



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

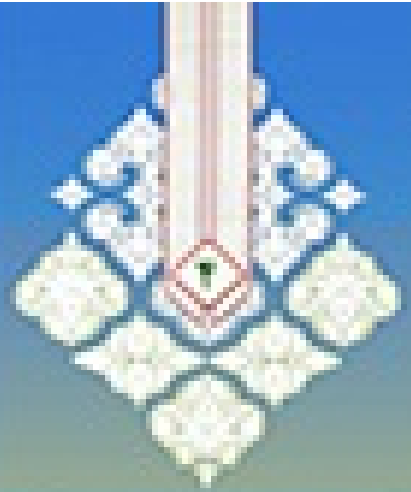
گامی



عزیز ما صاب
الربما

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پیشوا بیانِ ہدایت



سبط اکبر

حضرت امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

کہ، حنفی
دینتہ حکیم، محمدی امامِ شاہی
شریم، میں بھی



پیشوا بیانِ ہدایت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشوایان هدایت: زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	پیشوایان هدایت : سبط اکبر، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام جلد ۴
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	پیش گفتار
۲۱	[مقدمه]
۲۹	قسمت اول
۲۹	اشاره
۳۱	بخش نخست
۳۹	بخش دوم
۳۹	اشاره
۳۹	۱. بیان جایگاه امام مجتبی علیه السلام در قرآن
۴۳	۲. جایگاه امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و اله
۴۵	۳. جایگاه وی از نگاه معاصران
۴۹	۴. جایگاه امام مجتبی علیه السلام از نگاه اندیشمندان و تاریخ نگاران
۵۳	بخش سوم
۵۳	اشاره
۵۳	عبادت
۵۶	بردباری و گذشت
۵۸	جود و بخشش
۶۱	فروتنی و پارسایی
۶۵	قسمت دوم
۶۵	اشاره
۶۷	بخش نخست

۶۷	اشاره
۶۷	ولادت
۶۷	چگونگی ولادت
۶۸	آداب و رسوم ولادت
۶۹	شیرخوارگی
۷۰	کنیه و لقب
۷۰	نقش انگشتر
۷۰	شمایل
۷۳	بخش دوم
۷۵	بخش سوم
۷۵	اشاره
۷۵	در دوران رسول اکرم صلی الله علیه و اله
۷۵	اشاره
۷۹	پیام های روز مباهله
۷۹	اشاره
۸۱	نخست: نمونه های زنده
۸۲	دوم: در خدمت رسالت
۸۴	سوم: اتخاذ سیاست هایی اجتناب ناپذیر
۸۸	گواهی حسنین علیهما السلام بر عهدنامه ثقیف
۹۰	حضور حسنین علیهما السلام در بیعت رضوان
۹۰	پیشوایی حسن و حسین علیهما السلام
۹۱	در دوران خلفا
۹۱	در دوران ابو بکر و عمر
۹۱	اشاره
۹۲	۱. حسنین علیهما السلام و فدک
۹۳	۲. اعتراض به ابو بکر

۳. امام و پرسش مرد صحرائشین - ۹۴
۴. امام حسن علیه السلام در شورا - ۹۶
- در دوران عثمان - ۹۶
۱. امام حسن علیه السلام در وداع ابو ذر - ۹۶
۲. شرکت امام حسن علیه السلام در فتوحات - ۹۸
۳. امام حسن علیه السلام و محاصره عثمان - ۱۰۵
- نکته ها - ۱۰۷
۴. آیا امام حسن علیه السلام زخمی شد؟ - ۱۰۹
۵. آیا امام حسن علیه السلام طرفدار عثمان بود؟ - ۱۱۱
- نقش امام حسن علیه السلام در حکومت پدر - ۱۱۶
۱. بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام - ۱۱۶
۲. یاری خواهی امام علی علیه السلام از کوفیان - ۱۲۲
۳. اعزام امام مجتبی علیه السلام - ۱۲۴
۴. رویارویی دو سپاه و سخنان امام مجتبی علیه السلام - ۱۲۹
۵. حضور امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل - ۱۳۱
۶. سخنرانی امام حسن علیه السلام - ۱۳۱
۷. امام مهلبی نبرد با معاویه - ۱۳۳
۸. نبرد صفین - ۱۳۵
۹. جلوگیری از نبرد امام حسن علیه السلام - ۱۳۷
۱۰. امام حسن علیه السلام و حکمیت - ۱۳۷
۱۱. وصیت امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام - ۱۴۰
۱۲. جنگ نهروان و نقشه کشتن امیر المؤمنین علیه السلام - ۱۵۲
۱۳. شب شهادت - ۱۵۲
۱۴. در کنار پیکر مجروح پدر - ۱۵۵
۱۵. آخرین وصیت های امیر مؤمنان علیه السلام - ۱۵۸
۱۶. تصریح امیر مؤمنان به خلافت امام حسن علیه السلام - ۱۶۲

۱۶۲	در جوار معبود
۱۶۳	تجهیز و مراسم دفن
۱۶۵	قسمت سوم
۱۶۵	اشاره
۱۶۷	بخش نخست
۱۷۷	بخش دوم
۱۷۷	اشاره
۱۷۷	مبحث نخست از بیعت تا صلح
۱۷۷	۱. سخنان امام مجتبی علیه السلام در روز شهادت پدر
۱۷۹	۲. بیعت با امام حسن علیه السلام
۱۸۰	۳. قصاص قاتل امیر المؤمنین علیه السلام
۱۸۰	۴. مبارزات امام حسن علیه السلام
۱۸۵	۵. حرکت معاویه به عراق و موضع امام علیه السلام
۱۸۸	۶. نکوهش موضع عدم همکاری
۱۹۰	۷. وجود جریان های فکری مخالف، در سپاه امام علیه السلام
۱۹۰	اشاره
۱۹۰	الف-خوارج:
۱۹۰	ب- طرفداران حکومت اسلامی، که خود بر دو قسم بودند:
۱۹۲	۸. طلایه داران سپاه امام حسن علیه السلام
۱۹۳	۹. خیانت فرمانده لشکر
۱۹۶	۱۰. خیانت های پیاپی در لشکر امام علیه السلام
۲۰۳	۱۱. سوء قصد به جان امام حسن علیه السلام
۲۰۵	۱۲. موضع گیری امام حسن علیه السلام
۲۰۶	مبحث دوم: علل و نتایج صلح
۲۰۶	اشاره
۲۰۶	اتمام حجّت

- ۲۰۸ پذیرش صلح -
- ۲۰۹ مواد پیمان نامه
- ۲۱۱ علل و اسباب صلح به روایت تاریخ
- ۲۱۷ دو تحلیل در علل صلح
- ۲۱۷ نخستین تحلیل [آشکار نمودن چهره معاویه]
- ۲۲۰ تحلیل دوم
- ۲۲۶ خلاصه بحث
- ۲۲۸ مبحث سوم (پس از صلح تا شهادت)
- ۲۲۸ گردهمایی کوفه
- ۲۳۰ مخالفان صلح
- ۲۳۰ الف-قیس بن سعد بن عباده
- ۲۳۲ ب-حجر بن عدی
- ۲۳۳ ج-عدی بن حاتم
- ۲۳۴ د-مسیب بن نجبه و سلیمان بن سرد
- ۲۳۵ به سوی مدینه
- ۲۳۶ مرجعیت علمی و دینی
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۶ مکتب امام و فعالیت علمی
- ۲۳۸ مرجعیت اجتماعی
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۸ الف-مهربانی با مستمندان
- ۲۳۹ ب-پناهجویی به امام
- ۲۴۰ مرجعیت سیاسی
- ۲۴۲ ردّ خویشاوندی سببی امویان
- ۲۴۳ موضع امام در قبال معاویه و طرفدارانش
- ۲۴۳ الف-با معاویه در مدینه

- ب-در دمشق ۲۴۸
- نخستین مناظره ۲۴۹
- مناظره دوم ۲۵۰
- مبحث چهارم(سرنوشت مواد پیمان نامه و شهادت امام حسن علیه السلام) ۲۵۷
- پیمان شکنی معاویه ۲۵۷
- توطئه معاویه بر ضد امام علیه السلام ۲۶۰
- کیفیت شهادت امام حسن علیه السلام ۲۶۲
- آخرین سفارشات ۲۶۴
- الف-سفارش به جناده ۲۶۴
- ب-وصیت به امام حسین علیه السلام ۲۶۶
- ج-وصیت امام علیه السلام به محمد حنفیه ۲۶۸
- به سوی دوست ۲۶۹
- تجهیز و تشییع ۲۷۱
- مراسم دفن و فتنه انگیزی عایشه ۲۷۲
- بخش سوم ۲۷۵
- اشاره ۲۷۵
- ۱.میراث امام علیه السلام در چشم اندازی کلی ۲۷۵
- ۲.دانش و خرد ۲۷۷
- ۳.قرآن کریم ۲۷۹
- ۴.حدیث و سیره ۲۸۱
- ۵.اعتقادات ۲۸۸
- ۱.توحید ۲۸۸
- ۲.ابطال جبر ۲۹۰
- ۳.تشریح صفات خدا ۲۹۰
- ۶.ولایت اهل بیت علیهم السلام ۲۹۱
- ۷.مژده ظهور مهدی منتظر علیه السلام ۲۹۴

۲۹۵	اخلاق و تربیت
۲۹۹	۹. پندهای حکیمانه
۲۹۹	اشاره
۳۰۱	سخنان پربار و گرانبها
۳۰۲	۱۰. فقه و احکام دین
۳۰۳	۱۱. دعاهای امام مجتبی علیه السلام
۳۰۸	۱۲. شخصیت ادبی امام مجتبی علیه السلام
۳۰۸	اشاره
۳۱۰	شعر و ادب
۳۱۴	فهرست
۳۲۵	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: حکیم، سیدمنذر Hakim, Mundhir

عنوان و نام پدیدآور: سبط اکبر، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام / گروه مولفان (سیدمنذر حکیم، با همکاری وسام بغدادی)؛ مترجم عباس جلالی؛ تهیه کننده معاونت فرهنگی، اداره ترجمه [مجمع جهانی اهل بیت (ع)].

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۴ق. = ۲۰۱۳م. = ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: [۳۰۹] ص.

فروست: پیشوایان هدایت؛ [ج. ۴].

شابک: دوره : ۹۶۴-۵۲۹-۱۲۸-۳؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۱۴-۰۴

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۹۳.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام.

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ق -- سرگذشتنامه

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: بغدادی، وسام

شناسه افزوده: Bagdadi, Wisam

شناسه افزوده: جلالی، عباس، ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شناسه افزوده: پیشوایان هدایت؛ [ج. ۴].

رده بندی کنگره: BP۳۶/پ۹۶ ج. ۴۹۶ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۶۰۸۹

ص: ۱

اشاره

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره‌گیری از شیوه‌های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده‌های خود بپردازد، در این عرصه پیش‌تاز خواهد بود و بر اندیشه‌جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان یک‌بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام‌گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام‌القرای این فرهنگ ناب و تاریخ‌ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطه‌فعال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد، تا از طریق برگزاری همایش‌ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع‌رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمدی بپردازد. خدا را سپاس که با هدایت‌های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد‌ظله) در این میدان حساس و فرهنگ‌ساز، گام‌های مهمی برداشته شده و امید است در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده‌تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف

زالال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضه درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت، معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن، خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضد اخلاق و انسانیت را در آستانه «عصر ظهور»، تشنه حکومت جهانی امام عصر علیه السلام بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می کنیم و خود را خدمتگزار مؤلفان و مترجمانی می دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می کنند.

*** خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، با عنوان مجموعه «اعلام الهدایه» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می باشد را تقدیم شما عزیزان می نمایم این جلد از مجموعه مذکور با همت و تلاش و خامه پرتوان استاد عباس جلالی به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روزافزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم.

در همین جا، از همه دوستان عزیز و همکاران صادق در اداره ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می شود. باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب ولایت قرار گیرد.

معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندان و الاتبارش درود بیکران باد.

خدا، انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛ با خرد، حقیقت را در می یابد و آن را از باطل باز می شناسد و با اراده، مصالح خویش را برمی گزیند و اهدافش را تحقق می بخشد. وی، خرد را حجت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمه فیض و هدایتش بر آنان فروبارید. به انسان، نادانسته ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او، آشنا ساخت.

قرآن، ارکان، لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت، از سویی به بیان علل آن ها پرداخته و از سوی دیگر، از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است، آن جا که فرمود:

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى؛ ۱

بگو: هدایت واقعی همان هدایت خداست.

وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ ۲

و خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ؛ ۳

و خداوند، سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۱)

هر کس به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ (۲)

بگو: خداوند به حق رهنمون می شود، آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟.

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ (۳)

آنان که از علم و دانش بهره مندند، آگاهی دارند که آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید، هدایت می کند.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ؛ (۴)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری، خداوند بزرگ سرچشمه هدایت حقیقی است، و اوست که بشر را به راه راست و حق هدایت می کند. دانش نیز، این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود، بدان گردن می نهند. خداوند در سرشت انسان، میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد، آن گاه بر او منت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ از این رو، می فرماید:

ص: ۱۰

۱- (۱). آل عمران/ ۱۰۱.

۲- (۲). یونس/ ۳۵.

۳- (۳). سبأ/ ۶.

۴- (۴). قصص/ ۵۰.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (۱)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی، بی شناخت، صورت نمی بندد، به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قلّه کمال، پرستش همراه بینش است.

خداوند، انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن- که همواره همراه انسان هاست- ایمن نساخت. به همین دلیل، آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت، به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد، و همه عوامل انتخاب آگاهانه راه درست یا بیراهه برای او فراهم آید.

از این رو نتیجه سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیده خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران، از آغاز بر دمیدن تاریخ و در گذر زمان، مشعل هدایت ربانی را بر دوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی - که تأییدگر عقل است- نیز گویای همین مطلب است که «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. حجت خدا، همواره-قبل و بعد و همراه- با خلق است، به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند، یکی از آن دو حتما حجت خداست.» و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

ص: ۱۱

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِ كُلِّ قَوْمٍ لِهَادٍ؛ (۱)

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینانشان، مسئولیت هدایت مردم را بر عهده دارند و وظایف و مسئولیت آن ها بدین شرح است:

۱. وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد. از این رو، خداوند خود فرستادگان الهی را برمی گزیند، و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ (۲)

خدا آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و اللَّهُ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ (۳)

خداوند از فرستادگانش هر که را بخواهد برمی گزیند.

۲. رسالت الهی را به بشر برسانند. ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیت کامل بستگی دارد، و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات، اهداف رسالت و مصونیت از اشتباه است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فِيهِ؛ (۴)

مردم در آغاز، یک دسته بوده اند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد، با آن ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت، میانشان داوری کنند.

۳. امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر، آماده سازند. قرآن با کاربرد دو واژه «تربیت» و «تعلیم» این

ص: ۱۲

۱- (۱). رعد/۷.

۲- (۲). انعام/۱۲۴.

۳- (۳). آل عمران/۱۷۹.

۴- (۴). بقره/۲۱۳.

مسئولیت مهم را به شکلی رسا اعلام می دارد:

يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ (۱)

آنان را تزکیه می کند و به آن ها کتاب(قرآن) و حکمت می آموزد.

تزکیه، یعنی تربیت به سوی کمال درخور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (۲)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴. رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد. چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به «عصمت» تعبیر می کنند.

۵. در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش های اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسر است و جز با بنای نهادی سیاسی براساس ارزش های الهی تحقق پذیر نیست. اجرای این طرح ها و قوانین، رهبری فرزانه، بسیار شجاع، فوق العاده مقاوم، آگاه به روحیات طبقات مختلف جامعه و جریان های فکری، سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی، می طلبد. موارد یاد شده که می توان آن ها را به صلاحیت های علمی تعبیر کرد، افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود، لحظه ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجه دشواری ها افکندند و از هیچ کوشش نیاسودند. خداوند تلاش پی گیر آنان را با

ص: ۱۳

۱- (۱). جمعه/۲.

۲- (۲). احزاب/۲۱.

رسالت آخرین پیام آور نور، حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تکمیل ساخت و امانت و مسئولیت هدایت بشر را برعهده آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱. عرضه رسالتی کامل به بشر که در بردارنده عناصر دوام و بقاست.

۲. مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.

۳. تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب، پیامبر را رهبر، و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.

۴. ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحله اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵. ارائه چهره درخشانی از رهبری حکیمانه الهی که خود تجسم کامل آن بود.

تحقق کامل اهداف رسالت، در گرو چند امر بود.

الف) رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان، حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب) تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان، برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهده مربیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی برمی آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار، چونان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برجسته ترین، به شمار آیند.

از این رو، خواست خدا چنین بود که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد، و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشته امور هدایت مستمر الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را براساس ارزش ها

پیروانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا، كتاب الله و عترتي و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛

من دو [چیز] گرانسنگ در میان شما برجای می گذارم، تا زمانی که به آن ها متمسک و پای بند باشید، هرگز به گمراهی نمی افتید، آن دو کتاب خدا (قرآن) و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این مسیر، امامان معصوم علیهم السّلام همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا، آنان را برای رهبری امت، پس از خود منصوب کرد. رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهره فراگیر و چندبعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛ حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند. بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم رو به کاهش نهاد. از این رو، امامان معصوم علیهم السّلام بی آن که از مسیر سنت هستی که بر روش رهبری و امت حکم فرماست، خارج شوند، به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم و انقلاب شکوهمندش، قدرت آن ها را به تحرک واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمه نیز در استمرار سیره پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند. بدین سان، پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود، در راه اجرای دستورات الهی، استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی، بر دیگران پیشی گرفتند. زندگی آن ها سرشار از جهاد، شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه، عزّت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت، به

به یقین، تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند. از این رو، می‌کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیره آنان، اثری سودمند فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آغاز و با بیان زندگی وجود مبارک خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- پایان می‌پذیرد، امید این که خدای متعال، گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر، به بررسی زندگی دومین پیشوای اهل بیت علیهم السلام پس از نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و چهارمین اختر سپهر عصمت و اسوه نور، امام حسن مجتبی علیه السلام می‌پردازد که تمام زندگی ارزشمندش تجسم اسلام بود. وی نواده رسول خدا و سالار جوانان بهشتی و یکی از دو یادگاری است که از دودمان نبی اکرم به یادگار مانده و از شمار خاندانی است که خداوند، پلیدی را از آن‌ها دور و آنان را پاک و پیراسته قرار داده است. این امام همام طی روزگاران، نمادی برجسته و مشعلی پرفروغ به شمار می‌آید که ایمان و پاکی و روشنایی از وجود مبارکش پرتو افکن بود.

جا دارد از کلیه کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارک تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف، بالاخص محقق حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سید منذر حکیم حفظه الله تعالی سپاسگزاری کنیم و سر بر آستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائرة المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت، «فإنه حسبنا و نعم النصیر».

معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

بخش نخست امام مجتبی در یک نگاه

بخش دوم نمایی از شخصیت امام مجتبی علیه السلام

بخش سوم فضائل و جلوه هایی از شخصیت امام مجتبی علیه السلام

ص: ۱۷

امام حسن مجتبی علیه السلام در یک نگاه

وی امام ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب دومین پیشوای اهل بیت پس از نبی اکرم صلی الله علیه و اله و به اتفاق ناقلان حدیث، سالار جوانان بهشتی و یکی از دو یادگاری است که دودمان رسول خدا صلی الله علیه و اله از سلاله آن هاست.

این امام والاتبار از جمله چهار نور مقدسی است که رسول اکرم صلی الله علیه و اله به اتفاق آنان با مسیحیان نجران به مباحله پرداخت و در زمرة پیراستگانی است که خداوند پلیدی را از آن ها دور و از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و اله است که خداوند مردم را به دوستی و محبت آنان فرمان داده و یکی از دو امانت گرانسنگی است که هر کس بدانان چنگ زند، اهل نجات و رهایی و آن که از فرمان آن ها سرپیچی کند، به گمراهی و انحراف کشیده خواهد شد.

آن بزرگوار در دامان جد بزرگوارش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله نشو و نما کرد و از سرچشمه زلال رسالت و اخلاق و گذشت و عفو و بخشش آن حضرت بهره مند گردید و تا آخرین لحظات عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در کنار آن حضرت به سر برد و هدایت و ادب و شکوه و جلالش را به میراث وی نهاد و شایستگی امامت و پیشوایی را که پس از پدر بزرگوارش انتظار آن می رفت، به او بخشید که بارها از این موضوع به صراحت سخن گفته بود، آن جا که فرمود:

«الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا، اللهم أنى احبهما فأحب من يحبهما»؛

حسن و حسین دست به قیام بزنند یا نزنند، امام و پیشوا هستند، خدایا! من آن دو را دوست دارم و به دوستداران آن ها علاقه مندم.

افزون بر مجد و عظمت و اصالت، ارج و عظمت نبوت و امامت در وجود مقدس این امام گرد آمده بود؛ مسلمانان ویژگی هایی را که در جدّ بزرگوار و پدر ارجمندش مشاهده کرده بودند، در سیمای نورانی امام مجتبی نظاره گر بودند به گونه ای که دیدن وی، یادآور آن دو بزرگوار بود، به همین دلیل به وی عشق می ورزیدند و ارج و احترامش می نهادند و پس از پدر ارجمندش و در دشواری های زندگی و مشکلات امور دینی مسلمانان، تنها مرجع آنان به شمار می آمد به ویژه آن زمان که مسلمانان دستخوش حوادث و رخدادهای تلخ و مرارت باری که نظیر آن را قبلا سراغ نداشتند، گرفتار آمدند.

امام مجتبی علیه السلام در کلیه موضوع گیری ها و مراحل زندگی اش که در راه خدا با آزار و اذیت و اعمال ناروای دشمنان، دست و پنجه در می افکند، برجسته ترین سمبل فضایل بلند اخلاق نبوی به شمار می آمد و به برترین درجه صبر و شکیبایی و بردباری آراسته بود تا آن جا که مروان حکم - سرسخت ترین دشمن وی - زبان به اعتراف گشود و صبر و بردباری امام مجتبی را به کوه استوار تشبیه کرد. این امام بزرگوار در عفو و گذشت و کرم و بخشش و سخاوت به گونه ای زبانزد مردم بود که وی را از سایر اهل بخشش و کرم و سخاوت، متمایز می ساخت.

امام حسن علیه السلام پس از رحلت جانسوز جدّ بزرگوارش نبی اکرم صلی الله علیه و اله تحت تربیت مادر بزرگوارش حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و پدر ارجمندش سرور اوصیاء و پیشوای نکوسیرتان امام علی بن ابی طالب علیه السلام قرار

گرفت که این دو بزرگوار همواره با یغماگران خلافت جد امجدش در نزاع و کشمکش بودند. دیری نپایید که دومین صفحه تاریخ زندگی او با وفات جانگداز مادرش زهرای مرضیه علیها السلام ورق خورد. رنج و گرفتاری ها و پیش آمدهای ناگوار، پدر ارجمندش علی بن ابی طالب را از هر سو در احاطه داشتند و امام مجتبی در کودکی همواره نظاره گر این همه رنج و محنت و گرفتاری پدر بود و تلخی و مرارت آن ها را فرو می خورد، ولی از جنبه درک و آگاهی بر اوضاع جامعه آن روز و دگرگونی های آن، به کارهایی برتر از آن چه در آن سن از او انتظار می رفت، دست می یازید، از همین رهگذر مردم شاهد توجه و عنایت رسول خدا صلی الله علیه و اله نسبت به امام مجتبی علیه السلام بودند، آن بزرگوار از ارج و احترام خاصی میان مسلمانان برخوردار بود.

امام مجتبی علیه السلام در دوران خلافت عمر، به سن جوانی پا نهاد و در کنار پدر ارجمندش به آشنا ساختن مردم با معارف دین و حل مشکلات آنان همت گمارد.

امام حسن علیه السلام در دوران عثمان نیز در کنار پدر بزرگوارش قرار داشت و در راه پیشبرد اسلام، خالصانه تلاش و فعالیت می کرد و در جهت پایان دادن به فساد و تباهی که در دوران خلافت عثمان پیکر امت اسلامی را رنجور ساخته بود، با پدر تشریک مساعی داشت. امام علی علیه السلام نیز مانند دیگر صحابه- از نحوه عملکرد عثمان و کارگزارانش ناخرسند بود، ولی به کشته شدن او رضایت نمی داد، به همین دلیل خود و فرزندان او را از مواضعی اصلاحگرانه و حکیمانه اتخاذ کردند ولی حاشیه نشینان عثمان با دست نکشیدن از شیوه خود به متشنج ساختن اوضاع ادامه داده و غیرمستقیم مردم را به کشتن عثمان تحریک کردند و امام علیه السلام تا آن جا که دستورات الهی اجازه

می داد در آرام کردن اوضاع تلاش کرد.

امام مجتبی علیه السّلام در تمام عرصه هایی که پدر بزرگوارش به ایراد سخن می پرداخت و اقداماتی که انجام می داد در کنار آن حضرت و در تمام جنگ های آن بزرگ مرد، در رکاب پدر حضور داشت و آن گاه که معرکه سخت در گرفته و بحرانی می شد از پدر ارجمندش درخواست اجازه حضور در میدان کارزار و ادامه جنگ می نمود، ولی امیر مؤمنان علیه السّلام از بیم این که مبادا با شهادت فرزندانش حسن و حسین علیه السّلام دودمان نبی اکرم صلی الله علیه و اله از میان برود، بر عدم شرکت آن دو در جنگ و نبرد تأکید می ورزید.

امام حسن علیه السّلام تا آخرین لحظات حیات پدر، در کنار آن بزرگوار قرار داشت، رنج و محنتی که پدر ارجمندش از مردم عراق می دید او را نیز رنج می داد و با نگرانی های وی نگران می شد. او با چشم خود می دید که معاویه مبلغان خود را برای ناسزاگویی به پدر والا مقامش علی علیه السّلام در سراسر کشور پراکنده ساخته و فرماندهان سپاه پدرش را با پول و مقام فریب داده و توانسته بیشتر آن ها را از اطراف امام علیه السّلام پراکنده سازد تا آنجا که امام علی علیه السّلام برای جدایی از آنان از خدای خویش آرزوی مرگ یا شهادت می کند [آری؛ او] سرانجام به فیض شهادت نائل آمد و امام حسن علیه السّلام میان آن همه فشارها و سختی ها و بین مردم کوفه ای - که دست از یاری پدرش شسته - و باقیمانده قوای خوارج و جنگ طلبی های شامیان، تنها ماند.

با تصریح امیر مؤمنان علیه السّلام به خلافت و جانشینی فرزندش امام مجتبی و تسلیم میراث نبوت به وی، مردم کوفه و مهاجر و انصار پیرامونش گرد آمده و برای احراز مقام خلافت با آن بزرگوار دست بیعت دادند. امام حسن علیه السّلام افزون بر دارا بودن دانش و تقوی و عزم و اراده و لیاقت و شایستگی خلافت،

خداوند وجود مقدس او را از هرگونه عیب و پلیدی مبرا ساخته بود. مردم کوفه و بصره در بیعت با آن امام همام بر یکدیگر سبقت گرفتند و اهل حجاز و یمن و فارس و مردم دیگر مناطقی که محبت اهل بیت را در دل داشته و با پدر بزرگوارش بیعت کرده بودند دست بیعت به امام دادند. زمانی که خبر بیعت مردم با امام مجتبی علیه السلام به معاویه و هوادارانش رسید، با تمام حيله و نیرنگی که در اختیار داشتند، درصدد به تباهی کشاندن بیعت و آشفته ساختن اوضاع برآمدند.

امام حسن علیه السلام پس از پدر بزرگوارش زمام امور را به دست گرفت و در آن فضای آکنده از آشوب و توطئه، به شایسته ترین شکل ممکن به اداره امور پرداخت. فرمانروایان خود را بر شهرها گمارد و آنان را به اجرای عدالت و نیکی و مبارزه با ظلم و طغیان و سرکشی سفارش فرمود و راه و روشی را که پدر ارجمندش پیموده و ادامه روش جد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله قلمداد می شد، پی گرفت.

با این که امام مجتبی علیه السلام از نفاق و حقه بازی معاویه و دشمنی و خصومت وی با رسالت جدش پیامبر و تلاشی که در راستای زنده کردن مظاهر جاهلیت انجام داده بود، به خوبی آگاهی داشت ولی بر ضد او اعلان جنگ نکرد، مگر پس از ارسال نامه هایی پیاپی که در آن وی را به وحدت و یکپارچگی صفوف مسلمانان فراخواند و بر او اتمام حجت نمود تا عذری برای معاویه باقی نماند.

هرچند امام حسن علیه السلام با معاویه مکاتبه کرد ولی به خوبی می دانست که معاویه نه تنها درخواست وی را پاسخ نخواهد گفت، بلکه در مورد وی موضعی بی شرمانه تر از موضع گیری گذشته او در مورد پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام خواهد داشت. به ویژه که معاویه در توطئه های خود بر ضد پدر

ارجمند امام مجتبی، به پیروزی های موقتی دست یافته بود. امام حسن علیه السلام به خوبی آگاهی داشت که اگر معاویه راهی برای حيله و نیرنگ نیابد، قطعاً از موضع قدرت وارد خواهد شد. بنابراین، امام مجتبی علیه السلام می بایست برای جهانیان از تمام حقد و کینه ها، دشمنی ها و حيله و نیرنگ نهانی خاندان بنی امیه در مورد پیامبر اکرم و اهل بیت آن بزرگوار علیهم السلام و اسلام و مسلمانان، پرده بردارد.

معاویه نظر به ارتباط قوی خود با بسیاری از فرماندهان سپاه امام حسن علیه السلام کاملاً مطمئن بود که زمینه این کار برای او مهیاست. چنان که کوشید تا امام علیه السلام را با اعطای زر و سیم بفریبد و خلافت را پس از او در دست گیرد و افکار عمومی را به انحراف بکشانند. ولی موضع امام علیه السلام در برابر تهدیدهای معاویه هیچ گونه تغییری نیافت و معاویه دریافت که امام حسن علیه السلام در موضع گیری اصولی خویش سخت پایدار است. از این رو، برای نبرد با امام به تدارک تجهیزات پرداخت و مطمئن بود که جنگ به سود وی پایان خواهد پذیرفت و امام مجتبی علیه السلام و نیروهای مخلص و وفادارش کشته شده و یا به اسارت در خواهند آمد، ولی پیروزی و ظفیری این چنین، از توجیهی شرعی که معاویه تلاش می کرد آن را به رخ توده مسلمانان بکشد، برخوردار نبود. به همین دلیل معاویه ترجیح داد خود را درگیر جنگ با امام حسن علیه السلام ننماید و در این راستا به حيله و نیرنگ و دروغ پردازی و خرید مردم و پراکنده ساختن سپاهیان امام علیه السلام متوسل شد و امام علیه السلام پس از آن که اکثریت سپاه و فرماندهانش از یاری وی دست برداشتند، و تنها گروه اندکی از خاندان و یاران وفادار حضرت با او باقی مانده بودند، چاره ای جز گزینش راه صلح و آشتی با معاویه ندید. به همین سبب آن بزرگوار در آن فضای پرتنهاب، برای

جلوگیری از آشفتگی بیشتر اوضاع، از خلافت چشم پوشید. بنابراین، گزینش صلح از ناحیه امام علیه السلام در جهت تحقق منافع و اهداف برجسته و بلند آیین مقدس اسلام، در اوج حکمت و دوراندیشی آگاهانه سیاسی صورت می پذیرفت.

امام حسن علیه السلام پس از اجرای صلح با معاویه از ناحیه آن دسته از پیروان و هواداران خویش که جام صبرشان از جور و ستم معاویه لبریز شده بود، به شدت مورد نکوهش قرار گرفت با این که شرایط بسیار دشواری که امام علیه السلام را مجبور به پرهیز از جنگ و کناره گیری از قدرت نمود، بر بیشتر آنان پوشیده نبود و بسیاری از بزرگان و سران مسلمانان با آگاهی از حقد و کینه بنی امیه نسبت به اسلام و مبلغان و دعوتگران وفادار آن و آشنایی با تلاش هایی که امویان در راستای زنده کردن انواع مظاهر جاهلیتی که توسط اسلام منکوب شده بود، داشتند حادثه صلح را ضربه ای سخت و سهمگین بر پیکر مسلمانان تلقی کردند.

ولی امام علیه السلام با صلح مشروطی که برقرار کرد به معاویه میدان داد تا از حقیقت طرح های جاهلی خود پرده بردارد و ماهیت وی را به توده مسلمانان ناآگاه، بشناساند. از همین رهگذر تا آن زمان که این صلح و آشتی کوس رسوایی سیاست حيله گرانه ای را که معاویه در برابر دشمنانش سپر خویش قرار داده بود به صدا درآورد، برای امام علیه السلام به عنوان یک پیروزی به شمار می آمد و آن گاه که معاویه خود، در آشکار شدن حقیقت انحراف آمیزش ایفای نقش کرد، در واقع طرح و برنامه امام علیه السلام به موفقیت دست یافت. زیرا معاویه صریحا اعلان داشت که مبارزه و جنگ او، جنبه دینی ندارد، بلکه برای دست یابی به حکومت و سلطه گری به مسلمانان، دست به این کار زده است و

در آینده به هیچ یک از مواد پیمان نامه وفادار نخواهد ماند.

معاویه با این اعلان و اقدامات بعدی که در راستای سرکوب خط و مشی امام علی علیه السلام و فرزندان نیک خصال وی و کشتن برجسته ترین یاران و علاقه مندان به وی انجام داد، پرده از چهره زشت و تنفرآمیز اموی بر گرفت و امام حسن علیه السلام با این که از محور و مرکز حکومت فاصله داشت، مسئولیت حفظ و حراست از خط و مشی پدر را عهده دار شد. هواداران خویش را تحت نظارت در آورد و با رهنمودهای خود و بسیج این نیروها در برابر خطرات تهدیدآمیز، به تقویت آن ها پرداخت و در این راستا نقشی فوق العاده مؤثر و مثبت ایفا نمود و همین کار سبب شد که از ناحیه دشمنان، بیشتر زیر نظر بوده و در تنگنا قرار گیرد.

تلاش های پیاپی و مکرری که برای سوء قصد و ترور امام علیه السلام صورت می گرفت حاکی از بیم و هراس معاویه از وجود آن حضرت که به عنوان قدرتی ابرازگر عواطف و احساسات مردم و آگاهی رو به رشد آنان مطرح بود، به شمار می آمد و چه بسا این قدرت می توانست خطر شورش بر ضد بنی امیه را نیز همراه داشته باشد از این رو، اگر گفته می شود صلح امام حسن علیه السلام مقدمه حقیقی انقلاب برادر بزرگوارش حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام بر شمار می آمد. سخنی بسیار بجاست.

امام مجتبی علیه السلام جهاد و مبارزه بزرگ خویش را که در آن شرایط دشوار به مراتب برتر از جهاد و مبارزه با شمشیر تلقی می شد، با شهادت مظلومانه خود به وسیله زهری که به دست سرسخت ترین دشمنانش به او خورانده شد، تکمیل ساخت. سلام و درود بر او در آن روز که پا به عرصه وجود نهاد و آن روز که فرشته شهادت را در آغوش کشید و در آن روز که دیگر بار زنده برانگیخته خواهد شد.

نمایی از شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام

۱. بیان جایگاه امام مجتبی علیه السلام در قرآن

مسلمانان در بیان هیچ موضوعی مانند فضایل اهل بیت علیه السلام و مقام برجسته علمی و معنوی آنان و برخورداری آن ها از مجموعه کمالاتی که خدا اراده فرموده بشریت بدان ها آراسته گردد، تا این پایه همسو و هماهنگ نبوده اند.

این یکدلی و اتفاق نظر به بخشی از اصول و مبانی، از جمله: بیان صریح قرآن در مورد جایگاه ویژه اهل بیت علیهم السلام برمی گردد. قرآن کریم به صراحت، اهل بیت را از هرگونه پلیدی پیراسته گردانده و آنان را همان نزدیکان نبی اکرم صلی الله علیه و اله تلقی کرده که دوستی و محبت آنان پاداش رسالتی است که خدای متعال به بشریت ارزانی داشته و نیک خصالانی اند که خالصانه از خدا فرمان بردند و از عذاب او هراسیدند و به ترس و بیم خدا در دل، آراسته گشتند و خدا نیز بهشت جاودان و رهایی از عذاب خویش را برای آنان ضمانت فرمود.

امام حسن مجتبی علیه السلام بی تردید از شمار اهل بیتی است که از پلیدی، پاک و پیراسته اند. آن بزرگوار به صریح آیه مباحله که در ماجرای مباحله رسول خدا صلی الله علیه و اله با مسیحیان نجران نازل گردید، فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و اله به شمار می آید و قرآن کریم یاد این حادثه تاریخی را در آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران جاودانه ساخت.

فَمَنْ حَيَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا لَجَأَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ (۱)

هرگاه پس از علم و دانشی که به تو رسیده کسانی با تو به دشمنی و ستیز برخیزند بدان ها بگو: بیاید ما و شما، فرزندان و زنان و نفوس خویش را فراخوانده و سپس یکدیگر را نفرین نموده و لعنت خدا را نثار دروغگویان سازیم.

ارباب حدیث به طرق گوناگون روایت کرده اند که شأن نزول این آیه شریف در مورد اهل بیت علیهم السلام که عبارتند از: رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل گشته و منظور از کلمه «ابناء» در این آیه بی تردید امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و اله در این رخداد تاریخی تصریح کرده جمعی که همراه به اتفاق آنان مباحله انجام داد برترین انسان های روی زمین و گرمی ترین آن ها در پیشگاه خدایند. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله همراه با آنان به مباحله پرداخت و کشیش نجران نیز به این واقعیت اذعان نموده و گفت: «من امروز با چهره هایی روبه رو هستم که اگر از خدا درخواست کنند کوهی را از جا برکند، این کار را عملی خواهد ساخت.» (۲)

این ماجرا نیز همانند آیه شریف بر مقام والا و جایگاه بلند و فضیلت و برتری آنان دلالت دارد و در پیشگاه خدا و رسول او محبوب ترین آفریدگان به شمار آمده و هیچ یک از جهانیان در فضیلت و مقام و منزلت، به پایه

ص: ۲۸

۱- (۱). آل عمران/ آیه ۶۱.

۲- (۲). نور الابصار ۱۲۲-۱۲۳، به تفسیرهای جلالین، روح البیان، کشاف، بیضاوی، رازی، و صحیح ترمذی ۱۶۶/۲، سنن بیهقی ۶۳/۷، صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، مسند احمد ۸۵/۱ و مصابیح السنه ۲۰۱/۲ مراجعه شود.

آنان نمی رسند.

قرآن کریم در مورد عصمت کسی غیر از پیامبر اکرم جز اهل بیت آن بزرگوار که خداوند اراده فرمود آنان را از هرگونه پلیدی پیراسته گرداند، (۱) به صراحت سخن نگفته است. هر چند مسلمانان در خصوص داخل بودن همسران پیامبر در معنا و مفهوم اهل بیت، به اختلاف پرداخته اند ولی در این که علی و زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در مقصود این آیه مبارکه داخل اند، هیچ گونه اختلافی ندارند. (۲)

از این جا می توانیم به راز نهان و خوب دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام و پای بندی به خط و مشی آنان پی ببریم و به گفته صریح قرآن، دوستی و محبت آن ها را بر دیگران ترجیح می دهیم. (۳) زیرا عصمت اهل بیت علیهم السلام به هنگام وجود جریان های گوناگون و خواسته های مختلف، بهترین دلیل بر این است که نجات و رهایی، در پیروی از این گرانمایگان است. کسانی که خداوند آنان را از پلیدی پیراسته، مردم را به ساحل نجات رهنمون می شوند و پیروانشان، از غرق شدن و هلاکت رهایی خواهند یافت.

ابن عباس از نبی اکرم صلی الله علیه و اله روایت کرده وقتی آیه الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى نازل شد برخی مسلمانان، مقصود آیه شریف را از نزدیکانی که اطاعتشان بر

ص: ۲۹

۱- (۱). احزاب/ آیه ۳۳.

۲- (۲). به تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر نیشابوری، صحیح مسلم ۳۳/۲، خصائص نسایی ۴، مسند احمد ۱۰۷/۴، سنن بیهقی ۱۵۰/۲، مشکل الآثار ۳۳۴/۱، مستدرک حاکم ۴۱۶/۲ و اسد الغابه ۵۲۱/۵ مراجعه شود.

۳- (۳). خدای متعال در سوره شورا آیه ۳۳ خطاب به پیامبر خود می فرماید قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو جز محبت و دوستی نزدیکانم از شما پاداشی نمی خواهم و در سوره سبأ آیه ۴۷ فرموده است (مَنْ سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوْ لَكُمْ؛ هرگونه پاداشی را از شما درخواست کرده ام، از آن شما باشد).

مسلمانان واجب بود، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود:

منظور آیه از نزدیکان، علی و فاطمه و فرزندان آنان [حسن و حسین اند].

قرآن کریم در سوره مبارک دهر در بیان عظمت اهل بیت و اخلاصی که اطاعت و عباداتشان مقرون بدان بوده، به تشریح علل و اسباب این برتری و فضیلت پرداخته و می فرماید:

إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا* فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَاهُمْ نَصْرَهُ وَ سُورًا* وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا؛ (۱)

ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و خواستار هیچ گونه پاداشی از شما نیستیم* ما از پروردگار خویش در آن روز عبوس و سخت، بیمناکیم* خداوند آنان را از شر آن روز نگاه می دارد و آن ها را در حالی که شاد و مسرورند، پذیرا می شود* و در برابر صبر و بردباری، بهشت و لباس های حریر بهشتی بدان ها ارزانی می دارد.

بنا به نقل بیشتر مفسران و محدثان، این سوره مبارک پس از بیمار شدن حسن و حسین علیهما السلام در حق اهل بیت نازل شد که امام علی علیه السلام نذر کرد به شکرانه بهبودی آن دو بزرگوار سه روز روزه بگیرد. از این رو، اعضای خانواده پس از بهبودی فرزندان، به نحو بایسته ای به نذر خود وفا کردند، و فایده برخوردار از برجسته ترین انواع ایثار و از خود گذشتگی که در حقشان این آیات نازل شد:

إِنَّ الْمَأْتِلَ إِزَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا؛

ص: ۳۰

۱- (۱). در ذیل آیه مودت به تفسیر کبیر، طبری و در المنثور مراجعه شود.

به یقین، نیکان از جامی خواهند نوشید که با عطر دلپذیری آمیخته است* از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند* آنان به نذر خود وفا می کنند و از آن روز که شرّ و عذابش گسترده است بیمناکند.

خداوند به پاس این ایثار و از خود گذشتگی و وفای به عهد، در آخرت نعمت های فراوانی به آنان مبذول و تا قیامت پیشوایی و امامت مسلمانان را در دنیا بدانان ارزانی داشته است.

۲. جایگاه امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و اله

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و اله از نوادگانش حسن و حسین علیهما السلام به اوصافی یاد کرده که حاکی از مقام و منزلت والای آنان نزد اوست، از جمله این که آن دو بزرگوار:

الف- گل های بوستان نبی اکرم در دنیا و گل های خوشبوی وی میان این امتند. (۱)

ب- امام حسن و امام حسین برترین انسان های روی زمین اند. (۲)

ج- آن دو، سالار جوانان بهشتی اند. (۳)

د- آن ها دست به قیام بزنند یا نزنند، امام و پیشوا به شمار می آیند. (۴)

ه- آن دو بزرگوار از عترت و اهل بیت پیامبرند که تا قیامت از قرآن جدایی ندارند و امتی که بدانان چنگ زند، هرگز به گمراهی دچار نگردد. (۵)

ص: ۳۱

۱- ((۱)). صحیح بخاری ۱۸۸/۲، سنن ترمذی ۵۳۹.

۲- ((۲)). عیون اخبار الرضا ۶۷/۱.

۳- ((۳)). سنن ابن ماجه ۵۶/۱۴، ترمذی ۵۳۹.

۴- ((۴)). مناقب ابن شهر آشوب ۱۶۳/۳ به نقل از مسند احمد و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه و دیگران.

۵- ((۵)). جامع ترمذی ۵۴۱، مستدرک حاکم ۱۰۹/۳.

و-این دو امام همام در شمار اهل بیته اند که برای کشتی نشستگان خود نجات از غرق شدن را ضمانت می کنند. (۱)

ز-آن دو، از جمله افرادی اند که جدّ بزرگوارشان در حق آنان فرمود:

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق و أهل بيتي أمان لأهل الأرض من الاختلاف»؛

ستارگان، سبب امنیت زمینیان از هلاکت و اهل بیت من موجب مصونیت ساکنان زمین، از اختلافند.

ح-از یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله فراوان نقل شده که از آن حضرت شنیده اند درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

«اللهم انك تعلم اني احبهما (۲) فأحبهما و أحب من يحبهما»؛ (۳)

خدایا! تو به خوبی از علاقه من به آن دو آگاهی. بنابراین، تو نیز آنان و دوستدارانشان را مورد محبت خویش قرار ده.

از سلمان فارسی نقل شده که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنید می فرمود:

«الحسن و الحسين إبنای، من أحبهما أحبني و من أحبني أحبني الله و من أحبني الله أدخله الجنة و من أبغضهما أبغضني و من أبغضني أبغضه الله و من أبغضه الله أدخله النار»؛ (۴)

حسن و حسین فرزندان منند، هر کس آنان را دوست بدارد، دوستدار من است و هر کس مرا دوست بدارد، خدا دوستدار اوست و آن کس که مورد محبت خدا باشد، او را وارد بهشت می گرداند و کسی که آن دو را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته و آن کس که مرا به خشم آورد، خدا بر او خشم می گیرد و هر کس خداوند به او خشمگین گردد، او را وارد دوزخ می کند.

ص: ۳۲

۱- (۱). حلیه الاولیاء ۳۰۶/۴.

۲- (۲). خصائص نسایی ۲۶/

۳- (۳). سنن ترمذی ۵۳۹.

۴- (۴). مستدرک حاکم ۱۶۶/۳.

ط-انس می گوید: «از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: کدامیک از اعضای خاندان شما نزدتان محبوب تر است؟ فرمود: «حسن و حسین» و همواره به دخترش فاطمه می فرمود: «فرزندانم را نزد من فرا خوان». وقتی فاطمه آن ها را نزد پیامبر می آورد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن دو را می بوسید و در آغوش می کشید. (۱)

ی-ابو حازم از ابو هریره روایت کرده که گفت: با چشم خود دیدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که دانه خرما را می مکد، آب دهان حسن و حسین را می مکید. (۲)

۳. جایگاه وی از نگاه معاصران

الف- جابر از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود:

خداوند، من و علی را در عرش به صورت دو نور آفرید و دو هزار سال قبل از آفرینش آدم ذات مقدسش را تسبیح و تقدیس می کردیم، وقتی خداوند آدم را آفرید ما را در صلب وی قرار داد و سپس از صلبی پاک به رحمی پاک انتقال داده تا در صلب ابراهیم جای داد، آن گاه از صلب ابراهیم به صلبی پاک و رحمی پاک منتقل کرد تا در صلب عبدالمطلب مقرر داشت، سپس آن نور در صلب عبدالمطلب جدا گشت دو سوم آن در صلب عبد الله و یک سوم آن در صلب ابو طالب قرار گرفت، پس از آن، نوری از من و علی در فاطمه گرد آمد و بدین ترتیب، حسن و حسین دو نور از نور پروردگار جهانیان اند. (۳)

ب- معاویه به مجلسیان خویش گفته بود: به نظر شما آن که از ناحیه پدر و مادر و مادر بزرگ و پدر بزرگ و عمو و عمه و دایی و خاله، از همه برتر است کیست؟

ص: ۳۳

۱- (۱). سنن ترمذی ۵۴۰.

۲- (۲). مناقب ابن شهر آشوب ۱۵۶/۳.

۳- (۳). نزهة المجالس ۲۰۶/۲.

گفتند: امیر المؤمنین بهتر می داند.

معاویه دست حسن بن علی علیه السّلام را گرفت و گفت: وی، از همه برتر است چرا که پدرش علی ابن ابی طالب، مادرش فاطمه دخت پیامبر، پدر بزرگ و جدش رسول خدا، مادر بزرگش خدیجه، عمویش جعفر، عمه اش دختر ابو طالب، دایی اش قاسم بن محمد و خاله اش زینب دختر نبی اکرم صلی الله علیه و اله است. (۱)

ج- معاویه جای دیگر نیز در برابر عمرو عاص و مروان حکم و زیاد بن ابیه که به نیای خود فخر و مباهات فراوان می کردند، به این واقعیت اعتراف کرد و برای این که بینی آنها را به خاک بمالد، امام حسن بن علی را حاضر کرد و امام علیه السّلام بر سخنان ناروای آن ها در مورد بنی هاشم خط بطلان کشید. وقتی از مجلس بیرون رفت، معاویه گفت: مگر می سزد بر کسی که جدش رسول خدا، سرور اولین و آخرین و مادرش فاطمه بانوی بانوان جهانیان است، فخر و مباهات کنم؟ و سپس به حاضران گفت: به خدا سوگند! اگر مردم شام از این ماجرا آگاه شوند، روزگارمان سیاه است... (۲)

د- روزی مقدم بر معاویه وارد شد، معاویه بدو گفت: خبر داری حسن بن علی از دنیا رفته؟

مقدم با شنیدن این جمله، کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...) بر زبان آورد.

معاویه پرسید: آیا تو فقدان حسن بن علی را مصیبت می دانی؟

مقدم در پاسخ گفت: چرا مصیبت ندانم در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله او

ص: ۳۴

۱- (۱). عقد الفرید ۲۸۳/۳.

۲- (۲). المحاسن و الاضداد ۹۰، چاپ مصر ۱۳۲۴ هـ.

را در کودکی روی زانوی خود می نشاند و می فرمود:

«هذا مني و حسين من علي رضي الله عنهما»؛ (۱)

حسن از من است و حسین از علی

ه- عبد الله بن عمر در پاسخ به پرسش مردم عراق گفت: شگفتا! عراقیان می پرسند اگر شخصی در حال احرام مگسی بکشد چه حکمی دارد؟ در صورتی که هم اینان فرزند دخت نبی اکرم صلی الله علیه و اله (امام حسین) را به شهادت رساندند با آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده بود:

«هما ريحانتاي من الدنيا؛ (۲) (یا) ريحانتاي من هذه الامه»؛ (۳) این دو (حسن و حسین علیهما السّلام) دو گل خشبوی من از این [دنیایند یا] این که فرمود: [دو گل خشبوی من از این امت هستند.

و- ابو هریره همواره می گفت: هرگاه امام حسن علیه السّلام را دیدم اشکم جاری شد، زیرا با چشم خود دیدم رسول اکرم صلی الله علیه و اله دهانش را بر دهان حسن قرار می داد و سه بار می فرمود:

«اللهم اني احبه فأحبه و أحب من يحبه»؛ (۴)

خدایا! من او (حسن) را دوست دارم تو نیز او و دوستدارانش را دوست بدار.

ابو هریره می افزاید: از آن زمان که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله با حسن چنین رفتاری کرد، همواره بدو علاقه مندم.

(۵)

ز- وقتی مروان حکم سرسخت ترین دشمنان امام حسین علیه السّلام در تشیع پیکر پاک امام مجتبی علیه السّلام و حمل جنازه اش شرکت جست امام حسین علیه السّلام با شگفتی به او فرمود: «تو که دلش را خون کردی چگونه جنازه اش را حمل می کنی؟» در پاسخ گفت: آن کارها را در حق کسی روا داشتم که صبر و

ص: ۳۵

۱- (۱). مسند احمد ۱۳۲/۴، چاپ مصر ۱۳۱۳ ه

۲- (۲). صحیح بخاری ۱۸۸/۲.

۳- (۳). سنن ترمذی ۵۳۹.

۴- (۴). مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر ۱۰/۷، چاپ دار الفکر ۱۴۰۵ ه.

۵- (۵). نور الابصار ۱۷۱.

بردباری اش با کوه ها برابری می کرد. (۱)

ح- ابو الأسود دثلی درباره امام مجتبی می گوید: وی شخصیتی پیراسته بود و میان عرب از برجسته ترین دودمان و بخشنده ترین خاندان به شمار آمده و از سرشتی پاک برخوردار بود. (۲)

ط- عمرو بن اسحاق می گوید: حسن بن علی تنها کسی است که هرگاه با من آغاز سخن کند دوست دارم همواره سخن بگویم و ساکت نماند و هیچ گاه نشنیدم وی کلمه ناسزایی بر زبان آورد. (۳)

ی- عبد الله بن زبیر گفته است: به خدا سوگند! زنان، نظیر حسن بن علی علیه السلام را در شکوه و وقار و مقام و منزلت والا، نزاده اند (۴).

ک- وقتی برادرش محمد حنفیه بر سر قبرش ایستاد تا در سوگش سخن بگوید، اظهار داشت: (برادرم حسن!) همان گونه که در زندگی موجب عزت و سربلندی ما بودی، با شهادت پشت ما را شکستی، بهترین روحی بودی که کفن تو آن را دربر گرفت و بهترین کفن، کفنی بود که پیکر عزیزت را در خود جای داد، چرا از چنین عظمتی برخوردار نباشی در صورتی که تو طریق هدایت رهپویان و پیشوای تقوای پیشگان و چهارمین در گرانمایه اصحاب کسای؟

ای ابو محمد! خداوند تو را در جوار رحمت خویش قرار دهد، دست قدرت الهی به تو غذای تقوا خوراند و از پستان ایمان شیر نوشیدی و در پرتو مکتب اسلام پرورش یافته و در زندگی و پس از مرگ، پاک و پیراسته بودی

ص: ۳۶

۱- (۱). تهذیب التهذیب ۲/۲۹۸.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۲/۲۴۷.

۳- (۳). بحار الانوار ۴۳/۳۵۸.

۴- (۴). البدایه و النهایه ۸/۳۷.

هرچند دل‌هایمان در فراق و جدایی ات اندوهبار است. (۱)

ل-ابا عبد الله الحسين عليه السلام در کنار مرقد مطهر برادر اظهار داشت:

«رحمك الله يا ابا محمّد! ان كنت لتباصر الحق مظانّه و تؤثر الله عند التداحض في مواطن التقيّه بحسن الرويّه و تستشفّ جليل معازم الدنيا بعين لها حاقره و تفيض عليها يدا طاهره الأطراف، نقيّه الأسره و تردع بادره غرب أعدائك بأيسر المؤونه عليك، و لا غرو فانت ابن سلاله النبوه و رضيع لبان الحكمه، فيألي روح و ريحان و جنّه نعيم، أعظم الله لنا و لكم الأجر عليه، و وهب لنا و لكم حسن الأسي عنه»؛ (۲)

ای ابو محمد! رحمت و درود خدا بر تو باد. این تو بودی که حقیقت را دیدی و شناختی و در برابر باطل گرایان با رفتاری نکو و مبارزه ای پنهانی راه خدا را برگزیدی. دنیا و زیبایی ها و ناگواری هایش را به دیده تحقیر نگریستی و با دستی پاک و خاندانی پیراسته در دنیا زیستی و از آن گذشتی و بر فریبکاری ها و خیانت های دشمنان به آسانی دست رد نهادی و پاسخ گفتی و این مایه شگفتی نیست، زیرا تو از دودمان رسالتی و از پستان حکمت شیر نوشیده و اکنون به سوی روح و ریحان و بهشت پر از نعمت الهی پر کشیده ای خدای متعال پاداش تو و ما را در این مصیبت جانکاه بزرگ دارد و به ما صبر و بردباری عنایت فرماید.

۴. جایگاه امام مجتبی علیه السلام از نگاه اندیشمندان و تاریخ نگاران

الف-حافظ ابو نعیم اصفهانی از اندیشمندان قرن پنجم درباره امام مجتبی علیه السلام می گوید: وی سالار جوانان و اصلاحگر نزدیکان و علاقه مندان،

ص: ۳۷

۱- (۱). مروج الذهب ۷/۳.

۲- (۲). حياه الامام الحسن ۴۴۰/۲.

شبيه و محبوب دل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هم پيمان تقواپيشگان، چهارمين اختر اصحاب كساء فرزند بانوى بانوان، حسن بن على بن ابى طالب رضى الله عنهما است.

ب- ابن عبد البرّ درباره او گفته است: کدام فرد را مى توان والا-تر از كسى دانست كه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را سرور و سالار ناميده است. رضوان و رحمت خدا بر او (امام مجتبي) باد كه انساني بردبار، پروا پيشه و انديشمند بود. ورع و تقوا و فضل و دانشش، او را به رها ساختن خلافت و دنيا واداشت تا به اجر و پاداش الهى دست يابد و خود فرمود: از آن زمان كه به سود و زيان خود پى بردم، علاقه مند نبودم رهبرى امت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله را به گونه اى كه حتى قطره خونى بر زمين بريزد، به دست گيرم. (1)

و- حافظ ابن كثير دمشقى درباره اش گفته: ابو بكر و عمر از او تجليل به عمل آورده و به عظمت ياد مى كردند و به وي ارج و احترام قائل بوده و او را دوست مى داشتند و همواره به او مى گفتند: فدائيت گرديم. و ابن عباس هنگام سوار شدن امام حسن و امام حسين بر مركب، ركاب آن دو بزرگوار را مى گرفت و آن را براى خود نوعى نعمت تلقى مى كرد و هرگاه آن دو طواف خانه خدا انجام مى دادند مردم براى ابلاغ سلام و درود خود به آن بزرگواران پيرامون آن ها به نحوى ازدحام مى كردند كه گويى مى خواستند ديوارهاى كعبه را درهم بشكنند.

د- حافظ ابن عساکر شافعى در مورد امام مجتبي عليه السلام گفته است: آن

ص: ۳۸

۱- (۱)). استيعاب ۳۸۵/۱، چاپ مصر ۱۳۸۰، اگر سلطنت و حكومت براى به پادارى احكام الهى در زمين باشد، رها كردن آن را زهد و ورع نمى توان دانست، اين كه امام حسن (ع) از خلافت و حكومت گذشت، چون مسئوليت شرعى امام در آن شرايط چنين اقتضايى داشت.

بزرگوار نواده رسول اکرم صلی الله علیه و اله و گل بوستان وی و یکی از سروران جوانان اهل بهشت است... (۱)

ه- حافظ سیوطی می گوید: [امام مجتبی] نواده رسول خدا و گل بوستان وی و به گفته صریح پیامبر آخرین جانشین او و پنجمین اختر اصحاب کساء به شمار می آید... (۲)

و- محمد بن اسحاق درباره امام حسن علیه السلام می گوید: پس از نبی اکرم در مجد و عظمت، کسی به رتبه امام حسن مجتبی علیه السلام نرسید. (۳) بیرون خانه اش فرشی برای امام گسترده می شد هرگاه حضرت از خانه خارج می شد و جلوس می فرمود به احترام آن بزرگوار هیچ کس از آن مسیر عبور نمی کرد و بدین ترتیب راه بسته می شد، امام علیه السلام به مجرد اطلاع از این وضعیت به پا می خاست و وارد منزل می شد و آن گاه عبور و مرور مردم آغاز می شد. در راه مکه او را دیدم پیاده حرکت می کرد و در آن مسیر هر کس امام را مشاهده می کرد به احترامش از مرکب خود پیاده می شد و پای پیاده راه می پیمود حتی سعد بن ابی وقاص را دیدم به احترام او پیاده حرکت می کرد. (۴)

ز) محمد بن طلحه شافعی درباره آن حضرت گفته است: خداوند به وی هوشی فزاینده و سرشار عنایت کرد تا در مشکلاتی که فرا روی اش قرار داشت، اهدافش را روشن سازد و بدو اندیشه ای نافذ بخشید که به اصلاح پایه و ارکان آیین الهی پردازد و وجود مبارکش را از انواع علوم و معارف آکنده ساخت. (۵)

ص: ۳۹

۱- (۱). مختصر تاریخ دمشق ۵/۷.

۲- (۲). تاریخ الخلفاء ۷۳.

۳- (۳). به مناقب ابن شهر آشوب ۱۴۸/۲ مراجعه شود.

۴- (۴). الحسن المجتبی ۱۳۹ به نقل از مناقب ۱۴۸/۲.

۵- (۵). مطالب السنوول ۶۵.

ح-سبط ابن جوزی در مورد امام مجتبی می گوید:وی از برجسته ترین انسان های اهل کرم و بخشش و از اندیشه ای درخشان برخوردار بود و رسول اکرم صلی الله علیه و اله شدیداً به او عشق می ورزید. (۱)

ط-ابن اثیر در حق او گفته است:[امام مجتبی]سالار جوانان اهل بهشت و گل خوشبوی بوستان نبی اکرم و شبیه آن بزرگوار بود،رسول خدا صلی الله علیه و اله او را حسن نامید و او چهارمین درّ گرانمایه اصحاب کساء به شمار می آید. (۲)

ص:۴۰

۱- (۱). تذکره الخواص ۶۵.

۲- (۲). اسد الغابه ۹/۲.

فضائل و جلوه هایی از شخصیت امام مجتبی علیه السلام

عبادت

الف-مفضّل از امام صادق علیه السلام از پدرش از جد بزرگوارش روایت کرده که فرمود:

حسن بن علی بن ابی طالب پرستشگرترین، زاهدترین و برترین فرد دوران خویش به شمار می آمد، پیاده و گاهی پای برهنه به حج می رفت، هرگاه از مردن و قبر و قیامت و رستخیز و عبور از پل صراط یاد می کرد، می گریست و زمانی که حضور در پیشگاه خدای متعال را متذکر می شد فریادی برمی آورد و از بیم آن عرصه از هوش می رفت و هرگاه در پیشگاه خدای عز و جل به نماز می ایستاد بندبند اعضایش می لرزید و هر زمان از بهشت و دوزخ یاد می کرد از بیم، چون مار گزیده به خود می پیچید، از خداوند درخواست بهشت می کرد و از آتش دوزخ به او پناه می جست و هرگاه قرآن تلاوت می کرد و به جمله **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ اَي ايمان آورندگان** می رسید عرضه می داشت: **لبيك اللهم لبيك**. همواره در یاد و ذکر خدا دیده می شد.

از همه راستگوتر و خوش بیان تر بود...

ب-هر وقت آن بزرگوار وضو می گرفت اعضای بدنش می لرزید و رخسارش به زردی می گرایید. چگونگی عارض شدن چنین حالتی بر او را از آن حضرت جویا شدند در پاسخ فرمود:

بر آن کس در پیشگاه پروردگار عرش به ایستد رواست که رنگ چهره اش زرد و بندبند اعضایش به لرزه درآید.

ج- امام مجتبی هر زمان به در مسجد می رسید سر مبارکش را بالا می گرفت و به پیشگاه خدا عرضه می داشت:

خدایا! میهمان تو به آستانت آمده. ای خدای نیکی بخش! گنهکاری به درگاهت رو آورده، ای کریم! با زیبایی های فضل و کرمت از گناهان زشتم درگذر. (۱)

د- آن حضرت از نماز صبح که فراغت می یافت هر چند به انجام اموری می پرداخت ولی تا طلوع خورشید، سخن نمی گفت.

ه- از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

امام مجتبی علیه السلام فرمود: شرم دارم، خدا را دیدار کنم و پیاده به زیارت خانه اش نرفته باشم، از این رو، وی بیست بار پیاده از مدینه رهسپار مکه شد. (۲)

و- از علی بن جذعان منقول است که گفت: حسن بن علی علیه السلام دوبار، تمام اموال و سه بار نیمی از دارایی اش را در راه خدا بخشید به گونه ای که یک لنگه نعلین و کفش خود را به بینوا می داد و یک لنگه آن را نگاه می داشت. (۳)

دعاهای گوناگونی از امام مجتبی علیه السلام روایت شده که مجموعه ای از معارف و آداب نیایش با ذات مقدس باری تعالی و خشوع و کرنش در برابر عظمتش را در خود جای داده که به نمونه هایی از آن دعاها اشاره می کنیم:

امام علیه السلام عرضه می دارد:

«اللهم أنك الخلف من جميع خلقك و ليس في خلقك خلف مثلك،

الهی من أحسن فبرحمتك و من اساء فبخطيئته فلا الذی احسن استغنی عن

ص: ۴۲

۱- (۱). مناقب ۱۸۰/۳، بحار ۳۳۹/۴۳.

۲- (۲). مناقب ۱۸۰/۳، بحار الانوار ۳۳۹/۴۳.

۳- (۳). همان.

ردفك و معونتك و لا الذی أساء استبدل بك و خرج من قدرتك.

الهی بك عرفتک و بك اهتدیت الی أمرک و لو لا انت لم أدر ما انت، فیا من هو هكذا و لا هكذا غیره صلّ علی محمد و آل محمد و ارزقنی الاخلاص فی عملی و السعه فی رزقی.

اللهم اجعل خیر عملی آخره و خیر عملی خواتمه و خیر أيامی یوم القاک.

الهی اطعتك و لك المته علی فی احبّ الأشياء إلیك: إلیمان بك و التصدیق برسولك. و لم اعصك فی ابغض الأشياء إلیك: الشرك بك و التکذیب برسولك، فاغفر لی ما بینهما یا ارحم الراحمین؛^(۱)

خدایا! از میان آفریدگانت تنها جانشین تویی و چون تو جانشینی میان آنان وجود ندارد.

خدایا! آن کس که عمل نیک انجام داد با رحمت تو بدان توفیق یافت و آن کس که مرتکب گناه شد با خطای خودش بدان دست یازید. بنابراین، نه آن کس که کار نیک انجام داده از پشتیبانی و حمایت تو بی نیاز است و نه کسی که از او بدی سر زده دیگری را به جای تو برگزیده و از تحت قدرتت خارج گشته است.

خدایا! به وسیله خودت تو را شناختم و به واسطه ذات مقدست به دستوراتت راه یافتم و اگر خود نبودى هیچ گاه تو را نمى شناختم. اى كسى كه داراى این صفات هستى و دیگران از آن برخوردار نیستند بر محمد و خاندانش درود فرست و اخلاص در عمل و روزی فراوان برایم مقرر فرما.

خدایا! پایان کارم را ختم به خیر گردان و بهترین روزهایم را روز دیدار با خودت قرار ده.

خدایا! از تو فرمان بردم و به عطای محبوب ترین اشیا نزد خود که ایمان به تو و

ص: ۴۳

تصدیق پیامبرت بود، بر من منت نهادی و در تنفر آمیزترین اشیاء که شرک به تو و تکذیب رسول گرامی ات بود از فرمانت سرپیچی نکردم. پس ای مهربان ترین مهربانان! گناهانی را که در این میان از من سرزده بر من ببخشای.

ابن کثیر آورده: امام مجتبی علیه السلام هر شب که به خانه های همسرانش می رفت سوره مبارک کهف را با خود می برد و همواره در بستر خویش قبل از خوابیدن، تلاوت می نمود. (۱)

بردباری و گذشت

امام حسن مجتبی علیه السلام، به بردباری فوق العاده ای معروف بود و بزرگترین دلیل بر آن، صبر و شکیبایی آن بزرگوار بر پی آمدهای صلحش با معاویه بود که همواره با پدر ارجمندش امیر مؤمنان علیه السلام در کشمکش و طی آن به ناحق بر مسند حکومت تکیه زده بود. امام حسن علیه السلام پس از ماجرای صلح، از ناحیه بهترین یاورانش آماج انواع سرزنش ها قرار گرفت و با گذشت و بردباری با آنان روبرو گردید و در راه خدا انواع جور و جفا از آنان دید ولی برای رضای خدا آن ها را تحمل نمود.

نقل شده روزی مروان حکم برای مردم در حضور امام مجتبی از علی بن ابی طالب علیه السلام یاد کرد و به وی ناسزا گفت، این خبر به امام حسین علیه السلام رسید و نزد مروان آمد و گفت: فرزند زن کبود چشم! تو به علی ناسزا می گویی؟! و سپس خدمت برادرش حسن رسید و عرضه داشت: [برادر!] این انسان خبیث به پدرت دشنام می دهد و تو می شنوی و خاموش نشسته و به او اعتراض

ص: ۴۴

۱- (۱)). به البدایه و النهایه ۴۲/۸، چاپ دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۸ مراجعه شود.

نمی کنی؟!

امام مجتبی علیه السلام در پاسخ برادر فرمود: به فردی که مسلط بر اوضاع است و هرچه بخواهد می گوید و هر کار بخواهد انجام می دهد، چه بگویم؟ منقول است روزی مروان حکم امام مجتبی علیه السلام را دشنام داد وقتی سخنش پایان یافت امام حسن علیه السلام فرمود:

اگر آن چه را گفتمی راست است خداوند پادشاه راستگویی ات را بدهد، و اگر دروغ می گویی خداوند دروغت را کیفر دهد و کیفر الهی به مراتب سخت تر از بازخواست من است. روایت شده روزی یکی از غلامان حضرت خیانتی انجام داد که سزاوار کیفر بود و حضرت دستور به تنبیه او داد.

غلام عرضه داشت. مولای من! قرآن می فرماید: (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ آنان که از گناه مردم در می گذرند).

حضرت فرمود: «از تو گذشتم»

غلام عرض کرد: (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

امام علیه السلام در برابر خواسته غلام فرمود: «تو در راه خدا آزاد هستی و حقوقت را دو برابر قبل خواهم پرداخت.» (۱)

مبّرّد و ابن عایشه نقل کرده اند: مردی شامی حضرت را سواره دیدار کرد و به ناسزاگویی وی پرداخت. امام حسن علیه السلام او را پاسخ نداد و سکوت کرد وقتی ناسزاگویی آن مرد پایان یافت امام علیه السلام جلو آمد و بر او سلام کرد و لبخندی زد و فرمود:

ای پیرمرد! تصور می کنم غریبه هستی و گویی امر بر تو مشتبه شده، اگر بخواهی از تو

ص: ۴۵

راضی باشیم،راضی خواهیم شد،اگر چیزی بخواهی می دهیم،اگر راهنمایی خواسته باشی راهنمایی ات می کنیم،اگر مرکبی خواستی سواری می گردانیم،اگر گرسنه ایی،تو را سیر می گردانیم،اگر عریانی لباس می پوشانیم اگر نیازمندی بی نیازت خواهیم گرداند،اگر رانده شده ای پناهت می دهیم،اگر نیازی داری آن را برآورده خواهیم ساخت،اگر بار و بنهٔ سفرت را به منزل ما بیاوری و تا هنگام رفتن،مهمان باشی برایت مناسب تر است،زیرا ما از خانهٔ وسیع و جاه و مال فراوانی برخورداریم».

مرد با شنیدن سخنان حضرت به گریه افتاد و عرضه داشت: گواهی می دهم که شما جانشین خدا در زمین هستی و خداوند بهتر از هر کس می داند رسالت خویش را در چه خاندانی قرار دهد،تو و پدرت منفورترین آفریدگان خدا نزد من بودید،ولی اکنون محبوب ترین آفریدگانش پیش من هستید. (۱)

جود و بخشش

سخاوت واقعی این است که انسان بذل و بخشش را به انگیزهٔ خیر و احسان را به انگیزهٔ احسان انجام دهد و این صفت در برترین شکل و برجسته ترین مفاهیم آن در وجود مبارک ابو محمد امام حسن مجتبی علیه السلام تبلور داشت به همین دلیل به کریم اهل بیت لقب گرفت.

امام مجتبی علیه السلام تا آن جا برای مال و دارایی ارزشی قائل بود که گرسنه ای را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا به فریاد محرومی برسد و یا با آن،بدهی فرد بدهکاری را بپردازد.حضرت برای پذیرایی از مهمانان خود،دیگ های بزرگی برای پختن غذا تدارک دیده بود و دربارهٔ آن بزرگوار گفته اند:هیچ گاه در پاسخ

ص: ۴۶

به امام مجتبی علیه السلام گفته شد: چرا هیچ گاه فقیری را مأیوس بر نمی گردانی؟ حضرت پاسخ داد:

من خود، دست نیاز بر درگاه خدا دارم و به الطافش امیدوارم، به همین دلیل شرم دارم از این که خود فقیر باشم و فقیری را مأیوس بر گردانم، خدای بزرگ مرا عادت داده که نعمت های فراوانش را بر من ارزانی دارد و من نیز او را عادت داده ام نعمت هایش را به مردم ببخشم می ترسم اگر از عادتم دست بردارم خداوند نیز عادتش را از من باز دارد و از نعمت هایش محروم گرداند. ۱

روزی بر غلام سیاهی گذارش افتاد که قرص نانی مقابل خود نهاده و لقمه ای از آن را خود می خورد و لقمه ای را پیش سگی که نزدش بود می افکند، امام علیه السلام سبب این کار را از او پرسید، غلام عرضه داشت: شرم دارم که خود غذا بخورم و به این حیوان غذا نخورانم.

امام علیه السلام در این غلام صفت پسندیده ای دید از این رو، علاقه مند شد وی را بر این کار پسندیده اش، پاداش دهد لذا به او فرمود: همین جا باش تا نزدت بازگردم. حضرت نزد مولای وی آمد و غلام و باغی را که در آن کار می کرد از مولایش خریداری نمود و بدین وسیله غلام را آزاد و آن باغ را به ملکیت او درآورد. ۲

روایت شده یکی از کنیزکان امام مجتبی دسته گلی به حضرت هدیه کرد، امام علیه السلام بدو فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی. انس او را به این کار نکوهش کرد، امام علیه السلام فرمود:

«أدبنا الله فقال تعالى: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَاَحْسِنُوا بِأَحْسَنِ مِثْلِهَا (١) و كان احسن منها اعتاقها»؛ (٢)

ما تربیت یافتگان مکتب الهی هستیم، خداوند فرمود: هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن تحیت بدهید بنابراین، بهتر از دسته گلی که او هدیه کرد، آزادی اوست.

از جمله فضایل بلند اخلاقی آن بزرگ مرد این بود که هر گاه باغ و بستانی از کسی خریداری می کرد و سپس فروشنده اش به فقر و تنگدستی دچار می شد، حضرت باغ را با پولش به وی برمی گرداند.

روزی بینوایی نزدش آمد و از تهیدستی اش شکوه کرد، اتفاقاً آن روز حضرت چیزی در اختیار نداشت و این امر بر او دشوار آمد و از برگرداندن او شرم داشت، رو به فقیر کرد و فرمود: تو را به موضوعی راهنمایی می کنم که از آن طریق نیازت برآورده شود، مرد بینوا عرضه داشت: فرزند رسول خدا! چه موضوعی؟

حضرت فرمود: دختر خلیفه از دنیا رفته و پدرش در غم او فوق العاده اندوهگین است و از هیچ کس تسلیت مناسبی نشنیده تو نزد خلیفه برو و با این کلمات به او تسلیت بگو وی نیاز تو را برآورده خواهد ساخت، عرضه داشت: آن کلمات را به من بیاموز تا آن ها را به خاطر بسپارم.

حضرت فرمود: به او بگو: «الحمد لله الذي سترها بجلوسك على قبرها و لم يهتكها بجلوسها على قبرك»؛ خدای را سپاس که دخترت را مستور داشت و تو بر قبرش نشستی و حرمتش را هتک نکرد که او بر مزار تو بنشیند.

ص: ۴۸

۱- (١). نساء، آیه ۸۶.

۲- (٢). مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۳، حیاة الامام الحسن ۱/۳۲۲ به نقل از خوارزمی.

مرد فقیر این کلمات را به خاطر سپرد و نزد خلیفه آمد و با همان عبارات به او تسلیت گفت و بدین وسیله حزن و اندوه خلیفه برطرف شد و دستور داد به او جایزه دهند و سپس از او پرسید: این کلمات از خودت بود؟ گفت: خیر، از سخنان امام حسن علیه السلام خلیفه گفت: راست گفتی، آن حضرت خاستگاه سخن شیوا و فصیح است و سپس فرمان داد تا جایزه دیگری نیز به او بدهند. (۱)

امام حسن مجتبی علیه السلام قبل از آن که محرومان و بینوایان، نیاز خود را ابراز کنند و لب به ستایش وی بگشایند نیاز آن ها را برطرف می ساخت تا خواری و ذلت پریش بر آنان نمودار نشود. (۲)

فروتنی و پارسایی

تواضع و فروتنی، دلیل کمال و ارج و عظمت نفس آدمی تلقی شده و بر بزرگی و عظمت انسان می افزاید، امام حسن علیه السلام در اخلاق نکو و پسندیده اش، از پدر و جدّ بزرگوارش پیروی می کرد و در این راستا تاریخ، موارد زیادی را ثبت نموده که به فضائل بلند اخلاقی آن حضرت اشاره دارد، از جمله:

الف) روزی امام مجتبی علیه السلام سوار بر مرکب بر جمعی تهیدست گزارش افتاد که روی زمین نشسته و پاره های نانی پیش روی خود نهاده و می خوردند.

وقتی چشمشان به امام مجتبی افتاد عرضه داشتند: فرزند رسول خدا! بفرماید از غذای ما تناول کنید، حضرت از مرکب فرود آمد و فرمود: «ان الله لا يحبّ المستکبرین»؛ خداوند متکبران را دوست ندارد و با آنان شروع به خوردن کرد تا همگی سیر شدند و به برکت وجود امام علیه السلام غذا هم چنان باقی بود، سپس امام

ص: ۴۹

۱- (۱). نور الابصار ۱۳۵-۱۳۶.

۲- (۲). همان ۳۲۵، حیاة الامام الحسن ۱/۳۲۵.

حسن علیه السلام آنان را به میهمانی خود فراخواند و از آن ها پذیرایی نمود و لباس نو بر اندامشان پوشاند. (۱)

ب) روزی بر جمعی از کودکان که مشغول غذا خوردن بودند، گذشت.

حضرت را برای خوردن غذا همراه خود دعوت کردند. امام علیه السلام دعوت آن ها را اجابت کرد و پس از غذا خوردن، آنان را به منزل خویش دعوت کرد و مورد بذل و بخشش خود قرار داد و فرمود:

دست فراتر، از آن هاست زیرا آنان غیر از آن چه به من خوراندند چیزی در اختیار نداشتند ولی آن چه را ما بدانان دادیم، در اختیار داشتیم. (۲)

امام مجتبی علیه السلام به یاد جهان آخرتی که خدا آن را برای بندگان پروا پیشه اش مهیا کرده بود، از لذایذ دنیوی و رزق و برق آن چشم پوشید. از جمله مواردی که نمودار زهد و پارسایی آن بزرگوار تلقی می شد می توان بی رغبتی وی به خلافت را نام برد که برای رضای خدا از آن گذشت. زمانی اهمیت این از خود گذشتگی برای ما روشن می شود که ملاحظه کنیم تا چه پایه معاویه در پی رسیدن به تاج و تخت تلاش می کرد و برای دست یابی به قدرت، از کاربرد تمام شیوه های ضد اخلاقی فرونگذارد، در صورتی که می بینیم امام حسن علیه السلام تنها برای جلوگیری از خونریزی مسلمانان، از خلافت کناره می گیرد.

از دیگر جلوه های زهد و پارسایی امام مجتبی علیه السلام ماجرای مدرک بن زیاد است. وی می گوید: روزی در باغ و بستان ابن عباس به سر می بردیم، ابن عباس به اتفاق امام حسن و امام حسین علیهما السلام بدان جا آمدند و در آن باغ گشت و

ص: ۵۰

۱- (۱). عوالم العلوم ۱۲۳ به نقل از مناقب ۱۸۷/۳.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۳۱۳/۱ به نقل از صبان در حاشیه نور الابصار ۱۶۶.

گذار کرده سپس بر لب جویباری نشستند. امام حسن علیه السلام به من فرمود: مدرک! غذایی هم برای خوردن داری؟ عرض کردم: آری؛ به سرعت رفتم و قرص نانی و مقداری نمک و دو دسته پیازچه خدمت حضرت آوردم و امام از آن ها تناول کرد و سپس فرمود: مدرک! چه غذای مطبوعی بود؟ پس از آن که امام غذا میل کرد برای آنان بهترین انواع غذا را آوردند، امام حسن علیه السلام رو به مدرک کرد و بدو فرمان داد غلامان را فراخواند و برایشان غذا بیاورد، مدرک آنان را صدا زد و از آن غذا خوردند و امام حتی لقمه ای از آن ها نخورد، مدرک به امام عرضه داشت: چرا شما از این غذا تناول نفرمودید؟ حضرت پاسخ داد: «إِنَّ ذَاكَ الطَّعَامَ أَحَبُّ عِنْدِي»؛ (۱) غذایی را که قبلا برایم آوردی بیشتر دوست داشتم.

ص: ۵۱

۱- (۱). مختصر تاریخ دمشق ۲۱/۷، چاپ دار الفکر.

بخش نخست رشد و بالندگی بخش دوم مراحل زندگی بخش سوم زیر سایه جد و پدر

ص: ۵۳

رشد و بالندگی

ولادت

بنا به صحیح ترین گفته تاریخی، امام مجتبی علیه السلام در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه پا به عرصه وجود نهاد. پدر بزرگوارش علی علیه السلام در ماه ذیحجه سال دوم هجری با فاطمه زهرا علیها السلام ازدواج نمود و امام حسن مجتبی نخستین فرزند زهرا به شمار می آید. ۱

چگونگی ولادت

از جابر روایت شده گفت: وقتی امام حسن علیه السلام از مادرش فاطمه متولد شد رسول اکرم صلی الله علیه و اله بدانان دستور داده بود نوزاد را در پارچه ای سفید بپیچند، ولی او را در پارچه زردی پیچیده بودند فاطمه علیها السلام به علی عرضه داشت برای نوزادمان نامی برگزین. علی علیه السلام فرمود: من در نامگذاری فرزندم از رسول خدا صلی الله علیه و اله پیشی نمی گیرم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله با ورود به خانه زهرا نوزاد را گرفت و بوسه زد و زبان خود را در دهان او قرار داد و امام حسن زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و اله را می مکید. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بدانان فرمود: مگر به شما نگفته

بودم این نوزاد را در پارچه زرد نیچید؟! آن گاه حضرت خود پارچه سفیدی خواست و نوزاد را در آن پیچید و پارچه زرد را به کناری افکند و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و پس از آن به علی علیه السلام فرمود:

نوزاد را چه نامیده ای؟ عرضه داشت: من در نامگذاری او بر شما پیشی نخواهم گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من نیز در نام نهادن فرزندم بر پروردگار خویش پیشی نمی گیرم از این رو، فرمود: خدای عز و جل اینک به جبرئیل وحی نمود که برای محمد فرزند پسری متولد شده، نزدش فرود آی و سلام مرا به او ابلاغ کن و از ناحیه من و خود به وی تهنیت گفته و بدو بگو: نسبت علی به تو، نظیر نسبت هارون به موسی است، بنابراین، نوزاد خود را به نام پسر هارون نامگذاری کن. جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و اله نازل شد و از ناحیه خدای عز و جل و خود، به او تهنیت و شادباش گفت و سپس اظهار داشت: خدای عز و جل تو را فرمان می دهد او را به نام پسر هارون نامگذاری نما، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نام پسر هارون چه بوده؟ جبرئیل عرضه داشت: نام وی شبر بوده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: زبان من که عربی است او را چه بنامم؟ عرضه داشت: او را حسن نامگذاری کن و بدین ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و اله نوزاد را حسن نامید. (۱)

جابر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت کرده که: آن حضرت امام حسن علیه السلام را به این دلیل حسن نامید که آسمان ها و زمین به احسان الهی سرپا شده اند. (۲)

آداب و رسوم ولادت

رسول خدا صلی الله علیه و اله روز هفتم ولادت امام مجتبی علیه السلام با دست مبارک خویش

ص: ۵۶

۱- (۱). معانی الاخبار ۵۷، علل الشرایع ۱۳۸، بحار الانوار ۴۳/۲۴۰ حدیث ۸.

۲- (۲). مناقب ۱۶۶/۳.

برای او گوسفندی عقیقه کرد و در دعای عقیقه فرمود:

«بسم الله، عقیقه عن الحسن، اللهم عظمها بعظمه و لحمها بلحمه و دمها بدمه و شعرها بشعره، اللهم اجعلها وفاء لمحمد و آله؛

به نام خدا، عقیقه ای از حسن، خدایا! استخوانش به استخوان نوزاد، گوشتش به گوشت وی و خونش به خون او و مویش به موی وی نثار باد، خداوند! این قربانی را موجب نگهداری خاندان پیامبرت قرار ده.»

و حضرت یک سهم و به گفته برخی ران گوسفند عقیقه را به قابله حسن داد و از گوشت آن قربانی به همسایگان هدیه کرد و سپس سر نوزاد را تراشید و مویش را وزن نمود و هم وزن آن نقره صدقه داد. (۱)

شیرخواری

از ام الفضل، همسر عباس -عموی پیامبر صلی الله علیه و اله- منقول است که می گوید:

به پیامبر عرضه داشتم: ای رسول خدا! در خواب دیدم عضوی از اعضای بدن مبارکت در دامان من قرار گرفته است، رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: خواب نیکی دیده ای. از فاطمه پسری متولد خواهد شد که سرپرستی اش را تو به عهده خواهی گرفت. وقتی امام حسن از مادر متولد شد رسول خدا صلی الله علیه و اله او را به ام الفضل سپرد و این بانوی گرامی با شیری که به فرزند خود قثم بن عباس، می داد، امام حسن علیه السلام را شیر داد. (۲)

ص: ۵۷

۱- (۱). العوالم ۲۲۲۰ به نقل از کافی ۳۳/۶، در عیون اخبار الرضا آمده است که حضرت زهرا (س) ران گوسفند و یک دینار به قابله داد.

۲- (۲). العوالم ۲۳ به نقل از بحار ۲۴۲/۴۳ و ۲۵۵ و نسخه خطی العدد القویه ۵، کشف الغمه ۵۲۳/۱.

تنها کنیه امام مجتبی علیه السلام «ابو محمد» ولی القاب آن بزرگوار بسیار بوده است از جمله: تقی، طیب، زکی، سید، سبط و ولی. حضرت به تمام این لقب ها خوانده شده و بر او اطلاق می گردید و مشهورترین لقب های آن امام همام «تقی» اما برجسته ترین و سزاوارترین لقب ها به او، لقبی بود که رسول اکرم صلی الله علیه و اله وی را بدان توصیف نموده و ویژه او قرار داد و بدان موصوفش گرداند. در روایت صحیحی که راویان معتبر و مورد اعتماد از نبی اکرم نقل کرده اند. آن حضرت فرمود: «ابنی هذا، سید» از همین رو، سزاوارترین لقب های امام مجتبی علیه السلام «سید» است.

نقش انگشتر

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نقش انگشتر حسن و حسین «حسبی الله» بوده و از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: بر انگشتر امام حسن علیه السلام «العزّه الله» منقش بوده است. (۱)

شمایل

جحیفه می گوید: من رسول خدا صلی الله علیه و اله را مشاهده کردم، حسن بن علی به او شباهت داشت. از انس نقل شده گفت: هیچ کس بیشتر از حسن بن علی به رسول خدا شباهت نداشت. (۲)

ص: ۵۸

۱- (۱). به کافی ۴۷۳/۶ و ۴۷۴، بحار ۲۵۸/۴۳، و العوالم ۲۹ مراجعه شود.

۲- (۲). کشف الغمه ۵۲۲/۱، مناقب ۱۶۵/۳، به نقل از صحیح ترمذی.

در توصیف امام حسن بن علی علیه السلام گفته شده که رخسار مبارکش سفید و آمیخته به سرخی، در چشمانش سیاهی درخشنده ای برق می زد، گونه هایش هموار بود، خط باریکی از مو بر روی شکم داشت، محاسنی انبوه، موی سرش تا نرمی گوش و گردنش مانند ابریقی از نقره می درخشید و عضلاتی ستبر داشت و فاصله شانه و بازوانش زیاد بود، میان بالا، نمکین، کسی به زیبایی اش یافت نمی شد. با رنگ سیاه خضاب می کرد، موهایش مجعد و پیچیده و بدنی در نهایت لطافت داشت. (۱)

امام مجتبی علیه السلام از ناحیه پدر و مادر و جد بزرگوار و جدّه و عمو و عمّه و دایی و خاله، برجسته ترین فرد به شمار می آمد تمام عناصر تربیتی را در برترین سطح دارا بود. زندگی اش از دوران ولادت به دست مبارک جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله خاتم پیامبران و پدر ارجمندش سرور اوصیاء و مادر گرامی اش فخر زنان جهان، صبغه و حیانی و الهی داشت. بنابراین، حسن بن علی علیه السلام در ظاهر و باطن، فرزند رسول اکرم و یگانه دانش آموخته وی و تربیت یافته مکتب وحی الهی که هدایت و رحمتش بر مردم پرتوافکن شد، به شمار می آمد.

ص: ۵۹

مراحل زندگی امام مجتبی علیه السلام

سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام، پس از شهادت پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری منصب امامت و رهبری مسلمانان را در سی و هفت سالگی عهده دار شد. در این مرحله از زندگی خود بیش از هفت سال از عمر شریف خود را با جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله سپری نمود و در برهه سی ساله امامت پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام در کنار آن بزرگوار قرار داشت و طی این مدت با خلفای سه گانه معاصر بود و در اداره امور دولت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به شکلی فعال تشریک مساعی داشت و پس از پدر ارجمندش مشعل فروزان رهبری الهی را تا ۲۸ یا ۲۷ ماه صفر سال ۵۰ هجری که ۴۸ سال از عمر مبارک وی سپری می شد، در دست داشت. (۱)

بنابراین، زندگی این امام همام به دو بخش اساسی تقسیم می شود:

بخش نخست: زندگی وی قبل از امامت، که این بخش نیز خود به سه مرحله قابل تقسیم بندی است.

مرحله نخست: زندگی حضرت در دوران جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و اله.

ص: ۶۱

مرحله دوم: زندگی اش در دوران خلافت ابو بکر و عمر و عثمان.

مرحله سوم: زندگی وی در دوران دولت پدر ارجمندش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام.

بخش دوم: زندگی امام حسن علیه السلام بعد از شهادت پدر که عصر امامت وی نیز به شمار می آید و این بخش مشخصاً به دو مرحله تقسیم می شود:

مرحله نخست: از بیعت مردم با امام، تا دوران صلح.

مرحله دوم: پس از صلح، تا زمان شهادت.

مراحل سه گانه نخست را در دومین بخش از قسمت دوم، به بحث و بررسی می پردازیم و تحقیق و بررسی بخش دوم را به بخشی مستقل و جداگانه اختصاص داده و وضعیت عصر و زمان حضرت و مشخصه ها و ویژگی های آن را کاملاً تبیین خواهیم کرد تا از موضع گیری های صحیح امام علیه السلام قبل و بعد از صلح، چشم اندازی واقعی و منطقی ارائه داده و آن چه را این امام به حق و شجاع و بردبار، تحقق بخشید به وضوح ملاحظه کرده و پی ببریم چگونه آن بزرگوار با اتخاذ مواضع اسلامی و حرکت های اصولی خویش توانست در مهم ترین مرحله تاریخ اسلام، نقش به سزای خود را ایفا نموده و به اهداف الهی خویش که خداوند در جهت اجرا و عملی ساختن اهداف رسالت بزرگ اسلامی مسئولیت آن ها را به عنوان پیشوای معصوم بر دوش وی نهاده بود، دست یابد.

امام مجتبی علیه السلام زیر سایه جد و پدر

در دوران رسول اکرم صلی الله علیه و اله

امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران حیات نبی اکرم صلی الله علیه و اله دیده به جهان گشود و مدت هفت سال و نیم از عمر شریف خود را در کنف حمایت آن بزرگوار سپری نمود. آن سال های هرچند اندک برای ساختن نمونه کوچکی از شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و اله برای امام حسن علیه السلام کافی به نظر می رسید تا شایستگی نشان بزرگی را که جد بزرگوارش بدو بخشید، بیابد. آن گاه که بدو فرمود: «اشبهت خلقی و خلقی (۱)؛ [حسن جان] تو در شمایل و اخلاق شبیه من هستی».

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و اله شخصیتی بود که مسئولیت هدایت و مراقبت از امت اسلامی و مسئولیت تبلیغ رسالت و اجرای آن و حمایت و پشتیبانی آینده آن را به دوش داشت و انجام این کار را با ایجاد تعهداتی لازم در این زمینه، عملی ساخت زیرا او از طریق وحی به نقش رهبری مهمی که در آینده، از این کودک نو رسیده انتظار می رفت، آگاه و بر آماده سازی وی برای

ص: ۶۳

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۶۷/۱، سیره الائمه الاثنی عشر حسنی ۵۱۳/۱، صلح امام حسن از فضل الله ۱۵ به نقل از غزالی در احیاء العلوم و در زمینه شباهت امام حسن به جد بزرگوارش به تاریخ یعقوبی، ۲۲۶/۲ چاپ صادر، بحار ج ۱۰، اعیان الشیعه ج ۴، علامه محقق احمدی آن را از کشف الغمه ص ۱۵۴، نقل کرده است. فصول المهمه مالکی، الاصابه ۳۲۸/۱، کفایه الطالب ۲۶۷، تهذیب تاریخ ابن عساکر ۲۰۲/۴، ینابیع الموده ۱۳۷، تاریخ الخلفاء ۱۲۶-۱۲۷، التنبيه و الاشراف ۲۶۱.

ایفای این نقش، مأموریت داشت. بدین ترتیب که این کودک را به گونه ای بی مانند و متناسب با مسئولیت های بزرگ وی تربیت کند و آن بزرگوار را در زمینه ارشاد و رهبری مسلمانان شایستگی لازم ببخشد. آن جا که رسول اکرم صلی الله علیه و اله به امام حسن علیه السلام فرمود: «اشبهت خلقی و خلقی» خود، نشان شایستگی و سزاواری امام علیه السلام به آن منصب الهی به شمار می آید که همان وراثت رسالت و خلافت نبی اکرم صلی الله علیه و اله پس از خلافت وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام تلقی می شود.

یکی از مسئولیت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله ایجاد فضای مناسب برای امتی بود که آن را ملزم می ساخت در راستای حفظ رهبری الهی خویش، هیچ گاه به تلاش هایی که در جهت ربودن حق مشروعش انجام می پذیرفت، تن در ندهد و برای پرهیز از تباهی ارکان و پایه هایی که دیدگاه های اعتقادی و سیاسی اش بر آن استوار بوده و اسلام سعی در ژرفا بخشیدن و تحکیم آن در نهاد مسلمانان داشت، تحت تأثیر اعمال حيله گرانه و نیز دگرگون سازی حقایق، قرار نگیرد.

از این رو، به هدفی که نبی اکرم صلی الله علیه و اله بدان اشاره می کرد و در تأکیدات مکرر خود بر نقشی که از امام حسن و برادرش علیهما السلام انتظار داشت، پی می بریم از جمله آن جا که فرمود:

«إنهما امامان قاما او قعدا»؛ (۱)

آن دو [حسن و حسین] دست به قیام بزنند یا نزنند، امام و پیشوایند»

ص: ۶۴

۱- (۱). اهل البیت، از توفیق ابو علم ۳۰۷، ارشاد مفید ۲۲۰، کشف الغمه ۱۵۹/۲، علل الشرایع ۲۱۱/۱، مناقب ابن شهر آشوب ۳۶۷/۳ و از آن به خبر مشهور یاد کرده است.

و«انتما الامامان، و لأمکمما الشفاعة»؛ (۱)

شما دو تن [حسن و حسین] امام و پیشوایید و مادرتان از ناحیه خدا حق شفاعت دارد.

به حسین علیه السلام نیز فرمود:

[حسین جان!] تو خود سید و سالاری و فرزند سیدی و برادر سید و سالار، تو خود، امام و پیشوا، فرزند امام و برادر امام هستی، تو حجت خدا، فرزند حجت و برادر حجت خدا می باشی، تو پدر ۹ حجت الهی هستی که نهمین تن، قائم آن هست. (۲)

درباره امام حسن علیه السلام نیز فرمود:

[امام حسن] سالار جوانان اهل بهشت، حجت الهی بر مردم است، فرمان او فرمان من و سخنش سخن من است. هر کس از او پیروی کند از من و آن که از فرمانش سرپیچی کند، از من نیست. (۳)

قابل ملاحظه است که نبی اکرم صلی الله علیه و اله برای ارتباط دادن امور مربوط به آن دو بزرگوار به خود، تأکید دارد آن جا که می فرماید:

«أنا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم»؛ (۴)

با آن کس که با شما از در صلح و آشتی درآید، آشتی و با آن که با شما سر خصومت

ص: ۶۵

۱- (۱). اثبات الهداه ۵/۵۲، الاتحاف بحب الاشراف ۱۲۹.

۲- (۲). ینابیع الموده ۱۶۸، اثبات الهداه ۵/۱۲۹.

۳- (۳). فرائد السمطين ۲/۳۵، امالی صدوق ۱۰۱، برای دست یابی به روایاتی که امامت امام حسن (ع) را ثابت می کند به ینابیع الموده ص ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۸۷ به نقل از مناقب، و فرائد السمطين ۲/۱۰۴-۱۳۴-۱۵۳-۲۵۹ و در حواشی آن از منابع ذیل غایه المرام ۳۹ و کفایه الاثر که در پایان خرائج و جرایح ۲۸۹ به چاپ رسیده و عیون اخبار الرضا باب ۶، ص ۳۲ و بحار الانوار ۳۰۳/۳ و ۲۸۳/۳۶ و ۲۴۸/۴۳ مراجعه شود.

۴- (۴). به سنن ترمذی ۵/۶۹۹، سنن ابن ماجه ۱/۵۲، ینابیع الموده ۱۶۵ و ۲۳۰ ز ۲۶۱ ز ۳۷۰ به نقل از جامع الاصول و دیگر کتب مراجعه شود.

و دشمنی داشته باشد، دشمنم.

انس بن مالک می گوید: روزی امام حسن علیه السّلام، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وارد شد، خواستم او را از پیامبر دور کنم، حضرت فرمود:

«و یحکک یا انس! دع ابنی و ثمره فؤادی، فانّ من آذی هذا آذانی و من آذانی فقد آذی الله»؛ (۱)

وای بر تو انس! فرزند دلبندم را به حال خود رها کن هرکس او را بیازارد مرا آزرده و آن که مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله همواره دهان امام حسن و گلوی امام حسین علیهما السّلام را غرق بوسه می ساخت، گویی حضرت با این کار می خواست اذهان مردم را به ماجرای مهمی که به شهادت آن دو بزرگوار ارتباط داشت، متوجه گرداند و مراتب مهر و محبت متقابلی را که با یکدیگر داشتند، ابراز دارد و آن ها را مورد تأیید قرار دهد.

امام حسن علیه السّلام محبوب ترین مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله به شمار می آمد، بلکه عشق و علاقه رسول اکرم صلی الله علیه و اله به امام حسن و برادرش حسین علیه السّلام به پایه ای بود که حضرت سخنانی خود را قطع می کرد و از منبر فرود می آمد و آن دو بزرگوار را در آغوش می گرفت. همگان می دانستند که نبی اکرم صلی الله علیه و اله در موضع گیری های خویش، هیچ گاه تابع خواسته ها و عواطف و احساسات شخصی نیست، بلکه بر این بود که مسلمانان را به عظمت و مقام و جایگاه برجسته این دو امام همام، آگاه سازد.

آن چه یادآوری شد بیانگر راز احادیث و روایات فراوانی است که در

ص: ۶۶

مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقْل شده است، از جمله:

در روایتی که درباره امام حسن علیه السلام فرمود آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا ابْنِي وَأَنَا أَحِبُّهُ فَاحِبِّهِ وَاحِبِّ مَنْ يَحِبُّهُ»؛ (۱)

خدایا! احسن فرزند من است و من به او سخت علاقه مند، تو نیز او و دوستدارانش را دوست بدار

نیز فرمود:

«أَحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي إِلَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ»؛ (۲)

محبوب ترین اعضای خاندانم نزد من حسن و حسین اند...

پیام های روز مباهله

اشاره

برخی از کشیشان مسیحی نجران نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شرفیاب شده و در مورد حضرت عیسی علیه السلام با آن بزرگوار به بحث و مناظره پرداختند و دلایلی را که حضرت بر آنان اقامه کرد پذیرا نشدند، سرانجام تصمیم گرفتند در پیشگاه خدا مباهله انجام داده و لعنت جاودان و عذاب زود هنگامش را نثار دروغگویان سازند.

قرآن کریم این رخداد بزرگ را در این فرموده خدا در تاریخ رسالت اسلامی ثبت کرده است:

ص: ۶۷

۱- (۱). تهذیب تاریخ ابن عساکر ۲۰۵/۴ و ۲۰۶ و ۲۰۷، الغدیر ۱۲۴/۷.

۲- (۲). برای دست یابی به بسیاری از این روایات، به دو منبع قبلی مراجعه شود، سیرتنا و سنتنا: ۱۵/۱۱، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، فرائد السمطين، بیان شرح حال امام حسن و امام حسین از تاریخ ابن عساکر، تحقیق محمودی، فصول المهمة مالکی، شرح حال امام حسن (ع) از انساب الأشراف، نور الابصار.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (١)؛

به راستی مثال [حضرت] عیسی در پیشگاه خداوند نظیر [حضرت] آدم است که او را از خاک آفرید و سپس بدو فرمود: موجود باش، او نیز فوراً موجود شد* این موارد، حقیقتی است از جانب پروردگارت بنابراین، تردیدی به خود راه مده* هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده باز هم کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، بدان ها بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و نفوس خود را دعوت کنیم، آن گاه مباحله انجام دهیم و لعنت خدا را نثار دروغگویان سازیم.

سران مسیحیان «سید» «عاقب» و «أهتم» پس از تعیین روز مباحله وقتی به منازل خود بازگشتند به یکدیگر گفتند: اگر این شخص با طرفدارانش با ما به مباحله پرداخت، با او مباحله خواهیم کرد زیرا در این صورت پیامبر نیست.

ولی اگر تنها با اعضای خاندانش به مباحله با ما اقدام کرد حاضر به مباحله با وی نخواهیم شد زیرا اگر او اعضای خاندانش را برای انجام مباحله حاضر کند دلیل بر راستگویی وی خواهد بود. رسول اکرم صلی الله علیه و اله به اتفاق علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام به مباحله آنان رفت، مسیحیان خواستار آشنایی با بیوگرافی افراد شدند بدان ها گفته شد: این مرد، پسر عمو و وصی و داماد او علی بن ابی طالب و این زن، دخت گرامی اش فاطمه و این دو نوجوان فرزندانش حسن و حسین اند، مسیحیان با مشاهده این صحنه پراکنده شده و به رسول خدا صلی الله علیه و اله

ص: ۶۸

عرضه داشتند: ما خواسته شما را برآورده می‌سازیم، و شما نیز در عوض ما را از انجام مباحله معاف دار و رسول اکرم در پرداخت جزیه با آنان مصالحه کرد و به دیار خود بازگشتند (۱).

مفسران اتفاق نظر دارند که مقصود از «أبناءنا» در آیه شریفه، حسن و حسین اند. (۲)

زمخشری می‌گوید: این ماجرا [مباحله] خود دلیلی در فضیلت اهل کساء تلقی می‌شود که قوی‌تر از آن دلیلی وجود ندارد. (۳)
به مهمترین نکاتی که از ماجرای روز مباحله می‌توان نتیجه گرفت ذیلا اشاره می‌شود:

نخست: نمونه های زنده

حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در ماجرای مباحله مسأله ای عادی نبود، بلکه به مفاهیم و پیام های مهمی ارتباط داشت که مهمترین آن ها عبارت از این بود که: وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و اله خود و افرادی که شخصیت آنان را در روند کمال رسالت، رأس هرم تلقی می‌کرد، آماده جانفشانی بودند؛ افزون بر این که این افراد، نزدیکان آن بزرگوار نیز به شمار می‌آمدند. بنابراین، امکان نداشت رسول اکرم صلی الله علیه و اله -نعوذ بالله- در ادعای خویش دروغگو باشد چنان که

ص: ۶۹

۱- (۱). به تفسیر قمی ۱/۱۰۱، قرشی ۱/۸۸-۹۹ مراجعه شود. جمع زیادی از راویان و مفسران ماجرای مباحله با اهل کساء را خلاصه یا به نحو مشروح، نقل کرده اند در این خصوص به حیاة السیاسیه للأمام الحسن ص ۱۸-۱۹ و المیزان فی تفسیر القرآن ۳/۳۶۸ چاپ اعلمی مراجعه شود.

۲- (۲). مجمع البیان ۲/۴۵۲، التبیان ۲/۴۸۵، تفسیر رازی ۸/۸۰، حقائق التأویل ۱۱۴ و در آن آمده است که علماء اتفاق نظر دارند...

۳- (۳). کشف ۱/۳۷۰، صواعق المحرقة ۱۵۳ به نقل از کشف به ارشاد شیخ مفید ۹۹ و تفسیر المیزان ۱/۲۳۸ مراجعه شود.

سران قبایل مسیحی که برای انجام مباحثه نزد آن حضرت آمده بودند نیز بدین معنا پی برده و آن را مورد تأیید قرار دادند. هم چنین بر جنبه از خودگذشتگی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در راه رسالت خویش و اطمینان به رسالتی که مردم را به سوی آن فرا می خواند، دلالت دارد.

دوم: در خدمت رسالت

امام حسن و برادرش امام حسین علیهما السّلام را در کودکی برجسته ترین الگو و نمونه عینی اسلام به شمار آوردن، برخاسته از آگاهی مکتبی بی شائبه ای است که با دلیل و برهان به ثبوت رسیده است. این دلایل، قاطعانه تأکید دارد که ائمه اطهار علیهم السّلام در کودکی، از جایگاه برجسته ای برخوردار بوده اند که به آنان شایستگی پذیرش امانت الهی و رهبری حکیمانه و آگاهانه امت را می بخشید.

چنان که تاریخ چنین مواردی را درباره هر یک از امام جواد علیه السّلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ثبت رسانده است آن جا که اراده الهی تعلق گرفت تا این دو بزرگوار مسئولیت های رهبری خویش را در دوران نخست زندگی خود، به دوش کشند و تحمل چنین مسئولیتی برای کسانی که خداوند آنان را مشعل داران دین و آیین خود و نگاهبان بندگان خویش مقرر داشته، کار شگفتی تلقی نمی شود.

قرآن کریم از عیسی بن مریم علیه السّلام سخن به میان آورده و می فرماید:

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛

گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم* عیسی لب به سخن گشود و گفت: من بنده خدایم، او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

هم چنین خدای سبحان در مورد حضرت یحیی علیه السلام فرموده است:

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا؛

ای یحیی! کتاب خدا را با قوت بگیر و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کودکی نیز در سطح بالایی از پختگی و کمال انسانی قرار داشتند به گونه ای که از تمام شایستگی هایی که آنان را مورد توجه و عنایت الهی قرار می داد، برخوردار و شایسته نشان های افتخار فراوانی بودند که اسلام بر زبان پیامبر بزرگ خدا به آن دو بزرگوار عطا کرده بود تا قادر بر پذیرش مسئولیت های بزرگ باشند.

از آن جا که حاضران در مراسم مباهله شریک در دعوی به شمار می آمدند بنابراین، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز در دعوی و فراخوان برای اثبات مباهله شریک تلقی می شدند و این خود، یکی از برجسته ترین فضایی است که خداوند آن را مخصوص اهل بیت پیامبرش قرار دارد. (۱)

اندیشمندان مسلمان حضور در ماجرای مباهله را برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام فضیلت دانسته اند از جمله: ابو علان یکی از پیشوایان معتزله می گوید: قضیه مباهله، دلیل بر این است که امام حسن و امام حسین علیه السلام در آن زمان به سن بلوغ رسیده بودند، زیرا انجام مباهله از غیر بالغان جایز نیست. (۲)

مؤید این مسأله، شرکت این دو امام همام در بیعت رضوان و گواهی آنان برای مادرشان زهرا علیها السلام در ماجرای نزاع وی با ابو بکر پیرامون غصب فدک است. و دیگر سخنان و مواضعی که نبی اکرم صلی الله علیه و اله در مناسبت های گوناگون در قبال این دو بزرگوار اتخاذ فرمود نیز دلیل بر این مدعاست.

ص: ۷۱

۱- (۱). به تفسیر المیزان، ۲۲۴/۳ و دلایل الصدق ۳ بخش ۱ ص ۸۴ مراجعه شود.

۲- (۲). این مطلب را ابو حیان در «البحر المحیط» در تفسیر آیه مباهله از ابو علان نقل کرده است.

همه این امور در روند برنامه ای جریان می یافت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مصمم بود بدین وسیله در مردم ایجاد آمادگی روحی نماید و بدانان بفهماند که پیشوایان اهل بیت قادرند در نوجوانی مسئولیتی الهی را پذیرا شوند.

سوم: اتخاذ سیاست هایی اجتناب ناپذیر

آن گاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله خاندان خویش را در ماجرای مباحله شرکت داد، فراسوی این حادثه مجموعه ای از اهداف تربیتی و سیاسی قرار داشت از جمله:

الف- حضور عنصر زن در رخدادی دینی و سرنوشت ساز نظیر مباحله که در وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام برجسته ترین نمونه زن مسلمان، تبلور داشت تنها در جهت محو و نابودی مفهوم جاهلی تنفرآمیزی صورت پذیرفت که کوچکترین ارزشی برای زن قائل نمی شد، بلکه او را منبع شقاوت بلا و مصیبت و موجب ننگ و عار و خواستگاه خیانت تلقی می کردند (۱) و برای هیچ یک از آنان قابل تصور نبود که بینند زن در چنین مسأله حساس و مهمی، بلکه مسأله مقدسی از این دست، شرکت جوید تا چه رسد به این که شریک دعوی به شمار آید و در جهت پابرجا ساختن مباحله فراخوانده شود.

ب- حضور امام حسن و امام حسین علیه السلام در ماجرای مباحله به عنوان فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و اله با این که آن دو در حقیقت فرزندان صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام به شمار می آمدند، دلیلی مهم محسوب شده و از مفهومی ژرف برخوردار است. چرا که به دلالت آیه شریفه مباحله، حسن و حسین علیهما السلام را که-

ص: ۷۲

۱- ((۱)). الصحيح من سیره النبی الاعظم ۱/۴۵-۴۷.

فرزندان دختر پیامبرند-می توان فرزندان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَوَانِد زِيْرَا اَنْ حَضْرَت پَس از اَنْ كِه بِه مَسِيْحِيَان نَجْرَان وَعَدِه فِرَاخَوَانْدَن فِرْزَنْدَانَش رَا دَاد، اِمَام حَسَن وَ اِمَام حَسِيْن عَلِيْهِمَا السَّلَام رَا بَا خُوْد اَوْرَد. (۱) افزون بر آن چه اندکی قبل بدان اشاره شد، هدف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَوَانِد زِيْرَا اَنْ حَضْرَت پَس از اَنْ كِه بِه مَسِيْحِيَان نَجْرَان وَعَدِه فِرَاخَوَانْدَن فِرْزَنْدَانَش رَا دَاد، اِمَام حَسَن وَ اِمَام حَسِيْن عَلِيْهِمَا السَّلَام رَا بَا خُوْد اَوْرَد. (۱) فرزندان واقعی را تنها، فرزندان پسر دانسته و در مورد فرزندان دختر چنین پنداری نداشتند.

با کلیه اقداماتی که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَوَانِد زِيْرَا اَنْ حَضْرَت پَس از اَنْ كِه بِه مَسِيْحِيَان نَجْرَان وَعَدِه فِرَاخَوَانْدَن فِرْزَنْدَانَش رَا دَاد، اِمَام حَسَن وَ اِمَام حَسِيْن عَلِيْهِمَا السَّلَام رَا بَا خُوْد اَوْرَد. (۱) فرزندان واقعی را تنها، فرزندان پسر دانسته و در مورد فرزندان دختر چنین پنداری نداشتند. با کلیه اقداماتی که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَوَانِد زِيْرَا اَنْ حَضْرَت پَس از اَنْ كِه بِه مَسِيْحِيَان نَجْرَان وَعَدِه فِرَاخَوَانْدَن فِرْزَنْدَانَش رَا دَاد، اِمَام حَسَن وَ اِمَام حَسِيْن عَلِيْهِمَا السَّلَام رَا بَا خُوْد اَوْرَد. (۱) فرزندان واقعی را تنها، فرزندان پسر دانسته و در مورد فرزندان دختر چنین پنداری نداشتند. با کلیه اقداماتی که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَوَانِد زِيْرَا اَنْ حَضْرَت پَس از اَنْ كِه بِه مَسِيْحِيَان نَجْرَان وَعَدِه فِرَاخَوَانْدَن فِرْزَنْدَانَش رَا دَاد، اِمَام حَسَن وَ اِمَام حَسِيْن عَلِيْهِمَا السَّلَام رَا بَا خُوْد اَوْرَد. (۱) فرزندان واقعی را تنها، فرزندان پسر دانسته و در مورد فرزندان دختر چنین پنداری نداشتند.

با این که روش جبهه مخالف اهل بیت از ناحیه حکام و فرمانروایان قدرتمند، به شدت پشتیبانی می شد تا پابرجا و تثبیت گردد، ولی در برابرشان مانعی استوار وجود داشت که به هنگام وارونه جلوه دادن حقایق و جعل تاریخ، راه را بر آنان می بست و این همان وجود مقدس اهل بیت علیهم السّلام بود که از برترین دلائل و براهین و شواهد قرآنی و حدیث متواتر برخوردار بود و نیز بیانات متعدد نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَوَانِد زِيْرَا اَنْ حَضْرَت پَس از اَنْ كِه بِه مَسِيْحِيَان نَجْرَان وَعَدِه فِرَاخَوَانْدَن فِرْزَنْدَانَش رَا دَاد، اِمَام حَسَن وَ اِمَام حَسِيْن عَلِيْهِمَا السَّلَام رَا بَا خُوْد اَوْرَد. (۱) فرزندان واقعی را تنها، فرزندان پسر دانسته و در مورد فرزندان دختر چنین پنداری نداشتند. با این که روش جبهه مخالف اهل بیت از ناحیه حکام و فرمانروایان قدرتمند، به شدت پشتیبانی می شد تا پابرجا و تثبیت گردد، ولی در برابرشان مانعی استوار وجود داشت که به هنگام وارونه جلوه دادن حقایق و جعل تاریخ، راه را بر آنان می بست و این همان وجود مقدس اهل بیت علیهم السّلام بود که از برترین دلائل و براهین و شواهد قرآنی و حدیث متواتر برخوردار بود و نیز بیانات متعدد نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَوَانِد زِيْرَا اَنْ حَضْرَت پَس از اَنْ كِه بِه مَسِيْحِيَان نَجْرَان وَعَدِه فِرَاخَوَانْدَن فِرْزَنْدَانَش رَا دَاد، اِمَام حَسَن وَ اِمَام حَسِيْن عَلِيْهِمَا السَّلَام رَا بَا خُوْد اَوْرَد. (۱) فرزندان واقعی را تنها، فرزندان پسر دانسته و در مورد فرزندان دختر چنین پنداری نداشتند.

ص: ۷۳

-
- ۱- (۱). تفسیر رازی ۸/۸۱، فتح الغدیر ۱/۳۴۷، تفسیر نیشابوری در حاشیه تفسیر طبری ۳/۲۱۴، تبیان ۲/۴۸۵ به نقل از ابو بکر رازی (غیر از فخر رازی)، مجمع البیان ۲/۴۵۲، الغدیر ۷/۱۲۲ به نقل از مجمع البیان و تفسیر قرطبی ۴/۱۰۴.
- ۲- (۲). الحیاه السیاسه للامام الحسن ۲۷-۲۸.

مسلمانان دیگر انتقال یافته بود، شاهد دیگری بر این مدعا بود.

می سزد اندکی از تلاش هایی را که در جهت نفی فرزندى حسين عليهما السلام از رسول خدا صورت مى گرفت، يادآور شويم:

۱. ذکوان غلام معاويه مى گويد: روزى معاويه گفت: مبادا بشنوم کسى اين دو جوان (امام حسن و امام حسين عليهما السلام) را فرزندان رسول خدا صلى الله عليه و اله بنامد، عوض آن بگويد: فرزندان على عليه السلام.

ذکوان اظهار مى دارد: مدتى بعد معاويه به من فرمان داد نام فرزندان را از حيث رتبه و جاىگاه ثبت نمايم، من نيز پسران و فرزندان پسرانش را يادداشت کرده و از ذکر نام فرزندان دخترانش خوددارى نمودم و سپس نوشته را نزد او بردم وقتى در آن نگريست گفت: واى بر تو! از يادداشت کردن نام بيشتر فرزندانم غفلت کرده اى!

ذکوان پرسيد: کدام فرزندان؟

معاويه گفت: مگر فرزندان فلان دخترم فرزندان من به شمار نمى آيند؟

در پاسخ او گفتم: خدايا! اين چه سخنى است؟! فرزندان دخترانت، فرزندان تو به شمار مى آيند، ولى فرزندان فاطمه فرزندان رسول اکرم صلى الله عليه و اله تلقى نمى شوند؟!

گفت: به تو چه مربوط؟ خدا مرگت بدهد! هيچ کس نبايد اين سخن را از تو بشنود. (۱)

۲. امام حسن عليه السلام در احتجاج با معاويه، فرمود:

رسول اکرم صلى الله عليه و اله در ماجراى مباحله از ميان همه مردم پدرم را به عنوان نفوس و من و

ص: ۷۴

برادرم را به عنوان فرزندان و مادرم فاطمه را به عنوان زنان برای انجام این کار با خود همراه برد. بنابراین، ما خاندان پیامبر و گوشت و خون و روح و روان او به شمار آمده، از اوئیم و او از ماست. (۱)

۳. رازی پس از یادآوری دلالت این آیه شریف و مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ ... وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى بر فرزندی حسنین نسبت به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در تفسیر آن می گوید: «گفته می شود: امام باقر علیه السَّلام در برابر حجاج بن یوسف در مورد فرزندی حسن و حسین نسبت به رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله به این آیه شریف استناد جست. (۲)

۴. عمرو عاص با ارسال نامه ای به امیر مؤمنان علیه السَّلام به عیبجویی آن بزرگوار پرداخت و گفت: وی (علی) حسن و حسین را فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله می نامد. امیر به فرستاده معاویه فرمود: «به دشمن و فرزند دشمن رسول خدا بگو: اگر حسن و حسین، فرزندان رسول اکرم (ص) نبودند، آن حضرت بدون فرزند پسر بود چنان که پدرت عاص مدعی این معنا شد». (۳)

امام حسن علیه السَّلام در مناسبت های مختلف و موارد گوناگون این مسأله را آشکارا بیان داشته و تنها به اظهار و اثبات فرزندی اش به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بسنده نکرد، بلکه طی سخنانش بر این که حق امامت و خلافت تنها از آن اوست و هیچ گاه به معاویه و امثالش نخواهد رسید، تأکید می فرمود. زیرا معاویه نه تنها از اوصاف و ویژگی های درخور و شایسته خلافت برخوردار نبود، بلکه به ویژگی های ضد آن آراسته بود.

ص: ۷۵

۱- (۱). ینابیع الموده ۴۷۹ به نقل از زرندی مدنی و ص ۴۸۲ و ۵۲، تفسیر برهان ۲۸۶/۱.

۲- (۲). تفسیر رازی ۶۶/۱۳، فضائل الخمسه من الصحاح الستة ۲۴۷/۱ به نقل از تفسیر رازی.

۳- (۳). اشاره به آیه پایانی سوره کوثر «ان شانک هو الابر»

امام مجتبی در موارد متعددی به ویژه در این مورد به ایراد سخن پرداخته است:

۱. وی بی درنگ پس از شهادت پدر بزرگوارش طی سخنانی فرمود:

«ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن علی و أنا ابن النبی و أنا ابن الوصی»؛

مردم! هر کس مرا می شناسد، خود به خوبی می داند و آن کس که نمی شناسد من حسن بن علی و فرزند نبی اکرم و فرزند وصی او هستم.

۲. روزی معاویه از امام حسن علیه السّلام خواست بر فراز منبر رود و سخن بگوید. امام علیه السّلام بر منبر بالا رفت و به ایراد سخن پرداخت و چنین فرمود: من فرزند... من فرزند... تا این که فرمود: اگر میان زمین و آسمان در جستجوی فرزندی برای پیامبران باشید کسی را غیر از من و برادرم حسین نخواهید یافت. (۱)

گواهی حسین علیهما السّلام بر عهدنامه ثقیف

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله در عهدنامه ای که برای قبیله ثقیف نوشت، امام حسن و امام حسین علیهما السّلام را بر آن گواه گرفت و گواهی امیر مؤمنان و آن دو بزرگوار علیهم السّلام را در آن ثبت نمود.

ابو عبید می گوید: جنبه فقهی این حدیث این است که رسول خدا صلی الله علیه و اله گواهی امام حسن و امام حسین را اثبات نمود و نظیر آن از برخی تابعان نیز نقل شده که گفته اند: گواهی کودکان ثبت می شود و سلسله و دودمان آنان مورد پذیرش بوده و عملی پسندیده است و اکنون در سنت پیامبر نیز

ص: ۷۶

۱- (۱)). مناقب ابن شهر آشوب ۱۲/۴ به نقل از عقد الفرید و مدائنی.

چنین عمل می شود. (۱)

آیا واقعا رسول اکرم صلی الله علیه و اله به هیچ یک از صحابه دست نیافته بود که وی را بر این عهدنامه بس مهم که ارتباط به سرنوشت عده زیادی از مسلمانان به غیر از این دو کودک داشت، گواه بگیرد؟! آیا زمانی که هیئت نمایندگی ثقیف حضور پیامبر شرفیاب شدند و رسول خدا برای آنان عهدنامه ای نگاشت، حضرت تنها به سر می برد که برای گواه گرفتن، به دو کودک زیر پنج سال نیاز حاصل کرد؟

اندک مراجعه ای به متون تاریخی، چنین احتمالی را فوق العاده بعید می داند زیرا این متون به صراحت گویای این است که رسول اکرم صلی الله علیه و اله دستور داد برای هیئت نمایندگی ثقیف در مسجد سراپرده ای زدند تا به قرآن گوش فرا دهند و مردم را هنگام نمازگزاردن مشاهده کنند، خالد بن سعید بن عاص در آن جمع حضور داشت و خالد بن ولید نویسنده آن عهدنامه نیز حاضر بود ولی با این وصف هیچ یک بر آن نوشتار گواهی ندادند. (۲)

از این ماجرا پی می بریم که رسول اکرم صلی الله علیه و اله خواست به ارج و مقام حسنین اشاره کند و به مسلمانان بفهماند این دو بزرگوار در جهت پذیرش مسئولیت های بسیار مهمی حتی در قراردادها و پیمان نامه های مهم سیاسی نظیر این پیمان نامه به خصوص که با قبیله ثقیف، سرسخت ترین دشمنان اسلام و مسلمانان به نگارش درآمد، از شایستگی لازم برخوردارند.

ص: ۷۷

۱- (۱). الاموال ۲۷۹-۲۸۰، به ترتیب الاداریه ۲۷۴/۱ مراجعه شود.

۲- (۲). الحیاه السیاسیه الامام الحسن، از عاملی ۴۴.

حضور حسنین علیهما السلام در بیعت رضوان

نزد مورخان معروف است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در بیعت رضوان حضور یافته و در بیعت با رسول اکرم صلی الله علیه و اله شرکت جستند.

شیخ مفید قدس سره می گوید: «از دلایل کمال این دو بزرگوار و حجتی که خداوند اختصاص به آن دو داده این است که رسول اکرم صلی الله علیه و اله با حسن و حسین بیعت کرد و ظاهراً با کودکی غیر از آن ها بیعت نکرده است».^(۱)

مشخص است که انجام بیعت، برای طرف دیگر الزامات و تعهداتی دربر دارد تا مسئولیت های مشخصی را در ارتباط با آینده رسالت الهی و جامعه اسلامی پذیرا گردد و در برابر خطرات بسیاری که بعضاً متوجه آن ها می شود، از آن ها حمایت و پشتیبانی نماید و معنای عملی که رسول خدا صلی الله علیه و اله انجام داد این بود که حضرت در حسنین علیهما السلام با این که کودک بودند، شایستگی و قابلیت پذیرش آن مسئولیت های مهم و وفای به تعهداتی که خود را ملزم به ادای آن ها ساختند، در آن بزرگواران می دید.

پیشوایی حسن و حسین علیهما السلام

از نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و اله روایت شده درباره امام حسن و امام حسین که در آن هنگام بیش از پنج سال نداشتند فرمود:

«الحسن و الحسين امامان قما او قعدا»^(۲)؛

حسن و حسین دست به قیام بزنند یا نزنند، امام و پیشوایند.

ص: ۷۸

۱- (۱). ارشاد ۲۱۹، فدک از قزوینی حاشیه ۱۶ به نقل از ارشاد.

۲- (۲). به علل الشرایع ۲۱۱/۱ مراجعه شود.

با این بیان اهمیت و ژرفای دلالت این حدیث در معنایش مشخص می شود و ملاحظه می کنیم که امام حسن علیه السّلام در پاسخ کسانی که در مورد صلح وی با معاویه معترض بودند، به این گفته استناد می جست.

در دوران خلفا

در دوران ابو بکر و عمر

اشاره

با رحلت جانسوز پیامبر عظیم الشان اسلام، عصر رسالت سپری و دوران امامت، به پیشوایی علی ابن ابی طالب علیه السّلام که رسول اکرم صلی الله علیه و اله وی را برای پذیرش مسئولیت های انقلاب الهی مبارک و رهبری الهی مسلمانان، تعیین کرده بود، آغاز شد. این مسئولیت ها را خداوند با مزید الطاف خود بدو عطا فرمود تا این انقلاب مبارک را از پنجه های جاهلیت برهاند و در سایه هدایت صحیح، به سوی کمال و شکوه و جلال پیش رود و از آن بهره مند گردد.

امام حسن و امام حسین علیهما السّلام دوران کودکی خویش را در زمان حیات رسول اکرم سپری کردند و ملاحظه کردیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله نه تنها با آنان بسان کودکان رفتار نمی کرد بلکه به عنوان دو شخصیت اسلامی که مسئولیت های رهبری بزرگی در انتظارشان بود با آنان برخورد داشت چنان که روایات فراوانی که از نبی اکرم صلی الله علیه و اله رسیده به صراحت در این خصوص سخن گفته است.

دوران بالندگی و جوانی آن دو بزرگوار در سایه امامت پدر ارجمندشان و در شرایطی نابسامان نسبت به دولت اسلامی و اهل بیت نبوت، آغاز گردید، زیرا علی علیه السّلام از عرصه رهبری سیاسی دور شده بود و کسانی به قدرت دست یافته بودند که در رهبری امت، هیچ گونه سهمی برای اهل بیت علیهم السّلام قائل نشده

و از سر حسد و نیز تحقیر جایگاه علی علیه السّلام و موقعیت رهبری الهی او، خلافت را به خود اختصاص دادند.

پس از آن، خانه زهرا علیها السّلام مورد هجوم ناگهانی قرار گرفت و علی علیه السّلام برای بیعت با ابو بکر به بند کشیده شد تا دولتی که از هر سو مورد تهدید خطرات بود، روی آرامش ببیند.

در تمام این اوضاع و احوال، امام حسن و امام حسین علیهما السّلام ناظر دگرگونی حوادث و رخدادها بوده و می دیدند پس از مجد و عزّتی که در دوران جدشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله برخوردار بودند چگونه خود و اهل بیت پاک رسول خدا صلی الله علیه و اله به خواری و ذلت کشیده شدند، در این برهه حضرت زهرا علیها السّلام و فرزندانش مواضع گوناگونی اتخاذ کردند و از همان راه و روش اسلامی که رسول خدا بر ایشان ترسیم فرموده بود و پس از وفات آن حضرت، به رسالت الهی ارتباط داشت، فراتر نرفتند. در این جا به مواضعی که به امام حسن علیه السّلام به ویژه و یا به وی و برادر بزرگوارش امام حسین علیه السّلام ارتباط دارد، اشاره ای گذرا خواهیم داشت.

۱. حسین علیهما السّلام و فدک

پس از رحلت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و اله حوادثی رخ داد و مخالفان، قدرت را به دست گرفتند و با نصب ابو بکر به عنوان خلیفه مسلمانان، علی علیه السّلام را از جایگاه طبیعی اش که خدای سبحان وی را شایسته آن قرار داده بود، دور ساختند و فاطمه زهرا علیها السّلام دخت نبی اکرم صلی الله علیه و اله را از ارث پدر محروم و آن را غصب کردند و آن چه را رسول خدا صلی الله علیه و اله در دوران زندگی به ملکیت زهرا درآورده بود از آن مخدّره مصادره کردند و بین او و ابو بکر پیرامون این

موضوع بحث و مناقشات فراوانی صورت گرفت تا آن جا که ابو بکر از آن بانو خواست برای اثبات مدعای خود شاهد بیاورد، فاطمه صلی الله علیه و اله امیر مؤمنان و حسنین علیهما السلام و ام ایمن را شاهد آورد ولی ابو بکر گواهی آن ها را پذیرا نشد و از بازگرداندن حق زهرا علیها السلام امتناع ورزید.

گواه گرفتن زهرا بتول علیها السلام، حسنین علیهما السلام را (با آنکه خود، به حکم آیه تطهیر معصوم تلقی می شد)، عملی بود که طبق احکام شرع مقدس اسلام و در برابر دیدگاه مسلمانان و با تأیید سرور اوصیاء امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام صورت پذیرفت. همه این امور کاملاً دلالت بر شایستگی آن دو بزرگوار برای ادای گواهی و شهادت در چنین مناسبتی دارد، در صورتی که آنان در آن روز بیش از هفت سال نداشتند.

سپردن نقش بارزی به امام حسن و امام حسین علیهما السلام در چنین قضیه بزرگی، اتفاقی و جدای از ضوابطی که مواضع اهل بیت علیهم السلام را نظام می بخشید نبود، بلکه در امتداد مواضع رسول اکرم صلی الله علیه و اله نسبت به آندو در جهت مهیاسازی و قرار دادن آن بزرگواران در جایگاه طبیعی و در سطح رهبری امت، تلقی می شد.

۲. اعتراض به ابو بکر

روزی حسن بن علی علیه السلام در کودکی بر ابو بکر وارد شد و وی بر فراز منبر سخن می گفت، حضرت بر او بانگ زد و با اعتراض به او، فرمود: از منبر پدرم پایین بیا. ابو بکر در پاسخ امام گفت: به خدا! راست گفتمی، این منبر پدر توست نه منبر پدر من.

(۱)

ص: ۸۱

امامت بر دو رکن اساسی یکی لیاقت و شایستگی که علم و دانش و عصمت را شامل می شود و دیگری صریح روایات، استوار است. از این رو، ملاحظه می کنیم که ائمه علیهم السّلام همواره به بیان این روایات و یادآوری و تأکید بر آن ها توجه زیادی مبذول می داشتند و امام حسن علیه السّلام در بسیاری از سخنان و موضع گیری های خود در این زمینه توجه خاصی به بیان این روایات داشت از جمله در مورد ائمه علیهم السّلام فرمود: آنان کسانی اند که خداوند اطاعتشان را بر همگان واجب ساخته و یکی از دو امانت گرانسنگ رسول خدا صلی الله علیه و اله به شمار می آیند. (۱)

در مورد علم و دانش نیز این چنین بود زیرا ائمه علیهم السّلام پیوسته بر این که وارث علم رسول خدا هستند و جفر و جامعه و دیگر را در اختیار دارند، تأکید داشتند. (۲)

امام علی علیه السّلام در اثبات صفت علم امامت برای امام حسن علیه السّلام از دوران کودکی وی، اهتمام ورزید تا مسلمانان را از پایه علمی امام علیه السّلام آگاه سازد. این عمل خود، دلیلی قاطع بر امامت امام مجتبی علیه السّلام به شمار می آمد و امیر مؤمنان علیه السّلام می کوشید این موضوع را برای کسانی که به حکومت و خلافت چنگ انداخته و آن را به خود اختصاص دادند و صاحبان واقعی آن را از حقشان دور ساختند، ابراز نماید. امام علی علیه السّلام در توجه انظار مردم به امام حسن علیه السّلام به کاربرد شیوه ای دست زد که مردم آن را برای یکدیگر نقل نموده و در مجالس و محافلشان از آن یاد کنند، زیرا پاسخ دادن کودکی زیر ده سال به پرسش های دشوار و پیچیده، قضیه ای بود که موجب شگفتی آنان می شد و توجهشان را به وی جلب می کرد.

ص: ۸۲

۱- (۱). الغدير ۱/۱۹۸.

۲- (۲). به مکاتیب الرسول ۱/۵۹-۸۹ مراجعه شود.

قاضی نعمان در کتاب «شرح الاخبار» به اسناد خود از عباد بن صامت نقل کرده که مردی صحرائشین از ابو بکر پرسید: من در حال احرام تخم شتر مرغی یافتم و آن را پختم و میل کردم، کفاره این عمل چیست؟

ابو بکر در پاسخ وی گفت: ای مرد! پرسش بس دشواری پرسیدی و او را به عمر احاله داد و عمر او را نزد عبد الرحمان بن عوف فرستاد وقتی همه از پاسخ آن پرسش در ماندند به آن مرد گفتند: نزد آن مرد پیشانی بلند- یعنی امیر مؤمنان- نیز برو. وقتی آن مرد حضور امام علیه السلام شرفیاب شد، امام بدو فرمود: پرسشت را از هر یک از این دو نوجوان (حسن و حسین) می خواهی، بپرس.

مرد عرب، مسأله را از امام مجتبی علیه السلام پرسید: امام حسن علیه السلام فرمود: ای مرد عرب! آیا شتر داری؟
مرد گفت: آری.

حضرت فرمود: به تعدادی که تخم شتر مرغ خورده ای، شتر ماده مهیا کن و آن ها را با شتران نر در آمیز و شترانی را که از آن ها به وجود می آید، در خانه گرامی خدا که برای انجام حج به زیارتش رفته بودی، قربانی نما.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: امکان دارد برخی از ناقه ها پیش از رسیدن وقت ولادت، سقط کنند.

امام حسن علیه السلام عرضه داشت: اگر شتران چنین اند در تخم مرغ نیز احتمال فاسد شدن وجود دارد» راوی می گوید: در آن اثناء صدایی شنیده شد که گفت: مردم! آن چه را این جوان فهمیده، همان است که سلیمان بن داوود به آن پی برده است. (۱)

ص: ۸۳

۴. امام حسن علیه السلام در شورا

عمر بن خطاب پس از زخم برداشتن و این که مسأله شورا را به گونه معروف، ترتیب داد به نامزدهای عضویت در شورا چنین گفت: برخی از بزرگان انصار را در شورای خود شرکت دهید ولی حق رأی و دخالت در کار ندارند و حسن بن علی و عبد الله بن عباس را نیز در جمع خود داشته باشید زیرا اینان با رسول خدا صلی الله علیه و اله خویشاوندی داشته ولی در شورا حق رأی ندارند و عبد الله (فرزند عمر) به عنوان مشاور در شورا حضور یابد، او نیز حق رأی نخواهد داشت» و بدین سان، افراد یاد شده در شورا حضور یافتند. (۱)

امام حسن علیه السلام حضور در جلسات شورا را پذیرفت و با حضور خود از عمر اعتراف گرفت که حضرتش از جمله کسانی است که حتی در بزرگترین و مهمترین ماجرابی که امت با آن مواجه است حق مشارکت سیاسی دارد تا مردم به این قضیه پی ببرند و خود بتواند در آینده در مسائل سرنوشت ساز اظهار نظر کند هرچند از او پذیرفته نشود.

در دوران عثمان

۱. امام حسن علیه السلام در وداع ابو ذر

امام مجتبی در مراسم تودیع ابو ذر فرمود:

عمو جان! اگر نه این بود که وداع کننده باید خاموش باشد و بدرقه کننده ناگزیر باید باز گردد، سخن [از بیان آنچه در دل می گذرد] ناتوان می ماند و افسوس [رفتنت]

ص: ۸۴

۱- (۱). الامامه و السیاسه ۲۸/۱.

درازا می کشد و بر تو از این قوم رفت، آنچه را که می بینی. پس با یاد کردن گذرایی دنیا [اندوه] آن را از خود وانه و سختی آن را به امید مابعدش (سرای آرامش و امان) نادیده بگیر و بردباری پیشه کن تا در روز رستخیز به هنگام دیدن پیامبرت، رسول اکرم صلی الله علیه و اله او را از خویشتن خوشنود بیایی. (۱)

این سخنان را امام حسن علیه السلام زمانی بر زبان آورد که به اتفاق پدر و برادر و عمویش عقیل و پسر عمویش عبد الله بن جعفر و ابن عباس، در بدرقه ابو ذر صحابی جلیل القدری که در راه خدا و حق، جهاد و مبارزه کرد و آن همه ستم و بیداد و اهانت و رنج و مصیبت را به جان خرید تا سرانجام تنها و غریب در تبعیدگاهش «ربذه» به دیدار معبود شتافت، شرکت جسته بود.

سخنان امام حاکی از موضع گیری ژرف آن حضرت در قبال اعمال ناروای خط حاکم به شمار می آید. وی با این سخنان در اجرای اهدافی که ابو ذر آن ها را دنبال می کرد، تشریک مساعی داشت. زیرا ناگزیر می بایست فریادی سر داده شود تا امت مسلمان را از خواب غفلت بیدار کرده و آنان را به حقیقت ماجرا و رخدادها آگاه سازد و بدانان بفهماند که حاکم و فرمانروا برای همیشه معاف و برکنار از مؤاخذه و تویخ نبوده و فراتر از قانون نخواهد بود. بلکه پشتیبان و مدافع قانون است. بنابراین، اگر حاکمی اسیر نفس خود شد تا هرگونه مخالفتی را انجام داده و یا با استفاده از نقش محوری خود، آن را در خدمت هوای نفس و منافع شخصی خویش قرار دهد، هر یک از آحاد مسلمانان می تواند بلکه بر او واجب است آشکارا سخن حق را بر زبان آورد و در رفع ستم و بیداد و انحراف بکوشد.

از سویی، اگر شرایط آن زمان به امیر مؤمنان و حسنین علیهم السلام و پیروان آن ها

ص: ۸۵

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۵۳/۸، الغدیر ۳۰۱/۸، روضه کافی ۲۰۷/۸.

اجازه نمی دهد موضعی چون ابو ذر اتخاذ کنند باید حداقل دیدگاه خود را که همان نظریه اسلام است در آن قضیه ابراز دارند، زیرا این کار می تواند بر موضع گیری بزرگ وی، بعدی تبلیغی و ژرفایی فکری و سیاسی بیخشد و دست آوردها و نتایجی که از آن حاصل خواهد شد مورد حمایت قرار دهد.

با دقت در سخنانی که امام حسن علیه السلام در آن بحبوحه به ابو ذر فرمود درمی یابیم رفتار مخالفان با ابو ذر موجب تأسف عمیق آن حضرت شد و سپس با تشویق ابو ذر، وی را در موضع گیری اش از او پشتیبانی می کند و رضایت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و فراتر از آن خشنودی خدای سبحان را در آن می داند. چنان که حضرت می گوید از بار دشواری های ابو ذر بکاهد و بدو بینش صحیحی ارائه می دهد که می تواند شدت رنج و مصیبت او را کاهش دهد و رویارویی با مصائب و مشکلاتی را که در انتظار وی بود بر او آسان گرداند آن جا که فرمود:

دنیا را با به یاد آوردن زودگذر بودن آن، رها کن و دشواری و سختی آن را به امید ما بعدش نادیده بگیر.

۲. شرکت امام حسن علیه السلام در فتوحات

به گفت برخی از تاریخ نگاران: در سال سی ام هجری، سعید بن عاص به «طبرستان» حمله برد ساکنان آن سامان در دوران خلافت عمر با سوید بن مقرن در برابر مالی که به او پرداختند پیمان نامه صلحی ایجاد کرده و سپس پیمان شکنی کردند. سعید بن عاص به اتفاق امام حسن و امام حسین و ابن عباس با آنان به نبرد پرداختند و زمانی که مسلمانان در صدد فتح آفریقا برآمدند، عثمان سپاهی از مدینه تدارک دید که جمعی از صحابه از جمله ابن عباس، فرزند عمر، فرزند عمرو عاص، فرزند جعفر، امام حسن و امام حسین

و فرزند زبیر در آن حضور داشتند و همگی در سال ۲۶ هجری به همراه عبد الله بن ابی سرح بدان سامان گسیل شدند. ۱

ادعای شرکت حسنین علیهما السلام در جنگ ها و فتوحات- به دلایلی که برمی شمیریم- مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است.

الف- فتوحاتی که در آن دوران انجام می پذیرفت به طور عموم در جهت منافع والا و ارزشمند اسلام انجام نمی گرفت؛ زیرا حکام و فرمانروایان از آن فتوحات در مسیر رسیدن به اهداف و خواسته ها و فرونشاندن آتش غرورشان، بهره می بردند و در حقیقت فتوحات اسلامی با غنایم و گسترش نفوذی که در پی داشت سبب خرسندی و شغف آنان می شد. آیین مقدس اسلام از دیدگاه برخی حکام و فرمانروایان جز شعاری که آن را در خدمت سلطنت و حکومت و سبب تقویت آن می دانستند، معنای دیگری نداشت.

در جهت توجه و اهتمام فرمانروایان و هوادارانشان و کلیه کسانی که به آنان منسوب بودند، به گردآوری اموال و دارایی و دست یابی به غنایم به حق یا ناحق، می توانیم شواهد و ادله فراوانی ارائه دهیم، ولی تنها به این فراز بسنده می کنیم که: وقتی زیاد، حکم بن عمر غفاری را به خراسان گسیل داشت وی و همراهانش در آن سامان به غنایم فراوانی دست یافتند، زیاد طی نامه ای به حکم نوشت. اما بعد؛ امیر المؤمنین (معاویه) با نوشتن نامه به تو خواسته است که سیم و زر غنیمتی را نزد وی بفرستی و از تقسیم آن ها میان مسلمانان خودداری کنی، حکم از انجام این فرمان سر باز زد، و آن ها را بین مسلمانان تقسیم کرد معاویه فردی را برای گوشمالی وی اعزام کرد و او را به بند کشید و

زندانی نمود و در غلّ و زنجیر جان سپرد و با آن ها مدفون شد و گفت: (در قیامت) انتقام خواهم گرفت. (۱)

در دوران خلیفه دوم عمر بن خطاب (۲) آزار و اذیت مردم با گرفتن جزیه از آن ها آغاز شد، بلکه می بینیم جزیه را حتی بر اهل ذمه ای که اسلام را پذیرفته بودند به این بهانه که جزیه به منزله مالیت بر غلام و برده است و اسلام مالیت را از برده بر نداشته، الزامی کردند. ولی بنا به نقل تاریخ نگاران: عمر بن عبد العزیز با این سیاست به مخالفت برخاست و جزیه را از آنان برداشت. (۳)

چنان که عمر بن خطاب کوشید تا از شخصی که اسلام آورده بود به بهانه این که جهت پناه جویی به اسلام، به دین گرویده، جزیه دریافت کند. آن شخص به عمر گفت: آیین اسلام پناه و ملجأ مردم است، عمر گفت: راست گفتی: اسلام پناه و ملجأ مردم است. (۴) و در موارد زیادی جزیه مسیحیان را افزایش داد که معروف و مشهور است. (۵)

خالد بن ولید که سپاهیان را برای حمله به سرزمین عراق تشویق می کرد به آنان گفت: آیا نمی بینید در این سرزمین، مواد خوراکی و نعمت، چونان زمینی پر از خاک، فراوان یافت می شود؟ به خدا سوگند! اگر جهاد در راه خدا و دعا در پیشگاه او را بر خود لازم نمی شمردیم و جز گذران زندگی هدف دیگری نداشتیم، جا داشت بر این منطقه یورش برده و قبل از دیگران آن را به تصرف خود در آوریم و کسانی را که همراه با شما در جنگ و مبارزه شرکت نجستند در فقر و گرسنگی قرار دهیم.

ص: ۸۸

۱- (۱). مستدرک حاکم ۴۴۲/۳-۴۴۳.

۲- (۲). المصنف عبد الرزاق ۲۴۵/۱۱ به بعد.

۳- (۳). تاریخ الدوله العربیه ۲۳۵، تاریخ تمدن اسلامی ۲۷۳/۱-۲۷۴.

۴- (۴). المصنف ۹۶/۶.

۵- (۵). سنن بیهقی ۲۱۶/۹.

در فتح «شاهرتا» برخی از غلامان و بردگان مسلمانان، برای مردم مدینه امان نامه دادند، ولی مسلمانان پذیرا نشدند و سرانجام قضیه را با عمر بن خطاب در میان گذاشتند، وی نوشت: «برده مسلمان از مسلمانان به شمار آمده و امان نامه او نیز مانند امان نامه مسلمانان است. راوی می گوید: با این نوشته عمر غنایمی را که در آستانه دست یابی به آن ها بودیم، از کف دادیم...» (۱)

آن چه را خالد بن ولید در عبارت قبل بر زبان آورده، همه واقعت نیست زیرا اموالی که به طبقه مستضعف سربازان می رسید بسیار اندک بود و سد جوع آنان را نمی کرد و فوق العاده محدود بوده و به سرعت پایان می یافت در صورتی که این طبقه، توان و نیروی اصلی ماشین جنگ را تشکیل می دادند.

بنابراین، در بیشتر فتوحات یاد شده جنگ و نبرد مشخصا در جهت دست یابی به غنایم و اموال صورت می پذیرفت.

ب- فرمانروایان در مسیر تأمین خواسته های جوانان و فرونشاندن غرورشان، از آن فتوحات بهره می گرفتند، زیرا درصدد بودند آنان را برای رسیدن به منصب های بالا شایستگی لازم بخشیده و شخصیت آن ها را ظاهر سازند. از این رو، معاویه پسرش یزید را به فرماندهی سپاهی برای حمله به برخی مناطق، مجبور می ساخت. (۲)

ج- حاکمان، از فتوحات و کشورگشایی ها در جهت دور ساختن اعتراض کنندگان به سیاست های خود و ناراضیان از عملکردشان، استفاده می کردند به عنوان مثال: وقتی موج نارضایتی مردم از عثمان بالا گرفت برخی از کارگزاران و مشاورانش از جمله: معاویه، عمرو عاص و عبد الله بن عامر (۳) را فراخواند

ص: ۸۹

۱- (۱). المصنف ۵/۲۲۲، ۲۲۳.

۲- (۲). المحاسن و المساوی ۲/۲۲۲.

۳- (۳). قابل ملاحظه است که افراد یادشده به استثنای عمرو عاص که در آن زمان برکنار شده بود، همه از کارگزاران عثمان به شمار می آمدند.

تا برای رویارویی با اعتراض مردم در قبال سیاست های خود و درخواست مردم مبنی بر عزل و برکناری کارگزاران (۱) وی و جایگزینی افرادی شایسته تر، با آنان به مشورت پردازد، عبد الله بن عامر با چنین پیشنهادی به وی، اظهار داشت: «ای امیر المؤمنین! به نظر من شما مردم را به جهاد فرمان بده تا مردم را به خود مشغول سازد و آن ها را هم چنان در مناطق جنگی نگاهدارد تا تسلیم تو شده و تنها در اندیشه خود و اداره کردن اسب خویش و گرفتن شپش سرشان باشند...»

در نقلی دیگر می افزاید: «عثمان کارگزارانش را به سر کارهایشان بازگرداند و دستور داد کارگزاران قبلی را در تنگنا قرار دهند و مردم را در جمع گروه های اعزامی در دیار دشمن نگاهدارند و تصمیم گرفت پرداختی آنان را تحریم کند تا از او فرمان برده و بدو نیازمند گردند.» (۲)

د- جهاد ابتدایی باید با اجازه پیشوای عادل صورت گیرد (۳) و پیشوایان حق در آن زمان، شرکت جستن در چنین جنگ هایی را نه تنها به مصلحت نمی دیدند بلکه آن ها را سودمند نیز تلقی نمی کردند. روایت شده: امام صادق علیه السلام به عبد الملک بن عمرو، فرمود: عبد الملک! چرا به مناطقی که همشهریانت یورش برده اند لشکرکشی نمی کنی؟

می گوید: عرض کردم: منظورتان کدام مناطق است؟

حضرت فرمود: حده، آبادان، مصیبه و قزوین.

عرضه داشتم: در انتظار دستور شما پیروی نمایم.

ص: ۹۰

۱- ((۱)). جالب است بدانیم که عثمان دقیقا همان کسی را که مردم خواستار برکناری آن ها بودند، طرف مشورت خویش قرار داد.

۲- ((۲)). تاریخ طبری ۳/۳۷۳-۳۷۴.

۳- ((۳)). وسائل ۳۲/۱۱ به بعد، کافی ۵/۲۰.

امام علیه السّلام فرمود: آری، به خدا سوگند! اگر در این کار خیر و صلاحی وجود داشت، کسی نمی توانست بر ما پیشی گیرد.

(۱)

تعدادی از روایات دلالت دارد که ائمه علیهم السّلام نه تنها پیروان خود را برای شرکت در این گونه جنگ ها تشویق نمی کردند بلکه آن ها را از این کار باز می داشتند و حتی برای مرزبانی آنان نیز موافقت نمی کردند و هزینه و صرف اموال و دارایی را از آنان در این راه نمی پذیرفتند، هرچند پرداخت این هزینه را با نذر بر خود لازم ساخته بودند. (۲)

ولی اگر دشمن ناگهانی به سرزمین های اسلامی حمله کرد تنها دفاع از اسلام بر مسلمانان واجب است نه دفاع از آن فرمانروایان. (۳) بلکه علی علیه السّلام در روایتی می فرماید:

«لا یخرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحکم و لا ینفذ فی الفیء امر الله عزّ و جل»؛

هیچ گاه مسلمانان همراه با افراد بی ایمان بر ضد حکومت به جهاد بر نمی خیزند؛ زیرا در چنین صورتی فرمان خدای عز و جل در مورد اموال غنیمتی قابل اجرا نیست.

مؤید این معنا این است که روزی عثمان بزرگان صحابه از جمله امام علی علیه السّلام را در مسجد رسول خدا صلّی الله علیه و اله گرد آورد و پیرامون مسأله جنگ آفریقا با آنان به مشورت پرداخت، نظر اکثریت این بود که چنین جنگی توسط انسان های مغرض و هوسران و منحرف، انجام نپذیرد. (۴)

بنابراین، ائمه علیهم السّلام- بی تردید- در توسعه قلمرو اسلام و گسترش آن در

ص: ۹۱

۱- (۱). تهذیب ۱۲۷/۶، کافی ۱۹/۵، وسائل ۳۲/۱۱ ص ۱۵۰، تهذیب ۱۳۴/۶، کافی ۲۱/۵.

۲- (۲). وسائل ۲۱/۱۱-۲۲ به نقل از قرب الاسناد.

۳- (۳). وسائل ۲۲/۱۱، کافی ۲۱/۵، تهذیب ۱۲۵/۶.

۴- (۴). ترجمه فارسی فتوح ابن اعثم ۱۲۶.

سراسر گیتی علاقه فراوان داشتند، ولی شیوه و روش فتح و کشورگشایی حاکمان اشتباه و زیان آور بود و اهداف موردنظر را عملی نمی ساخت. (۱)

به هر حال، تمام موارد یادشده کافی است که بر صحت شرکت امام حسن و امام حسین علیه السلام در جنگ های گرگان و آفریقا، هاله ای تیره از شک و تردید ایجاد نماید. افزون بر این، تعدادی از کتب تاریخی از شخصیت های زیادی که در فتح آفریقا شرکت داشته اند نام برده، ولی از امام حسن و امام حسین علیهما السلام نامی به میان نیاورده اند با این که این دو بزرگوار از شخصیت هایی به شمار می آمدند که در صورت شرکت در چنین عرصه ها، سیاست زمان خلفا با آب و تاب از آنان نام می برد.

ه- مؤید این مطلب این است که امام علی علیه السلام از ورود فرزندانش حسن و حسین در جنگ صفین و جمل جلوگیری به عمل آورد، وقتی آن حضرت دید -امام حسن به سرعت آماده مبارزه شده، فرمود:

این جوان را به فرمان من نگاهدارید و از جنگیدن او جلوگیری کنید مبادا با شهادتش پشتم را بشکند که دریغم می آید با مرگ این دو جوان یعنی حسن و حسین نسل رسول خدا صلی الله علیه و اله قطع شود. (۲)

این سخنان زمانی از آن حضرت صادر می شود که از وجود فرزندان زیادی بهره مند است. بنابراین؛ چگونه آن حضرت به آن دو اجازه می دهد به همراه فرماندهی اموی یا غیر اموی به جنگ پردازند در صورتی که غیر از آن دو، فرزندی نداشت و یا اگر داشت تعدادشان اندک بود؟!

از کلیه مطالب یاد شده اطمینان می یابیم که نسبت شرکت حسنین علیهما السلام در جنگ های آن زمان، عاری از حقیقت و صحت است.

ص: ۹۲

۱- (۱). این بحث نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد که از حوصله این کتاب بیرون است.

۲- (۲). نهج البلاغه با شرح محمد عبده ۲/۲۱۲، تاریخ طبری حوادث سال ۳۷/۴۴.

به نقل برخی تاریخ نگاران، وقتی شورشیان خانه عثمان را به محاصره درآوردند، امام امیر مؤمنان علیه السلام فرزندش حسن و حسین را برای دفاع از او بدان جا اعزام کرد، بلکه این عده از مورخان گفته اند: امام حسن علیه السلام بر در خانه عثمان در اثر تیراندازی مردم به عثمان، زخمی شد و خون بدنش را فراگرفت پس از آن شورشیان، محاصره خانه عثمان را تنگتر کرده و او را به قتل رساندند و امام علی علیه السلام آشفته و اندوهگین از راه رسید و سیلی محکمی به صورت حسن و با قبضه شمشیر به سینه حسین علیهما السلام کوبید و دیگران را مورد پرخاش قرار داد و از این که آن ها نگاهبانی در خانه را بر عهده داشته اند و عثمان کشته شده، بدان ها اعتراض کرد. (۱)

گروهی دیگر از تاریخ نگاران با استناد به این که عملکرد عثمان با شیوه رفتار علی و فرزندانش بسیار فاصله داشته و بعید به نظر می رسد این بزرگواران موضعی مخالف و جدای از مواضع دیگر صحابه گرانقدر اتخاذ کرده باشند، رخداد یادشده را بعید شمرده اند. این دسته از مورخان در خصوص دفاع امام حسن علیه السلام از عثمان به فرض صحت آن، می افزایند: این عمل امام حسن علیه السلام صرفاً برای توجیه موضع گیری خود و پدرش انجام پذیرفته تا در ریختن خون عثمان شرکت نداشته باشند و غرض و رزان، وی را

ص: ۹۳

۱- (۱). به صواعق المحرقة ۱۱۵-۱۱۶، مروج الذهب ۳۴۴/۲-۳۴۵، الامامه و السیاسة ۴۴/۱ و ۴۲ و ۴۳، انساب الاشراف ۶۹/۵ و ۷۰ و ۷۴ و ۹۳ و ۹۵، البدء و التاريخ ۲۰۶/۵، تاریخ مختصر الاول ۱۰۵ مراجعه شود.

به چیزی متهم نکنند. (۱)

سید مرتضی در این که امیر مؤمنان علیه السلام فرزندانش را برای دفاع از عثمان اعزام کرده باشد، شک و تردید نموده و می گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام این دو بزرگوار را بدین جهت اعزام کرد-البته اگر اعزام کرده باشد-تا از هتک حرمت خانواده عثمان و تعمیم در قتل او و از محروم شدن اهل و عیال و زنان وی از رسیدن مواد خوراکی و آشامیدنی، جلوگیری به عمل آورند نه برای این که از درخواست مردم مبنی بر برکناری عثمان از قدرت، ایجاد مانع نمایند.» (۲)

علامه حسنی می گوید: «بعید به نظر می رسد که امیر مؤمنان علیه السلام گل های بوستان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را در آن گیر و دار به دفاع از ستمکاران وادارد، در صورتی که آن بزرگوار جان عزیز خود و زندگی اش را سراسر وقف اجرای حق و عدالت و ستاندن حق ستمدیدگان کرده بود.» (۳)

در حالی که برخی پژوهشگران بر این باورند که: «خلیفه با رفتار ناپسندی که داشت سزاوار کشتن بود چرا که کشندگان وی و کسانی که از کشتنش خرسند بودند، جمعیت انبوهی از صحابه بزرگ را تشکیل می دادند و با عقل سازگار نیست که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در برابر این بزرگان ایستادگی کرده و آن ها را از این کار باز داشته باشند.» (۴)

ص: ۹۴

۱- (۱). به حیاة الامام الحسن قرشی ۱۱۵/۱-۱۱۶ مراجعه شود.

۲- (۲). شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۸/۳.

۳- (۳). سیره الائمه الاثنی عشر ۴۲۸/۱.

۴- (۴). صلح امام حسن از آل یاسین ۵۰-۵۱.

الف- سخن این دسته از تاریخ نگاران که کشندگان عثمان و کسانی را که از کشته شدن وی خرسند بوده اند، صحابه بزرگوار دانسته اند، صحیح است ولی بی تردید میان آنان افرادی چون عایشه و طلحه و زبیر و دیگران وجود داشته اند که خود، بر عثمان شوریدند آن هم نه در جهت پیروزی حق، بلکه برای دست یابی به سود و بهره دنیوی، چنان که موضع گیری این افراد در حکومت امام علی و بیعت با آن حضرت در پی کشته شدن عثمان اثبات کننده این معنا است.

ب- این که بیان شده امام علی علیه السلام سلیبی به صورت حسن زد و بر سینه حسین کوبید، مورد اتفاق همه تاریخ نگاران نیست زیرا امام علیه السلام مکرر تأکید فرموده بود که کشته شدن عثمان نه سبب خرسندی وی شده و نه موجبات نگرانی اش را فراهم ساخته است. (۱) از سویی آن بزرگوار حسنین علیهما السلام را به کوتاهی در اجرای فرمانی که بدان ها صادر فرموده بود، متهم نساخت؛ زیرا آن دو، از جمله کسانی بودند که خداوند به پاکی و منزه بودن آنان از آلودگی ها تصریح و نبی اکرم صلی الله علیه و اله به مجد و عظمت و عشق و علاقه زاید الوصفش نسبت به آن بزرگواران تأکید نموده بود.

ج- در مورد دفاع از عثمان باید گفت که: امیر مؤمنان علی علیه السلام هرچند خلافت عثمان را از پایه و اساس مشروع نمی دانست و از مخالفت ها و هتک حرمت هایی که همواره از هیئت حاکمه صادر شده، کاملاً آگاهی داشت ولی

ص: ۹۵

۱- (۱). الغدير ۶۹/۹-۷۷ به نقل از منابعی زیاد.

برترین و شایسته ترین راه حل قضیه را این شیوه انفعالی نمی دانست. از آن حضرت نقل شده در مورد عثمان چنین فرمود: عثمان استبداد و خودکامگی را در حکومت خود از حد گذراند و مردم نیز بیش از حد بیتابی و فغان کردند.

سخنان امام بدین جهت بود که کاربرد این شیوه به خصوص و کشته شدن عثمان در آن شرایط و به گونه ای که اتفاق افتاد، نه تنها خدمتی به اسلام نمی کرد بلکه ضرر و زیان فوق العاده سهمگینی بر آن وارد می ساخت و به طمع ورزان و غرض ورزانی که در انتظار فرصت بودند میدان می داد از نادانی و جهل مردم بهره برده و شعار خونخواهی عثمان را سر دهند.

اگر علی بن ابی طالب علیه السلام به کشته شدن عثمان به نحوی که صورت پذیرفت، تمایلی نداشت ولی نمی خواست دفاع و حمایت از عثمان موجب شود که مردم در درک واقعیت دیدگاه امام در مورد عثمان و مخالفت با او، دچار اشتباه شوند. از این رو، گاهی از مخالفت های هیئت حاکم به گونه ای صریح و گاهی با اشاره یاد می کرد، چنان که در پاسخ کسانی که در مورد عثمان از او پرسشی داشتند گاهی صریح و گاهی غیر صریح و یا حداقل به نحوی سخن می گفت که به غرض ورزان و فرصت طلبان اجازه نمی داد از آن سخنان محملی به دست آورده و به سود خود از آن ها بهره جویند.

امام علی علیه السلام هیچ گاه در برابر مخالفت های ناپسندانه و زشتی که از ناحیه عثمان و هوادارانش صورت می گرفت ساکت نمی نشست، بلکه همواره حقیقت را هر از گاهی آشکارا بیان می داشت. آن حضرت کوشید در مناسبت های متعددی عثمان را پند و موعظه دهد به گونه ای که عثمان نتوانست

او را تحمل کند و از او خواست از مدینه خارج و به سرزمین یبوع برود. (۱)

چنان که عثمان در برابر امام حسن علیه السّلام به صراحت گفت: تمایل به پند و موعظه های پدرش ندارد و دلیلش این بود که: «هرگاه مردم در مورد عثمان شکایتی نزد امام می بردند، آن حضرت فرزندش حسن را نزد عثمان می فرستاد وقتی این عمل مکرر صورت می گرفت، عثمان به امام حسن می گفت: پدرت می پندارد آن چه را خود می داند، هیچ کس از آن آگاهی ندارد! ما خود به آن چه انجام می دهیم آگاهتریم... از این پس نزد ما میا! و علی علیه السّلام پس از آن ماجرا فرزندش را نزد عثمان نفرستاد...» (۲)

بدین سان، پر واضح است که یاری حسنین علیهما السّلام نسبت به عثمان به فرمان پدر بزرگوارشان امام علی علیه السّلام و کاملاً هماهنگ با خط و مشی آنان که همان خط اسلام ناب و صحیح است، انجام پذیرفته و در شمار جانفشانی های فراوان و بسیار مهم آنان در راه آیین اسلام تلقی می شود! چنان که دلیلی روشن بر دورانندیشی و دقت و ژرف نگری امیر مؤمنان علیه السّلام به شمار می آید.

۴. آیا امام حسن علیه السّلام زخمی شد؟

تنها مطلبی که باید بدان اشاره کنیم این است که ما در صحت موضوعی که روایت، مبنی بر زخمی شدن امام حسن علیه السّلام در اثناء دفاع از عثمان یادآور شده، شک و تردید داریم؛ زیرا هرچند امکان دارد امام علی علیه السّلام، حسنین و یا امام حسن را به تنهایی برای دفاع از عثمان بدانجا اعزام نموده باشد و آن دو نزد عثمان آمده و مسئولیتی را که پدرشان بدان ها محوّل کرده بود بر او عرضه کرده

ص: ۹۷

۱- (۱). نهج البلاغه، شرح عبده ۲/۲۶۱، الغدیر ۹/۶۰.

۲- (۲). همان.

باشند. ولی به نظر می‌رسد عثمان آن دو را برگردانده و پذیرای دفاع آن‌ها از خود نشده باشد، در این خصوص عبارات متعددی داریم که به روشنی بیانگر این معنا است که به بیان یک مورد آن اکتفا می‌کنیم: «آن گاه، علی علیه السلام فرزندش حسن را خواست و بدو فرمود: پسر من! نزد عثمان برو و بدو بگو:

پدرم می‌گوید: آیا دوست داری یاری‌ات کنم؟ امام حسن نامه پدر را نزد عثمان برد و عثمان در پاسخ گفت: خیر، کمک نمی‌خواهم زیرا من رسول خدا صلی الله علیه و اله را در خواب دیدم... تا این که گفت:... امام حسن سکوت کرد و نزد پدر بازگشت و آن چه را عثمان گفته بود به عرض وی رسانید» ۲

آری، شاید امام حسن علیه السلام بی آن که در جنگ شرکت جوید، بلکه به جهت احترام ویژه‌ای که مردم به او قائل بودند برای نجات عده‌ای همکاری کرده باشد. در گفت و گویی که بین او و مروان حکم صورت گرفت، امام علیه السلام به مروان فرمود: «آیا تو خون کسی را که بر عثمان در خانه اش یورش برد و او را مانند شتر ذبح کرد، به زمین نریختی؟ به یاد داری که خود در آن روز صدای گوسفند سرداده بودی و چونان کنیزکی پست و فرومایه فریاد می‌زدی؟ آیا تو با دست خود کسی را از عثمان دور ساختی و یا با پرتاب تیری از او حمایت نمودی؟ در آن گیر و دار بندبند اعضایت می‌لرزید و چشمانت را بسته بودی و آن گونه که بنده و غلام از مولایش کمک می‌خواهد از من یاری خواستی و من تو را از کشته شدن نجات داده و به سویی بردم ولی اکنون معاویه را به کشتنم تحریک می‌کنی.»

برخی تاریخ نگاران با نسبت دادن تهمت های ناروا به امام حسن علیه السلام ادعا کرده اند که آن بزرگوار به تمام معنا عثمانی بوده است و اظهار داشته اند: «چه بسا در عثمانی بودنش افراطی بوده تا آن جا که روزی در پاسخ پدرش مطلبی را که پدر دوست نداشت، بر زبان آورد. راویان ماجرا را چنین آورده اند که: روزی علی علیه السلام از کنار فرزندش حسن که مشغول وضو گرفتن بود عبور می کرد به او گفت: حسن جان! وضوی شاداب بگیر! امام حسن علیه السلام با این جملات تلخ بدو پاسخ داد و گفت: «دیروز مردی را که وضوی شاداب می گرفت، کشتید» (۱) تا این که گفت: «خداوند حزن و اندوهت را بر عثمان پایدار سازد» و در عبارتی دیگر از بلاذری منقول است که در پاسخ پدر گفت: «دیروز مردی را که وضوی شاداب می گرفت کشتی».

در ماجرای دیگری مدعی شده اند که: «حسن بن علی به پدر عرضه داشت: ای امیر المؤمنین! من قادر به گوی و گوی با شما نیستم و سپس به گریه افتاد، علی علیه السلام بدو فرمود: سخن بگو و مانند زنان ناله مکن، امام حسن به پدر گفت: مردم، عثمان را به محاصره در آوردند، به تو دستور دادم از مردم فاصله بگیری و به مکه بروی تا عرب ها بر سر عقل آمده و بیدار شوند اما سرپیچی کردی سپس عثمان را کشتند و من به تو فرمان دادم از مردم فاصله بگیر تا این که گفت: و امروز به تو دستور دادم به عراق نرو، زیرا بیم دارم که در آن دیار غریب گمنام کشته شوی...» (۲)

ص: ۹۹

۱- (۱). الفتنه الکبری بخش علی و بنوه ۱۷۶، انساب الاشراف ۱۲/۳ با تحقیق محمودی.

۲- (۲). انساب الاشراف ۲۱۶/۲-۲۱۷، تاریخ طبری ۴۷۴/۳.

روایات دیگری نیز وجود دارد که همین معنا از آن ها استفاده می شود (۱).

ملاحظه می کنید پژوهشگری که با دقت در این روایات بنگرد، آشفتگی آن ها کاملاً برایش آشکار است تا چه رسد به این که فاقد شرایط پذیرش و حجت بوده و نمی توان به صحت چنین روایاتی اعتماد و اطمینان حاصل کرد. افزون بر این، برخی پژوهشگران گفته اند: آن گونه که مشهور است این گفت و گو بین امیر مؤمنان علیه السّلام و حسن بصری که امام در حال وضو از کنارش عبور کرد، صورت گرفته است. (۲) به احتمال قوی دست جاعلان حدیث در ساختن و پرداختن این گونه روایات نقش بسزایی داشته است که در این خصوص به نکاتی اشاره می شود.

نخست: چگونگی می توانیم بین مطالبی که در این جا گفته شده و بین سخنان چند سطر قبل، جمع نماییم. در آن جا اظهار داشتند: امیر مؤمنان علیه السّلام امام حسن و برادرش علیهما السّلام را برای دفاع از عثمان اعزام نمود و زمانی که از سرنوشت عثمان آگاه یافت، آشفته و اندوهگین از راه رسید و با این پندار که آن دو در انجام مأموریتشان کوتاهی کرده اند به صورت حسن که بدنش را خون فرا گرفته بود سیلی نواخت و بر سینه امام حسین قبضه شمشیر کوبید...؟!

دوم: پژوهشگری که کلیه موضع گیری های امام حسن علیه السّلام را به ارزیابی بنشیند ملاحظه خواهد کرد که آن بزرگوار همواره و با پافشاری زیاد از پدر بزرگوارش حمایت و پشتیبانی و از حق او دفاع می کرد و در جهت مردود ساختن دلایل و براهین دشمنانش، توجه خاصی مبذول می داشت و در جنگ های جمل و صفین و در سخت ترین شرایط جنگ و نبرد بر قلب دشمن

ص: ۱۰۰

۱- (۱). به سیره الائمه الاثنی عشر ۵۴۲/۱-۵۴۴ مراجعه شود.

۲- (۲). انساب الاشراف با تحقیق محمودی در حالات امام حسن ۱۲ چاپ اول، دارالتعارف-بیروت.

می تاخت و جان عزیز خویش را در راه دفاع از پدر و حقانیت وی در معرض خطرات بزرگی قرار می داد به گونه ای که امام علیه السلام به یارانش فرمود: «این جوان (امام حسن) را به فرمان من از رفتن به میدان بازدارید که با شهادتش پشتم را نشکند.»

در مورد دفاع امام مجتبی علیه السلام از حقانیت اهل بیت و حق خلافت آنان، قادر به شمارش و بیان تمام مواضع و سخنان آن بزرگوار در این زمینه نیستیم؛ تنها به ذکر نمونه هایی جهت اقامه دلیل بر دفاع وی از مواضع پدر بزرگوارش بسنده می کنیم:

الف- از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

ابو بکر و عمر تمام توجه خود را در امر خلافت مبذول داشتند در صورتی که تمام اختیارات مربوط به آن از آن ما بود. بی آن که ما را در آن دخالتی دهند، زمام امور را به دست گرفتند و برای ما سهمی چونان سهم جده قرار دادند، هان! به خدا سوگند! آن روز که مردم شفاعت ما را درخواست کنند، آن دو شدیداً در گیر نجات خود از غم و اندوه اند. [\(۱\)](#)

ب- آن امام همام در یکی از خطبه هایش در مورد برشمردن واجبات، از جمله ولایت اهل بیت علیهم السلام فرمود:

اگر محمد صلی الله علیه و اله و جانشینانش نبودند شما حیران و سرگردان بودید و با هیچ یک از احکام الهی آشنا نبودید. [\(۲\)](#)

ص: ۱۰۱

۱- (۱). امالی مفید ۴۹.

۲- (۲). ینابیع الموده ۴۸ و به نقل از امالی طوسی ۵۶.

فرمانبرداری از ما مقرون به اطاعت از خدای عز و جل و رسول گرامی او بوده و بر همگان واجب است. خدای متعال فرمود: ای ایمان آورندگان از خدا و رسول و ولی امر خویش فرمان برید و اگر در مسأله ای به نزاع پرداختید آن را به خدا و رسول بازگردانید. (۱)

سوم: پیراسته و منزّه بودن امام حسن علیه السّلام از ناحیه ذات مقدس باری تعالی آن گونه که آیه تطهیر و روایات رسیده از رسول خدا صلّی الله علیه و اله در حق آن بزرگوار صریح در این معناست، از سویی اخلاق بسیار نکو و پسندیده و فضایل والای آن حضرت بر کلیه امور و سخنان ناروایی که به وی نسبت داده می شود و با ساده ترین قواعد ادب والای اسلامی و اخلاق نیک انسانی، سازگاری ندارد، خط بطلان می کشد، به ویژه کسی که در کنار پدری چون علی علیه السّلام تربیت یافته و پیش از همه سخن رسول خدا صلّی الله علیه و اله را درباره او به یاد داشت که فرمود:

«أنه مع الحق و الحق معه يدور معه، حيث دار»؛

علی با حق همراه است و حق با اوست و همه جا بر گرد شمع وجودش در گردش است».

بنابراین، اگر قرار باشد سخنانی که به امام حسن علیه السّلام نسبت داده می شود حتی فرومایگان، تن به آن ندهند، چگونه می توان چنین کلماتی را به چهارمین گوهر گرانمایه اهل کساء، نسبت داد که در آفرینش و اخلاق و رهنمود و سیر و سلوک و گفتار، شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلّی الله علیه و اله بوده است؟!

چهارم: آیا با عقل سازگار است امام حسن علیه السّلام که در کنار جدّ بزرگوارش

ص: ۱۰۲

نبی اکرم صلی الله علیه و اله و پدر ارجمندش علی مرتضی علیه السلام که دریای تمام نشدنی علم و دانش بود زیسته و از کودکی به پرسش هایی که جد و بعد از او پدرش بدو احاله می کند به شایسته ترین نحو پاسخ می دهد، به گرفتن وضوی شاداب، آشنایی نداشته باشد؟

پنجم: اگر واقعا امام حسن علیه السلام به تمام معنا عثمانی بود، معنایش این بود که آن حضرت تمام کارها و اعمال مخالف کتاب خدا و سنت پیامبرش را که از عثمان سر می زد، بپذیرد، در صورتی که چنین سخنی در حق او روا نیست؛ چرا که وی در تعریف سیاست می فرماید:

از جمله رعایت حقوق مردم این است تا زمانی که ولی امر خالصانه به مردم توجه دارد در خدمتگزاری او خالصانه عمل کنی و هرگاه از راه راست منحرف گردید بر سرش فریاد بر آوری».

پرواضح است که عثمان و کار گزارانش از روشن ترین مصادیق این فرموده امام بودند چنان که مدعیان عثمانی بودن حضرت خود، به این واقعیت تصریح کرده اند.

ششم: روایتی که مدعی است امام حسن علیه السلام از پدر بزرگوارش خواسته مدینه را ترک گوید، به هیچ وجه نظریه ای مناسب نیست زیرا افرادی نظیر طلحه و زبیر و دیگر طمع ورزان و سودجویان در انتظار چنین فرصتی بودند. گذشته از این، مردم در آن شرایط دشوار، هیچ گاه راضی نمی شدند امیر مؤمنان علیه السلام مدینه را ترک گوید بلکه مدتی در جای جای آن شهر در پی حضرت بودند تا با آن بزرگوار دست بیعت دهند.

۱. بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام

توده مسلمانان با اشتیاق فراوان در انتظار بودند در صورتی که اوضاع، به کشته شدن و یا کناره گیری عثمان بینجامد چه کسی جانشین وی خواهد شد و در این راستا عده ای طمع رسیدن به قدرت داشتند و از آن میان افرادی چون طلحه و زبیر و عایشه، روند رخدادها را عمق و دایره آن ها را توسعه می بخشیدند و شعله افروخته را دامن می زدند و در این خصوص بیش از همه طلحه از خود عشق و علاقه نشان می داد و کارش به جایی رسید که بر نتایج آن حوادث پیشی گرفت و برای خود جایگاهی دست و پا کرد که می پنداشت روزگار، وی را در آن جای خواهد داد. از این رو، با استیلا یافتن بر بیت المال دقیقا در زمانی که عثمان در خانه اش محاصره و در قید حیات بود، طلحه با مردم نماز می گزارد.

بی تردید چهار تن از اعضای باقیمانده شورا شانس بیشتری از دیگران برای این کار داشته و سهم علی علیه السلام بیش از همه بود و مردم مدینه و خارج آن بدان حضرت تمایل داشتند حتی شورشیان، به کسی غیر او تمایل نشان نمی دادند زیرا به خوبی می دانستند آن بزرگوار اهدافی را که مردم برای دست یابی به آن سر به شورش برداشته اند بر ایشان عملی خواهد ساخت و در همان زمان آگاهی داشتند که خشم طلحه و زبیر برای حق و رضای خدا نبوده بلکه آن دو با عثمان و حاشیه نشینانش تفاوتی نداشتند و موضع گیری طلحه و زبیر در قبال عثمان طی روزهای قبل از کشته شدن وی، بر این معنا تأکید داشت.

بلاذری در انساب الأشراف آورده است: پس از یأس و نومیدی علی علیه السّلام از سامان دادن امور بین دو گروه درگیر، خانه نشینی اختیار کرد و زمانی که عثمان به قتل رسید و مردم از ماجرای او فراغت یافتند و پی بردند که ناگزیر باید پیرامون امام و پیشوایی گرد آیند، همه با این شعار که رهبر ما علی بن ابی طالب است نزد آن بزرگوار شتافته و به خانه اش وارد شدند و عرضه داشتند: دستتان را بدهید تا با شما بیعت نمایم، حضرت فرمود: این کار حق شما نیست، بلکه منحصر به اهل بدر است و هر کس را که بدریان به رهبری وی رضایت دادند، خلیفه خواهد بود. بدین ترتیب، کلیه بدری ها حضور امام علی علیه السّلام شرفیاب شده و اظهار داشتند: ای ابو الحسن! ما هیچ کس را از شما شایسته تر به خلافت نمی دانیم. (۱)

طبری در جلد سوم تاریخش می گوید: یاران رسول اکرم صلی الله علیه و اله پس از کشته شدن عثمان نزد علی علیه السّلام شرفیاب شده و بدو عرضه داشتند: اماما! مردم ناگزیر باید از پیشوایی برخوردار باشند و امروز کسی را شایسته تر از شما به پیشوایی سراغ نداریم!

امام علی علیه السّلام فرمود: از انجام این کار خودداری کنید زیرا من اگر وزیر مشاورتان باشم بهتر است تا رهبرتان گردم. عرض کردند: نه به خدا سوگند! تا با شما بیعت نکنیم از شما دست بر نخواهیم داشت و هم چنان بر این امر پافشاری نمودند تا حضرت به ناچار بیعت آن ها را پذیرا شد ولی انجام بیعت را در مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و اله و به رضایت همه مردم موکول نمود. (۲)

در روایت سومی آمده است که: امام علی علیه السّلام با این که از ناحیه مردم به شدت

ص: ۱۰۵

۱- (۱). انساب الاشراف مبحث بیعت امام علی بن ابی طالب ۲۰۵-۲۱۹ تحقیق محمودی.

۲- (۲). تاریخ طبری ۴۵۰/۳، مؤسسه اعلمی-بیروت.

مورد درخواست قرار گرفته بود بر عدم پذیرش بیعت پافشاری داشت. مردم برای قانع ساختن امام علیه السلام به مالک اشتر که در رأس هیئت نمایندگی کوفه قرار داشت متوسل شدند وی به امام عرضه داشت: دست مبارکتان را بدهید تا با شما بیعت نمایم، حضرت پذیرا نشد، مالک بر خواسته اش اصرار ورزید و امام را در صورتی که هم چنان بر موضعش باقی بماند به وجود آشوب و فتنه هشدار داد و پیوسته بر آن تأکید نمود تا سرانجام حضرت را قانع نمود و بدین ترتیب، سران و بزرگان با امام علیه السلام دست بیعت دادند و سپس مردم از هر سو به حضرت رو آورده و با او بیعت کردند. آن گاه زیر بیاخاست و حمد و ثنای خدا را به جا آورد و گفت: مردم! خداوند به داوری شورا برای شما راضی بود ولی شورا که متلاشی گشت به مشورت پرداخته و به رهبری علی راضی شدیم بنابراین، همه با او بیعت نمایند. (۱)

در کتاب «الامامه و السیاسه» از ابو ثور منقول است که گفت: پس از کشته شدن عثمان وقتی بیعت با علی علیه السلام صورت پذیرفت من در پی آن حضرت راه افتادم و مردم پیرامون او را گرفته و با وی بیعت می کردند. امام علیه السلام وارد یکی از باغ های بنی مازن شد، فشار جمعیت وی را به سمت درخت نخلی برده و مانع دسترسی من به آن حضرت شد وقتی به جمعیت می نگریستم می دیدم مردم میچ دست امام را گرفته اند و دستانشان را به دست آن بزرگوار می رسانند پس از انجام بیعت، او را به مسجد پیامبر آوردند و طلحه نخستین کسی بود که در مسجد بر فراز منبر رفت و با دست فلجش با آن بزرگوار بیعت کرد. برخی حاضران این بیعت را به فال بد گرفتند و اظهار داشتند: به خدا سوگند! این

ص: ۱۰۶

بیعت دوام نخواهد یافت! او پس از او زبیر و یاران رسول اکرم صلی الله علیه و اله و تمام مسلمانان مدینه به امام علیه السلام دست بیعت دادند. (۱)

حضرت، موضعی را که مسلمانان در قبال وی اتخاذ کرده و بر بیعت با آن بزرگوار پافشاری نشان دادند، در خطبه معروف خود شگفتی‌بخش چنین به وصف کشیده است:

ناگهان دیدم مردم چونان یال کفتار بر سرم ریختند و از هرسو به من رو آوردند.

از دحام مردم چنان بود که حسن و حسینم در فشار جمعیت کوبیده شدند، و ردای من از دو سو پاره شد و مردم همانند گله گوسفند پیرامونم را گرفتند وقتی زمام حکومت را به دست گرفتم، عده ای بیعت شکنی کردند و گروهی از دین خارج شدند و دسته ای راه سرکشی و طغیان پیش گرفتند و گویی این سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که فرمود: این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین در پی برتری جویی و فساد نیستند و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران خواهد بود.

امام علیه السلام در ادامه خطبه به بیان موضع خویش نسبت به خلافت می پردازد و می فرماید:

به هوش باشید! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که انبوهی از جمعیت پیرامونم را گرفته و به یاریم قیام کرده اند و از این جهت حجت تمام شده است و از سویی اگر نبود عهد و میثاقی که خداوند از عالمان و دانشمندان هر جامعه گرفته تا در برابر پرخوری ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت ننشینند، مهار شتر خلافت را بر کوهانش رها می ساختم و پایان امر آن را با جام آغازش سیراب می نمودم و آن گاه به خوبی درمی یافتید که دنیایتان در چشم من بی ارزش تر از آب بینی بزغاله است.

ص: ۱۰۷

سه یا پنج روز پس از کشته شدن عثمان در آن فضای پر از فتنه و اختلاف، که امام علیه السلام راهی برای فرار از بیعت نداشت، آن بزرگوار تن به بیعت داد و تمامی مهاجر و انصار و کسانی که از شهرهای کوفه و بصره و مصر به مدینه وارد شده بودند به حضرت دست بیعت دادند و تنها اندک افرادی از قریشیان از جمله مروان حکم، سعد وقاص و عبد الله بن عمر از بیعت با امام علیه السلام سر برتافتند. (۱)

برای کسانی که تاریخ خاندان اموی و برخورد آن ها را با بنی هاشم و پیروان دیگر ادیان مورد بررسی دقیق قرار دهند، سرپیچی مروان حکم و امویان از بیعت با امام علی و یا ناخرسندی از آن بیعت، برای آنان شگفت آور نخواهد بود. سعد وقاص خود تمنای خلافت داشت و اگر برای دست یابی به آن میدان یافته بود هیچ گاه کوتاهی نمی کرد و شاید در این باره با خود در اندیشه بود زیرا عمر بن خطاب او را یکی از محورهای خلافت قرار داده و بیش از سزاواری اش به او بها داده بود. گمان نمی کنم سعد، قبل از این ماجرا در اندیشه خلافت بوده و یا تصور می کرد روزی مسلمانان او را در کنار علی قرار دهند ولی پس از آن که دید مردم از طلحه و زبیر که برتر از او و در کوفه و بصره بین یاران رسول اکرم از جایگاهی برخوردارند، دست برداشته اند در پی خلافت بر نیامد و به کناره گیری بسنده نمود و هماهنگ با امویان که از ناحیه مادرش «حمئه» با آنان خویشاوندی و سری در سودای آنان داشت، از بیعت با امام علی علیه السلام خودداری کرد و در برابر امویان حتی پس از آن که عثمان وی را از فرمانداری کوفه برکنار و برادرش ولید را بر آن جا گمارد، موضعی مخالف

ص: ۱۰۸

۱- (۱). به کامل ۹۸/۳-۹۹ و یعقوبی ۷۵/۲ مراجعه شود.

اتخاذ نکرد و امیر المؤمنین علیه السّلام بر آن چه وی انجام می داد آگاهی داشت چنان که از موضع امویان و نتیجه کار طلحه و زبیر و بیشتر قریشیان آگاه بود و موضع آنان را در قبال خود پس از بیعت، این گونه وصف کرده بود:

خدایا! در مقابله با قریش از تو یاری می جویم زیرا آنان پیوند خویشاوندی ام را قطع و جام حقم را واژگون ساختند، آن گاه که نگریستم دیدم برای ستیز با آنان یار و مدافعی جز اهل بیت خود ندارم.

در جای دیگر فرمود:

مرا با قریش چه کار؟ به خدا سوگند! آن گاه که کافر بودند با آنان پیکار نمودم و امروز نیز که فریب خورده اند با آنان مبارزه خواهم کرد، دیروز رویارویشان قرار داشتم و امروز نیز در برابرشان ایستاده ام.

به هر حال، وقتی سعد بن ابی وقاص به بیعت فراخوانده شد هماهنگ با امویان از پذیرش آن سرباز زد و امیر مؤمنان علیه السّلام او را به خود و انهداد و به شورشیان اجازه نداد با او درستی کنند و زمانی که عبد الله بن عمر به بیعت دعوت شد و از آن سر برتافت حضرت از او ضامنی خواست تا با کسی در توطئه بر ضد او همدست نشود وقتی عبد الله از معرفی ضامن خودداری کرد، حضرت دست از او برداشت و به مردم فرمود: او را به خود و انهدید، خودم ضامن او هستم و سپس متوجه او شد و فرمود: از پیشم برو، از کودکی ات تا کنون از اخلاق زشت و ناپسندت آگاهم.

با پایان پذیرفتن بیعت، امیر المؤمنین علیه السّلام از همان روز نخست تمامی امکانات خود را برای اصلاح تبهکاری های حاشیه نشینان عثمان در همه امور دولت که دستگاههای حکومتی را سراسر به فساد و تباهی کشانده بودند، بسیج کرد. امام علیه السّلام لازم دید ابتدا به حل مهم ترین مشکلات ضروری که مردم

را به ستوه آورده و در رأس آن ها مشکل مربوط به فرمانداران که آن همه شورش را بر ضد خلیفهٔ قبلی به راه انداخته و به زندگی اش خاتمه بخشیدند، پیردازد تا هرگاه از آن فراغت یافت به دیگر مشکلاتی که مردم بر حل آن تأکید داشته و به حالشان سودمندتر است، همت بگمارد و این کار او را از بسط و گسترش سیاستی که در دوران جدید خلافتش آن را دنبال می کرد، باز نمی داشت.

چند روز پس از خلافتش بر فراز منبر رفت تا در جمع انبوه مردم پیرامون خود، برخی شیوه هایی که خلفای پیش از او بیش از بیست سال پایه ریزی کرده بودند، باطل اعلام کند [همانند شیوهٔ بدعت آمیز عمر در تقسیم بیت المال] و مطمئن بود عمر بن خطاب آن گاه که در تقسیم غنایم، شخصیت افراد و سابقهٔ اسلام آوردن آنان را ملاک قرار داد، بیش از آن چه به اجرای مبانی اسلام بیندیشد، در اندیشهٔ منافع شخصی خویش بوده است و زمانی که عثمان بن عفان، دست خاندان خویش را باز گذاشت تا او را بازیچهٔ دست خود قرار داده و در زمین تباهی و فساد به وجود آورند، در حقیقت نژادپرستی جاهلی و روح کینه توزی اموی را نسبت به اسلام که هیچ کسی را به حساب دیگری امتیازی نمی بخشد، زنده کرد. (۱)

۲. یاری خواهی امام علی علیه السلام از کوفیان

با اعلان تمرد و سرپیچی معاویه از حکومت امام علی و پذیرفتن بیعت آن حضرت، امام علی علیه السلام مہیای رویارویی با وی شد و در همان گیرودار که در تدبیر امور می کوشید بدو خبر رسید برخی از مردم مکه به تحریک طلحه و

ص: ۱۱۰

۱- (۱)). به سیره الائمه الاثنی عشر از سید هاشم معروف حسنی ۳۹۰/۱-۳۹۳ مراجعه شود.

زبیر و عایشه و هواداران اموی آنان به بهانه خونخواهی عثمان دست به شورش زده اند. حضرت از اختلاف و پراکندگی صفوف مسلمانان نگران و خطر آن ها را بیش از خطر معاویه و تبهکاری آن ها را بیش از تبهکاری او تشخیص داد، به همین دلیل با خود اندیشید اگر فوراً در خاموش ساختن این آشوب و غائله نکوشد، دامنه آن به سرعت گسترش یافته و تمرد و اختلاف، فزونی خواهد یافت.

از این رو، آماده حرکت به سوی آنان شد و باقیمانده شایستگان مهاجر و انصار به یاری اش کمر همت بستند و به سرعت از شهر خارج شد تا قبل از ورود طلحه و زبیر به یکی از شهرها و به تباهی کشاندن آن سامان، با آنان رویارو گردند. وقتی به ربه رسیدند خبر ورود نیروهای مخالف به بصره و حوادثی که در آن شهر رخ داده بود، به آنان رسید. امام علیه السلام چند روز در منطقه ربه به سامان دادن امور سپاهیان خود پرداخت و با اعزام فرستادگانی نزد مردم کوفه از آنان کمک خواست و آن ها را به یاری خویش فراخواند تا همراه با او دست به قیام زده و آتش فتنه و آشوب را خاموش سازند. بدین سان، فرستادگان خود، محمد بن ابی بکر و محمد بن جعفر را همراه با نامه ای بدان سامان اعزام نمود. در آن نامه آمده بود:

من شما را به فرمانروایی این شهرها گماردم و اینک برای حوادثی که رخ داده از شما یاری می جویم، یار و یاور آیین الهی باشید و از ما حمایت و پشتیبانی کرده و به سویمان حرکت نمایید، ما تنها در اندیشه اصلاح امور هستیم تا مردم در کنار یکدیگر برادرانه زندگی کنند کسانی که بدین کار علاقه مند بوده و آن را برگزینند دوستدار حق اند و هر کس از آن ناخرسند باشد، با حق مخالفت کرده و آن را نادیده گرفته است. (۱)

ص: ۱۱۱

فرستادگان، نامه امام علی علیه السلام را به ابو موسی اشعری فرماندار کوفه عرضه کردند، نه تنها هیچ گونه عکس العمل مثبتی از او ندیدند بلکه ملاحظه کردند وی مردم را از تصمیم شان منصرف و از لبیک گفتن به ندای خلیفه، باز می دارد و با توجیه کینه و عناد خویش گفت: «به خدا سوگند! بیعت عثمان هنوز در گردن من و امام شماسست، اگر ناگزیر از جنگ نبودیم تا وی [امام] از کشتن قاتلان عثمان فراغت نمی یافت، با هیچ کس نمی جنگیدیم...» (۱)

امام علی علیه السلام هاشم مرقال را با نامه ای به عنوان سومین فرستاده نزد اشعری اعزام نمود که در آن نامه آمده بود:

اکنون! من هاشم را به جانب تو فرستادم تا مردم را بسیج کند بنابراین، همه را مهیای نبرد کن، زیرا من تو را والی کوفه قرار دادم که در اقامه حق یاورم باشی.

ولی اشعری بر تمرد و نافرمانی خود پافشاری کرد و هاشم طی نامه ای به امام علی علیه السلام وی را در جریان شکست و ناکامی خود در مأموریت محوله و اعزامش، قرار داد.

۳. اعزام امام مجتبی علیه السلام

امام علی علیه السلام با آگاهی از پافشاری ابو موسی بر موضع خود و ناکامی فرستادگانش، فرزند خود امام حسن علیه السلام را به اتفاق عمار یاسر همراه با نامه ای به کوفه اعزام نمود. حضرت در آن نامه ابو موسی را از منصب خود برکنار و قرضه بن کعب را جایگزین وی ساخت. در آن نامه آمده بود:

ص: ۱۱۲

اما بعد، من پنداشتم از سمت فرمانروایی که خداوند در آن برایت سهمی قرار نداده کنار روی و از فرمانم سرپیچی نکنی. اکنون حسن بن علی و عمار یاسر را بدان سامان اعزام نمودم تا مردم را بسیج نمایند و قرضه بن کعب را به فرمانروایی کوفه منصوب کردم اگر این کار را انجام ندهی به حسن فرمان داده ام با تو بجنگد. (۱)

با ورود امام حسن علیه السلام به کوفه، مردم دسته دسته پیرامون آن بزرگوار کرد آمدند و مراتب اطاعت و فرمانبرداری و پیروی خالصانه خود را از آن حضرت ابراز داشتند، امام مجتبی علیه السلام برکناری فرمانروای متمرّد و تعیین قرضه بن کعب را به جای او آشکارا اعلان داشت، ولی ابو موسی هم چنان بر موضع خویش اصرار و پافشاری نشان می داد و رو به عمار کرد و سخن از کشته شدن عثمان به میان آورد تا در این گفت و گو راه فراری برای خود بیابد و بهانه ای به دست آورد تا مردم را از یاری امام علیه السلام بازدارد. از این رو، به عمار گفت: «ابو یقظان! تو نیز به صف مخالفان پیوستی و بر امیر المؤمنین عثمان شوریدی و همکار جنایتکاران شدی؟» عمار بدو پاسخ داد: «من چنین کاری نکرده ام و بی جهت به من ناسزا مگو».

امام حسن علیه السلام که از هدف اشعری آگاه بود رشته نزع را قطع کرد و به او فرمود: «ابو موسی! چرا مردم را از اطراف ما پراکنده می سازی؟ حضرت برای زدودن روح تبهکاری و کینه و عناد از ابو موسی با نرمی و ملایمت بدو فرمود: ابو موسی! به خدا سوگند! ما جز اصلاح امور مردم هدفی نداریم و هیچ کس مانند امیر المؤمنین از باطل وحشت ندارد».

ص: ۱۱۳

ابو موسی عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت؛ راست می گویی، ولی آن کس که طرف مشورت قرار می گیرد باید امین باشد.

امام علیه السلام فرمود: آری، همین گونه است.

ابو موسی اظهار داشت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم می فرمود: به زودی آشوب هایی رخ خواهد داد، هر کس در آن ها دست به قیام نزنند بهتر از قیام کردن است و هر کس قیام نماید بهتر از آن است که دست به حرکت و جنبش بزند و پیاده از سواره برتر است. خدای عز و جل ما را با یکدیگر برادر قرار داده است و اموال و خونمان را بر یکدیگر حرام ساخته و فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ (۱)** ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر در داد و ستد با رضایت خودتان و دست به کشتار یکدیگر نزنید که خداوند نسبت به شما مهربان است و نیز فرمود: **مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ؛ (۲)** هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پاداش او جهنم است.

عمار در اعتراض به یاوه گویی های ابو موسی گفت: «تو واقعا این سخن را از رسول خدا شنیدی؟!» ابو موسی گفت: «آری، دستانم را به گروگان سخنم می نهم».

عمار، رو به مردم کرد و گفت: «منظور رسول خدا صلی الله علیه و اله از این سخن ابو موسی بوده است، زیرا در خانه نشستن او بهتر از قیامش می باشد.» (۳)

امام حسن علیه السلام در جمع مردم به ایراد سخن پرداخت و فرمود:

ص: ۱۱۴

۱- (۱). نساء/آیه ۲۹.

۲- (۲). همان/آیه ۹۳.

۳- (۳). حیاة الامام الحسن از قرشی ۱/۴۳۴-۴۳۵.

«[أيها الناس! قد كان في مسير امير المؤمنين علي بن ابي طالب و رؤوس العرب، و قد كان من طلحه و الزبير بعد بيعتهما و خروجهما بعائشه ما قد بلغكم، و تعلمون انّ و هن النساء و ضعف رأيهنّ الى التلاشى، و من اجل ذلك جعل الله الرجال قوامين على النساء و أيم الله لو لم ينصره منكم احد لرجوت أن يكون فيمن أقبل معه من المهاجرين و الانصار كفايه فانصروا الله ينصركم]»؛ (1)

مردم! شما به خوبی آگاهید که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و چهره های درخشان و سران عرب به سوی کوفه می آیند و اطلاع دارید که طلحه و زبیر پیمان بیعت شکستند و به همراه عایشه بر پیشوای خود شوریدند. شما از ناتوانی زنان و ضعف اندیشه آن ها آگاه هستید به همین دلیل خداوند مردان را بر زنان چیرگی بخشیده است، به خدا سوگند! حتی اگر یک تن به یاری امام نشتابد امید آن دارم مهاجران و انصاری که وی را همراهی می کنند برای شکست دشمن کافی باشند، بنابراین، آیین خدا را یاری نمایید تا خداوند یاریتان کند».

ابو موسی، همچنان بر موضع خود پافشاری داشت و موجبات دلسردی مردم را فراهم می کرد و آن ها را از قیام و یاری امام علیه السلام باز می داشت. امام حسن علیه السلام با نکوهش اشعری بدو فرمود: مادرت به عزایت بنشیند از فرمانروایی حکومت ما کناره گرفته و از منبرمان فاصله بگیر.

آن گاه طی سخنانی فرمود:

مردم! دعوت پیشوای خود را پاسخ مثبت دهید و به یاری برادران خود بشتابید، البته در این راستا افرادی هستند که به یاری وی کمتر همت بندند. به خدا سوگند!

ص: ۱۱۵

اگر زمام امور را خردمندان و فرزنانگان برعهده گیرند برای حال و آینده بهتر و سرانجامی نیک خواهد داشت. بنابراین، دعوت ما را بپذیرید و در گرفتاری هایی که برای ما و شما پیش آمده ما را یاری دهید. امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید: اکنون که من به پا خاسته ام یا ستمکارم یا ستم دیده، ولی خدا را به یادتان می آورم هرکس بخواهد حق خدا را رعایت کند باید به پا خیزد، اگر مرا مظلوم می پندارد یاری ام کند و اگر ظالم و ستمکار می یابد بگیرد و کیفر دهد، به خدا سوگند! طلحه و زبیر نخستین کسانی بودند که دست بیعت به من دادند و اولین افرادی بودند که پیمان شکنی نموده و خیانت ورزیدند [گناهم چه بود] که چنین کردند؟ آیا مالی را اندوخته و یا حکمی از احکام خدا را تغییر دادم؟ مردم! اکنون به پا خیزید و مردم را به کارهای نیک سفارش کرده و از زشتی ها بازدارید. (۱)

مردم با جان و دل به ندای امام حسن علیه السّلام پاسخ مثبت دادند، ولی مالک اشتر کار را آن زمان پایان یافته می دید که ابو موسی با خواری و ذلت و قدرتی درهم شکسته، از شهر بیرون رانده شود، از این رو، با جمعی از هوادارانش کاخ فرمانروایی را به محاصره درآورده و ابو موسی را از آن بیرون راندند. کار امام علیه السّلام که پابرجا گشت با مردم سخن گفت و آن ها را برای جهاد و مبارزه دعوت کرد و فرمود:

مردم! من فردا صبح حرکت می کنم، هر یک از شما تمایل دارد مرا همراهی کند سواره و یا از طریق آب (با قایق) حرکت کند. انبوه جمعیت، خواسته امام حسن علیه السّلام را پذیرا شدند. قیس بن سعد که از شادی دیدن این منظره در پوست خود نمی گنجید، اشعاری بدین شرح سرود:

ص: ۱۱۶

خداوند به کوفیان پاداش خیر عنایت کند که به یاری دین خدا برخاستند و به یاوه گویی های دلسردکنندگان اعتنایی نکردند و اظهار داشتند علی، برترین شخصیت است که عوض از پیمان شکنان به پیشوایی او خرسندیم. آن دو (طلحه و زبیر) عمدا همسر پیامبر را به عرصه نبرد کشاندند و ساربان، او را به آرامی سوار بر جمل بدان جا آورد. (۱)

موج جمعیت یکباره از کوفه به حرکت درآمد و هزاران تن با میل و رغبت به یاری امام علیه السلام شتافتند و به فرماندهی امام حسن علیه السلام گسیل شدند تا به منطقه «ذی قار» رسیده و با امیر المؤمنین علیه السلام که در آن دیار به سر می برد، دیدار نمودند و حضرت از موفقیت فرزندش حسن شادمان گشت و از تلاش های پیگیر وی قدردانی به عمل آورد.

۴. رویارویی دو سپاه و سخنان امام مجتبی علیه السلام

سپاهیان امام علیه السلام از «ذی قار» به حرکت درآمدند و با طی مسیر، به منطقه «زاویه» (۲) رسیدند، حضرت طی نامه ای به عایشه وی را به جلوگیری از خونریزی و حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمانان فراخواند و با ارسال نامه ای به طلحه و زبیر، آنان را به آرامش دعوت کرد و از آنان خواست از ایجاد تفرقه (۳) میان مردم دست بردارند ولی هیچ یک از آنان به ندای حق طلبانه امام علیه السلام پاسخ مثبت نداده و بر ایستادگی و نبرد با آن حضرت، پافشاری نشان دادند.

عبد الله بن زبیر بیش از همه، مردم را به آشوب و بلوا و خونریزی تحریک می کرد و تمام ابزار و وسایلی را که امیر المؤمنین علیه السلام جهت برقراری صلح و

ص: ۱۱۷

۱- (۱). الغدير ۷۶/۲.

۲- (۲). محلی در نزدیکی بصره، معجم البلدان؛ ۳۷/۴.

۳- (۳). حياه الامام الحسن از قرشی ۴۴۲/۱-۴۴۳.

آرامش به کار گرفت، از میان برد و در جمع انبوه مردم بصره به سخن پرداخت و آنان را به جنگ دعوت کرد که سخنانش عیناً از نظر تان می گذرد «مردم! علی بن ابی طالب، عثمان خلیفه برحق را کشت، سپس به تدارک سپاه پرداخت و به سویتان لشکر کشی کرد تا بر شما مسلط شود و شهرتان را از شما بستاند.

اکنون مردانه به خونخواهی خلیفه خود به پا خیزید و از حریم خویش مراقبت نمایید و برای دفاع از زنان و فرزندان و فامیل و خویشاوندان، مبارزه کنید. آیا راضی می شوید کوفیان وارد شهر شما شوند؟ بر آنان خشم بگیرید زیرا مورد خشم قرار گرفته اید. با آنان بجنگید، زیرا به جنگ شما آمده اند. به هوش باشید! علی می خواهد تنها خود زمام امور را به دست داشته باشد، به خدا سوگند! اگر بر شما پیروز شود، دین و دنیای شما را به تباهی می کشاند». (۱)

خبر سخنانی عبد الله بن زبیر به امیر مؤمنان علیه السلام رسید حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام اشاره کرد تا بدو پاسخ دهد، امام مجتبی علیه السلام به ایراد سخن پرداخت و با حمد و ثنای الهی فرمود:

سخنان ابن زبیر به گوشمان رسید او پدرم را قاتل عثمان دانست شما مهاجران و انصار و دیگر مسلمانان به خوبی آگاهید که زبیر درباره عثمان چه می گفت و با چه نامی از او یاد می کرد و چگونه او را متهم می ساخت؟ طلحه در آن هنگام که هنوز عثمان در قید حیات بود و بر بیت المالش حمله برد، اکنون چگونه به خود اجازه می دهند پدرم را به قتل او متهم سازند و به ناسزاگویی وی پردازند؟ اگر ما نیز بخواهیم، ناسزایشان بگوییم بر این کار قادریم.

ابن زبیر در سخنانش گفته است: علی علیه السلام زمام امور مردم را از آنان ربوده (بدانید)

ص: ۱۱۸

پدرش بیش از هر کس دیگر مسئول این حادثه است زیرا برترین حجت و دلیل پدرش این بود که با علی علیه السلام دست بیعت داد ولی با دل بیعت نکرد او به ظاهر اقرار به بیعت نمود ولی با دیگران دمخور بود، اگر بر این ادعایش دلیل و حجت دارد اقامه کند ولی چه برهان و دلیلی می تواند داشته باشد؟

وی، از ورود کوفیان به بصره شکفت زده می شود! ولی ورود حق پرستان بر باطل گرایان چه جای شگفتی است؟ ما با هواداران عثمان سر جنگ نداریم ولی با شخص جمل سوار (عایشه) و پیروانش می جنگیم.

۵. حضور امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل

پس از پایان جنگ امیر مؤمنان علیه السلام یک ماه در بصره درنگ فرمود و سپس آن جا را به قصد کوفه ترک گفت و عبد الله بن عباس را به فرمانروایی آن شهر گمارد امیر المؤمنین علیه السلام قبل از حرکت به سوی صفین و نبرد با قاسطین (معاویه و هوادارانش) چند ماه در کوفه اقامت گزید و طی این مدت به تعیین وظائف و مسئولیت های فرمانروایان و سر و سامان دادن امور مردم پرداخت و در این فاصله میان او و معاویه و دیگر کسانی که از خلافتش سر برتافته بودند، نامه هایی رد و بدل شد.

۶. سخنانی امام حسن علیه السلام

علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «العدد» به نقل روایتی پرداخته که اشاره دارد برخی مردم کوفه امام حسن علیه السلام را به عجز و ناتوانی از اقامه دلیل و حجت و عدم قدرت بر سخنرانی، متهم ساختند و شاید این روایت مربوط به همین برهه باشد. امیر المؤمنین علیه السلام با شنیدن این اتهامات،

فرزندش امام حسن علیه السلام را طلبید و از او خواست در جمع مردم کوفه به ایراد سخن بپردازد تا بر این پندارهای غلط خط بطلان بکشد. امام حسن علیه السلام درخواست پدر را لبیک گفت و در جمع انبوه کوفیان سخنرانی آتشینی ایراد نمود که در آن آمده است:

مردم! از خدای خویش خرد بیاموزید خدای عز و جل حضرت آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، دودمانی که بعضی از برخی دیگر گرفته شده اند و خداوند شنوا و آگاه است. ما دودمان آدم و خانواده نوح و برگزیدگان ابراهیم و سلاله اسماعیل و خاندان محمدیم، ما نسبت به شما چونان آسمان برافراشته و زمین گردش کننده و خورشید درخشان و درخت زیتونیم که نه شرقی است و نه غربی، درختی که روغنش برکت یافت و ریشه و اصلش رسول خدا صلی الله علیه و اله و شاخه اش علی علیه السلام بود. به خدا سوگند! ما میوه همان درختیم. آن کس که به شاخه ای از آن بیاویزد از عذاب الهی نجات یافته و کسانی که از آن سرپیچی کنند، در آتش جهنم در خواهند افتاد.

با پایان پذیرفتن سخنان امام حسن علیه السلام، امام امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر رفت و فرمود:

«یا بن رسول الله! أثبت علی القوم حججتک و اوجبت علیهم طاعتک، فویل لمن خالفک»؛ (۱)

ای فرزند رسول خدا! حجت و برهان خویش را بر مردم اقامه نمودی، اطاعت خویش را بر آنان واجب ساختی و ای بر آن کس که از تو فرمان نبرد.

ص: ۱۲۰

وقتی کلیہ اہزار و وسائلی کہ امام امیر مؤمنان علیہ السّلام جهت برقراری صلح و آشتی بہ کار بردہ بہ ناکامی انجامید و معاویہ ہم چنان بہ ستیز با حکومت قانونی و براندازی خلافت اسلامی و بازگرداندن آداب و رسوم جاہلیت پافشاری نشان داد و بہ صفین لشکرکشی کرد و فرات را اشغال نمود، امام علیہ السّلام آمادہ نبرد با او شد و نیروہایی را کہ از مهاجران و انصار بہ یاری وی شتافتہ بودند، فراخواند و بدانان فرمود:

مردم! شما انسان ہایی نیک اندیش و بسیار بردبار و شکیباید و ہموارہ حق بر زبانتان جاری است، آنچه را انجام می دہید، میمون و خجستہ است، اکنون تصمیم داریم بہ سمت دشمن حرکت کنیم، در این زمینہ نظر خود را اعلان دارید.

عدہ زیادی از شخصیت های بزرگ اسلامی نظیر: عمار یاسر، سهل بن حنیف، مالک اشتر، قیس بن سعد، عدی بن حاتم و ہاشم بن عتبہ بہ پا خاستہ و پشتیبانی خود را از تصمیم امام علیہ السّلام در حرکت بہ سمت دشمن و رویارویی با آنان اعلام داشتند.

(۱)

در این هنگام امام حسن علیہ السّلام خطابہ مهمی ایراد نمود کہ در آن فرمود:

«الحمد لله لا اله غيره وحده لا شريك له، و اثنى عليه بما هو أهله، انّ ممّا عظم الله عليكم من حقه و أسبغ عليكم من نعمه ما لا يحصى ذكره و لا يؤدى شكره و لا يبلغه صفه و لا قول و نحن انما غضبنا لله و لكم، فانّه منّ علينا بما هو أهله أن نشكر فيه آلاءه و بلاءه و غمائه قولاً يصعد إلى الله فيه الرضا، و تنتشر فيه

ص: ۱۲۱

۱- (۱). در کتاب زندگانی امیر المؤمنین ۵۲/۲-۵۷ سخنانی کہ در تأیید و پشتیبانی امام بیان شدہ، آمدہ است.

عارفه الصدق، يصدق الله فيه قولنا و نستوجب فيه المزيد من ربنا، قولاً يزيد و لا يبید، فانه لم يجتمع قوم قط على امر واحد الا اشد امرهم، و استحکمت عقدتهم، فاحتشدوا في قتال عدوكم معاويه و جنوده، فانه قد حضر و لا تخاذلوا فان الخذلان يقطع نياط القلب، و ان الاقدام على الاسنه نجده و عصمه لانه لم يمتنع قوم قط رفع الله عنهم العله و كفاهم جوائح الذله، و هداهم معالم المله؛

سپاس خداوندی را که معبودی جز او نیست و شریکی ندارد و او را چنان که سزاوار است ستایش می کنم، به راستی حق بزرگی را که خداوند به شما عنایت کرده و نعمت های فراوانی را که به شما ارزانی داشته، قابل شمارش نیست و سپاس و شکرش ادا نگردد و در توصیف و بیان ننگنجد. ما به خاطر خدا و در جهت مصالح شما خشم گرفتیم، زیرا خداوند بر ما منت نهاده تا شکر گزار وی شویم و در نعمت ها و آزمون ها و بخشش هایش خشنودی و رضای او را به دست آوریم، تا نشانه راستین حق در میان ما گسترش یابد و خداوند ما را در آن راستگو شمارد تا سزاوار نعمتی فزون تر از جانب پروردگار خود شویم، گفتاری که نعمت را افزون کند و آن را به تباهی نکشاند، امور هر ملتی که به اتحاد و همبستگی دست یافت استحکام یافته و به قدرت رسیدند و پیوندشان استوار و پابرجا گردید. بنابراین، برای نبرد با دشمن خود معاویه و سپاهیانش بسیج شوید زیرا اینک آماده نبرد با شماست مبادا دست از یاری و پشتیبانی یکدیگر بردارید که این عمل سبب گسستن رشته پیوند دل ها می شود و پایمردی در نبرد و پیکار ضامن همیاری و جلوگیری از شکست است، زیرا خداوند مردمی را که از خود پایداری نشان دهند از ضعف و سستی و ناتوانی می رهند و در محنت ها و دشواری های خواری و ذلت آن ها را مورد حمایت قرار می دهد و به نشانه های دیانت رهنمونشان می گرداند.

و الصلح تأخذ منه ما رضيت به و الحرب يكفيك من أنفاسها جرع (۱)

از صلح [و آرامش] آنچه را که خوش می داری خواهی ستاند، و از جنگ [تنها] جام [جان ستان مرگ] خواهی نوشید.

سخنان فصیح و بلیغ امام علیه السلام سراسر، دعوت به وحدت و یکپارچگی و همیاری در جهت نبرد و مبارزه با سرکشان و زورگویان بود و مردم به درخواست امام پاسخ مثبت داده و به سرعت خویش را برای یاری حق و دفاع از آیین مقدس اسلام، مهیا ساختند.

۸. نبرد صفین

هر دو سپاه در صفین گرد آمدند و امام علی علیه السلام تلاش فراوانی انجام داد تا از بروز جنگ با معاویه پرهیز شود ولی تلاش های آن بزرگوار بی نتیجه ماند و ناگزیر وارد عرصه کارزار شد. چندین ماه به طول انجامید و طی آن هزاران تن از مسلمانان و مؤمنان قربانی قدرت طلبی معاویه شدند.

امام حسن علیه السلام در جنگ صفین نقش بسیار برجسته ای ایفا نمود. تاریخ نگاران آورده اند: هنگامی که امام علی بن ابی طالب علیه السلام صفوف لشکریانش را آراست و فرماندهی جناح راست سپاه را به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبد الله بن جعفر و مسلم بن عقیل سپرد. (۲) معاویه خواست امام حسن علیه السلام را بیازماید، از این رو، عبید الله بن عمر را نزد او فرستاد تا با وعده خلافت به او وی را بفریبد، شاید از یاری پدرش دست بردارد، عبید الله به سوی حضرت رفت و عرضه داشت: کاری به شما دارم.

حضرت فرمود: چه کاری؟

عبید الله گفت: «پدرت قریشیان را از اول تا آخر از دم تیغ گذراند و مردم

ص: ۱۲۳

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸۳/۱.

۲- (۲). مناقب ابن شهر آشوب ۱۶۸/۳.

از او کینه ها به دل دارند، آیا حاضری زمام امور را خود به دست گیری تا تو را به زمامداری برگزینیم؟!». (۱)

امام حسن علیه السلام در کمال قاطعیت فرمود: به خدا سوگند! چنین کاری هیچ گاه انجام پذیرفتنی نیست» سپس افزود:

«لَكَأَنِّي أَنْظِرَ إِلَيْكَ مَقْتُولًا فِي يَوْمِكَ أَوْ غَدِكَ، أَمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ زَيْنَ لَكَ وَخَدَعَكَ حَتَّى أَخْرَجَكَ مَخْلُوقًا بِالْخُلُوقِ وَتَرَى نِسَاءَ أَهْلِ الشَّامِ مَوْفِقَكَ وَسَيَصْرَعُكَ اللَّهُ وَيَبْطَحُكَ لَوْ جَهَكَ قَتِيلًا؛ (۲)»

گویی امروز یا فردا تو را در میدان جنگ کشته می بینم، شیطان فریب داده و چنان تو را زینت بخشیده که خود را آراسته و معطر ساخته ای تا زنان شام با دیدنت فریفته تو شوند ولی به زودی خداوند تو را به خاک هلاکت خواهد افکند.

عبید الله با ناکامی در مأموریتش مایوس و درمانده نزد معاویه بازگشت و او را در جریان سخنان امام حسن علیه السلام قرار داد و معاویه گفت: «او پسر پدرش است.» (۳)

همان روز عبید الله به طرفداری از معاویه به میدان جنگ رفت، پس از اندکی توسط مردی از قبیله همدان به قتل رسید. وقتی امام حسن علیه السلام از میدان کارزار عبور نمود، مردی را دید بر جنازه ای تکیه زده و نیزه اش را در چشم او فرو برده و افسار اسبش را به پای او بسته است. امام علیه السلام به اطرافیانش فرمود:

بینید این مرد کیست؟ همراهان به حضرت اطلاع دادند که وی مردی از قبیله همدان و شخص مقتول، عبید الله بن عمر است. (۴)

پرواضح است که این رخداد از جمله کرامات امام حسن علیه السلام تلقی

ص: ۱۲۴

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۴۹۲/۱.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۴۹۲/۱.

۳- (۳). حیاة الامام الحسن ۴۹۲/۱.

۴- (۴). همان.

می شود زیرا حضرت قبل از وقوع ماجرا از سرنوشت عبید الله خبر داده و وی را از سرانجام ذلت بارش، آگاه ساخته بود و این ماجرا به این سرعت تحقق یافت.

۹. جلوگیری از نبرد امام حسن علیه السلام

رویاری در جنگ صفین حالتی یکنواخت نداشت، گاهی به صورت درگیری و جنگ و گریز میان دو سپاه انجام می پذیرفت و گاهی دو لشکر کاملاً با یکدیگر در می آویختند. در نخستین رویاری که جنبه درگیری کامل داشت امام علی علیه السلام فرزندش حسن را مهیای حمله به صفوف سپاهیان شام دید، به اطرافیان فرمود:

این جوان را به فرمان من از جنگ بازدارید مبادا با شهادتش پشتم را بکشند، زیرا دریغم می آید با مرگ این دو جوان (یعنی حسن و حسین) دودمان رسول خدا صلی الله علیه و اله قطع شود.

۱۰. امام حسن علیه السلام و حکمت

پس از گذشت چند ماه از رویاری سپاه امام علی علیه السلام و لشکریان معاویه و خسارت های فراوانی که متوجه دو طرف شد، سپاهیان حق، به فرماندهی امیر المؤمنین علیه السلام در آستانه پیروزی و پایان دادن به خونریزی شدیدی که معاویه آن را در پیکر امت اسلام به وجود آورد، قرار گرفتند. ولی عمرو عاص لشکریان معاویه را از شکست حتمی نجات داد و آن زمانی بود که سپاه معاویه قرآن ها را بر نیزه کرده و خواستار حکمت قرآن بین طرفین شدند و آن گاه که جمعی از جنگجویان، امام علی علیه السلام را تحت فشار زیاد قرار دادند حضرت به ناچار پذیرای حکمت شد، اینان افرادی بودند که در اثر جهل و نادانی تحت

تأثیر نیرنگ و فریب عمرو عاص قرار گرفتند چنان که منافقان و فرصت طلبان با حمایت و پشتیبانی از افراد نادان، خواستار وارد کردن فشار بیشتر آنان بر امام مظلوم علیه السّلام شدند.

با فریب خوردن ابو موسی اشعری-نماینده عراقیان- با حيله عمرو عاص -نماینده شامیان- در ماجرای حکمیت، آن دسته از افرادی که حکمیت را بر امام تحمیل کرده بودند به اشتباه بزرگی که در آن گرفتار آمدند، پی بردند. از این رو، متوجه امام شده و از او خواستند کلیه تعهداتی را که در اثر فشار آنان امضاء نموده، لغو کند و جنگ با معاویه را از سر بگیرد. فراتر از آن، اظهار داشتند که حضرت با پذیرفتن حکمیت، مرتکب اشتباه شده است به همین دلیل، شعار «لا حکم الا لله» را که سبب آشفتگی دیگر و فاجعه جدیدی بین لشکریان امام علی علیه السّلام شد، سر دادند.

از این جا بود که امام علیه السّلام جلوگیری از وقوع حادثه را ضروری دانست.

بدین ترتیب، فردی را که از هر جهت مورد اطمینان و احترام مردم بود فرا خواند تا در مورد آنان سخن بگوید و سخنانش به گونه ای باشد که با دلیل و برهان بر حکم ابو موسی اشعری خط بطلان بکشد و مشروعیت اصل حکمیت را برای آنان روشن سازد، امام علیه السّلام فرزندش امام حسن را برای این کار برگزید و بدو فرمود: فرزندم! به پا خیز و درباره این دو تن، عبد الله بن قیس (ابو موسی اشعری) و عمرو عاص سخن بگو.

امام مجتبی علیه السّلام به پا خاست و بر چوب های منبر بالا رفت و فرمود:

مردم! به راستی که شما درباره این دو مرد فراوان سخن گفتید، این دو انتخاب شده بودند که فقط طبق کتاب خدا حکم کننده نه از روی هوای نفس، ولی برعکس به هوای نفس حکم کردند نه به کتاب خدا و کسی که چنین باشد نمی توان او را حکم

نامید، بلکه وی محکوم است و عبد الله بن قیس (ابو موسی) آنگاه که خلافت را برای عبد الله بن عمر مقرر داشت، مرتکب سه اشتباه شد: با پدرش عمر مخالفت کرد، زیرا عمر به این کار راضی نشد و حتی پسر خود را از اعضای شورا نیز قرار نداد.

دوم: با خود عبد الله در این مورد مشورت نکرد.

سوم: مهاجران و انصاری که حکومت را سرپا نموده و به وسیله آن بر مردم حکومت می رانند، در این باره نظری ارائه ندادند ولی اصل حکمیت دارای مشروعیت است چرا که نبی اکرم صلی الله علیه و اله سعد بن معاذ را در ماجرای بنی قریظه حکم قرار داد و او نیز طبق رضای خدا حکم کرد، تردیدی نیست اگر مخالفت کرده بود، رسول خدا صلی الله علیه و اله بدان حکمیت رضایت نمی داد. (۱)

امام حسن علیه السلام در سخنرانی بسیار مناسب خود مهم ترین نقاط حساسی که محور نزاع و مشاجره و منع فتنه و آشوب را تشکیل می داد ارائه نمود و روشن ساخت کسی که برای حکمیت انتخاب می شود اگر بر مبنای حق حکم کند از گفتارش پیروی می شود و نظریه اش، به خصومت و دشمنی پایان می دهد و تسلیم خواسته ها و تمایلات فاسد نمی شود و ابو موسی در حکمیتش تسلیم حق نبود بلکه با پیروی از هوای نفس خویش عبد الله بن عمر را کاندید خلافت نمود در صورتی که پدرش عمر وی را شایسته خلافت ندانسته بود.

افزون بر این که شرط اساسی انتخاب، اتفاق نظر مهاجر و انصار در آن گزینش بود که چنین چیزی نیز حاصل نشد چنان که امام علیه السلام در سخنان خویش با استناد به حکمیت سعد بن معاذ در بنی قریظه به دستور رسول اکرم صلی الله علیه و اله به مشروعیت حکمیت، که خوارج در مقام انکار آن برآمده بودند اشاره فرمود.

ص: ۱۲۷

۱۱. وصیت امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام

امام امیر المؤمنین علیه السلام در بازگشت از صفین در منطقه ای به نام «حاضرین» وصیت مهمی خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام عنوان فرمود که درس های ارزنده ای دربر دارد.

۱. من الوالد الفان، المقّر للزمان المدبر العمر، المستسلم للدنيا، الساکن مساکن الموتی و الطاعن عنها غدا الی المولود المؤمل ما لا یدرک السالک سبیل من قد هلك، غرض الأسقام، و رهینه الأيام و رمیه المصائب...

۲. اما بعد؛ فان فیما تبینت من إدبار الدنيا عنی، و جموح الدهر علیّ، و اقبال الآخرة الی، ما یزعی عن ذکر من سواى، و الاهتمام بما ورائی غیر انی حیث تفرّد بی دون هموم الناس هم نفسی فصدفنی رأیی و صرفنی عن هواى و صرّح لی محض أمری فأفضی بی الی جد لا یكون فیہ لعب و صدق لا یشوبه کذب و وجدتك بعضی بل وجدتك کلی حتی کأنّ شیئا لو اصابک أصابنی، و کأنّ الموت لو أتاک أتانی فعنانی من أمرک ما یعیننی من أمر نفسی، فکتبت الیک کتابی مستظہرا به ان أنا بقیت لک او فیت.

۳. فانی اوصیک بتقوی الله-ای بنی- و لزوم أمره و عماره قلبک بذکره و الاعتصام بحبله و ای سبب أوثق من سبب بینک و بین الله ان أنت أخذت به؟

۱. وصیتی است از پدری فانی، او که پذیرای دشواری های روزگار است و عمر خویش را پشت سر نهاده و تسلیم زمانه گشته است. نکوهشگر دنیا و ساکن دیار مردگان، که فردا از آن سفر خواهد کرد، به فرزندى که در آرزوى چیزی به سر مى برد و بدان دست نخواهد یافت و طى کننده راهى است که رهروانش به هلاکت رسیدند، هدف تیرهای بیماری، و گروگان گذر زمان است. سپری که آماج تیرهای مصیبت و اندوه است.

۲. اما بعد؛ من از پشت کردن دنیا به خود و سرکشی روزگار بر خویش و روی آوردن آخرت به خود، دریافتم که باید دیگران را رها سازم و به خود پردازم و تمام همّت خویش را در کار آخرت به کار گیرم هرچند در اندیشه مردم هستم، در خود نیز بیندیشم و غم خود نیز بخورم، این اندیشه مرا بازگرداند و از پیروی خواسته های نفس بازداشت و حقیقت کارم را برایم روشن ساخت و در نتیجه مرا به تلاشی جدی برانگیخت که بازیچه نبود، با حقیقتی آشنا ساخت که در آن دروغی راه نداشت، من تو را پاره تن خود، بلکه تمام وجود خودم یافتم، چنان که اگر آسیبی به تو رسد گویی به من رسیده و اگر مرگ به سراغت آید گویی به سراغ من آمده. از این رو، کار تو را چون کار خویشتن پنداشتم و بدین منظور این سفارش را نوشتم تا برایت تکیه گاهی باشد، زنده باشم یا نباشم.

۳. پسرم! تو را به پروای از خدا و ملازمت دستورات او و آباد کردن دل خود، به یاد وی و چنگ زدن به ریسمانش سفارش می کنم، کدام رشته اگر بدان چنگ زنی از رشته ای که میان تو و خداست، استوارتر است؟

٤.أحى قلبك بالموعظه، و أمته بالزهاده، و قوّه باليقين، و نوره بالحكمه و ذلكه بذكر الموت و قرره بالفناء و بصيره فجائع الدنيا و حذره صوله الدهر و فحش تقلب الليالي و الأيام و أعرض عليه أخبار الماضين و ذكره بما اصاب من كان قبلك من الأولين و سر في ديارهم و اثارهم فانظر فيما فعلوا و عما انتقلوا، و اين حلّوا و نزلوا، فانك تجدهم قد انتقلوا عن الأحبه، و حلّوا ديار الغربه و كأنك عن قليل قد صرت كأحدهم، فأصلح مثواك، و لا- تبع آخرتك بدنياك و دع القول فيما لا تعرف و الخطاب فيما لم تكلف.

٥. و خض الغمرات للحق حيث كان، و تفقه في الدين، و عوّد نفسك التصبر على المكروه و نعم الخلق التصبر في الحق، و ألجى نفسك في أمورك كلّها الى الهك، فانك تلجئها الى كهف حريز و مانع عزيز.

٦. فتنهم يا بنى وصيتي، و اعلم أن مالك الموت هو مالك الحياه، و أن الخالق هو المميت، و أن المفنى هو المعيد، و أن المبتلى هو المعافى، و أن الدنيا لم تكن لتستقرّ إلا على ما جعلها الله عليه من النعماء و الابتلاء و الجزاء في المعاد، او ما شاء ممّا لا تعلم... فاعتصم بالذى خلقك و رزقك و سواك، و ليكن له تعبّدك، و اليه رغبتك، و منه شفقتك.

۴. دلت را با موعظه زنده نما و با بی رغبتی به دنیا آن را بمیران و سرکوب کن، با یقین، آن را قوی ساز و با حکمت، روشن کن و با یاد مرگ، آن را فروتن و خوار گردان، آن را در اقرار به فنا و هر چیزی وادار و در فجایع دنیوی، بینایی اش ببخش. و از هجوم دشواری های زمانه و زشتی دگرگونی شب ها و روزها، بر حذرش دار و سرگذشت گذشتگان را به او ارائه بده و آن چه را بر سر دنیای تو آمده به آن یادآور شو. در شهرها و خانه ها و آثارشان عبور نما و نیک بنگر که چه کردند و از کجا رفتند و در کجا فرود آمدند و منزل گزیدند! اگر چنین کنی درخواهی یافت که آنان از میان دوستان رفتند و به سرای غربت درآمدند و گویی دیری نباید که تو نیز به یکی از آنان تبدیل خواهی شد. بنابراین، جایگاه همیشگی ات را نیکو ساز و آخرت را به دنیای خویش سودا مکن. از آن چه نمی دانی سخن مگو و از آن چه بر عهده ات نیست دم مزن.

۵. در گرداب دشواری ها و مشکلات حق وارد شو و دین را عمیقانه دریاب. خویشتن را در امور ناخوشایند به صبر و بردباری عادت بده، که صبر در راه حق، از اخلاق نکو و پسندیده تلقی می شود، خود را در همه کارها در پناه خدای خویش قرار ده که اگر چنین کنی به پناهگاهی استوار و در پناه نگاهبانی قدرتمند، درآمده ای.

۶. پسرم! سفارش و وصیتیم را به خوبی درک کن و بدان که مرگ از آن کسی است که حیات از آن اوست و آفریننده، همان کسی است که می میراند و فناکننده همان است که باز می گرداند و گرفتارکننده همان کسی است که عافیت می بخشد. دنیا جز بر آن حال که خدا آن را مقرر داشته با نعمت ها و بلاها و پاداش روز جزا و دیگر اموری که او خواسته و ما نمی دانیم، استقرار نمی یابد... پس به خدایی که تو را آفریده و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده پناه آور، بندگی ات باید برای او و توجه به سمت و سوی وی و بیم ات از او باشد.

٧. و اعلم يا بنى أن احدا لم ينبئ عن الله سبحانه كما أنبا عنه الرسول صلى الله عليه و اله فارض به رائدا، و إلى النجاه قائدا، فإننى لم آلك نصيحه فإنك لن تبلغ فى النظر لنفسك-و إن اجتهدت-مبلغ نظرى لك.

٨. و اعلم يا بنى أنه لو كان لربك شريك لأتتك رسله، و لرأيت آثار ملكه و سلطانه، و لعرفت افعاله و صفاته، و لكّنّه اله واحد كما وصف نفسه، لا يضاده فى ملكه أحد، و لا يزول ابدا و لم يزل. أوّل قبل الأشياء بلا اوليه، و آخر بعد الأشياء بلا نهايه، عظم عن أن تثبت ربوبيته بإحاطه قلب او بصر.

٩. فإذا عرفت ذلك فافعل كما ينبغى لمثلك أن يفعله فى صغر خطره و قلّه مقدرته و كثره عجزه، و عظيم حاجته الى ربّه، فى طلب طاعته، و الخشيه من عقوبته، و الشفقه من عقوبته، و الشفقه من سخطه، فإنّه لم يأمرك إلاّ بحسن و لم ينهك إلاّ عن قبيح.

١٠.... يا بنى اجعل نفسك ميزانا فيما بينك و بين غيرك، فأحب لغيرك ما تحب لنفسك، و اكره له ما تكره لها، و لا تظلم كما لا تحب أن تظلم، و أحسن كما تحب أن يحسن إليك، و استقبح من نفسك ما تستقبحه من غيرك، و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسك و لا تقل ما لا تعلم و إنّ قلّ ما تعلم، و لا تقل ما لا تحب أن يقال لك.

۷. پسرم! بدان هیچ کس از خدا آن گونه که پیامبر ما خبر داده، اطلاع نداده است. بنابراین، به او خشنود شو تا پیشوا و رهنمونگر تو به سوی نجات و رهایی باشد که من از نصیحت به تو کوتاهی نکردم و تو در اندیشه ات برای خود-هرچند بکوشی-به مقداری که من در حق تو می اندیشم، نخواهی رسید.

۸. پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، فرستادگان آن شریک به سویت می آمدند و آثار ملک و پادشاهی او را مشاهده می کردی و کارها و صفاتش را می شناختی اما او خدایی یگانه و بی همتاست، همان گونه که خویشتن را وصف نموده است. کسی در قلمرو حکومتش بر ضد او وجود ندارد، همواره هست و همیشه بوده است. خدایی که اول است پیش از هر چیز، بی آن که او را اولیتی باشد و آخر است پس از هر چیز، بی آن که از نهایتی برخوردار باشد. بزرگ تر از آن است که ربوبیتش را دلی یا دیده ای فراگیرد.

۹. اکنون که بر این حقیقت آگاه شدی چنان عمل نما که فردی نظیر تو که از منزلتی کوچک و نیرویی اندک برخوردار و ناتوانی ات بسیار و نیازت به پروردگارت زیاد است. در اطاعت او و ترس از عذاب و هراس از خشم او، عمل می کند زیرا خداوند تو را تنها به نیکی فرمان داد و تنها از زشتی ها، نهی کرده است.

۱۰. پسرم! خود را میزان میان دیگران قرار ده، آن چه را برای خود می پسندی برای دیگران نیز پسند و آن چه را برای خود می پسندی برای دیگران نیز می پسند همان گونه که دوست نداری به تو ستم روا شود تو نیز به دیگران ستم روا مدار و همان گونه که می خواهی به تو نیکی شود تو نیز به دیگران نیکی کن، کاری را که از دیگران زشت می شماری از خود نیز زشت شمار. از مردم برای خود به همان خشنود باش که از خود در حق آنان خشنود هستی. آن چه را نمی دانی مگو، هرچند دانسته هایت اندک باشد و آن چه را نمی پسندی درباره ات بگویند تو نیز در حق دیگران مگو.

١١. و اعلم أنّ الاعجاب ضد الصواب، و آفه الألباب، فاسع في كدحك و لا تكن خازنا لغيرك و اذا أنت هديت لقصدك فكن اخشع ما تكون لربك.

١٢. و اعلم أنّ الذي بيده خزائن السماوات و الأرض قد أذن لك في الدعاء، و تكفل لك بالإجابة، و أمرك ان تسأله ليعطيك، و تسترحمه ليرحمك، و لم يجعل بينك و بينه من يحجبك عنه.

١٣. ثم جعل في يديك مفاتيح خزائنه بما أذن لك فيه من مسألته، فمتى استفتحت بالدعاء أبواب نعمته، و استمطرت شآبيب رحمته، فلا يقنطك إبطاء اجابته، فإنّ العطيّه على قدر النيّه، و ربّما اخّرت عنك الإجابة ليكون ذلك أعظم لأجر السائل، و أجزل لعطاء الآمل، و ربّما سألت الشيء فلا تؤتاه، و اوتيت خيرا منه عاجلا او آجلا او صرف عنك لما هو خير لك، فلبّ أمر قد طلبته فيه هلاك دينك لو اوتيته فلتكن مسألتك فيما يبقى لك جماله، و ينفي عنك و باله، فالمال لا يبقى لك و لا تبقى له.

١٤... يا بنى! أكثر من ذكر الموت، و ذكر ما تهجم عليه، و تقضى بعد الموت إليه حتى يأتيك و قد أخذت منه حذرک، و شددت له أزرک، و لا- يأتيك بغته فيبهرک، و اياک أن تغترّ بما ترى من إخلاد اهل الدنيا إليها، و تكالبهم عليها، فقد نبأک الله عنها، و نعت هي لك عن نفسها، و تكشف لك عن مساويها، فإنّما أهلها كلاب عاويه، و سباع ضاربه، يهرّ بعضها على بعض، و يأكل عزيزها ذليلها، و يقهر كبيرها صغيرها.

۱۱. بدان که خودپسندی، خلاف راه صواب و آفت عقل و خرد آدمی است. سخت کوشا باش، امّا خزانه دار دیگران مباش. هرگاه راه خویش را یافتی در برابر پروردگارت بیش از هر زمان، فروتنی نما.

۱۲. بدان! خدایی که گنجینه های آسمان ها و زمین به دست اوست به تو اجازه دعا داده و اجابت آن را بر عهده گرفته است و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا به تو ببخشد و از او رحمت درخواست کنی تا مشمول رحمت گرداند. میان خود و تو حاجب و دربانی قرار نداده است.

۱۳.... خداوند کلیدهای گنجینه هایش را در دستان تو نهاده است چرا که به تو اجازه داده تا از او بخواهی. بنابراین، هرگاه بخواهی می توانی درهای نعمتش را با دعا بگشایی و ریزش باران رحمتش را درخواست کنی، پس تأخیر در اجابت دعا تو را نومید نکند، زیرا عطا و بخشش خداوند به اندازه نیت است چه بسا در اجابت دعایت تأخیر اندازد، تا پاداش دعاکننده بیشتر و عطای آرزومند افزون تر گردد. چه بسا چیزی را خواسته ای و به تو ندهند ولی بهتر از آن را در دنیا یا آخرت به تو خواهند داد و یا مصلحت تو در آن بوده که آن را از تو دریغ دارند چه بسا چیزی از خداوند بخواهی که اگر عطایت کند موجب تباهی دینت می شود. بنابراین، همواره از خداوند چیزی را بخواه که زیبایی اش برایت بماند و زر و وبال آن از تو دور باشد که نه ثروت برای تو می ماند و نه تو برای ثروت ماندنی هستی.

۱۴. پسرم! مرگ و موقعیتی را که ناگهان در آن قرار می گیری و پس از مرگ بدان می رسی، فراوان یاد کن تا چون مرگ به سراغت آمد برای آن مهیا باشی و بار خویش را بسته باشی نه آن که مرگ ناگهان به سراغت آید و تو را مغلوب سازد مبادا دل بستگی دنیاپرستان و کشاکش آن ها بر سر دنیا تو را بفریبد که خداوند تو را از حال دنیا آگاه کرده است و دنیا نیز تو را از نابودی و مرگ خویش باخبر ساخته، زشتی هایش را برایت آشکار نموده است. دنیاپرستان به سگانی عوعوکننده و درندگان خون آشامی می مانند که برخی بر بعضی دیگر از روی خشم، زوزه می کشند و آن که نیرومند است ناتوان را می خورد و آن بزرگ است بر کوچکترش غلبه می کند.

١٥....و اعلم يقينا أنّك لن تبلغ أملك، و لن تعدو أجلك، و أنّك فى سبيل من كان قبلك، فخفف فى الطلب، و أجمل فى المكتسب، فإنّه ربّ طلب قد جرّ إلى حرب فليس كل طالب بمرزوق، و لا كل مجمل بمحروم، و اكرم نفسك عن كل دنيّه و إن ساقتك إلى الرغائب، فإنّك لن تعترض بما تبذل من نفسك عوضا.

١٦. و لا- تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرًا، و ما خير خير لا ينال إلا بشرّ، و يسر لا ينال إلا بعسر. و اياك أن توجف بك مطايا الطمع، فتوردك مناهل الهلكه، و إن استطعت ألا- يكون بينك و بين الله ذو نعمه فافعل، فإنّك مدرك قسمك، و آخذ سهمك، و إنّ اليسير من الله سبحانه اعظم و أكرم من الكثير من خلقه و إن كان كلّ منه.

١٧. و لا يكن أهلك أشقى الخلق بك، و لا ترغبنّ فيمن زهد عنك، و لا يكوننّ أخوك أقوى على قطيعتك منك على صلته، و لا تكوننّ على الإساءه أقوى منك على الإحسان، و لا يكبرنّ عليك ظلم من ظلمك، فإنّه يسعى فى مضرتّه و نفعك، و ليس جزاء من سرّك أن تسوءه.

۱۵. با جزم و یقین بدان که هرگز به آرزویت نخواهی رسید و از اجلت فراتر نروی و در همان راه پیشینان گام برمی داری. بنابراین، در دنیا طلبی آرام باش و با نیکویی به کسب و کار بپرداز، زیرا چه بسا تلاشی که به نابودی سرمایه ای انجامد. این گونه نیست که هر کوشنده ای را روزی دهند و هر مداراکننده ای را محروم سازند. نفس خویش را گرمی دار و از هر پستی و فرومایگی دور نگاهدار، هرچند تو را به نعمت های فراوان رساند. زیرا در برابر آن چه از بزرگواری خویش از دست می دهی عوضی دریافت نخواهی کرد.

۱۶. بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفرید. خیری که جز با شرّ به دست نیاید و آسایشی که جز با سختی فراهم نگردد، چه خیری دربر دارد؟!

از سوار شدن بر مرکب حرص و آزمندی که تو را به آبشخورهای هلاکت ببرند، بپرهیز.

اگر توانستی صاحب نعمتی را میان خود و خدایت قرار ندهی، این کار را به انجام برسان زیرا سرانجام به آن چه نصیب توست خواهی رسید و سهمت را خواهی گرفت و اندک نعمتی که از جانب خدای سبحان باشد بزرگ تر و گرمی تر از نعمت های فراوانی است که از غیر خدا برسد، گرچه همه نعمت ها از آن خداست.

۱۷. مبادا خانواده ات به سبب تو بدبخت ترین مردم به شمار آیند. به کسی که از تو دوری می کنند رغبت نشان بده، مبادا برادرت در گسستن از تو و پیوستن به او، توانا تر از تو و در بدی کردن، توانش بیش از تو، در نیکی کردن باشد. از ستم کسی که بر تو ستم روا داشت نگران مباش، زیرا او به زیان خویش و به سود تو می کوشد. پاداش کسی که تو را شادمان کرد آن نیست که اندوهگینش سازی.

١٨. و اعلم يا بنى! أنّ الرزق رزقان: رزق تطلبه و رزق يطلبك، فإنّ أنت لم تأته أتاك، ما أقبح الخضوع عند الحاجه، و الجفاء، عند البغى! إنّما لك من دنياك ما اصلحت به مثواك و إن كنت جازعا على ما تفلّت من يديك، فاجزع على كلّ ما لم يصل إليك، استدل على ما لم يكن بما قد كان، فان الأمور أشباه، و لا تكوننّ ممّن لا تنفعه العظه إلا إذا بالغت فى إيلامه، فإنّ العاقل يتعظ بالآداب و البيهائم لا تتعظ إلا بالضرب.

١٩. استودع الله دينك و دنياك، و أسأله خير القضاء لك فى العاجله و الآجله و الدنيا و الآخره و السلام؛

ص: ١٣٨

۱۸. پسرم بدان! رزق و روزی دو گونه است: یکی آن است که تو در پی آن هستی و یکی آن که تو را می جوید که اگر به سویش نروی نیز به نزد تو خواهد آمد. چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز و ستم به وقت توانگری. سود و بهره تو از دنیا همان است که با آن آخرت را اصلاح می کنی، اگر برای آن چه از کف داده ای ناله می کنی. پس، برای آن چه به دست نیاورده ای نیز ناله و فریاد بر آور. بر آن چه نبوده به آن چه بوده استدلال کن، زیرا امور دنیا شبیه به یکدیگرند، از آن دسته از مردم مباش که پند و اندرز، سودشان نرساند مگر آن گاه که او را شدیداً به رنج آوری که خردمند، با تربیت پند می گیرد و چارپایان جز با ضرب تازیانه پند نمی گیرند.

۱۹. دین و دنیا را به خدا بسپار و از او بهترین تقدیر را در امروز و فردا و دنیا و آخرت برایت درخواست می کنم، والسلام.

۱۲. جنگ نهروان و نقشه کشتن امیر المؤمنین علیه السلام

نفاق و سرپیچی برخی افراد نادان که به ظاهر دم از دینداری می زدند، سرانجام به جایی رسید که مجموعه های بزرگی از لشکریان امیر المؤمنین علیه السلام از فرمان آن بزرگوار سر بر تافتند، بلکه این مارقان پا فراتر نهاده و حکم به تکفیر آن حضرت علیه السلام نمودند.

پس از جنایاتی که مارقین در عراق مرتکب شدند «نهروان» را مرکز فعالیت های متمردانه و سرپیچی خود قرار دادند و امام علیه السلام ناگزیر شد به سوی آنان به حرکت درآید. حضرت پس از باز کردن باب مذاکره و گفت و گو و اتمام حجت بر آنان، به کسانی که بر انحراف و کینه توزی و کفر خویش پافشاری داشتند، اعلان جنگ داد و بدین ترتیب، به جز افرادی انگشت شمار بقیه را از دم تیغ گذراند. عبد الرحمان بن ملجم مرادی که دلی سرشار از بغض و کینه ای کورکورانه نسبت به امام مظلوم شیعیان علی علیه السلام داشت از جمله افراد اندکی بود که از صحنه جنگ نهروان گریخته بودند. وی نهانی نقشه قتل امیر مؤمنان علیه السلام را طراحی کرده و در پایان و پس از هماهنگی با عده ای از خوارج و منافقان کوفه، توانست در شب نوزدهم ماه رمضان المبارک سال (۴۰) هجری در محراب عبادت و در خانه خدا-مسجد کوفه-امام را ترور نماید و ندای جاودان علی در آفاق طنین افکند که: «فزت وربّ الکعبه»؛ به خدای کعبه، رستگار شدم.

امام علی علیه السّلام قبل از دمیدن پگاه فجر خواست به قصد مناجات و راز و نیاز با خدای خویش در مسجد کوفه از خانه بیرون رود، مرغابی های موجود در حیاط منزل که به امام حسن علیه السّلام هدیه شده بودند در برابر حضرت فریاد برآوردند و آن بزرگوار از فریاد آنان وقوع رخداد بزرگ و مصیبت جانکاهی را پیش بینی کرد و فرمود: قدرتی برتر از قدرت خدا نیست، فریادهایی که ناله هایی را در پی دارد.

امام امیر مؤمنان علیه السّلام به سمت در خانه که از چوب درخت خرما ساخته شده بود آمد و خواست آن را بگشاید، بر او دشوار آمد، در را از پاشنه برکند و ردایش از دوش مبارک وی افتاد، و در حالی که این اشعار را زمزمه می کرد آن را محکم بست:

کمرت را برای مرگ محکم بر بند که مرگ قطعا به سراغت خواهد آمد و آن گاه که به سراغت آمد از آن بیم به خود راه مده. (۱)

امام حسن علیه السّلام سراسیمه از خروج پدر در آن سحرگاه، بدو عرضه داشت:

پدر جان! چرا این وقت شب از خانه بیرون می روی؟

امیر المؤمنین علیه السّلام پاسخ داد؛ امشب خوابی دیدم که مرا به این کار واداشت.

امام مجتبی علیه السّلام عرض کرد: خیر است، چه خوابی دیدید آن را برایم بازگو فرما.

امام علی علیه السّلام در پاسخ فرزندش فرمود: خواب دیدم جبرئیل از آسمان بر کوه

ص: ۱۴۱

ابو قبیس فرود آمد و دو سنگ برداشت و بر روی بام کعبه برد و آن‌ها را برهم زد، سنگ‌ها چونان خاکستر نرم و از هم پاشیده شد به گونه‌ای که ذرات آن همه خانه‌های مکه و مدینه را فراگرفت.

امام حسن علیه السلام پرسید: پدر! تعبیر این خواب چیست؟

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اگر تعبیرش ظاهر شود پدرت کشته می‌شود و عزا و ماتم کشته شدن او همه مردم مکه و مدینه را در سوک می‌نشانند.

امام حسن علیه السلام بی‌قرار و سراسیمه از جا جست و با صدایی آرام و پرانده از پدر پرسید:

پدر! این فاجعه کی رخ می‌دهد؟

امام علی علیه السلام فرمود: «خدای متعال در قرآن می‌فرماید: **وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَّا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ (۱)**

هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در چه سرزمینی از دنیا می‌رود ولی حبیب من پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: این حادثه در دهه آخر ماه رمضان اتفاق خواهد افتاد و قاتل من ابن ملجم است.

امام حسن علیه السلام عرضه داشت: اکنون که قاتل خود را می‌شناسی وی را بکش.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: قبل از جنایت، قصاص جایز نیست و هنوز او کاری انجام نداده است. امام علی علیه السلام فرزندش را سوگند داد تا به بستر خود بازگردد و امام حسن نیز چاره‌ای جز اطاعت فرمان پدر نداشت. (۲)

ص: ۱۴۲

۱- (۱). سورة لقمان/آیه ۳۴.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۱/۵۵۷-۵۸۸.

امیر مؤمنان علیه السّلام به مسجد کوفه رسید و آن فاجعه بزرگ به دست شقاوت‌مندترین انسان‌ها اتفاق افتاد. مردم کوفه با شنیدن خبر این مصیبت جانکاه، به مسجد شتافتند و فرزندان امام علیه السّلام به سرعت به سمت مسجد حرکت کردند و امام حسن علیه السّلام قبل از همه به مسجد رسیده و پدر را در محراب عبادت در خون خود غلتان دید که چهره و محاسن مبارکش از خونش خضاب گشته بود و گروهی پیرامونش حلقه زده و وی را برای ادای نماز مهیا می‌کردند وقتی چشم امیر المؤمنین به فرزندش حسن افتاد به او دستور داد با مردم نماز بگذارد. امام خود با این که خون از بدن مبارکش جاری بود نمازش را نشسته به جا آورد.

امام حسن علیه السّلام پس از ادای نماز سر پدر را به دامن گرفت و از او پرسید:

پدر! کدام جنایت پیشه با تو چنین کرد؟ امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ فرمود:

عبد الرحمن بن ملجم.

امام مجتبی علیه السّلام پرسید: از کدام سو گریخت؟

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: نیازی به تعقیب او نیست به زودی از این در به شما وارد خواهد شد و بر باب «کنده» اشاره فرمود. دیری نپایید که ابن ملجم تبهکار را سر برهنه و دست بسته از همان در به حضور آوردند، در برابر امام حسن علیه السّلام ایستاد، امام به آن جنایتکار فرمود: ملعون! تو امیر مؤمنان و پیشوای مسلمانان را کشتی؟ این پاداش خیرخواهی وی در حق تو بود که پناهت داد و به خود نزدیک ساخت؟

امیر مؤمنان علیه السّلام چشمان مبارکش را گشود و با صدایی آرام به قاتلش

فرمود: این ملجم! فاجعه ای سخت آفریدی و حادثه بزرگی به وجود آوردی، آیا من در حق تو آن همه مهربانی نکردم و در عطا و بخشش تو را بر دیگران مقدم نداشتم؟! آیا این پاداش خدمات من بود؟!!

سپس امام علیه السلام به فرزندش حسن سفارش فرمود به او نیکی و احسان نماید و فرمود: پسر من! با اسیرت مدارا کن و بر او ترحم نما و مهربان باش.

امام حسن علیه السلام عرضه داشت: پدر! این ملعون تو را کشت و ما را در سوگت عزادار ساخت، می فرمایی با او مهربانی کنیم؟!

امیر مؤمنان علیه السلام، در پاسخ فرزند فرمود: پسر من! ما خاندان عفو و بخششیم، از هر چه می خوری به اسیرت بخوران و از آن چه می نوشی به او بنوشان، اگر من از دنیا رفتم به قصاص خونم وی را بکش ولی مبادا او را مثله کنی که شنیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می فرمود: حتی سگ گزنده را مثله نکنید. اگر زنده ماندم می دانم با او چه کنم و خود، از هر کس به عفو و بخشش او سزاوارترم، زیرا ما خاندانی هستیم که گناهکار را می بخشاییم و در حق او بزرگواری می ورزیم. ۱

امام حسن علیه السلام با دلی پر از غم و اندوه نگاهی به پدر کرد و عرضه داشت:

پدر! پس از تو به چه کسی دل خوش کنیم؟ مصیبت جانسوز شما درست همانند مصیبت از کف دادن جدمان پیامبر است.

امیر مؤمنان علیه السلام امام حسن را دربر گرفت و تسکین داد و فرمود: پسر من! دلت را با صبر و شکیبایی به خدا بسپار و پاداش خود و برادرانت را در مصیبت بزرگ گرداند.

امام حسن علیه السلام گروهی از پزشکان را برای مداوای پدر بزرگوارش

گرد آورد از جمله اثیر بن عمرو سکونی (۱) که در علوم پزشکی سرآمد تیم معالج به شمار می آمد. وی شش تازه گوسفندی خواست و تار نازکی را از آن جدا کرد و داخل شکاف زخم سر امام نمود و سپس در آن دمید و زمانی آن را بیرون آورد، ذره های مغز سر حضرت در آن مشاهده شد زیرا ضربت دشمن به مغز مبارکش رسیده بود. اثیر بن عمرو، با پریشانی رو به امام علیه السلام کرد و با کلماتی حاکی از یأس و نومیدی عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! وصیت فرما که زخم شما مداوا ندارد. (۲)

امام حسن علیه السلام که قطرات اشک بر گونه هایش می لغزید و قلبش در آتشی از اندوه می سوخت، رو به پدر کرد و با صدایی آرام عرضه داشت: پدر! پشتم را شکستی چگونه می توانم تو را با این حالت بینم؟

امام چشمان مبارکش را گشود و حسن را سراپا غم و اندوه یافت، به آرامی و نرمی بدو پاسخ داد: پسرم! از امروز به بعد بر پدرت غم مخور و گریه و زاری مکن، امروز با جدت پیامبر اکرم و جدّه ات خدیجه و مادرت زهرا دیدار خواهم کرد و فرشتگان لحظه به لحظه در انتظار ورود پدرت هستند. بنابراین، بر من اندوهگین مباش و گریه مکن.

زهرا شمشیر ابن ملجم تبهکار در خون مبارک حضرت اثر کرد و رنگ چهره نازنینش به زردی گرایید و در آن حالت از نفسی آرام و دلی شادمان برخوردار بود و لحظه ای از یاد و نام خدا غافل نماند. به کرانه های آسمان می نگریست و به پیشگاه خدای عز و جل تضرع و زاری می کرد و عرضه می داشت: خدایا! همراهی پیامبران و اوصیای آنان و برترین درجات بهشتی را از تو

ص: ۱۴۵

۱- (۱). اثیر بن عمرو سکونی از پزشکان ماهر و حاذقی بود که بیماری های صعب العلاج را مداوا می کرد و دارای کرسی تدریس بود و صحرای اثیر، بدو منسوب است.

۲- (۲). استیعاب ۶۲/۲.

مسألت دارم.

امیر المؤمنین علیه السّلام پس از این سخنان از هوش رفت و قلب امام حسن از شدت اندوه گداخت و تا آن جا که مژگانش یاری داد سیلاب اشک فرو بارید و قطراتی از آن بر چهره مبارک پدر چکید، امام دیدگانش را گشود وقتی امام حسن را به آن حالت دید او را تسکین داد و فرمود: پسرم! چرا می گریی؟ از امروز به بعد بر پدرت غم و اندوهی نیست، پسرم! گریه مکن، تو نیز با زهر شهید می شوی و برادرت حسین با شمشیر به شهادت خواهد رسید.

۱۵. آخرین وصیت های امیر مؤمنان علیه السلام

آن گاه امام علیه السّلام فرزندان را به فضایل اخلاقی سفارش فرمود و نمونه های برجسته ای از فضایل انسانی بدان ها ارائه و درس های ارزنده ای از زندگی بدانان آموخت. آن بزرگوار اندرزهای ارزشمند خویش را نخست متوجه فرزندان حسن و حسین و سپس سایر فرزندان و تمام مسلمانان نموده و فرمود:

«اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما.

و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما،

و قولاً للحق و اعملاً للأجر.

و کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً.

أوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم أمرکم و صلاح ذات بینکم، فانی سمعت جدکم صلی الله علیه و اله یقول: صلاح ذات البین أفضل من عامه الصلاه و الصیام.

الله الله فی الایتام، فلا تغبوا افواههم و لا یضیعوا بحضرتکم.

ص: ۱۴۶

و الله الله في جيرانكم فانهم وصيه نبيكم، ما زال يوصي بهم حتى ظننا انه سيورثهم.

و الله الله في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم.

و الله الله في الصلاه فانها عمود دينكم.

و الله الله في بيت ربكم، لا تخلوه ما بقيتم فانه ان ترك لم تناظروا.

و الله الله في الجهاد باموالكم و انفسكم و الستكم في سبيل الله.

و عليكم بالتواصل و التبادل، و اياكم و التدابر و التقاطع.

لا تتركوا الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فيتول عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم؛

فرزندانم! شما را به پرهیزکاری و ترس از نافرمانی خدا سفارش می کنم. در پی دنیا مباشید هرچند دنیا در پی شما باشد.

اگر سرمایه دنیا را از دست دادید، اندوهگین نشوید.

سخن حق بگویند و در برابر دریافت پاداش آخرت کار کنید.

دشمن ستمکاران و یار ستمدیدگان باشید.

شما و فرزندانم و هرکس این وصیت نامه به او می رسد را به تقوای الهی و رعایت نظم در کارها و اصلاح بین جامعه سفارش می کنم زیرا از جدتان رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم می فرمود: ثواب اصلاح بین مردم، از یک سال نماز و روزه برتر است.

شما را به خدا، شما را به خدا، به یتیمان توجه کنید، دهانشان را از غذا خالی نگذارید و نزد خود خوارشان نگردانید.

شما را به خدا، شما را به خدا! به همسایگان توجه داشته باشید که پیامبران درباره آنان سفارش می کرد و می فرمود: «درباره رعایت حق همسایه آن قدر به من سفارش شد که گمان بردم همسایه از انسان ارث نیز می برد.

شما را به خدا، شما را به خدا! در مورد قرآن بکوشید و نگذارید دیگران قبل از شما به دستوراتش عمل کنند.

شما را به خدا، شما را به خدا! به نماز اهمیت بدهید که ستون دین شماست.

شما را به خدا، شما را به خدا! در رفتن به سوی خانه خدای خود اهتمام داشته باشید، مبادا دور آن را خالی بگذارید زیرا اگر چنین شود مهلت زندگی نخواهید یافت.

شما را به خدا، شما را به خدا! در جهاد و مبارزه، با سرمایه ها و جان ها و زبان هایتان در راه خدا، کوتاهی نکنید.

بر شما باد به یکدیگر بیوندید و یکپارچه شوید و ببخشید و ببخشایید و مبادا با یکدیگر قطع رابطه کرده و پشت به هم نمایید.

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، اگر چنین کنید بدخوترین مردم بر شما حاکمیت خواهند یافت و دعاهایتان مستجاب نخواهد شد.

آن گاه خاندان و دودمانش را مخاطب قرار داد و فرمود:

«یا بنی عبد المطلب! لا- الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضاً تقولون قتل امیر المؤمنین قتل امیر المؤمنین ألا لا تقتلن بی الا قاتلی، انظروا اذا أنا متّ من ضربه هذه فاضربوه ضربه بضربه و لا- یمثل بالرجل فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله یقول: ایاکم و المثلّه و لو بالکلب العقور»؛ (۱)

ای فرزندان عبد المطلب! مبادا به این بهانه که امیر المؤمنین کشته شد امیر المؤمنین کشته شد در خون مسلمان فروافتید مبادا به قصاص خون من، غیر از قاتلم کسی را بکشید. بردباری و شکیبایی کنید، اگر بر اثر ضربت او از دنیا رفته ام وی را با یک

ص: ۱۴۸

ضربت در برابر یک ضربت بکشید، و مثله اش نکنید که از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمود: حتی مثله سگ گزنده نیز جایز نیست» آن گاه فرزندش امام حسن علیه السَّلام را در مورد نشر معارف دین و برپاداری شعائر آن سفارش ویژه کرد.

و فرمود:

«أوصيك اي بني! بتقوى الله و اقام الصلاة لوقتها، و ايتاء الزكاة عند محلها، و حسن الوضوء، فإنه لا صلاة الا بطهور و اوصيك بغفر الذنب و كظم الغيظ وصله الرحم، و الحلم عن الجاهل و التفقه في الدين، و التثبت في الأمر و التعاهد للقرآن و حسن الجوار و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و اجتناب الفواحش»؛ (۱)

پسرم! تو را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می کنم نماز را سر وقت آن به جا آور و زکات را هنگامش پرداز. وضویی نیک و شاداب بگیر که نماز بدون طهارت صحیح نیست. تو را سفارش می کنم از گناهان و لغزش های مردم در گذری، خشم خود را فرو بنشان و با خویشاوندان رابطه برقرار ساز. بر کارهای افراد جاهل و نادان شکیبایی کن و در دین، ژرف بیندیش، در کارها پایداری نما، با قرآن هم پیمان باش به همسایه نیکی کن، مردم را به کارهای نیک وادار و از کارهای ناپسند نهی کن و از کارهای زشت پرهیز.

در بیستم ماه رمضان، انبوه جمعیت پیرامون خانه امام امیر مؤمنان علیه السَّلام گرد آمده و برای عیادت از آن بزرگوار خواهان اجازه ورود بودند، حضرت به همه آنان اجازه ورود داد وقتی همه نشستند رو به آنان کرد و فرمود:

«سلونی قبل ان تفقدونی خففوا سؤالکم لمصیبه امامکم»؛

قبل از آنکه مرا نیابید هر چه می خواهید پرسید ولی برای رعایت حال پیشوای خود پرسش هایتان را کوتاه و سبک پرسید.

ص: ۱۴۹

و مردم با توجه به درد شدید و شدت جراحت حضرت از پرسش، خودداری کردند. (۱)

۱۶. تصریح امیر مؤمنان به خلافت امام حسن علیه السلام

زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام دریافت به زودی دنیا را وداع گفته و در جوار پروردگار قرار خواهد گرفت، خلافت و امامت را به فرزندش حسن سپرده و وی را پس از خود پیشوا قرار داد تا مسلمانان در کلیه امور خویش به وی رجوع کنند و شیعیان در این خصوص یکپارچه و متحد باشند. بنا به نقل کلینی (ره) امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش حسن وصیت نمود و حسین علیه السلام و محمد حنفیه و تمام فرزندان و سران شیعه و خاندان خویش را بر وصیت خود گواه گرفت آن گاه کتاب و سلاح را به حسن سپرد و به او فرمود:

پسرم! رسول اکرم صلی الله علیه و اله به من فرمان داده تا تو را وصی خود قرار دهم و کتب و سلاحم را به تو بسپارم همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا وصی خود قرار داد و کتب و سلاح خویش را به من سپرد و به من دستور داد به تو فرمان دهم هرگاه نشانه های مرگ را در خود دیدی این امانت ها را به برادرت حسین بسپار.

نیز روایت شده که آن حضرت فرمود: پسرم! اولی خون، تویی اگر خواستی می توانی قاتل را ببخشی و اگر خواستی او را قصاص نمایی، تنها با یک ضربت به جای یک ضربت او را بکش. (۲)

۱۷. در جوار معبود

امام علیه السلام سفارشات خود را که به پایان رساند: درد و رنج جراحی که مرگ را در پی داشت فزونی یافت حضرت آیات قرآن کریم را تلاوت می کرد و

ص: ۱۵۰

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۱/۵۳۶-۵۶۶.

۲- (۲). اصول کافی ۱/۲۹۷-۲۹۸.

فراوان دعا و استغفار می نمود. وقتی که لحظه شهادت مقدر شده فرا رسید آخرین جملاتی که بر زبان آورد این آیه شریف بود **لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ**؛ عمل کنندگان باید این گونه عمل نمایند پس از تلاوت این آیه، مرغ روح پاک و مطهر امیر مؤمنان علیه السلام به بهشت جاودان پرکشید و در جوار معبود آرمید و آن لطف الهی به جایگاه اصلی اش بازگشت. وجود مقدس امیر مؤمنان نوری بود که خداوند آن را آفرید تا وسیله آن سیاهی و تیره گی های ظلمت ها را درنوردد.

با شهادت حضرت پایه و اساس عدالت به لرزه درآمد و معارف و احکام دین به افول گرایید و یار و یاور ضعیفان و پناه غریبان و پدر یتیمان از جهان رخت بر بست.

۱۸. تجهیز و مراسم دفن

امام حسن مجتبی علیه السلام به تجهیز پیکر پاک و مطهر پدر بزرگوار خویش پرداخت و آن را غسل داده با حنوط معطر ساخت و در کفن نهاد، با گذشتن پاسی از شب به اتفاق عده ای از خاندان و یاران با وفایش، آن بدن مقدس را به جایگاه ابدی اش انتقال داده و در نجف اشرف به خاک سپرد که امروز کعبه آمال زائران و شیفتگان و قرارگاه مؤمنان و پروا پیشگان و مکتب دانش پژوهان است امام حسن علیه السلام پس از خاکسپاری نازنین پیکر امیر مؤمنان علیه السلام پریشان خاطر و با دلی پر از غم و اندوه به خانه بازگشت. (۱)

ص: ۱۵۱

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۱/ ۵۶۸-۵۶۹.

بخش نخست عصر امام مجتبی علیه السلام بخش دوم مواضع و دستاوردهای امام علیه السلام ۱. از بیعت تا صلح ۲. علل و نتایج صلح ۳. بعد از صلح تا شهادت ۴. شهادت، مرقد پاک بخش سوم میراث علمی امام مجتبی علیه السلام

عصر امام حسن مجتبی علیه السلام

حرکت خوارج با شوریدن بر امیر المؤمنین علیه السلام و نافرمانی آن بزرگوار هیچ گونه امتیازی بر دیگر نافرمانان آن حضرت نظیر طلحه و زبیر و معاویه و دیگران نداشت. این گروه مانند معاویه و طلحه و زبیر از هدفی ویژه برخوردار نبودند. مطالبی که تاریخ نگاران به خوارج نسبت داده و گفته اند: با این که خوارج در آغاز، طرفداران امام علیه السلام بوده و پیرامون حکمیت با امام به نزاع برخاستند- و امام علیه السلام خود را به نتیجه حکمیت ملزم ندانست، اگر صحیح باشد- دلیل بر این است که این افراد در کمال سادگی و بی اندیشه ای قرار داشتند و قربانی توطئه گران بر ضد امیر المؤمنین علیه السلام شده و قصد فتنه انگیزی در سپاه حضرت داشتند تا امام علیه السلام را از نبرد با معاویه باز دارند و خود بر او بتازند. کشته شدن خوارج، آثار نامطلوبی در روان جمع زیادی از یاران حضرت به جای نهاد زیرا قربانیان این جنگ وابسته به عشایر کوفه و بصره بودند و اگر کشته شدن خوارج در روان بستگان آنان تأثیر داشت جای شگفتی نبود زیرا هر خویشاوندی با از کف دادن نزدیکان خود چنین احساسی را خواهد داشت.

وقتی امیر المؤمنین به کار خوارج پایان داد، ضعف و سستی، عدم همکاری و اختلاف میان یارانش راه یافت، از آنان خواست تا برای جنگ با

معاویه با وی همراه شوند و مکرر در جمع آنان سخن گفت، ولی نتیجه ای جز عدم همراهی و اختلاف نصیب وی نشد. آنان در پاسخ امام می گفتند: از بس جنگیدیم، ترکش های ما از تیر خالی. دست هایمان خسته، سرنیزه هایمان کند و شمشیرهایمان شکست، به ما فرصت بده تا خود را مجددا مهیا کنیم و با قدرت بیشتر بر دشمن بتازیم، حضرت مدتی همین شیوه را ادامه داد و هراز گاهی آنان را برای حضور در اردوگاه نخیله فرامی خواند، ولی جز افرادی اندک که حضورشان تأثیر چندانی نداشت، کسی به ندای حضرت پاسخ مثبت نداد. (۱)

از سوی، اشعث بن قیس و شبت ربعی و امثال آنان قصدی جز تخریب و ایجاد روح عدم همکاری در دلها، نداشتند و در اذهان لشکریان وانمود کرده بودند که علی نیز می بایست مانند عثمان، با نهروانیان برخورد نماید و از آنان در گذرد، زیرا آن ها افرادی اندک بوده و از ناحیه آنان خطری متوجه علی نمی شد. این سخن را اشعث در جهت ایجاد شکاف در صفوف لشکریان امام علیه السلام، بر زبان آورد تا دل خویشان و بستگان کشته های خوارج را پر از کینه و دشمنی علی سازد.

سخنان اشعث بین مردم منتشر شد و بر ضعف و سستی و اختلاف و پراکندگی آنان افزود و به معاویه فرصت داد تا با بزرگان و سران آنان بیش از پیش تماس برقرار کند نامه هایی که معاویه به آنان می فرستاد و حاوی وعده ها و امید و آرزوها بود و در کنار آن وعده ها، هدایا و پیش کش هایی فوری، که اندکش را بر وعده های زیاد ترجیح می دادند، نزدشان می فرستاد و با این کار

ص: ۱۵۶

۱- (۱)). به اعیان الشیعه ۵۲۴/۱ چاپ دار التعارف سیره المؤمنین (مبحث خوارج) به نقل از ابن اثیر مراجعه شود.

توانست آنان را خریداری کرده و بر امام و پیشوایشان به گونه ای بیگانه سازد، که با زبان، دم از اطاعت او می زدند و در دل از او نافرمانی کرده و دست از یاری اش برمی داشتند.

عراقیان توطئه گر توانستند، معاویه را به آرزو و آمالش برسانند و روند حرکت امام علیه السّلام را به شکست وادارند و بر سر راه آن بزرگوار دشواری ها و مشکلاتی ایجاد کنند که حضرت با سرگرم شدن به آن ها بار دوم از رویارویی با شامیان باز بماند. هنوز جنگ نهروان به پایان نرسیده بود که بقایای شکست خوردگان از بیشتر نواحی عراق پدیدار شدند. نبرد نهروان میان خانوارها و قبایل، مشکلاتی به بار آورد که به آسانی فراموش شدنی نبود، به ویژه دست خیانت پیشگان توطئه گری که در سر سودای معاویه داشتند، با پشتیبانی مالی و ساز و برگ جنگی، آنان را مورد حمایت قرار می دادند و گاهی یک تن، صد یا دوست جنگجو را با خود همراه می ساخت، بدین سان، امیر المؤمنین علیه السّلام ناگزیر شد، یکی از یاران خویش را با گروهی جنگجو برای سرکوب متمردان اعزام نماید، این گروه پس از کشتار و آواره ساختن آنان به کوفه باز می گشتند و هنوز استقرار نیافته بودند که گروهی دیگر از متمردان سر به آشوب بر می داشتند.

پس از جنگ نهروان ماجرا به همین منوال سپری می شد، تا این که خریث بن راشد، دست به شورش زد، و قبل از فتنه انگیزی، نزد امام آمد و بدو گفت:

به خدا سوگند! نه از تو فرمان می برم و نه پشت سرت نماز می گذارم زیرا تو به حکمیت راضی شدی و از راه حق بازماندی.

امام علیه السّلام بدو فرمود: در این صورت از خدای خود نافرمانی کرده و عهد و پیمان خویش را شکسته ای و تنها به خود زیان می رسانی و او را به مناظره فرا

خواند، خريت گفت: فردا نزدت باز خواهم گشت، حضرت پذيرفت و بدو سفارش فرمود به كسى آزار نرساند و به خون و اموال و نواميس مردم تعدى روا ندارد و سپس از نزد امام بيرون رفت و ديگر بازنگشت. قبيله اش بنى ناجيه از او فرمان مى بردند وى به اتفاق گروهى از هوادارانش در تاريخى شب در مسير خود به دو مرد يهودى و مسلمان برخوردند و مسلمان را كشتند و يهودى شبانه نزد امير المؤمنين به عراق بازگشت و وى را در جريان كار آنان قرار داد و فرمانرواى طى نامه اى ماجرا را به اطلاع امير مؤمنان عليه السلام رساند.

حضرت جمعى از يارانش را بدان سامان گسيل داشت و به آنان دستور داد، خريت و هوادارانش را به اطاعت درآورند و در صورت نپذيرفتن، با آنان بستيزند، بدين ترتيب، ميان آنان و خريت و طرفداران وى مناظره اى صورت گرفت كه نتيجه اى دربر نداشت ياران امير مؤمنان عليه السلام از آنان خواستند قاتلان فرد مسلمان را تحويل دهند، ولى آن ها خودارى كرده و بر جنگ پافشارى كردند و ميان دو طرف درگيرى هاى خونينى رخ داد، امير المؤمنين عليه السلام نيروهاى ديگرى به سوى آنان اعزام نمود و طى نامه اى به عبد الله بن عباس فرمانرواى بصره، به وى دستور تعقيب آن ها را صادر فرمود، خريت، گاهى ادعاى خونخواهى عثمان را مى كرد و گاهى حكمتى على عليه السلام را مورد اعتراض قرار مى داد.

سرانجام خريت و جمعى از هوادارانش كشته شدند و پانصد تن از آنان به اسارت در آمدند و سپاهيان در مسيرى كه اسيران را به كوفه مى آوردند، آنان را بر مصقله بن هبيرة شيبانى فرمانرواى امام على عليه السلام بر يكي از استان ها عبور دادند، اسيران از او كمك خواستند، آن گونه كه برخى روايات مدعى است وى دلش به حال آنان سوخت و آنها را از فرمانده لشكر خريدارى كرد كه بهاى

آنان را طی اقساطی پرداخت نماید. بدین ترتیب، آنان را آزاد ساخت ولی در پرداخت بهای آنان کوتاهی نمود و زمانی که عبد الله بن عباس از او درخواست پرداخت آن مبالغ را نمود در پاسخ گفت: اگر من بیش از این مبلغ را نیز از عثمان خواسته بودم، از من دریغ نمی کرد سپس نزد معاویه گریخت و معاویه از او چونان فاتحان کشورگشا استقبال به عمل آورد و آن چه را می خواست در اختیارش قرار داد.

مصقله دوست داشت برادرش نعیم بن هبیره را به سمت معاویه جذب کند. از این رو، توسط مردی از مسیحیان تغلب، که برای معاویه جاسوسی می کرد نامه ای به نعیم نوشت، ولی هنوز به کوفه نرسیده بود رازش فاش گردید و توسط یاران امیر المؤمنین علیه السلام دستگیر شده و دستش را قطع کردند.

نافرمانان از اطاعت امیر مؤمنان و کسانی که در توطئه و اغتشاش آفرینی در کلیه قلمرو دولت با آنان همدستی داشتند، به بسیاری از این حادثه آفرینی ها متوسل شدند تا از قدرت امام در داخل بکاهند و حضرت را از پرداختن به معاویه و اعمال ناپسند وی، به خود مشغول دارند.

بعید نیست که مصقله در نهان با متمردان در ارتباط بوده است و پافشاری وی بر آزادی آن ها از بند اسارت در برابر مبلغی که از پرداخت آن عاجز و ناتوان بود، چنان که در نخستین نگرش به این قبیل حوادث، به نظر می رسد، نمی تواند انگیزه انسانی داشته باشد. بلکه انگیزه اش احساس مسئولیت وی از گروهی بود که خود و آنان یک هدف را دنبال می کردند و هرگاه نیاز به یاری داشت از آنان کمک می خواست. مصقله با چنین استقبالی از معاویه روبرو شد، زیرا او خود در فساد و تباهی و اغتشاش و ایجاد هرج و مرج شرکت داشت و تخریب گرانی را که سبب آن همه رنج و محنت برای علی شدند و بر سر

راهش دشواری‌ها آفریدند، مورد حمایت خویش قرار داد. اینان با راه یافتن به درباره فرزند هند در پی گشایش و راه نجاتی برای خود برآمدند.

وقتی به امیر المؤمنین علیه السلام خبر رسید که مصقله به شام گریخته است، تنها فرمود: خداوند او را بکشد چرا دست به این کار زد؟ چون آزادگان عمل کرد و نظیر بردگان فراری شد و سپس حضرت دستور به تخریب خانه اش داد. (۱)

فضای داخلی عراق به معاویه فرصت داد، با حمله به روستاها و شهرهای هم‌جوار با شام دست به کشتار و غارت و چپاول بزند و مرزبانان را بی آن که کسی از او جلوگیری کند و یا عامل بازدارنده دینی مانع وی شود، مورد آزار و اذیت قرار دهد و امیر المؤمنین علیه السلام عراقیان را به یاری برادران خویش و تعقیب تجاوزکاران فرامی‌خواند ولی از آنان پاسخ دلخواه نمی‌شنید.

لشکریان معاویه به فرماندهی بسر بن اوطاه به حجاز و یمن یورش بردند.

معاویه به او سفارش کرد از کاربرد هرگونه عملی که موجب هرج و مرج و بی‌نظمی و ایجاد ترس و بیم در آن سامان می‌شود، کوتاهی نرزد بسر بن اوطاه با اجرای دستورات معاویه در مسیر خود به مدینه خونریزی را به سرحد خود رساند و به هتک حرمت مردم پرداخته و به نوامیش مردم اهانت روا داشت و اموال آنان را به یغما برد و هنگامی که به مدینه رسید، با مردم آن دیار از هرگونه اهانت و درشتی فرو نگذارد. جمع بی‌شماری از مردم آن شهر را از دم تیغ گذراند و سایر مردم را به بیعت با معاویه مجبور ساخت. با انتشار خبر جنایات بسر بن اوطاه در یمن، ترس و بیم این شهر را فرا گرفت و عبد الله بن عباس فرمانروای امیر المؤمنین علیه السلام بر یمن، از آن شهر گریخت وقتی بسر وارد

ص: ۱۶۰

۱- (۱). اعیان الشیعه ۵۲۵/۱-۵۲۶ مراجعه شود.

یمن شد تا توانست دست به کشتار و غارت و ویرانی زد و دو کودک از عبید الله بن عباس را در آغوش مادرشان سر برید که مادر، از دیدن این صحنه به جنون دچار شد و همواره بر آن دو نوحه سرایی و گریه می کرد تا از غم و اندوه آنان جان سپرد. (۱)

معاویه برای حمله به مصر و جامه عمل پوشاندن به آرزوی گرانمایه عمرو عاص سپاه دیگری تدارک دیده و فرماندهی آن را به عمرو سپرد. وقتی خبر این لشکرکشی به امیر المؤمنین علیه السلام رسید، مردم کوفه را به یاری برادران مصری خود فراخواند، ولی به خواسته امام پاسخ مثبت ندادند و پس از اصرار فراوان امام علیه السلام جمعی دعوتش را پذیرا شدند و دیری نپایید که به حضرت خبر رسید عمرو عاص با تسلط یافتن بر مصر فرمانروای آن، محمد بن ابو بکر را به شهادت رسانده و پس از مثله کردن بدن او، پیکرش را در آتش سوخته است، امام علیه السلام با مأموریت دادن مالک بن حرث اشتر وی را به فرمانروایی مصر گمارد تا آن شهر را از دست اشغالگران، آزاد کند.

بنا به نقل تاریخ نگاران: مالک، انسانی مصمم، نیرومند و از یاران وفادار امیر مؤمنان علیه السلام به شمار می رفت و بنا به گفته امام علیه السلام و دیگران در حق مالک، نقش وی نسبت به امیر مؤمنان، نظیر نقش امیر المؤمنین نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و اله بود.

وقتی به معاویه خبر رسید که امام علی علیه السلام مالک اشتر را به فرمانروایی مصر منصوب کرده است، مضطرب و پریشان گشت و ترس و بیم وی بر هواداران و نیروهای مرزدارش، فزونی یافت و پس از اندیشه ای طولانی،

ص: ۱۶۱

توانست برای بیرون رفتن از بحرانی که وی را احاطه کرده بود، راهی بیابد.

از این رو، با فریب یکی از هواداران خویش با مال و ثروت که در مسیر مالکک اشتر می زیست، از وی خواستار ترور مالکک شد. وقتی مالکک به آن منطقه رسید و در آن جا فرود آمد، شخص یاد شده وی را با خوراندن عسل زهرآلودی که برای اجرای طرح و نقشه معاویه تدارک دیده بود مسموم ساخت و در اثر آن مالکک به شهادت رسید. (۱)

معاویه با این شگرد در جهت رهایی از دشمنان خویش پیروز گشت، او پسر خاله خود، محمد بن ابی حذیفه و عبد الرحمان بن خالد بن ولید و سعد ابی وقاص و امام مجتبی علیه السلام را به همین شیوه از سر راه برداشت و گاهی به این عمل افتخار می کرد و می گفت: خداوند لشکریانی از عسل دارد که به وسیله آن برای اولیائش، انتقام می گیرد.

در داخل عراق و سرزمین های تحت قلمرو حکومت امیر المؤمنین علیه السلام حادثه های یکی پس از دیگری به وجود می آمد، حضرت از سرکوب هر جمع متمردی که فراغت می یافت، دچار آشوب و فتنه دیگری می شد و هر بخشی را سامان می داد، در بخش دیگری بلوا به پا می شد و کار به جایی رسیده بود که معاویه به تحقیر شخصیت امام می پرداخت. (۲)

از سویی، یاران امام علیه السلام با این که پیرامون خویش و در مرزهای کشور خود و خارج آنها شاهد اشغال برخی از شهرهای بزرگ و قتل و آدم کشی و چپاول اموال مردم بودند، ولی در اختلاف با امام علیه السلام پافشاری داشته و با تفرقه افکنی و پراکندگی در پی راحت طلبی و تن آسایی بودند. هرگاه امام علیه السلام آنان را برای

ص: ۱۶۲

۱- (۱). تاریخ یعقوبی ۱۹۳/۲-۱۹۴.

۲- (۲). (۱) اعیان الشیعه ۵۲۸/۱-۵۳۰، تاریخ یعقوبی ۱۹۵/۲۰-۲۰۰.

نبرد بسیج می کرد حضور نمی یافتند و هر زمان آنان را فرا می خواند، پاسخ مثبت نمیداند و به بهانه های واهی نظیر گرمای تابستان و سرمای زمستان تعلل می ورزیدند و خشم و غضب آن ها در جهت رضای حق یا دین، یا آوارگان و مستضعفان نبود، به گونه ای که امام علیه السّلام برای خلاصی از شر آن ها، آرزوی مرگ و کشته شدن می نمود و گاهی در فراق افراد با وفایی که از کف داده بود، می گریست و می فرمود: شقی ترین افراد این امت کی به پا می خیزد تا محاسنم را از خون سرم خضاب کند.

و آرزو می کرد، معاویه با او از در معامله و داد و ستد درآمده، درهم بدهد و دینار بستاند، ده تن از یاران عراقی اش را بستاند و یک تن شامی عوض دهد و سرانجام امیر المؤمنین علیه السّلام خویش را مهیا ساخت تا با همفکران، خاندان، قبیله و یارانش، به جنگ معاویه رود، و در کنار آنان به مبارزه پردازد تا در راه حق و عدالت به دیدار خدای خویش نایل گردد و با آنان بی شائبه سخن گوید و پیامدهای ناشی از ضعف و سستی و عدم همیاریشان را به آن ها گوشزد نماید. (۱)

به نظر می رسد، تصمیم قاطعانه ای که امام اتخاذ کرد، در مردم مؤثر واقع شد و اطمینان یافتند که آن بزرگوار خود و خاندان و یاران خاصش به نبرد معاویه خواهد رفت، اگر چنین شود تا ابد لکه ننگی بر تارک آنان خواهد نشست و اگر وی را با این حال رها کرده و دست از یاری اش بشویند، مورد مذمت نسل های بعدی قرار خواهند گرفت. از این رو، سران آن ها به امام پاسخ مناسب داده و هریک از آنان با گرد آوردن قبیله خویش، از هرسو یکدیگر را

ص: ۱۶۳

برای مبارزه و جهاد در راه خدا فراخوانده و تا پای جان با او پیمان بستند به نحوی که مسأله جنگ سخن روز مردم شد و امام علیه السلام فرستادگانی را نزد فرمانروایان خویش به مناطق مختلف اعزام و از آنان خواست به همراه لشکریان و جنگجویان خود، با شرکت در نبرد، وی را در جنگ با معاویه همراهی کنند.

مردم به اردوگاه های خود در نخيله شتافته و در انتظار پایان یافتن ماه رمضان سال ۴۰ هجری به سر بردند و امیر المؤمنین زیاد بن حفصه را با جمعی از یارانش به عنوان پیشقراولان سپاه اعزام و خود و سپاهیان منتظر پایان یافتن ماه مبارک رمضان ماندند تا اینکه دست تقدیر بر او و عراقیان پنجه در افکند و شقاوتمندترین انسان های اولین و آخرین در پگاه نوزدهم آن ماه که حضرت در خانه خدا به پیشگاه الهی در نیایش و نماز بود، با ضربتی از شمشیر زهرآلود فرق مبارک وی را شکافت و در محراب عبادت در خون خویش غلطان شد و فرمود: «فزت و ربّ الکعبه»؛ به خدای کعبه، علی رستگار شد. (۱)

ص: ۱۶۴

۱- (۱). به سیره الائمه الإثنی عشر ۴۴۶/۱-۴۵۱ مراجعه شود.

مواضع و دستاوردهای امام علیه السلام

مبحث نخست از بیعت تا صلح

۱. سخنان امام مجتبی علیه السلام در روز شهادت پدر

به گفته بیشتر تاریخ نگاران: امام حسن علیه السلام فردای آن شبی که پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد، در جمع مردم به ایراد سخن پرداخت و فرمود:

مردم! در چنین شبی قرآن نازل گردید و عیسی بن مریم به آسمان برده شد و یوشع بن نون به قتل رسید و پدرم نیز در این شب به شهادت رسید. به خدا سوگند! هیچ یک از اوصیای قبل و بعد از پدرم برای ورود به بهشت، بر او پیشی نمی گیرند.

هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله او را با گروهی از جنگاوران به نبرد می فرستاد، جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او می جنگیدند، وی زر و سیمی از خود به جای نهاد، جز هفتصد درهم از اضافه صدقاتی که آن را جهت خرید خدمتگزاری برای خانواده اش ذخیره کرده بود. (۱)

شیخ مفید قدس سره در «ارشاد» این سخنرانی را چنین آورده است:

«ابو مخنف لوط بن یحیی، از اشعث بن سوار، از ابو اسحاق سیعی و دیگران روایت کرده که گفتند: فردای آن شب که امیر المؤمنین علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن علیه السلام به ایراد سخن پرداخت و پس از حمد و ثنای الهی و

ص: ۱۶۵

صلوات و درود به رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

در چنین شبی مردی دنیا را وداع گفت که اولین و آخرین در عمل، از او پیشی نگرفته و به پایه او نمی رسند، وی در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله مبارزه می کرد و با جان خویش از او محافظت می نمود. هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله پرچم مبارزه را به او می سپرد، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ وی را حمایت می کردند، تا خداوند به دست با کفایت او فتح و پیروزی نصیب نمی کرد، از میدان نبرد باز نمی گشت. پدر بزرگوارم علی علیه السلام در شبی که عیسی بن مریم به آسمان برده شد و یوشع بن نون وصی حضرت موسی دنیا را وداع گفت، به شهادت رسید. و از خود زر و سیمی به جای نهاد جز هفتصد درهم از اضافه صدقات که آن را جهت خرید خدمتگذاری برای خانواده اش ذخیره کرده بود.

سپس اشک در چشمانش حلقه زد و گریست و مردم با او به گریه افتادند، سپس فرمود:

منم، فرزند پیامبر، مژده دهنده و بیم دهنده و فرزند کسی که به اذن پروردگار، مردم را به سوی او فرا می خواند و فرزند مشعل فروزان الهی ام.

من از خاندانی هستم که خداوند پلیدی را از آن ها دور و آنان را منزّه و پیراسته قرار داده است از خاندانی که خداوند دوستی و محبتشان را در کتاب خویش بر همگان واجب ساخته و فرموده است: (ای پیامبر! بدانان بگو: من جز ابراز علاقه و محبت به نزدیکانم از شما پاداشی نمی خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزاییم) (۱) - سپس فرمود - منظور از کار نیک، دوستی و محبت ما اهل بیت است. (۲)

ص: ۱۶۶

۱- (۱). شوری آیه ۲۳.

۲- (۲). این روایت علاوه بر ارشاد، در امالی طوسی و تفسیر فرات نقل شده و بسیاری از کتب اهل سنت، نظیر آن را نقل کرده اند، به ملحقات احقاق الحق ۱۱/۱۸۲-۱۹۳ مراجعه شود.

با پایان یافتن سخنان امام حسن علیه السلام، عبید الله بن عباس از میان برخاست و مسلمانان را به انجام بیعت مهیا ساخت و گفت: «مردم! این شخص فرزند پیامبر شما و جانشین امامتان می باشد. بنابراین، به پا خیزید و با او دست بیعت دهید» مردم به این درخواست مبارک پاسخ مثبت داده و با صدای بلند مراتب اطاعت خویش و خرسندی و رضایت و فرمانبرداری خود را اعلان داشته و گفتند: «او محبوب دل ماست و حق او بر ما واجب و به خلافت و جانشینی از همه شایسته تر است» (۱) و بدین سان، در روز جمعه بیست و یکم رمضان سال ۴۰ هجری، با امام مجتبی علیه السلام بیعت صورت گرفت. (۲) آن گاه امام علیه السلام از منبر فرود آمد و کارگزاران خویش را سازماندهی کرد و سران لشکر را تعیین و به کارهای خویش سر و سامان بخشید و عبد الله بن عباس را به بصره اعزام نمود. (۳)

حسن بن علی علیه السلام در نخستین ابتکار خویش، مستمری جنگجویان را افزایش داد، این عمل را پدر بزرگوارش در روز جنگ جمل نیز انجام داده بود و امام حسن علیه السلام با به خلافت رسیدن خویش آن را عملی ساخت و پس از امام حسن علیه السلام دیگر خلفا نیز، شیوه وی را ادامه دادند.

ص: ۱۶۷

۱- (۱). مقاتل الطالبيين ۳۴

۲- (۲). ارشاد ۱۵/۴.

۳- (۳). اعیان الشیعه ۱۴/۴. مقاتل الطالبيين چاپ مکتبه الحیدریه-نجف ۱۳۵۸

۳. قصاص قاتل امیر المؤمنین علیه السلام

روزی که مردم دست بیعت به امام دادند و بیعت پایان پذیرفت، حضرت دستور احضار عبد الرحمان بن ملجم را داد، وقتی او را مقابل امام مجتبی آوردند، از حضرت پرسید: پدرت درباره من چه دستوری داده است؟ امام حسن علیه السلام فرمود: پدرم به من دستور داد تا غیر از قاتلش کسی را نکشم، شکمت را سیر کنم و به تو احسان نمایم (۱). سپس وی را گردن زد ولی او را مثله نکرد.

۴. مبارزات امام حسن علیه السلام

پیش از این، یادآور شدیم که امام حسن علیه السلام -مستمری جنگجویان را که نیروهایش خواهان آن بودند، افزایش داد- این موضوع تاریخی حاکی از تصمیم جدی امام بر جنگ و تأکید بر رویارویی با معاویه است، چنان که این معنا از پرداختن امام به اصلاح امور لشکریان و سروسامان دادن وضعیت آن ها، به خوبی روشن است. (۲)

امام حسن علیه السلام در برابر معاویه موضعی بسیار قاطع اتخاذ فرمود، زیرا معاویه به مجرد اطلاع یافتن از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام، دو جاسوس یکی از قبیله حمیر به کوفه و دیگری را از بنی قین به بصره اعزام کرد تا اطلاعات و اخبار را در اختیار او قرار دهند و امور را بر امام آشفته سازند امام حسن علیه السلام از جریان آگاه شد، دستور داد مرد حمیری را از قبیله لحام در کوفه بیرون برانند، بلافاصله اخراج شد سپس فرمان داد او را

ص: ۱۶۸

۱- (۱). تاریخ یعقوبی ۱۹۱/۲، تاریخ طبری ۸۶/۶، مقاتل الطالبیین ۱۶، تاریخ ابن اثیر ۱۷۰/۳.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۸۶/۶، مقاتل الطالبیین ۱۶، تاریخ ابن اثیر ۱۷۰/۳.

گردن زدند، و طی نامه ای به بصره دستور اخراج جاسوس بنی قین را از قبیله بنی سلیم صادر فرمود، وی نیز اخراج و گردن زده شد. (۱)

آن گاه امام علیه السلام نامه ای بدین مضمون به معاویه نوشت:

اما بعد، معاویه! تو با جاسوسانی که بر من گمارده ای، گویی سرستیز داری و من در این قضیه تردیدی ندارم، در انتظار چنین نبردی باش، به خواست خدا عملی خواهد شد. اطلاع یافتیم که چونان بی خردان، زبان به ناسزا گشوده ای، مثال تو نظیر سخن شاعر است که گفت: آن کس که از میان ما رفته، نظیر همان کسی است که برای رسیدن به صبح، شب را به روز می آورد، به آنان که خواستار رفتاری برخلاف شیوه کسی هستند که از میان ما رخت بر بسته بگو: مهیای فرد دیگری مانند گذشته باش. (۲)

در حقیقت این رخداد، زنگ خطر و تهدیدی برای معاویه به جنگ تلقی می شد و خواب و خیال تسلط صلح آمیز وی را بر کوفه نقش بر آب ساخت.

امام حسن علیه السلام در پاسخ نامه دیگری از معاویه که در آن به صلح و آشتی اشاره کرده و از امام خواسته بود به او دست بیعت دهد، تا مقام ولایت عهدی را بدو بسپارد، به موضع قوی امام و بی اعتنایی وی به چنین پست و مقام هایی که معاویه می کوشید تا امام علیه السلام را مجذوب خود سازد، پی می بریم. حضرت در آن نامه می فرماید:

اما بعد، معاویه! نامه ات به دستم رسید و از بیم غرور و سرکشی ات از پاسخ دادن به نامه ات خودداری کردم. بنابراین، از حق پیروی کن که پی خواهی برد من اهل حَقِّم، و السلام. (۳)

ص: ۱۶۹

۱- (۱). مقاتل الطالبيين/۳۳.

۲- (۲). مقاتل الطالبيين/۳۳.

۳- (۳). مقاتل الطالبيين/۳۳.

به گفته ابو الفرج و دیگران بیش از پنج نامه میان امام علیه السلام و معاویه رد و بدل شد و سبب آن این بود که معاویه با برخورداری از گرایش های خاصی، به ندای حق و حق جویان پاسخ مثبت نداده و بدان اعتقاد نداشت. بلکه این گرایش ها، پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام فزونی یافت، زیرا طمع رسیدن به خلافت که از دیدگاه اسلام، وی فاقد ساده ترین ویژگی ها و شرایط آن بود، در وی قوت گرفت.

با این همه، امام حسن علیه السلام همان شیوه پدر را ادامه داد. چنان که تکلیف ایجاب می کرد بر دشمن اتمام حجت نماید. از این رو، نامه های متعددی در این چارچوب به معاویه فرستاد با این که از گرایش های ناپسند وی آگاهی داشت. در این جا جامع ترین نامه حضرت را یادآور می شویم:

از حسن بن علی امیر المؤمنین به معاویه پسر ابو سفیان، سلام بر تو، خدایی را می ستایم که خدایی جز او نیست، اما بعد، خدای جل جلاله محمد را به عنوان رحمت جهانیان و منت مؤمنان و همه مردم برانگیخت (تا هر انسان زنده را بیم دهد، و حق را بر کافران استوار سازد).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز رسالت های الهی را به مردم رساند و به اجرای دستورات وی پرداخت و بی آن که در تبلیغ رسالت کوتاهی و سستی ورزیده باشد، او را در جوار رحمت خویش قرار داد. خداوند به واسطه وجود مقدس وی، حق را آشکار و شرک را به نابودی می کشاند. قریش را به وی اختصاصی ویژه عطا کرد و بدو فرمود: (این قرآن یادی برای تو و قوم توست) ولی آن گاه که خورشید وجودش به غروب گرایید، اعراب در مورد جانشینی او به اختلاف افتادند. قریشیان اظهار داشتند: ما از قبيله و دودمان و دوستان او هستیم و شما از شایستگی اختلاف بر سر جانشینی و حق رسول خدا صلی الله علیه و اله برخوردار نیستید. اعراب سخن قریش را پذیرا شده و پی بردند

که حجت و دلیل آن‌ها بر کسانی که بر سر خلافت با آنان به مخالفت برخیزند، قوی تر است از این رو، به دعوتشان پاسخ مثبت داده و زمام امور را به آنان سپردند.

پس از آن ما نیز، به همان دلیل که قریش بر اعراب اتمام حجت کرد، استناد جستیم ولی آنان همانند اعراب نسبت به ما، انصاف را رعایت نکردند. قریش به دلیل خویشاوندی با پیامبر، امر خلافت را از اعراب گرفتند، ولی آن گاه که ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و دوستان او، با قریش به احتجاج پرداختیم و از آنان خواستیم با ما از در انصاف در آیند، ما را از حقدمان دور ساختند و همگی بر جور و ستم و دشمنی و به تنگنا کشاندن ما با یکدیگر همدست شدند. ولی میعاد ما، پیشگاه الهی است که دوست و یاور ماست.

جای بسی شگفتی است که گروهی هرچند دارای فضیلت و سابقه در اسلام، بر ما بتازند و حق ما و خلافت رسول اکرم صلی الله علیه و اله را از ما بستانند، ولی ما از بیم اینکه مبدا منافقان و احزاب فرصتی یافته و بر پیکر اسلام رخنه ای ایجاد کنند و به این بهانه دست به تبهکاری بزنند، از اختلاف و ستیز با آنان دست برداشتیم.

ای معاویه! برای همه شگفت آور است که تو در پی چنگ انداختن به مقامی هستی که هرگز شایسته آن نیستی، نه در دین فضیلتی شناخته شده داری و نه از خود اثر سودمندی به جای نهاده ای. تو از همان دار و دسته احزاب و فرزندان سرسخت ترین دشمن رسول خدا صلی الله علیه و اله و قرآن به شمار می آیی. خداوند تو را حسابرسی خواهد کرد. به زودی خواهی مرد و پی خواهی برد که سرانجام نیک از آن کیست. به خدا سوگند! به زودی خدای خویش را دیدار می کنی و خداوند کیفر کردارت را خواهد داد و خدا نسبت به بندگانش ستمکار نیست.

درود و رحمت خدا بر علی علیه السلام در آن روز که روح پاکش به جنان پر کشید و روزی که خداوند با پذیرش اسلام بر او منت نهاد، و آن روز که دیگر بار زنده می شود.

وقتی آن بزرگوار به شهادت رسید، مسلمانان پس از او مرا به خلافت برگزیدند، از خدا مسألت دارم در این دنیای گذران چیزی به من نبخشد که روز رستاخیز، در پیش گاه حق، از رحمت و کرامتش بکاهد. (ای معاویه)! این نامه را بدان جهت برایت می نویسم که بین من و خدا، عذری درباره تو باقی نماند و بر تو اتمام حجت شود اگر پذیرای حق شوی بهره ای فراوان خواهی برد. به مصلحت مسلمانان کوشیده ای.

بنابراین، دست از ستمکاری همیشگی ات بردار و مانند سایر مسلمانان با من دست بیعت بده، تو خود می دانی که من در پیش گاه خدا و نزد هر مسلمان خداجویی، از همه به خلافت سزاوارترم. از خدا پروا کن و از سرکشی دست بردار و خون مسلمانان را حفظ کن. به خدا سوگند! همین اندازه [که بار خود را سنگین کرده ای] برای حضور در پیشگاه خداوند تو را بس است، دیگر با دستان آغشته به خون آنان به دیدار خدا رفتن خیری بیش از پاداش خونریزی ات نصیب تو نخواهد کرد (کار خود را نزد خداوند چنان دشوار کرده ای که راه گریزی از کیفر حضرتش نداری).

به اطاعت در آی و تسلیم شو و با حق جویان و آنان که از تو به خلافت شایسته ترند، ستیزه مکن تا خداوند آتش جنگ را فرو نشاند و مسلمانان را یکدل و یکپارچه و میانشان صلح و اشتی برقرار سازد. اگر در سرکشی ات هم چنان پافشاری داشته باشی، به همراه مسلمانان آهنگ تو خواهم کرد و به محاکمه ات خواهم کشاند، تا خدایی که برترین داورهاست، میان ما داوری نماید.

(۱)

در پاسخ معاویه به نامه امام چنین آمده است:

«...توبه خوبی آگاهی که قلمرو حکومت من از تو بیشتر و تجربه ام در کار این مردم افزون تر است؛ در سن، از تو بزرگترم و تو در آن چه از من درخواست کردی سزاوارتری که به من پاسخ مثبت دهی. بنابراین، به اطاعت من گردن بنه پس از من خلافت از آن توست. از بیت المال عراق هر مبلغ که بخواهی در

ص: ۱۷۲

اختیار توست آن را به هر کجا خواهی ببر. مالیات هریک از شهرهای عراق را انتخاب کنی، پشوانه هزینه زندگی تو خواهد بود که نماینده ات آن را ستانده و هر سال نزد تو خواهد آورد. کسی حق اهانت به تو ندارد، و بدون مشورت تو کاری انجام نخواهد پذیرفت و در هر کاری که با انجام آن در پی اطاعت خدا باشی، نافرمانی تو نخواهد شد... (۱)

در این نامه به روشنی به تصویر کشیده شده که مقام خلافت مقدس الهی از دیدگاه معاویه کالای قابل خریداری است که بهای آن را از بیت المال می پردازد نه از اموال مخصوص معاویه و در آن تأکید شده که از فرمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله تخطی کرده و پافراتر نهاده است. زیرا خداوند به پیامبر خود دستور داد پیشوایان اهل بیت علیهم السلام را جانشین خویش گردانده و پس از خود به پیشوایی مردم منصوب نماید.

۵. حرکت معاویه به عراق و موضع امام علیه السلام

معاویه به بسیج لشکریان خود پرداخت و طی نامه هایی به کارگزارانش از آنان خواست در جنگ با عراق وی را همراهی کنند. وی در یکی از نامه هایش به کارگزاران خود یادآور شد که بزرگان و سران کوفه با نامه نگاری به وی، برای خود و عشایر نواحی خویش از او درخواست امان نامه کرده اند. اگر این مطلب صحیح باشد، می توان آن را نخستین حرکت ناجوانمردانه ای که در آن کوفیان دست از یاری امام حسن علیه السلام برداشتند، دانست.

در بخشی از نامه ای که معاویه آن را به یک مضمون برای همه کارگزاران و

ص: ۱۷۳

فرمانروایانش فرستاد آمده است: «اما بعد، سپاس خدایی را که دشمنان شما و قاتلان خلیفه شما را نابود ساخت. خداوند با لطف خود مردی از بندگانش را به سراغ علی بن ابیطالب فرستاد و او را ترور کرده و از پا درآورد و هوادارانش دچار تفرقه و پراکندگی شده و به اختلاف افتادند. نامه های اشراف و بزرگان و سران کوفه که به دست ما رسید، برای خود و عشایرشان درخواست امان نامه کرده بودند. اکنون به مجرد رسیدن این نامه به دست شما، تمام تلاش خود را به کار گیرید و با کلیه سربازان و تجهیزات خود به سوی من بشتابید. سپاس خدای را که انتقام خود را گرفتید و به آرزوی خود نایل آمدید و خداوند، سرکشان و دشمنان را نابود ساخت...» (۱)

با رسیدن این نامه، کارگزاران و فرمانداران معاویه، به تحریک مردم پرداخته و آنان را برای حضور و آمادگی در جنگ با گل رخشنده و نواده رسول اکرم صلی الله علیه و اله تشویق و ترغیب کردند و در اندک مدتی سپاهی گران به معاویه پیوست، که از کلیه تجهیزات برخوردار بود.

معاویه با آن نیروی سهمگین فریب خورده و آزمندی که برایش فراهم آمد، پیشروی خود را به سوی عراق آغاز کرد و خود شخصا فرماندهی لشکریان را بر عهده گرفت و ضحاک بن قیس فهری را در پایتخت جانشین خود قرار داد. تعداد شصت هزار سرباز و به گفته ای بیش از این مقدار، معاویه را همراهی می کردند. (آن چه مهم به نظر می رسد این است که) این سپاه با هر تعدادی، تسلیم گفته معاویه و مطیع دستورات وی و مجری خواسته هایش بودند. معاویه با این لشکر انبوه بیابان و صحرا در نوردید، وقتی به منطقه پل

ص: ۱۷۴

منیج (۱) رسید. در آن جا درنگ کرد و به سامان دادن امور سپاهیانش پرداخت... (۲)

از سوی امام حسن علیه السلام با آگاهی از حرکت معاویه به سمت عراق، مردم کوفه را به جهاد و حضور در کارزار با معاویه برانگیخت و با اعزام حجر بن عدی وی را مأموریت داد تا به کارگزاران و مردم دستور دهد خود را آماده حرکت سازند و منادی «الصلاه جامعه» اعلان نمود و مردم بی درنگ اجتماع کردند و امام حسن علیه السلام به منادی فرمود: هرگاه دیدی مردم به اندازه دلخواهت گرد آمدند، مرا خبر کن.

(پس از گردهمایی مردم) سعید بن قیس همدانی حضور امام شرفیاب شد و عرضه داشت. می توانید تشریف فرما شوید، حضرت با حضور در آن جمع، بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای خدا را به جای آورد و فرمود: (۳)

اما بعد، خدای سبحان جهاد را بر آفرید گانش واجب ساخت و ان را اکراه نامید، سپس به مؤمنان مبارز فرمود: (بردباری پیشه کنید که خداوند با بردباران است) مردم! تا بر اموری که از آن اکراه دارید، صبر و شکیبایی نکنید، به آن چه دوست دارید دست نخواهید یافت. شنیده ام معاویه خبر یافته ما تصمیم حمله به او داریم به همین دلیل خود را مهیای نبرد کرده است. بنابراین، شما نیز رهسپار اردوگاه های خود در نخیله شوید، خداوند ما را مشمول رحمت خویش قرار دهد... (۴)

مردم در پاسخ امام علیه السلام سکوت کردند.

ص: ۱۷۵

۱- (۱). پل منیج، نام شهری قدیمی است که فاصله میان آن و حلب دو روز راه است.

۲- (۲). حياه الامام الحسن ۷۱/۲.

۳- (۳). صلح امام حسن ۶۵ دار الغدير للطباعه و النشر- بیروت چاپ ۱۹۷۳.

۴- (۴). اعیان الشیعه ۱۹/۴.

آری، آن گاه که امام مجتبی علیه السّلام از مردم خواست با حضور در اردوگاهشان، نخيله، به ندای وی پاسخ دهند، آنان با سکوت خود در قبال رهبر و پیشوای خویش، چنین موضع عدم همکاری اتخاذ کردند و با نگرستن به این سو و آن سو دل هایشان را بیم فرا گرفت. عدی بن حاتم طایی با مشاهده این وضعیت به پا خاست و اظهار داشت: «من، پسر حاتم هستم، سبحان الله! چه رفتار زشت و ناپسندی! از پیشوای خود و فرزند دخت پیامبرتان فرمان نمی برید؟ سخن پردازان شهر که زبان هایی چونان شمشیر برنده دارند و هر گاه روز عمل شود چون روبهان دست به حيله می زنند، کجایند؟ آیا از عذاب الهی و ننگ و عار این رفتار پروا ندارید؟»

سپس رو به امام علیه السّلام کرد و عرضه داشت: «خداوند به واسطه وجود مقدس مردم را به رشد و هدایت رهنمود گردد و از گزندها مصون دارد و توفیق دهد تا رفت و برگشتت ستوده باشد، سخنان گهربارت را شنیدیم و دستورات را دریافتیم و به آن چه فرمودی و نظر داری گردن نهادیم، اما ما! اکنون خود، به اردو گاهم می شتابم. هر کس علاقه دارد به من پیوندد در پی ام حرکت کند» سپس رهسپار گردید و از مسجد خارج و بر مرکب خود که در آن نزدیکی بود سوار شد، و به سمت نخيله به حرکت درآمد و به غلامش دستور داد هر گونه که خود صلاح می داند، بدو پیوندد. عدی بن حاتم نخستین کسی بود که در اردو گاه لشکریان حضور یافت. (۱)

ص: ۱۷۶

آن گاه قیس بن سعد بن عبادہ انصاری و معقل بن قیس ریاحی، زیاد بن صعصعہ تیمی به پا خاسته و مردم را به شدت مورد نکوهش و ملامت قرار داده و آنان را به حضور در جنگ، ترغیب نمودند و مانند عدی بن حاتم، به ندای رهبر پاسخ مثبت و فرمانش را پذیرا شد.

امام حسن علیه السلام بدانان فرمود:

شما در گفتارتان راستگوید خداوند شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد. من همواره شما را به صداقت در نیت و وفاداری و اطاعت و محبت واقعی نسبت به ما می شناسم. خداوند به شما پاداش عنایت کند.

سپس از منبر فرود آمد و مردم از مسجد بیرون رفته و آماده حرکت شدند.

امام علیه السلام نیز با جانشین قرار دادن مغیره بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب بر کوفه، رهسپار اردو گاهش شد، و به مغیره دستور داد مردم را برای حضور در اردو گاه تشویق و به سوی وی اعزام نماید، او نیز با ترغیب مردم آنان را مهیای حرکت نموده و لشکری انبوه گرد آمد و امام علیه السلام با سپاهی گران و تجهیزاتی مناسب، به حرکت در آمده تا به نخيله رسید.

بدین سان، حرکت سپاه آغاز گردید، ولی این بار انگیزه حرکت آنان اختیاری و از سر کوتاهی و بی میلی ناشی از طبیعت موضع عدم همکاری شان نبود اگر حضور برگزیدگان نیک اندیش و مجموعه اهل ایمان نبود، موقعیت دگرگون و عوامل و اسباب ضعف به سرعت به پیروزی می رسید ولی موضع پر صلابت برخاسته از ایمان این افراد که گوش به فرمان رهبر داشتند و پیروی از او را لازم و وی را به خلافت سزاوارتر می دانستند، از قدرتمندترین عواملی بود که همبستگی و اطاعت را حفظ و در آن ها نشاط و شور و هیجان ایجاد کرد.

ص: ۱۷۷

اشاره

سپاهیان امام علیه السلام از ترکیبی شگفت آور تشکیل یافته بود و در آن جریان های فکری گوناگون و عناصر مخالف یکدیگر وجود داشت که در یک چشم انداز، آن را به چند گروه می توان تقسیم بندی کرد:

الف-خوارج:

اینان کسانی بودند که از اطاعت امام خارج شده و با وی به ستیزه برخاستند و پرچم مخالفت برافراشته و با او به خصومت و دشمنی پرداختند و وجود مقدس امام حسن علیه السلام را راه حلی میانه می پنداشتند. از این رو، برای جنگ با معاویه به امام پیوستند، رخ دادن اندک شبهه ای این افراد را آشفته می ساخت و شتابزده در آن داوری می کردند و ملاحظه خواهیم کرد که بعدها چگونه بر سر امام حسن علیه السلام ریختند.

ب- طرفداران حکومت اسلامی، که خود بر دو قسم بودند:

۱. کسانی که در حکومت کوفه به مطامعی که در خواب و خیال و آرزوی آن ها بودند، نرسیدند، طرفداری از حکومت شام را نهان می داشتند و در پی فرصتی بودند تا با یورش به حکومت کوفه، زمام امور را به معاویه بسپارند.

۲. کسانی که به خاطر کینه توزی های دیرینه خود و یا خواسته های شخصی نسبت به حکومت کوفه، دشمنی می ورزیدند. بعد از این به خیانت این افراد و نامه نگاری آن ها با معاویه پی خواهیم برد که چگونه می کوشیدند خود را به دربار وی نزدیک و در حکومتش به نوایی برسند.

ج- مترزلان: اینان از روشی مشخص و یا خط و مشی ویژه و مستقلاً برخوردار نبودند. بلکه هدفشان عافیت طلبی و از هر جناحی که به پیروزی دست می یافت انتظاراتی داشتند. این گروه از نزدیک در انتظار بودند که امور

به کام چه کسی خواهد انجامید تا به همان سو گرایش یابند.

د- گروهی که برخی تعصبات قبیله ای یا اقلیمی آنان را بر می آشفست.

ه- فرومایگانی که در مواضع خود بر پایه و اساسی ثابت، پایبند نبودند.

و- مؤمنان وفاداری که اقلیتی نیک اندیش را تشکیل می دادند و ندایشان در جمع دیگر صداهای مخالف و درگیر با یکدیگر نهان می گشت و به جایی نمی رسید.

بنابراین، سپاه امام علیه السلام از سلسله مجموعه هایی ترکیب یافته بود که یک هدف را دنبال نمی کردند، به همین دلیل در معرض پراکندگی و فروپاشی قرار داشت و اندک حرکتی در جهت تفرقه و جدایی، می توانست هرگونه طرح و نقشه ای را بر باد دهد هرچند رهبر طراح آن در برترین پایه حکمت و تدبیر قرار داشت و امام علیه السلام اهمیت وجود چنین حالتی را در ترکیب سپاه خود که عوامل تفرقه و جدایی را با خود داشت، به خوبی احساس کرده بود.

سید بن طاووس -رضوان الله تعالی علیه- در کتاب «الملاحم و الفتن» به سخنی که از امام مجتبی علیه السلام نقل شده اشاره کرده که این گفته حاکی از عدم اطمینان کامل امام علیه السلام به سپاهیان خود می باشد و از گویاترین سخنانی است که حضرت در این راستا آن را فاش ساخت، آن گاه که طی سخنانی سپاهیان را در مدائن مخاطب قرار داد و فرمود:

آن گاه که رهسپار جنگ صفین شده بودید، دینتان در برابر دنیاتان قرار داشت ولی امروز دنیاتان در مقابل دینتان قرار دارد، شما دو نوع کشته دادید، کشته های صفین که بر آن ها می گرید و کشته های نهروان که در صدد انتقام خون آن ها از ما برآمده اید، سایر مردم که دست از یاری ما برداشتند و گریه کنندگان نیز دست به شورش زدند. (۱)

ص: ۱۷۹

معاویه با آشنایی کاملی که به نقاط ضعف سپاهیان امام حسن علیه السلام داشت و با استفاده از این موقعیت و به اقتضای شرایط موجود، به طرح نقشه ای پرداخت، که می توانست به نزاع بین امام و معاویه پایان دهد. به این ترتیب که امام را به صلح فرا بخواند و به ظاهر شروط دلخواه آن حضرت را بپذیرد که اگر امام علیه السلام پذیرای آن شود، دام هایی که بر سر راه فرماندهان و سران سپاه حضرت تنیده است، برای جلوگیری از برخورد دو سپاه کافی به نظر می رسیده و امام را در برابر عمل انجام شده، به رضایت وامی دارد.

۸. طلایه داران سپاه امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام با سپاه خویش به نخیله رسید. با درنگی در آن منطقه به سازماندهی لشکریانش پرداخت، آن گاه از آن جا به حرکت درآمده تا به «دیر عبد الرحمان» رسید در آن جا سه روز اقامت گزید تا سربازانی که عقب مانده بودند به او بپیوندند. حضرت برای کسب اطلاع از دشمن و زمین گیر کردن آن به اعزام طلایه داران سپاه خویش پرداخت. این افراد را که تعدادشان به دوازده هزار تن می رسید از میان با وفاترین یاران و برجسته ترین عناصر سپاهش برگزید و فرماندهی کل لشکر را به پسر عمویش عبید الله بن عباس سپرد و قبل از حرکت، وی با سخنانی ارزشمند او را چنین سفارش فرمود:

پسر عمو جان! دوازده هزار تن از جنگاوران عرب و قاریان مصر را به همراهت اعزام نمودم، آنان را گسیل دار و به نرمی و ملایمت با آنان سخن بگو و با چهره گشاده با آنان روبرو شو. در مورد آنان متواضع و فروتن باش. آنها را به خود نزدیک گردان، زیرا آنان باقیمانده یاران مورد اعتماد پدرم امیر المؤمنین اند. سپاهیان را از رود فرات عبور ده تا زمانی که با معاویه روبرو گردی هر گاه با او رویارو شدی، وی را هم چنان نگاهدار تا من نزد تو آیم، زیرا به زودی

در پی ات حرکت خواهم کرد. گزارش کار روزانه ات را در اختیارم قرار ده و با این دو تن-قیس بن سعد بن عباد و پسرش سعید-به مشورت بنشین. با معاویه که روبرو شدی با او نجنگی تا او جنگ را آغاز کرده و با تو بستیزد که در این صورت با او به مبارزه پرداز. اگر شهادت نصیب تو شد قیس بن سعد فرماندهی سپاه را بر عهده می گیرد و در صورت شهادت وی پسرش سعید پذیرای این مسئولیت خواهد شد.

۹. خیانت فرمانده لشکر

عبید الله بن عباس به منطقه «مسکن» (۱) رسید و در آن جا اردو زد و با دشمن روبرو شد. در این جا بود که نشانه های فتنه و آشوب به خوبی پدیدار و دسیسه کاری معاویه به اردوگاه امام راه یافت. زیرا با وجود منافقان و راحت طلبانی که خود را در سپاه حضرت جا زده بودند زمینه را کاملا مناسب دید و این شایعه دروغ که: «امام حسن علیه السلام در مورد صلح و آشتی با معاویه نامه نگاری می کند، بنابراین شما مردم چرا خود را به کشتن می دهید؟» همه جا منتشر شد.

وضعیت در برابر فرمانده لشکر آشفته گردید و در مورد صدق و کذب این شایعه میان لشکریان مهمه افتاد. برخی آن را درست و برخی دروغ می دانستند و عده ای می کوشیدند به هر طریق ممکن آن را اثبات نمایند و عبید الله فرمانده لشکر تلاشی در جهت اطمینان یافتن از دروغ بودن شایعه و دور از واقعیت بودن آن انجام نداد. زیرا امام مجتبی علیه السلام در آن زمان به اعزام فرستادگان خود به اطراف و اکناف و تدارک نیرو مشغول بود تا به طلایه

ص: ۱۸۱

۱- (۱)). منطقه ای در نزدیکی «آوانا» در ساحل رودخانه دجیل که در سال ۷۲ هجری نبرد بین عبد الملک مروان و مصعب بن زبیر در آنجا رخ داد.

دارانش بیبوندند و برای جنگ با معاویه با وی مکاتبه داشت و با سخنانی های آتشین خود مردم را به نبرد تشویق می کرد ولی در خصوص صلح و آشتی نه مکاتبه ای انجام داد و نه هرگز در آن زمان چنین پنداری داشت.

فرمانده لشکر دجار حیرت و سرگردانی شد و در خود فرو رفت و در سرنوشت خویش به اندیشه افتاد و از خودداری کوفیان مبنی بر حضور در میدان کارزار و درنگ و کوتاهی آنان از پاسخ دادن به ندای جهاد و مبارزه آگاهی داشت. از این رو پنداشت در موقعیتی چندان حساس قرار ندارد و آن دسته از طلایه داران سپاه کوفه که با انبوه لشکریان شام رویارو شده اند، در برابر این سپاه گران توان مقاومت ندارند و قادر نیستند در جنگی نابرابر با آنان درگیر شوند. عبید الله بن عباس در حیرت و سرگردانی و خواب و خیال به سر می برد که نامه های معاویه به دستش رسید. این نامه ها حاوی عوامل نیرنگ و فریبی بود که دقیقا بر حس خود بزرگ بینی و ریاست طلبی ابن عباس انگشت می نهاد و معاویه به خوبی از نقاط ضعف عبید الله بن عباس آگاهی داشت.

در نامه معاویه آمده بود: (ابن عباس)! «(امام) حسن در مورد صلح، با من مکاتبه نموده و زمام حکومت را به من سپرده اگر به اطاعت من در آمدی که چه بهتر، در غیر این صورت تو را به اطاعتم در خواهم آورد» و برای انجام این کار یک میلیون درهم برای ابن عباس اختصاص داد (۱).

شیوه معاویه در جنگ با دشمنانش استفاده از نقاط ضعف آنان بود و برای ایجاد خلل در تصمیم و اراده آنها و به ضعف کشاندن قدرشان به هر وسیله ای متوسل می شد.

ص: ۱۸۲

بدین سان، عبید الله بن عباس با بازگشت به خویش، ندای خیانت پیشگان را لیبیک گفت و دست تمنا به سوی قاتل فرزندان خویش دراز کرد و لعنت تاریخ را برای خویش به یادگار نهاد. او، خود خواسته بود تا بدین پایه در ورطه سقوط افتد و شب هنگام، شکست خورده و با خواری و ذلتی که هیچ آزادمرد شرافتمندی بدان تن در نمی دهد، زیر چتر حمایت معاویه قرار گرفت.

با پدیدار شدن فروغ صبحگاهی، اردوگاه امام علیه السلام فرمانده خویش را از دست داده بود. منافقان و سازشکاران از این رخداد، از شادی در پوست خود نمی گنجیدند و چشمان یاران مخلص و باوفای حضرت اشکباران بود، و امام حسن علیه السلام همچنان بر موضع قوی خود باقی و نبرد با معاویه را ضروری می دانست.

چیزی نمانده بود که سپاهیان در «مسکن» بر امام علیه السلام بشورند، ولی قیس بن سعد عباده فرمانده با ایمان و مقاومی که امام علیه السلام او را در صورت عدم حضور عبید الله بن عباس در رده فرماندهی، جانشین وی قرار داده بود، سخت کوشید تا باقیمانده روحیه لشکریان را که در اثر فرار فرمانده، از دست رفته بود حفظ و بین مجموعه ها و آحاد سپاه ایجاد همبستگی نماید. از این رو، به پا خاست و اظهار داشت:

مردم! نهراسید، کاری که این فرد انجام داد بر شما گران نیاید. وی، پدر و برادرش حتی یک روز خیری به همراه نداشتند. پدرش عموی رسول خدا صلی الله علیه و اله در جنگ بدر به جنگ پیامبر آمد. ابو الیسر کعب بن عمرو انصاری وی را اسیر و نزد رسول اکرم صلی الله علیه و اله آورد. پیامبر اسلام فدیة او را گرفت و میان مسلمانان تقسیم کرد و برادرش را بر مصر فرمانروایی داد، اموال وی و اموال مسلمانان را به سرقت برد و با آن ها کنیزک خریداری کرد و آن ها را برای خود حلال

پنداشت و این شخص (عبید الله) را بر یمن گمارد و وی نیز از بیم بسر بن اوطاه گریخت و فرزندان او را رها کرد و کشته شدند و اکنون دست به این کار زد (۱).

بدین گونه، قیس با پایداری در موضع خود و با ایمان به هدفش بی پروا سخن گفت و با کلماتی تمسخرآمیز و زننده که حاکی از گذشته نامطلوب عبید الله و روحیه پست او بود نیای وی را به باد انتقاد گرفت که باعث سقوط وی در این ورطه هولناک شد.

سخنان قیس در دل شنوندگان نشست و همه یک صدا و با هیجان و پرشور فریاد زدند «خدایا! سپاس که او را از بین ما بیرون بردی (۲)».

قیس توانست در آن موقعیت بس دردناکی که در آستانه سقوط قرار داشت حالتی از عزم و اراده در مردم به وجود آورد و بدین سان، نظم و آرامش بر لشکریان سایه افکند و مردم به حضور فرمانده جدید خود در کنار خویش اطمینان یافتند.

۱۰. خیانت های پیاپی در لشکر امام علیه السلام

خبر تسلیم شدن عبید الله به دشمن، به مدائن رسید. هاله ای از رنج و اندوه دل ها را فرا گرفت و امام علیه السلام احساس نمود از ناحیه نزدیک ترین یاران و افراد وفادارش مورد طعنه و نکوهش قرار دارد و از دیگر سو، خبر نامه نگاری برخی از سران و فرماندهان لشکر به معاویه و درخواست امان نامه از او برای خود و عشایر ناحیه خویش و مکاتبه معاویه با بعضی از آن ها در مورد امان نامه و وعده مال و منال نیز، به امام علیه السلام رسید (۳).

ص: ۱۸۴

۱- (۱). مقاتل الطالبيين ۳۵.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). اعیان الشیعه ۲۲/۴.

نقل شده: «معاویه نزد هر یک از عمرو بن حرث، اشعث بن قیس، حجار بن أبجر و شبث بن ربعی، جاسوسانی فرستاد و بدانان وعده داد: هر یک از شما (امام) حسن را کشتید یکصد هزار درهم و یکی از لشکرهاى شام و دختری از دخترانم را پیشکش خواهید داشت».

این خبر به امام علیه السلام رسید، حضرت زره به تن کرد و آن را زیر لباس مخفی ساخت و همواره با رعایت احتیاط جز با پوشیدن زره، در نماز حضور نمی یافت. روزی یکی از مخالفان به سوی او تیری پرتاب کرد که با وجود زره، به بدن مبارکش اصابت نکرد. (۱)

بدین ترتیب، خیانت ها یکی پس از دیگری در لشکریان امام پدیدار شد.

از آن جمله: «(امام) حسن علیه السلام چهار هزار جنگجو را به فرماندهی مردی کنندی به سوی معاویه فرستاد وقتی در منطقه «انبار» فرود آمد، معاویه با فرستادن پانصد هزار درهم برای وی فرمانروایی برخی مناطق و جزیره را به او وعده داد. فرمانده به همراه دویست تن از افراد ویژه خویش، به معاویه پیوست و پس از او مردی را از قبیله مراد بدان سامان اعزام نمود وی که سوگند بزرگ یاد کرده بود دست به چنین کاری نزنند، مانند فرمانده نخست عمل کرد و (امام) حسن علیه السلام قبلاً به لشکریان خبر داده بود که این فرمانده نیز نظیر اولی عمل خواهد کرد (۲)».

امام حسن علیه السلام در برابر این همه رنج و گرفتاری های پی در پی، هم چنان با حفظ آرامش خود، مراقب اوضاع بود که سرانجام، کار به کجا خواهید کشید.

آن چه از متون تاریخی بر می آید. ابن عباس به تنهایی نگریخته بلکه عدّه

ص: ۱۸۵

۱- (۱). اعیان الشیعه ۲۲/۴.

۲- (۲). همان.

زیادی از سران و فرماندهان لشکر نیز او را همراهی کرده اند و فضای سرشار از بدبختی و یأس و نومیدی از امکان پیروزی امام بر دشمنش نیز می تواند مزید بر علت باشد.

بدین سان، اخبار فرار فرماندهان و سران ویژه سپاه، پیاپی به امام علیه السلام می رسید. گریختن این عده از فرماندهان، فرار تعداد زیادی از سربازان را نیز به دنبال داشت به گونه ای که سبب نافرمانی و هرج و مرج گسترده ای در لشکریان حضرت شد.

به گفته یعقوبی: پس از فرار عبید الله و افراد ویژه اش، شماره فراریان سپاه به سوی معاویه رو به افزایش نهاده و به هشت هزار تن رسید. وی می گوید:

معاویه، با اعزام فرستاده ای نزد عبید الله بن عباس، یک میلیون درهم به او وعده داد. بدین ترتیب، هشت هزار تن از طرفداران ابن عباس به معاویه پیوستند و قیس بن سعد هم چنان برای جنگ با معاویه مصمم ماند (۱).

اگر تعداد لشکریان حاضر در «مسکن» را دوازده هزار تن بدانیم، فراریانی که از این سپاه به معاویه پیوستند، دو سوم آن جمعیت را تشکیل می دادند و این تعداد درصد زیادی به شمار می آمد. در صورتی که تعداد لشکریانی که معاویه آنان را برای نبرد با امام حسن علیه السلام فرماندهی می کرد به شصت هزار تن بالغ می گشت و هزاران نیروی فراری لشکر امام حسن علیه السلام نیز به این تعداد افزوده می شد.

در حقیقت، این عمل ضربه ای سهمگین و بلایی فوق العاده دردآور بود که هر قدرتی در برابر آن درهم می شکست و فاجعه وحشت زایی به بار آورد

ص: ۱۸۶

که بخش بزرگی از مسؤولیت آن را عبید الله بن عباس در برابر خدا و تاریخ بر عهده داشت.

آن چه را از این فرار دسته جمعی می توان فهمید این است که در مجالس و محافل جمعی از سران و شخصیت های سپاه امام علیه السلام در جهت اعمال خیانت کارانه، توطئه صورت می گرفت.

در غیر این صورت با کدام معیار منطقی می توان فرار هشت هزار تن جنگجو را از لشکری که در اندک مدتی مهیای نبرد شده بود تفسیر و توجیه نمود. آیا این عمل از اندیشه ای قبلی و نقشه ای خائنانه و حساب شده ناشی نبوده است؟

امام حسن علیه السلام برای خارج شدن از بن بستی که در اثر آن روحیه لشکریانش در «مسکن» درهم شکست و در مدائن توان و قدرت آن ها متزلزل گردید، به ویژه زمانی که نابرابری تعداد سپاه خود و لشکریان دشمن را مدنظر قرار می داد، در پی یافتن راهی برآمده و به چاره جویی پرداخت.

بنا به نقل منابع تاریخی (۱)، لشکریان امام علیه السلام تنها بیست هزار نفر را تشکیل می دادند و پس از خیانت عبید الله و ملاحظه پیوستن هزاران تن از آنها به معاویه در «مسکن» سپاهیان امام علیه السلام یک پنجم سپاه دشمن بودند. معیارها و محاسبات نظامی وضعیتی این چنین، شکستی بزرگ تلقی می شود. افزون بر این که بنا به گفته برخی منابع، عده ای از سربازان حضرت در مدائن گریختند این عده در صورت پیروزی سپاهیان امام حسن علیه السلام و طمع دست یابی به غنیمت ها به حضور در این سپاه رغبت نشان داده و لشکریان را همراهی

ص: ۱۸۷

می کردند ولی با احساس برتری نظامی و تجهیزات و نفرات طرف مقابل، فرار را بر قرار ترجیح دادند.

شایعه هایی دروغ که معاویه برای درهم شکستن باقیمانده روحیه لشکریان امام در مسکن و مدائن بدان ها دامن زد، از اموری بود که بر آشفتگی اوضاع افزود. در این جا به برخی از شایعات و نیز تأثیر آن ها بر روحیه عمومی سربازان امام حسن علیه السلام در مدائن و مسکن اشاره می کنیم:

معاویه با تمام تبهکاری و مکر و حيله کوشید تا در سپاه کوفه رخنه ایجاد کند و توان و قدرت آن ها را به ضعف بکشاند. دروغ هایی که به کار می برد، حاکی از آشنایی دقیق وی در ساخته و پرداختن آنها بود. جاسوسانی را به اردوگاه مدائن می فرستاد تا شایع کنند: «...قیس بن سعد، فرمانده سپاه مسکن پس از فرار ابن عباس، با معاویه از در صلح و آشتی درآمده و به او پیوسته است...» (۱)

دیگری را به اردوگاه قیس در مسکن اعزام می کرد تا به آنان بگوید (امام) حسن با معاویه مصالحه کرده و بدو پاسخ مثبت داده است...» (۲)

آن گاه در مدائن شایعه ای انتشار یافت که: «...بهوش باشید! قیس بن سعد کشته شد، همگی پراکنده شوید، سربازان به سراپرده امام حسن علیه السلام حمله ور شده و اموال او را به غارت برده حتی زیرانداز او را از زیر پایش کشیدند و خشم و نفرت حضرت از آنان افزایش یافت و از آن ها بیمناک شد. از این رو، به دژ سفید مدائن، وارد گردید» (۳)

بدین سان، موج شایعاتی که با پلیدی و مکر و حيله معاویه به وجود

ص: ۱۸۸

۱- (۱). تاریخ یعقوبی ۱۹۱/۲.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). تاریخ ابن اثیر ۲۰۳/۲.

می آمد، بر هر دو جناح سپاه مدائن و مسکن سایه افکند و باقیمانده همبستگی خویش را از دست دادند، و سبب شد در مجموعه های زیادی از فرومایگان آشوب طلبی که در پی آشفتگی اوضاع بوده و بین اطاعت و نافرمانی از ثبات برخوردار نبودند، تزلزل ایجاد نماید.

از شایعاتی که در سپاه مدائن به وجود آمد، انتظار می رفت چه تأثیری از خود به جای نهد؟ با این که سربازان به خوبی از خیانت فرمانده «مسکن» که قیس را در پایه او نمی پنداشتند با اطلاع بودند. بنابراین، چرا سربازان شایعه خیانت فرمانده دوم (قیس) و یا خبر کشته شدنش را باور نکنند؟ از سویی تأثیرپذیری لشکریان «مسکن» از این شایعات کمتر از سپاه مدائن نبود، زیرا آن ها نیز قبلا به خیانت فرمانده خود دچار شده بودند.

در کشاکش این رخدادها هیئتی به نمایندگی مردم شام مرکب از مغیره بن شعبه و عبد الله بن کریر و عبد الرحمن بن حکم که حامل نامه های مردم عراق بودند، حضور امام مجتبی علیه السلام رسیدند تا آن بزرگوار در جریان نامه های عراقیان و مقاصد شوم برخی از یارانش، که برای شعله ور ساختن آتش فتنه و آشوب در فرصتی مناسب، داوطلبانه در صفوف لشکریان امام علیه السلام راه یافته اند قرار دهند. این هیئت، نامه های مردم عراق را مقابل امام علیه السلام پراکنند. حضرت که خود بر مقاصد شوم و روحیه آشوب طلبی یارانش آگاهی داشت، چیزی بر یقین اش افزوده نشد. در این نامه ها دست خط و امضای افراد، به روشنی و به صراحت در برابر دیدگان امام علیه السلام قرار داشت.

بدین ترتیب، از ناحیه معاویه صلح و آشتی با شروطنی که امام خود، آن را مناسب می دانست بر او عرضه گردید، ولی حضرت نمی خواست بدانان پاسخی دهد که خواسته های معاویه را برآورده سازد و در دادن پاسخ بسیار

دقیق عمل کرد به گونه ای که از سخنان حضرت به پذیرش صلح و یا مطلبی اشاره به صلح، پی نبردند، بلکه حضرت به پند و اندرز آن ها پرداخت و به پرستش خدای عز و جل و آن چه به صلاح آنان و مسلمانان بود، فرا خوانده و به اموری که در قبال آن در پیشگاه خدا و در حق رسول او مورد پرسش قرار می گرفتند، یادآورشان ساخت.

وقتی مغیره و رفقاییش نخستین نقش سناریویی را که حیلۀ معاویه در واداشتن امام به صلح، به کار گرفته بود، شکست خورده یافتند و امام راستگو علیه السلام را در برابر توطئه های قوی همچنان ثابت قدم و استوار یافتند به اجرای دومین بخش از سلسله تلاش هایی که از ناحیۀ معاویه تدارک دیده شده بود، پرداختند، هرچند در درازمدت نتیجه دهد یا حداقل اثری نامطلوب به جای بنهد که بر بفرج بودن موقعیت امام بیفزاید، گرچه به واسطۀ آن نتوان امام را به صلح و آشتی واداشت.

این هیئت، اقامت گاه امام علیه السلام را به قصد اردوگاه لشکر که در انتظار نتایج گفت و گوها بودند، ترک گفتند. یکی از اعضای هیئت با صدای بلند به گونه ای که مردم بشوند اعلان داشت: «خدای متعال، خون مسلمانان را به برکت وجود فرزند رسول خدا، حفظ نمود و آشوب را فرونشاند و حضرت به صلح و آشتی پاسخ مثبت داد...» (۱)

بدین سان، این افراد به بهترین وجه ممکن نقش خود را بازی کرده و فضایی پراشتاب از فاجعه و مصیبت آفریدند که در پی آن، اوضاع به تیرگی انجامید و توده های آشوب و بلوا، دستخوش انفجار و اتحاد و همبستگی

ص: ۱۹۰

لشکریان، تزلزل یافت و نشانه های رنج و مصیبت در افق پدیدار گشت. این چه غائله و مصیبتی بود که مغیره و رفقاییش، آتش آن را شعله ور ساختند؟

۱۱. سوء قصد به جان امام حسن علیه السلام

رنج و مصیبت امام حسن ع در مورد لشکریانش، در همین جا پایان نیافت، بلکه منحرفان و خوارج، نقشه قتل او را کشیدند و حضرتش سه بار مورد هجوم تروریست ها قرار گرفت.

۱. در حال نماز، شخصی به سوی او تیراندازی کرد که در بدن مبارکش هیچ گونه اثر نکرد (۱).

۲. جراح بن سنان، نیزه خود را در ران مبارک آن حضرت فرو برد. به گفته شیخ مفید (ره): امام حسن علیه السلام برای پی بردن به مراتب اطاعت یارانش و بصیرت کامل به امور خود آنان را آزمود و دستور داد منادی اعلان دارد، الصلوه جامعه (۲). وقتی مردم گرد آمدند حضرت در جمع آنان به ایراد سخن پرداخت و فرمود:

اما بعد، به خدا سوگند! امید آن دارم که به لطف و منت الهی، نسبت به بندگانش در پند و اندرز به شما از هر کس دیگری صادق تر باشم. هیچ گاه کینه مسلمانانی را به دل نگرفتم و اندیشه شوم و بلا و بدبختی برای مردم، در سر نپروراندم. به هوش باشید! اتحاد و همبستگی هر چند خویشایندتان نباشد، از پراکندگی و تفرقه برایتان ارزشمندتر است. آگاه باشید! من به مصالح شما از خودتان آگاه ترم. بنابراین، با فرمانم مخالفت نوزید و خداوند من و شما را مورد رحمت و غفران خویش قرار دهد و به آن چه محبت و رضایش در آن است رهنمون گردد.

ص: ۱۹۱

۱- ((۱)). حیاة الامام الحسن ۱۰۹/۲.

۲- ((۲)). این اصطلاح برای دعوت مردم به اجتماع و گردهمایی بزرگ، اعلان می شد.

مردم به یکدیگر نگاه کرده و می گفتند: به نظر شما منظورش چیست؟ و برخی با هیجان اظهار داشتند: به خدا سوگند! او تصمیم دارد با معاویه از در صلح و آشتی درآید و خلافت را به او بسپارد، به خدا سوگند! این مرد کافر شده است!

پس از این سخنان، به سراپرده امام علیه السلام یورش بردند و اموالش را چپاول و سجاده اش را از زیر پایش کشیدند. سپس عبد الرحمن بن عبید الله بن جعال ازدی عبای امام را از دوش مبارکش کشید و حضرت با حمایل شمشیر بدون عبا در جای خود نشسته بود. سپس مرکب خویش را خواست و بر آن سوار شد، عده زیادی از یاران وفادار و پیروانش وی را در میان گرفته و از سوء قصد دشمن نسبت به او جلوگیری به عمل آوردند.

حضرت فرمود: قبایل ربیع و همدان را به یاری ام فرا خوانید، یارانش با فرا خوانده شدن، پیرامون امام حلقه زده و مردم را از اطراف حضرت پراکنده ساختند، امام علیه السلام از آن مکان رهسپار و دیگر مجموعه هایی از مردم نیز وی را همراهی کردند، وقتی از ساباط عبور می کرد، مردی از قبیله أسد، به نام «جراح بن سنان» سرنیزه ای بر دست، با گرفتن لگام استر حضرت، فریاد زد: الله اکبر! ای حسن! آیا تو نیز مانند پدرت مشرک شده ای؟ سپس سرنیزه را در ران حضرت فرو برد و آن را شکافت و به استخوان رسید، امام حسن علیه السلام به گردن او در آویخت و هردو به زمین افتادند، مردی از هواداران امام علیه السلام به نام «عبد الله بن خطل طائی» بر جست و نیزه را از دست وی گرفت و شکمش را با آن پاره کرد. «ظیان بن عماره» یکی دیگر از یاران حضرت بینی آن مرد را برید و در اثر آن جان داد، فرد سومی که با وی همکاری می کرد دستگیر و به قتل رسید و بدن

مجروح امام مجتبی علیه السلام را بر تختی به مدائن انتقال دادند...» (۱)

۳. این بار به هنگام نماز، وی را با خنجر مجروح ساختند. (۲)

۱۲. موضع گیری امام حسن علیه السلام

به گفته شیخ مفید (ره): «وقتی امام حسن علیه السلام در امور مردم اندیشید، با بصیرت کامل پی برد که مردم از یاری اش دست شسته و با مقاصد شومی که در دل دارند، به ناسزاگویی و تکفیر او پرداخته و خونش را حلال و اموالش را به یغما بردند و تنها از شر و فتنه پیروان خاص خود و هواداران پدر بزرگوارش در امان بود و این جمعیت توان مقاومت در برابر سربازان شام را نداشت. از این رو، معاویه طی نامه ای وی را به آتش بس و برقراری صلح فرا خواند و نامه های یارانش را که در آن ها متعهد شده بود، خون امام را بریزند و او را به معاویه تسلیم کنند، برایش فرستاد و یادآور شد در صورتی که امام به این درخواست پاسخ مثبت دهد، اجرای شروط زیادی را بر خود لازم بشمرد، و بندهایی را در آن پیمان نامه مطرح کرد، که در صورت وفای به آن ها، منافع عموم ملحوظ می شد، ولی امام علیه السلام بدان ها مطمئن نشد و پی برد که معاویه بدین وسیله تصمیم فریب و ترور وی را دارد، ولی به جهت پایان دادن به جنگ و اجرای آتش بس، ناگزیر به پذیرش آن شد. زیرا همانگونه که در توصیف یارانش یادآور شدیم، آنان حق وی را نشناختند و بر او شوریده و سر مخالفت برداشتند و بسیاری از آن ها خون وی را حلال شمرده و در صدد تسلیم او به دشمن برآمدند و پسر عمویش از یاری وی دست برداشت و به دشمن او پیوست و اکثریت مردم دنیا را به آخرت ترجیح دادند» (۳)

ص: ۱۹۳

۱- (۱). ارشاد ۱۹۰.

۲- (۲). ینایع الموده ۲۹۲.

۳- (۳). ارشاد ۱۹۰-۱۹۱.

اشاره

مرحله ای که امام حسن مجتبی علیه السلام در آن با معاویه بن ابوسفیان از در صلح و آشتی درآمد، یکی از دشوارترین، بغرنجترین، حساسترین و دردآورترین مراحل زندگی آن حضرت به شمار می آید، بلکه سراسر زندگی خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و اله چنین بود. صلح امام حسن علیه السلام با توجه به موضع قهرمانانه این امام معصوم و دگرگونی ها و اعتراضات و توجهات گوناگونی که طی قرون گذشته، حتی عصر حاضر، در این زمینه صورت پذیرفته، از مهم ترین رخدادهای تاریخ اسلام تلقی می شود. پژوهشگران مسلمان در تشریح و تجزیه و تحلیل این صلح، کتاب های متعددی به نگارش درآورده اند و دوست و دشمن در این زمینه داوری کرده اند.

پژوهشگرانی فرزانه و معاصر، نظیر مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و شیخ راضی آل یاسین، شیخ باقر شریف قرشی، در بیان زندگی امام مجتبی علیه السلام و صلحی که حضرت در جهت حفظ و حراست از دین اسلام بدان تن در داد، دست به تألیف کتب بسیار ارزنده ای زده اند.

اکنون سخن را با بیان نکاتی تاریخی در مورد این صلح آغاز، سپس به نقل سخنان گهربار امام مجتبی علیه السلام در علل و اسباب نهفته فراسوی پذیرش صلح وی همت می گماریم و آن گاه به تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

اتمام حجت

به گفته مورخان؛ امام حسن مجتبی علیه السلام که شاهد خیانت ها و نفاق لشکریان و اطرافیان خود بود، افزون بر آن که امیدی بر پایداری و استقامت آنان در

رویاری با دشمن نداشت و با این که از آز و طمع و خواسته های آنان پرده برداشته شد، ولی امام علیه السلام جهت اتمام حجت بر آنان، در جمعشان به ایراد سخن پرداخت و فرمود:

وای بر شما! به خدا سوگند! معاویه به وعده هایی که در برابر کشتن من به شما داده عمل نخواهد کرد. تصوّر من این است که حتی اگر دست در دست معاویه نهم و تسلیمش شوم، اجازه نخواهد داد من به آیین جدّم رسول خدا صلی الله علیه و اله عمل کنم. البته من به تنهایی قادرم خدای عز و جل را پرستش کنم ولی گویی می بینم فرزندانان بر در خانه های فرزندان آن ها چون گدایان ایستاده و تقاضای آب و نان دارند در صورتی که این نعمت ها را خداوند به آنان ارزانی داشته است و بنی امیه حتی از دادن آب و نان نیز به آنان خودداری می کنند. با انجام این اعمال ناپسند از رحمت خدا دور باشند و مرگشان باد، ستمکاران پی خواهند برد که به کجا باز خواهند گشت». ۱

امام علیه السلام دیگر بار، پیش از پذیرش پیشنهاد صلح معاویه برای آگاهی از نظرات و مقاصد یارانش، با آنان اتمام حجت نمود و پس از حمد و ثنای خدای متعال فرمود:

به خدا سوگند! خواری و ذلت و تعداد اندک سپاه، ما را از نبرد شامیان باز نداشت، بلکه با توان و بردباری با آنان می جنگیدیم ولی این توان و بردباری با پدید آمدن دشمنی ها فرتوت گشت و به ناشکیبایی تبدیل شد، آن گاه که شما همراه با ما به جنگ صفین می رفتید دینتان در نزد شما مقدم بر دنیایان بود ولی اکنون دنیای شما مقدم بر دینتان می باشد. در آن زمان هر یک پشتیبان یکدیگر بودیم ولی امروز بر

ضد ما قیام کرده اید. شما اینک میان دو کشته قرار دارید، کشته ای در صفین که بر آن گریه و زاری می کنید و کشته ای در نهروان که به خونخواهی آن ها برخاسته اید. آنان که بر کشته های صفین می گریند، دست از یاری شستند و کسانی که به خونخواهی برخاسته اند، دست به شورش و آشوب طلبی زده اند.

پس از آن، پیشنهاد صلح معاویه را، بر آنان عرضه کرد و فرمود:

معاویه ما را به پیشنهادی فراخوانده که در آن نه سربلندی و افتخاری است و نه انصاف، یاران! اگر واقعا زندگی را ترجیح می دهید، پیشنهادش را بپذیریم و بر آن صبر و بردباری کنیم و اگر پذیرای شهادتید، جانمان را در راه خدا نثار کنیم، و معاویه را به محاکمه الهی بکشانیم. (۱)

راوی می افزاید: «مردم یکصدا اعلان داشتند: ما می خواهیم بمانیم و زندگی کنیم (۲).

پذیرش صلح

در برابر امام حسن علیه السلام راهی جز پذیرش صلح باقی نماند و خلافت را در مقطعی از زمان به معاویه و انهاد. با دقت در بندها و مواد پیمان نامه صلح، روشن می شود که آن بزرگوار هیچ گونه امتیازی برای معاویه قائل نشد و او را به عنوان خلیفه و فرماندار مسلمانان به رسمیت نشناخت، بلکه رهبری امت را حق قانونی خویش دانست و بر ادعاهای معاویه در این زمینه، خط بطلان کشید.

ص: ۱۹۶

۱- (۱). بحار الأنوار ۲۱/۴۴.

۲- (۲). بحار الأنوار ۲۱/۴۴.

منابع تاریخی، پیرامون پیمان نامه صلح به صراحت مطلبی یادآور نشده اند تا در خصوص پایان یافتن یکی از مراحل بسیار مهم تاریخ اسلام، به ویژه در دوره های نخست، سندی تاریخی تلقی شود و علتی در خور ملاحظه و معقول نیز برای این کوتاهی و سهل انگاری نمی بینیم.

منابع گوناگون به بیان برخی از متون تاریخی در این زمینه پرداخته و از بیان بعضی خودداری کرده است که از مجموع این مطالب می توان کیفیت شروطی را که امام علیه السلام در صلح با معاویه پیشنهاد کرد، ترسیم نمود. برخی پژوهشگران با تنظیم این مواد، آن ها را در قالب موادی پنجگانه یادآور شده اند، ما نیز به همان نحو به بیان آن ها خواهیم پرداخت و با تکیه بر آن، از بیان نام منابعی که حاشیه ای به نقل آن ها پرداخته خودداری می ورزیم (۱)، مواد یاد شده به این شرح است:

۱. واگذاری خلافت به معاویه مشروط به این که بر مبنای قرآن و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و شیوه خلفای شایسته عمل نماید.

۲. پس از معاویه، خلافت به امام حسن علیه السلام برسد و اگر حادثه ای برای آن حضرت رخ داد برادر بزرگوارش حسین علیه السلام پذیرای این مسئولیت گردد و معاویه حق سپردن خلافت را به دیگری ندارد.

۳. معاویه، دست از ناسزاگویی امیر المؤمنین علیه السلام در قنوت نماز بردارد و از علی علیه السلام جز به نیکی یاد نکند.

ص: ۱۹۷

۱- (۱)). به کتاب صلح امام حسن علیه السلام از آل یاسین ۲۵۹ مراجعه شود مؤلف در نقل این موضوع به کتب اصلی و منابع تاریخی چون طبری و ابن اثیر و ابن قتیبه و مقاتل و دیگر کتب، تکیه کرده است.

۴. موجودی پنج میلیون درهمی بیت المال کوفه باید استثناء شود و واگذاری خلافت شامل آن نمی گردد. معاویه باید متعهد شود سالانه دو میلیون درهم برای امام حسن علیه السّلام بفرستد و در هدایا و بخشش، خاندان بنی هاشم را بر خاندان عبد شمس برتری داده و از خراج دار ابجر (دار ابگرد) میان فرزندان هریک از مسلمانانی که در جنگ جمل و صفین در رکاب امیر مؤمنان علیه السّلام به شهادت رسیده اند، یک میلیون درهم تقسیم نماید.

۵. مردم در هر کجا و از هر نژادی اعم از سرزمین شام و عراق و حجاز و یمن، در آرامش و امتیّت کامل بسر برند و معاویه از لغزش های آنان بگذرد و هیچ مسلمانی را به جرم گذشته اش، تحت پیگرد قرار ندهد و از عراقیان کینه ای به دل نداشته باشد. یاران امیر المؤمنین علیه السّلام در هر جا به سر برند، از امنیت برخوردار باشند. هیچ کس به پیروان آن حضرت نباید ناسزا گوید و یاران و طرفداران امام علی علیه السّلام بر جان و اموال و زنان و فرزندان خویش ایمن باشند، هیچ گونه تعقیبی در مورد آنان صورت نگیرد و کسی حق تعرّض به آن ها نداشته باشد و هر کس به حق خود برسد و مسئولیت عواقب هر گونه تعرّضی به یاران امیر المؤمنین علیه السّلام به عهده معاویه باشد.

نسبت به امام حسن و برادرش حسین علیهما السّلام و هیچ یک از خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و اله توطئه ای در نهان و آشکار صورت نپذیرد و هیچ یک از طرفداران حضرت را در سراسر گیتی از معاویه بیمناک نسازند.

برخی پژوهشگران ماده چهارم این پیمان نامه را به این عنوان که با مقام و منزلت امام مجتبی علیه السّلام سازگار نیست ساخته و پرداخته امویان یا عباسیان دانسته اند که با این کار خواسته اند چهره مقدس اهل بیت علیهم السّلام به ویژه امام

حسن مجتبی علیه السلام را مخدوش سازند. (۱) و الله أعلم.

مطالب یاد شده مواد پنجگانه ای بود که تاریخ آن ها را به عنوان پایه و اساس قرارداد صلح میان امام حسن علیه السلام و معاویه به دست داده است و یا حداقل مبنای شروطی را که امام علیه السلام بر معاویه املاء نمود، تشکیل می دهد.

علل و اسباب صلح به روایت تاریخ

۱. شیخ صدوق رضی الله عنه در «علل الشرایع» به سند خود از ابو سعید عقیص روایت کرده که از امام حسن علیه السلام جویا شد با این که حضرت از بر حق بودن خود و گمراهی و ستمگری معاویه آگاهی داشت، چه چیز سبب صلح آن بزرگوار با معاویه شد؟

امام علیه السلام به او پاسخ داد: ابو سعید! آیا من حجّت خدا بر بندگانش و پیشوای آنان پس از پدرم به شمار نمی آیم؟

ابو سعید می گوید: عرض کردم: آری، همین گونه است.

امام علیه السلام فرمود:

آیا من همان فردی نیستم که رسول اکرم صلی الله علیه و اله درباره من و برادرم فرمود: حسن و حسین دست به قیام بزنند یا نزنند، امام و پیشوایند؟

عرض کردم: آری چنین است.

حضرت فرمود:

«فأنا إذن امام لو قمت، و أنا امام إذا قعدت، یا أبا سعید! علّه مصالحتی لمعاویه علیه مصالحه رسول الله لبني ضميره و بني أشجع و لأهل مکه حين انصرف من

ص: ۱۹۹

الحديبيه، اولئك كفار بالتنزيل و معاويه و أصحابه كفار بالتأويل، يا أبا سعيد! إذا كنت اماما من قبل الله تعالى ذكره لم يجب أن يسفّه رأبي فيما أتته من مهادنه أو محاربه، وإن كان وجه الحكمة فيما أتته ملتبسا، ألا ترى الخضر عليه السلام لما خرق السفينه و قتل الغلام و أقام الجدار سخط موسى عليه السلام فعله؟ لاشتباه وجه الحكمة عليه حتى أخبره فرضي. هكذا أنا، سخطتم عليّ بجهلكم بوجه الحكمة فيه، و لو لا ما أتيت لما ترك من شيعتنا على وجه الأرض احد إلا قتل»، (١)

بنابراین، من اگر دست به قیام بزنم یا نزنم از مقام امامت و پیشوایی برخوردارم. ابو سعید! سبب مصالحه من با معاویه دقیقا همان علت مصالحه رسول اکرم صلی الله علیه و اله با قبایل ضمره و اشجع و مردم مکه در بازگشت از حدیبیه است، با این تفاوت که مردم مکه به قرآن کفر می ورزیدند ولی معاویه و هوادارانش به تأویل و تفسیر قرآن کافرند. ابو سعید! اگر من از سوی خدای متعال، امام و پیشوا باشم، نباید تشخیص من در صلح یا جنگ بی اهمیت و ناچیز تلقی شود، هرچند راز و حکمت کاری که انجام داده ام بر مردم پوشیده باشد. ملاحظه نمی کنی حضرت خضر علیه السلام زمانی که کشتی را سوراخ کرد و آن نوجوان را به قتل رساند و دیوار را مرمت نمود، مورد خشم موسی قرار گرفت؟ سببش این بود که راز و حکمت ماجرا بر موسی پوشیده بود ولی زمانی که خضر علیه السلام وی را در جریان قرار داد، موسی از آن کارها خرسند شد. من نیز چنینم، شما چون از راز و رمز کاری که من انجام داده ام بی خبرید بر من خشم گرفته اید. اگر این کار را انجام نداده بودم شیعه ای روی زمین باقی نمی ماند و همه قتل عام می شدند.

ص: ۲۰۰

طبرسی در «احتجاج» (۱) شبیه این سبب را از امام مجتبی علیه السلام روایت کرده است.

۲. زید بن وهب جهنی آورده است: پس از مجروح شدن امام مجتبی علیه السلام در مدائن، از آن حضرت پرسیدم در این شرایط، چه موضعی اتخاذ خواهد کرد.

امام علیه السلام پاسخ داد:

به خدا سوگند! معاویه را بهتر از افرادی می دانم که مدعی پیروی از منند ولی در صدد کشتنم برآمدند، زندگی ام را چپاول کردند و اموال را ستاندند. به خدا سوگند! اگر با معاویه درگیر شوم، همین افراد گردنم را گرفته و مرا تسلیم وی خواهند کرد. به خدا سوگند! اگر با عزّت و شرف تن به صلح با معاویه بدهم بهتر از آن است که مرا به اسارت گرفته و به قتل برساند و یا بر من منت بنهد که این کار تا پایان دنیا لکه ننگ و عاری بر تارک بنی هاشم بماند و معاویه و دودمانش همواره بر زنده و مرده ما منت داشته باشند. (۲)

۳. سلیم بن قیس هلالی می گوید: وقتی معاویه به کوفه آمد، امام حسن علیه السلام در حضور وی بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند چنین فرمود:

مردم! معاویه مدعی شده که من او را شایسته خلافت دانسته ولی در خودم چنین شایستگی نمی بینم. معاویه دروغ گفته، من در کتاب الهی (قرآن) و بر زبان نبی اکرم صلی الله علیه و اله از خود مردم به آنان سزاوارترم. به خدا سوگند! اگر مردم به من دست بیعت بدهند و اطاعت کرده و از من حمایت و پشتیبانی کنند. آسمان، باران خویش و زمین برکات خود را بر آنان ارزانی خواهد داشت و تو، ای معاویه! طمع خلافت در

ص: ۲۰۱

۱- (۱). بحار الأنوار ۱۹/۴۴.

۲- (۲). احتجاج طبرسی ۱۴۸.

سر نمی پروراندی. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده است: هرگاه امتی زمام امور خود را به مردی بسپارند که برتر از او را میان خود سراغ داشته باشند، امورشان همواره رو به تباهی خواهد رفت، تا به سرنوشت گوساله پرستان دچار شوند. (۱)

۴. علامه قندوزی در «ینابیع الموده» در مورد صلح امام حسن علیه السّلام آورده که حضرت در جمع مردم خطبه ای ایراد کرد که در آن آمده است:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ -جَلَّ ذِكْرُهُ وَعَزَّ اسْمُهُ- هَدَاكُمْ بِجَدِّي وَأَنْقَذَكُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَخَلَّصَكُمْ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَأَعَزَّكُمْ بَعْدَ الذَّلَّةِ، وَكَثَّرَكُمْ بَعْدَ الْقَلَّةِ، وَأَنْ مَعَاوِيَةَ نَازَعَنِي حَقًّا هُوَ لِي دُونَهُ، فَنَظَرْتُ لِصَلَاحِ الْأَمَّةِ وَقَطَعْتُ الْفِتْنَةَ، وَقَدْ كُنْتُ بَايِعْتُمُونِي عَلَى أَنْ تَسَالَمُوا مِنْ سَالِمِنِي وَتَحَارَبُوا مِنْ حَارِبِنِي، فَرَأَيْتُمْ أَنْ أَسَالِمَ مَعَاوِيَةَ وَأَضْعُ الْحَرْبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَقَدْ صَالِحْتَهُ وَرَأَيْتُمْ أَنْ حَقَّنَ الدَّمَاءَ خَيْرًا مِنْ سَفْكِهَا، وَلَمْ أَرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا صِلَاحَكُمْ وَبِقَاءَكُمْ (۲) وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَيَّ حِينًا (۳)؛

مردم! شما به خوبی آگاهید که خدای عز و جل شما را به وسیله جد بزرگوارم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هدایت نمود و از گمراهی نجات داد و از جهل و نادانی رهایی بخشید و پس از خواری و ذلت، عزت عطا کرد و تعداد اندکتان را فزونی داد. معاویه با من در مورد حقی در نزاع و کشمکش است که حق من است نه حق معاویه. من به مصلحت مسلمانان و از بین رفتن فتنه و آشوب اندیشیدم. شما با این شرط با من دست بیعت دادید که با هر که از در صلح با من درآید، صلح کنید و با هر کس سر جنگ با من داشت، نبرد نمایید. از این رو، تشخیص دادم با معاویه مصالحه کنم و جنگ بین خود و او را پایان بخشم. به همین دلیل با او از در صلح درآمدم و دیدم

ص: ۲۰۲

۱- (۱). بحار الأنوار ۲۲/۴۴.

۲- (۲). ینابیع الموده ۲۹۳.

۳- (۳). أنبياء ۱۱۱.

جلوگیری از ریختن خون مسلمانان بهتر از خونریزی است و در این کار فقط به مصلحت و بقای شما اندیشیدم نمی دانم شاید این کار آزمایشی برای شما و مایه بهره گیری تا مدتی معین است.

۵. در روایتی از سید مرتضی -رحمه الله علیه- آمده است که حجر بن عدی پس از موافقت امام علیه السلام با صلح، با اعتراض به آن حضرت گفت: شما، مؤمنان را روسیاه کردی» امام حسن علیه السلام در پاسخ حجر فرمود:

این گونه نیست که هرکسی آن چه را تو دوست داری، دوست داشته باشد و یا دیدگاهش نظیر تو باشد، من این کار را تنها به جهت در امان ماندن شما انجام دادم.

سید مرتضی سپس اشاره کرده که پیروان امام علیه السلام با اعتراض به صلحی که آن بزرگوار انجام داد مراتب تأسف خود را از تصمیم آن حضرت ابراز نمودند از جمله سلیمان بن صرد خزاعی به امام گفت: «از بیعت شما با معاویه همواره در شگفتیم، در صورتی که شما چهل هزار جنگجو از مردم کوفه با خود داری که همه مستمری دریافت می کنند و بر در خانه هایشان آماده ایستاده اند. همین تعداد را نیز فرزندان و پیروان شان تشکیل می دهند. طرفداران شما از مردم بصره و حجاز نیز به این عده افزوده می شوند. گذشته از این، شما در این پیمان نامه، نه تعهدی برای خود گرفتاری و نه سهمی از عطایا و بخشش ها. اکنون که به انجام این کار همت گمارده ای بنابراین لازم بود شخصیت های مشرق و مغرب را بر معاویه گواه بگیری و با نوشتاری از او تعهد بگیری که پس از وی خلافت از آن تو باشد، در این صورت کار بر ما آسانتر بود، ولی معاویه شروطی را بین تو و خود برقرار کرد که بدان ها وفا نمود و پس از امضای قرار داد، بی درنگ در حضور همگان اعلام کرد:

«من شروطی را پذیرفته ام و وعده هایی داده ام که آتش جنگ فرو نشیند و

فتنه و آشوب‌ها بخوابد و آن‌گاه که خداوند ما را یکپارچگی و الفت بخشید همه این شروط را زیرپا می‌نهم».

به خدا سوگند! معاویه در این سخنان منظوری غیر از شما و قرار داد صلح میان خود و شما نداشت و بدین ترتیب، پیمان شکنی نمود. اگر دوست داری کارها را از سر بگیری، خود را نهانی مهیای جنگ نما. آن‌گاه که به کوفه می‌آیی به من اجازه بده فرمانروای معاویه را از آن سامان بیرون برانم و آشکارا وی را برکنار سازم و خود نیز، او را عزل نما، خداوند خیانت پیشگان را دوست ندارد». سایر افراد نیز مانند سلیمان سخن گفتند.

امام علیه السلام به او پاسخ داد:

«انتم شیعتنا و أهل مودتنا، فلو كنت بالحزم في أمر الدنيا أعمل، و لسلطانها أركض و انصب، ما كان معاوية بأبأس مني بأسا، و لا أشد شكيمه و لا أمضى عزيمة و لكنني أرى غير ما رأيتم، و ما أردت بما فعلت إلا حقن الدماء فارضوا بقضاء الله و سلموا لأمره و الزموا بيوتكم و أمسكوا!»؛ (۱)

شما پیروان و دوستداران ما هستید. من اگر به دنیا می‌پرداختم کوشاتر و لایقتر از دیگران بودم. معاویه هیچ‌گاه استوارتر و جدّیتر و سخت‌کوشتر از من نبوده است، ولی دیدگاه من غیر از نظریه شماست من با کاری که انجام دادم تنها خواستم از خونریزی جلوگیری به عمل آورم. بنابراین، شما نیز به قضای الهی تن در دهید و زمام خود را به او بسپارید و در خانه‌هایتان بنشینید و سکوت اختیار کنید.

ص: ۲۰۴

نخستین تحلیل [آشکار نمودن چهره معاویه]

معاویه طی نامه هایی که به امام حسن علیه السّلام نوشت و حضرت را در آن ها با هرگونه شرطی، به صلح فراخواند، کوشید تا وانمود کند خود، فردی اصلاح طلب است و مردم را به صلح و آرامش دعوت می کند.

پژوهشگران بر این باورند که سخنانی صلح جوینانه معاویه در راستای درهم کوبیدن و به ضعف کشاندن قدرت امام علیه السّلام فوق العاده مؤثر بوده به گونه ای که با بحرانی ساختن اوضاع، وضعیتی ایجاد کرد که حضرت راهی جز تن دادن به صلح و سازش نداشت.

شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء در این زمینه می گوید: «امام حسن علیه السّلام به این نتیجه رسید که اگر صلح را نپذیرد و بر جنگ و ستیز پافشاری نشان دهد، اوضاع از دو حالت خارج نخواهد بود:

یا وی در این عرضه غالب و معاویه شکست می خورد، هرچند شرائط و اوضاع آن زمان چنین موضوعی را شبهه محال می ساخت ولی به فرض وقوع آن آیا جز دادخواهی مردم از بنی امیه نتیجه دیگری در برداشت که در این صورت امویان در بدترین مظاهر مظلوم نمایی جلوه گر می شدند بنابراین، اگر فرضاً امام حسن علیه السّلام را پیروز میدان بدانیم، در چنین موقعیتی آن بزرگوار چه موضعی را باید اتخاذ می کرد؟

ولی اگر امام علیه السّلام با شکست مواجه می شد، نخستین سخنی که همه بر زبان می آوردند این بود که: امام حسن علیه السّلام خویشتن را با دست خود به ورطه هلاکت انداخت، چرا که معاویه وی را به صلحی فراخوانده بود که در صورت پذیرش

آن از ریختن خون مسلمانان جلوگیری می شد اما حضرت پذیرای آن نشد و به ستیز پرداخت و چنین فردی می بایست در انتظار حوادثی دردناک باشد و در این صورت معاویه و ابو سفیان در خیانت به اسلام و بازگرداندن مردم، به جاهلیت نخستین و پرستش لات و عزی، به اهداف خود دست یافته بودند و معاویه یک تن از اهل بیت را زنده نمی گذاشت، بلکه دیدگاه امام حسن علیه السلام در پذیرش صلح به مراتب از دیگران دقیقتر بود زیرا حضرت قبل از این که غالب باشد یا مغلوب و یا آن که مردم را درگیر جنگی سازد و به خونریزی که ناخوشایندشان بوده وادارد، با پذیرش صلح خواست کوس رسوایی معاویه را به صدا درآورده و خبث طینت وی را آشکار سازد».

معاویه به ظاهر مسلمان که در واقع و حقیقت، دشمن سرسخت اسلام به شمار می آمد از بیم گرایش مردم به امام حسن علیه السلام نظیر گرایش آن ها به پدر بزرگوارش، با پوششی ظاهری از اسلام، مردم را می فریفت. به همین دلیل امام مجتبی علیه السلام عرصه را برای او باز گذاشت تا آن چه را در باطن نهان دارد آشکار سازد.

به مجرد تصویب پیمان نامه صلح، معاویه در جمع انبوه مسلمانان بر منبر قرار گرفت و گفت: «من در جهت این که شما روزه بگیرید و نماز به پا دارید، با شما نجنگیدم...!!»

ملاحظه کنید! امام حسن علیه السلام در صلح خود با معاویه چگونه رفتار کرد؟ و به چه نحو، کلیه تلاش های وی را نقش بر آب و خیال بافی هایش را درهم کوبید تا حق، آشکار و باطل، به نابودی کشیده شد و باطل گرایان زیان دیدند.

بدین ترتیب، صلح در چنان شرایطی بر امام حسن علیه السلام واجب بود چنانکه شورش بر «یزید» در شرایط خاص خود بر برادر بزرگوارش امام حسین علیه السلام

تعیّن داشت.

اگر صلح امام حسن علیه السلام - که معاویه را به فضاحت کشاند - و شهادت امام حسین علیه السلام که یزید را به ورطه سقوط سوق داده و به سرعت به دولت ننگین ابو سفیانی پایان داد، نبود تلاش های جدّ بزرگوارشان در یک چشم به هم زدن، بر باد می رفت و آیین اسلام، به دین خاندان ابو سفیان، دین خیانت و فسق و فجور، دین قلع و قمع شایستگان و بر سر کار آوردن ستمکاران فاسق، تبدیل می شد.

اگر گفته شود: چرا امام مجتبی علیه السلام مانند برادر بزرگوارش حسین علیه السلام راه شهادت را برنگزید زیرا امام حسین علیه السلام نیز به خوبی آگاهی داشت که هیچ گاه بر یزید پیروزی نظامی نخواهد یافت؟

پاسخ این است که:

افزون بر زیرکی معاویه و حماقت و نادانی پسرش یزید، معاویه تظاهر به اسلام می کرد و یزید آشکارا به فسق و فجور می پرداخت.

۲. خیانت کوفیان در مورد امام حسین علیه السلام در راه رسیدن به پیروزی درخشان تاریخی اش برای وی گامی موفقیت آمیز تلقی می شد و خیانت همین مردم در مورد برادر ارجمندش امام حسن مجتبی علیه السلام در (مسکن و مدائن) بر سر راه اجرای عملیات جهاد و مبارزه، مانع بسیار دشواری به شمار می آمد.

ماجرای بیعت شکنی مردم کوفه با امام حسین علیه السلام پیش از آمادگی آن حضرت برای جنگ، صورت پذیرفت. به همین دلیل، آن روز که سپاهیان اندکش برای نبرد با دشمن صف آرایی کردند به عنوان لشکریان امام و پیشوایی که اهداف والایی را دنبال می کند، از هر گونه شائبه زیانباری پیراسته بودند. (۱)

ص: ۲۰۷

معاویه مدت بیست سال در دوران خلیفه دوم و سوم با تحکیم پایه و

ارکان حکومت خود توانست بر دستگاه های حکومتی تسلط و نفوذ بیابد

و این راستا با مردم از در تملق و چاپلوسی در آمد و آنان را به طمع واداشت و فریفت.

از این رو، خواص شام همه از او پشتیبانی می کردند و در سایه اسلام، پر آوازه شد و در سایر کشورها نیز به عنوان فردی از قریش و خاندان پیامبر و از یاران آن حضرت، معروف شد به گونه ای که در مناطق یاد شده از نخستین مسلمانان برجسته ای چون ابو ذر، عمار و مقداد و امثال آنان، مشهورتر گشت.

بدین گونه، یک بار دیگر «بنی امیه» جان گرفت و آشکارا با نام بنی هاشم بر هاشمیان چیره شده و در نهان به نیرنگ و فریب آنان پرداختند و بی پروا و گستاخ همراه با حرکت زمان با زیرکی خود در پی فریب مردم برآمدند و خواص را با پیشکش فراوان از اموال مسلمانان و گماردن بر مراکزی که خداوند آن ها را برای خیانت پیشگانی نظیر آنان قرار نداده بود، خریداری کردند.

حاکمیت «بنی امیه» با بهره گیری از مظاهر فتح و پیروزی و کسب رضایت و خشنودی خلیفگان با زیرکی معاویه پابرجا مانده و چونان شیاطین به احکام اسلام نفوذ کرد و به گونه ای نهانی دست به خیانت و تباهی زد تا یک بار دیگر زندگی و جامعه را به جاهلیتی برگرداند که نزاع و کشمکش و کفر و بی دینی را به شیوه جاهلی و براساس طرح و نقشه ای که بنی امیه برای دست یابی به منافع خویش و جنگ اندازی بر آن در جهت حفظ امتیازاتشان در پی آن بودند،

توده مردم از این ماجرا آگاهی نداشتند زیرا قانون متداول و رایج در اسلام یعنی اسلام گذشته را می بخشاید-بر کارهای نفرت انگیز «بنی امیه» سرپوش نهاده بود به ویژه پس از آن که رسول اکرم صلی الله علیه و اله بنی امیه را مورد عفو قرار داد و به تألیف قلوبشان پرداخت، خلفاء، اینان را به خود نزدیک ساختند و در شهرها به فرمانروایی بر مردم برگزیدند و اختیاراتی بدان ها بخشیدند که به دیگر فرمانروایان خویش نداده بودند. بدین ترتیب، مدت بیست سال بی آن که از کارهای زشت خود دست برداشته و یا کسی آنان را از این قبیل کارها باز دارد، سلطه خود را بر شام گسترش بخشیدند.

خلیفه دوم در مورد برخی فرمانروایان خود مراقبت زیادی معمول می داشت و بعضی را دقیقاً مورد حساب قرار نمی داد و در این راستا هیچ گاه مانعی بر سر راه خود نمی دید. وقتی با خبر شد خالد بن ولید فرمانروای وی بر «قنسرین» ده هزار درهم به اشعث بخشیده دستور دستگیری وی را صادر کرد «و بلال حبشی» دستان خالد را با عمامه اش محکم بست و در مسجد جامع حمص در برابر دیدگان سران حکومت و دیگر شخصیت های بزرگ مردمی، سر برهنه روی یک پا نگاه داشت تا خلیفه از او بپرسد ده هزار درهمی را که به اشعث پرداخته از اموال شخصی او بوده یا از اموال مسلمانان؟ که اگر از اموال شخصی وی بوده، اسراف است و خداوند اسراف کاران را دوست ندارد و اگر از اموال مسلمانان بوده در حق آنان خیانت ورزیده است و خداوند

ص: ۲۰۹

۱- (۱)). برای آشنایی به خصومت و دشمنی معاویه و رنج و سخت هایی که آفرید و حدود الهی را تعطیل و دستورات دین را به تحریف کشاند و مردم و دین آن ها را خریداری کرد و فساد و فسق و فجور و گستاخی و ساخته و پرداخته کردن احادیث و روایات و دیگر کارهای زشت و ناپسندی که وی انجام داد، به کتاب حیاة الامام الحسن ۱۴۵/۲-۲۱۰ مراجعه شود.

خیانت پیشگان را دشمن دارد. سپس او را بر کنار کرد و تا زنده بود به فرمانروایی نگمارد.

رفتار عمر با کارگزارانش نظیر کاری بود که در مورد خالد و ابو هریره انجام داد و اهل تحقیق با این موارد آشنایی دارند. ولی معاویه با این که شیوه ای متناقض با خلیفه داشت از ارادتمندان او به شمار می آید و خلیفه را از انجام هیچ کاری باز نمی داشت و هیچ گونه حسابرسی در مورد وی انجام نمی داد و چه بسا به او گفته بود: «نه فرمانت می دهم و نه تو را از انجام کاری باز می دارم» خلیفه، انجام کارها را به رأی و نظریه خود معاویه و نهاده بود. بنابر این، مراقبت شدید و حسابرسی دقیق خلیفه دوم تنها به برخی از کارگزارانش اختصاص داشت و همه را یکسان شامل نمی شد، زیرا معاویه-فرمانروای خلیفه بر شام- با برخورداری از آزادی عمل کامل طبق دلخواه و تمایلات خود هر گونه می خواست عمل می کرد.

همین آزادی عمل، معاویه را به طغیان و سرکشی واداشت و او را بر اجرای طرح های «اموی» خود مصمم ساخت و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مورد زیرکی و مکر و نیرنگ معاویه در برابر خطری بزرگ قرار داشتند زیرا معاویه با این کار اسلام را به نام اسلام مورد تهدید قرار می داد بر نور حق به نام حق می تاخت. از این رو، آن دو بزرگوار در جهت دفع این خطر، در برابر دو راه قرار داشتند که راه سومی بر ایشان وجود نداشت: پایداری و مقاومت و یا سازش، لذا هر دو به این نتیجه رسیده بودند که پایداری و مقاومت در دوران امام حسن علیه السلام بی تردید صفوف مدافعان از دین و مسلمانان، که مردم را به سوی خدای عز و جل و راه راست او رهنمون می گردند در کام خود فرو خواهد برد.

به همین دلیل، امام حسن علیه السلام به مصلحت دید که معاویه را در سرکشی و طغیانش وانهد و او را به وسیله حکومتی که در آرزویش بود، بیازماید ولی در قرار داد صلح از او تعهد گرفت که در رفتار خود و هوادارانش به هیچ وجه از قرآن و سنت پا فراتر نهند و هیچ یک از شیعیان را در مورد خطایی که با همگرایی امویان مرتکب شود مورد پیگرد قرار ندهند و مانند دیگر مسلمانان از ارج و عظمت و حقوق خویش بهره مند باشند و... دیگر شروطی که امام حسن علیه السلام به خوبی می دانست معاویه به هیچ یک از آن ها عمل نمی کند و در صدد نقض آن ها بر خواهد آمد.

امام علیه السلام با این کار خواست نقاب از چهره فریبکار و نیرنگ باز «بنی امیه» برگرفته و از مظاهر انحرافی معاویه پرده بردارد تا بدین وسیله او و دیگر سران «اموی» همانند دوران جاهلیتشان که لحظه ای اسلام در دلشان راه نیافته بود، ظاهر گردند زیرا اینان شورشیانی بودند که الطاف و موهبت های اسلام، اندکی از کینه توزی بدر و احد و احزاب را از یادشان نبرده بود.

به هر حال، این شیوه، انقلابی توفنده در قالب صلح و آشتی به شمار می آمد که راهی جز آن وجود نداشت و شرایط زمان امام حسن علیه السلام چنین چیزی ایجاب می کرد زیرا حق با باطل در آمیخته بود و زمینه تسلط و سرکشی و طغیان در آن به صورت مسلحانه و خطر آفرین فراهم آمد که امام مجتبی علیه السلام نه آغازگر آن طرح بود، نه پایان دهنده اش به شمار می آمد بلکه این حق را با ارث به دست آورد و سپس به میراث نهاد، امام حسن علیه السلام نیز مانند سایر پیشوایان این خاندان علیهم السلام از قیام و یا سکوت خود از رسالت الهی رهنمون می گرفت و با این طرح در آزمون قرار گرفت و با صبر و بردباری و در راه رضای خدا تسلیم آن گشت و پیروزمندان و پیراسته از آن امتحان

خارج گردید.

با این صلح برای امام حسن علیه السلام زمینه ای فراهم شد تا در مسیر معاویه از وجود خود کمینی قرار دهد و از ناحیه ای که وی گمان نمی برد بر او بشورد و وی را از پا در آورد و توانست پیروزی امویان را با مواد انفجار آمیز خود بنی امیه درهم بشکند و ظفر و پیروزی آنان را جور و جفا و آثارشان را بر باد دهد.

دیری نپایید که نخستین بمب کارگذاری شده در مواد قرار داد صلح با سرمستی معاویه از فتح و پیروزی اش، به انفجار انجامید، آن گاه که لشکریان عراق را به سپاه خود در نخيله ضمیمه ساخت و در جمع آنان، چنین اظهار داشت: ای مردم عراق! به خدا سوگند! من بدین جهت که شما به نماز رو آورید و روزه بگیرید و زکات پردازید با شما ننگیدم، بلکه به انگیزه دست یافتن به حاکمیت بر شما مبارزه کردم و خداوند این نعمت را با وجود ناخرسندی شما به من عنایت کرد، به هوش باشید! هم اکنون هر گونه امتیازی را به حسن بن علی داده ام زیرا می نهم» (۱)

از آن پس، سیاست معاویه همراه با هر عمل خلاف و مخالف قرآن و سنت، نظیر کشتار بی گناهان و هتک نوامیس مردم و چپاول اموال و به بند کشیدن آزاد مردان، جریان یافت. معاویه اعمال ننگین خویش را با تحمیل فرزند هرزه و گستاخ خویش بر مسلمانان پایان داد تا دین و دنیای مسلمانان را به تباهی بکشاند که حادثه جانسوز کربلا و ماجرای روز حژه و به سنگ بستن خانه کعبه در مکه با عراده و منجنیق را می توان از جمله کارهای بی شرمانه وی تلقی کرد.

ص: ۲۱۲

۱- (۱). صلح امام حسن ۲۸۵، شرح نهج البلاغه ۱۶/۴، تاریخ یعقوبی ۱۹۲/۲.

به هر ترتیب، آن چه مهم به نظر میرسد این است که رخداد حوادث، از طرح و برنامه امام حسن علیه السلام پرده برداشت و آن را آشکار ساخت، مهمترین عملی که امام علیه السلام انجام داد بر گرفتن نقاب از چهره این ددصفتان بود تا از اجرای نقشه شوم و مکر و حيله ای که برای نابودی رسالت جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَشِيدَه بودند، جلوگیری نماید و حضرت در این راستا به خواسته خویش دست یافت و پرده ها کنار رفت و چهره بنی امیه برای همگان افشا گردید. و الحمد لله رب العالمین.

بدین سان، زمینه قیام برادر بزرگوارش حسین علیه السلام فراهم آمد تا قرآن را بدان تفسیر نماید و حضرت را در آن قیام، درس آموز اهل خرد قرار دهد.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام هریک دو روی یک رسالت را نشان می دادند و هر کدام، در آن رسالت از جایگاه خود برخوردار و در زمان خویش در یکی از مراحل آن قرار داشتند و در اقدام به انجام مسئولیت های این رسالت و جانفشانی در راه آن مساوی بودند. هیچ گاه امام حسن علیه السلام از بذل جان عزیز خویش دریغ نکرد و امام حسین علیه السلام در ایثار و از خود گذشتگی در راه خدا، از برادرش سخاوتمندتر نبود، بلکه با حفظ جان خویش، آن را برای ورود به عرصه جهاد و مبارزه ای ساکت و آرام، مهیا ساخت و آن گاه که زمان مناسب فرا رسید، شهادت در کربلا قبل از آن که حسینی باشد شهادتی حسنی تلقی می شد و ماجرای روز سباط برای کاوشگران اهل خرد، در زمینه جانفشانی و ایثار، دارای معانی ژرف تر از روز عاشورا بود زیرا دلآوری امام مجتبی علیه السلام در ایفای نقش انسانی شکیب و بردبار در تحمل ناملایمات و دشواری ها و در قالب شخصیت فروتنی که به قیامی دست نزد بود، تبلور داشت و شهادت، در صحنه عاشورا نخست حسنی و در مرحله دوم حسینی به

شمار می آمد، زیرا نتایج آن قیام توسط امام حسن علیه السّلام به پختگی و کمال مطلوب خود رسید و مقدماتش توسط آن بزرگوار فراهم آمد.

مردم پس از حادثه سباب و کربلا با دقت در رخدادها، بنی امیه را در آن پایه از عصبیتی جاهلی و پلیدی یافتند که نه تنها تمام عصبیت های خشن و فرومایه و ستم پیشه بدان ها نمی رسند، بلکه خطر آن ها برای اسلام و مسلمانان به مراتب کمتر از خطر بنی امیه به شمار می آمد. (۱)

خلاصه بحث

بیان گذاری علل و اسباب صلح

۱. یاران امام علیه السّلام در اثر دسیسه های معاویه، به ضعف و سستی کشیده شدند و دست از یاری حضرت برداشته و از فرمان آن بزرگوار سرپیچی نمودند. در چنین وضعیتی نه تنها پایداری و مقاومت سودی نمی بخشید بلکه در برابر حمله و نیرنگ معاویه، نابودی و شکست خط مکتب اهل بیت حتمی بود و امام علیه السّلام می بایست با حفاظت از این خط، آن را در جامعه ای که حيله و نیرنگ معاویه به آن سایه افکنده بود به رشد و کمال سوق دهد.

۲. شکست سپاهیان امام علیه السّلام شهادت آن بزرگوار و خاندان و یاران با وفای وی را به دنبال داشت و یا به اسارت درآمده و در زندان های معاویه باقی می ماندند و یا با آن که در موضع ضعف قرار داشتند، آنان را آزاد و در قبال آزادی، بر آن ها منت می نهادند که همه این نتایج ناپسند به شمار می آمد.

اگر بر شهادت، اثری شرعی زود یا دیر مترتب نباشد نمی توان برای آن

ص: ۲۱۴

۱- (۱). به مقدمه صلح امام حسن از شیخ راضی آل یاسین مراجعه شود.

توجهی یافت به ویژه اگر به از میان بردن خط امام علیه السلام و نابودی کامل آن بینجامد.

۳. حفظ و نگاهداری مجموعه معتقد به حقانیت اهل بیت از خطر قلع و قمع گسترده بنی امیه و احراز باقی بودن امویان بر حقد و کینه بنی هاشم و هواداران آنان چنان که رخدادهای خونبار تاریخ اسلام آن را به اثبات رسانده است.

۴. جلوگیری از خونریزی مسلمانان در آن جا که نبرد با گروه سرکشان، سودی نمی بخشید.

۵. پرده برداشتن از واقعیت طرح و نقشه جاهلی بنی امیه و مصون ساختن مسلمانان بر ضد آنان، زیرا خلافت، زمینه تسلط نوجوانان بنی امیه را در به دست گیری زمام امور مسلمانان و به بازی گرفتن سرنوشت نظام اسلامی و مصادره انقلاب مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و اله مهیا ساخته بود.

۶. ضرورت فراهم آوردن شرایط مناسبی که بتوان از موضع قدرت با کفر و نفاق نمان، به ستیز برخاست.

علل واقعی موجود در فراسوی موضع خدایسنده ای که امام معصوم علیه السلام اتخاذ کرده بود بر بسیاری از مردم معاصر با آن رخداد و بر بعضی از نسل های بعدی سطحی نگر و یا فریب خوردگانی که تحت تأثیر موضوعات غیرواقعی قرار گرفته بودند، پوشیده ماند بود، ولی این حوادث پس از صلح و سیاست های خصومت آمیزی که معاویه و سایر حکام اموی دنبال می کردند و زیان های جبران ناپذیری که بر پیکر اسلام و مسلمانان وارد ساخت، از برخی راز و رمزهای موضع امام مجتبی علیه السلام پرده برداشت.

گردهمایی کوفه

پس از امضای قرارداد صلح بین امام حسن علیه السلام و معاویه جهت گرد آمدن در یک مکان، با یکدیگر به توافق رسیدند تا این دیدار اجرای عملی صلح به شمار آید و هریک در مقابل جمعی از مردم با سپردن تعهدات خود به طرف مقابل و لزوم پای بندی و عمل به آن آشنا گردند. برای این کار کوفه را برگزیده و آهنگ آن دیار نمودند و سیلی از مردم که بیشتر حاضران را سربازان طرفین تشکیل می دادند، با ترک اردوگاه های خود برای حضور در روز تاریخی نحسی که بر تارک کوفه ثبت شد، با میل یا بی میلی، گردهم آمدند.

مردم به سمت مسجد جامع شهر فراخوانده شدند، تا به سخنان دو تن از خطیبان امضاء کننده قرارداد صلح، گوش فرا دهند. بدیهی بود که معاویه بر امام حسن علیه السلام پیشی گیرد و بر منبر بالا رود و چنین نیز کرد و بر فراز منبر نشست (۱) و در جمع مردم خطابه ای طولانی بیان کرد که منابع تاریخی تنها به ذکر فقرات مهمی از آن پرداخته اند، از جمله: «اما بعد، مردم! پیروان هر پیامبری که پس از او به اختلاف افتادند، سرانجام، باطل گرایان بر اهل حقشان چیره گشت» راوی می گوید: معاویه پس از این سخن پی برد که به زیان خویش سخن گفته از این رو، بی درنگ گفت: «مگر این امت که اهل حق آن بر باطل گرایانش پیروز شدند» و نیز افزود:

ص: ۲۱۶

۱- (۱). جابر بن سمره می گوید: هیچ گاه ندیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله غیر ایستاده سخنی بگوید، هر کس به تو گفت پیامبر نشسته سخن می گفته، به آن حضرت دروغ بسته است» این روایت را جزایری در آیات الأحکام: ۷۵ نقل کرده است، ظاهراً معاویه نخستین کسی است که نشسته خطبه خواند.

«مردم کوفه! آیا می پندارید با شما بر سر نماز و زکات و حج می جنگم، من که به خوبی می دانم شما اهل نماز و زکات و حج هستید؟ ولی برای دست یابی به حاکمیت و تسلط بر شما به جنگتان آمدم و اکنون با این که شما ناخرسندید خداوند این موهبت را به من عطا کرده است! به هوش باشید! هر خونی که در این آشوب و بلوا ریخته شود به هدر رفته است و هرگونه شرطی را به (امام حسن علیه السلام) متعهد شده ام زیرا پا می نهم...» (۱)

ابو الفرج اصفهانی به اسناد خود از حبیب بن ابی ثابت روایت کرده که گفت: معاویه در این خطابه، از علی علیه السلام به ناسزا یاد کرد و سپس به امام حسن اسائه ادب نمود. (۲)

آن گاه امام حسن علیه السلام به پاخاست و در این موقعیت حساس، خطابه ای غزا و طولانی ایراد کرد که یکی از پسندیده ترین اسناد و مدارک وضعیت موجود میان مردم و اهل بیت، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله به شمار می آید. امام علیه السلام در این خطابه به پند و اندرز مسلمانان پرداخت و در ابتدای سخنانش آن ها را به دوستی و محبت و کسب رضای خدا و وحدت و یکپارچگی دعوت کرد و در اواسط خطابه به موقعیت خاندان خویش بلکه موقعیت پیامبران خدا را بر ایشان یاد آور شد. و در پایان سخنانش بی آن که صریحا معاویه را ناسزا گوید با شیوه بلاغتش، بدترین دشنام ها و ناسزاها را نثار وی ساخت. از آن جمله فرمود: (۳)

ص: ۲۱۷

۱- (۱). صلح امام حسن ۲۸۵ از مدائنی.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه ۱۶/۴.

۳- (۳). متن کامل این خطبه را شیخ راضی آل یاسین در کتاب «صلح امام حسن علیه السلام» ۲۸۶-۲۸۹ آورده است.

«أيتها الذاکر علیاً! انا الحسن و أبی علی، و أنت معاویه و ابوک صخر، و امی فاطمه و أمک هند، و جدی رسول الله و جدک عتبه بن ربیعہ، و جدتی خدیجه و جدتک فتیله، فلعن الله أخلنا ذکرا و الأنا حسبا و شرنا قديما و حدیثا، و أقدمنا کفرا و نفاقا»؛

ای کسی که پدرم علی را دشنام می دهی! من حسنم و پدرم علی است، تو معاویه و پدرت صخر است، مادر من فاطمه و مادر تو هند است، جد من رسول خدا صلی الله علیه و اله و جد تو عتبه بن ربیعہ است. جدّه من خدیجه و جدّه تو فتیله است، لعنت خدا بر آن کس که شهرتش از ما کمتر، دودمانش از ما پست تر، تبهکاری اش در گذشته و حال افزونتر و کفر و نفاقش ریشه دارتر است.

مخالفان صلح

الف- قیس بن سعد بن عباده

قیس به دوستی و محبت اهل بیت علیهم السّلام معروف بود و امیر مؤمنان علیه السّلام در آغاز خلافت خویش وی را به فرمانروایی مصر گمارد. قیس با شنیدن خبر امضای قرارداد بین امام حسن علیه السّلام و معاویه، موجی از غم و اندوه دلش را فراگرفت و گردابی از نگرانی و پریشانی او را احاطه کرد، ولی سرانجام به کوفه بازگشت.

معاویه پس از آن که عبید الله بن عباس را فریفت، طی نامه ای به قیس، او را وعده پست و مقام داد و تهدید نمود. قیس در پاسخ او نوشت: «نه به خدا سوگند! دیدار من و تو تنها با شمشیر و نیزه میسر است..» (۱). معاویه از این

ص: ۲۱۸

پاسخ قاطع بر آشفت و در نامه ای دیگر وی را به باد ناسزا گرفته و به مرگ تهدید کرد. در آن نامه آمده بود: «اما بعد، تو یهودزاده ای که خود را به زحمت می اندازی و در آن چه که به تو سودی ندارد، خود را به بدبختی می کشانی و به هلاکت می افکنی، اگر دوستانت در این جنگ به پیروزی دست یابند، تو را به کناری می نهند و فریبت می دهند و اگر دشمنانت پیروز گردند تو را گوشمالی داده و به قتل خواهند رساند، پدرت نیز با کمانی بدون زه تیراندازی می کرد و تیرش هدفی نداشت. در میان مردم تفرقه انداخت و جدایی هایی پدید آورد، تا این که قوم و قبیله اش وی را خوار ساختند و سرانجام در ناحیه حوران در غربت و تنهایی جان سپرد، و السلام. (۱)

قیس بدو پاسخ داد: «اما بعد، تو خودت بتی و فرزند بتی، با اکراه و ناخرسندی اسلام را پذیرفتی و میان مسلمانان تفرقه و جدایی انداختی و به دلخواهت از دین بیرون رفتی و خداوند دینت را پذیرا نشد و از اسلام بهره ای به تو نبخشید. نفاق افکنی تو چیز تازه ای نیست، تو تا توانستی با خدا و پیامبر جنگیدی و در زمره دارو دسته مشرکان درآمدی و با خدا و پیامبر و مؤمنان همواره به مبارزه برخواستی از پدرم به بدی یاد کردی، به جان خودم سوگند! او نیز از کمان زه دارش به سوی دشمنان دین تیر پرتاب می کرد و کسانی به مبارزه اش برخاستند که جایگاهش را نمی شناختند و به پایه اش نمی رسیدند.

تو من را یهودی زاده خواندی، ولی خودت خوب می دانی و همه مردم می دانند که من و پدرم دشمن دینی بودیم که تو آن را درک کردی و از یاران دینی بودیم که تو از آن بیرون رفتی- یعنی شرک- و به آن

ص: ۲۱۹

وقتی معاویه شنید قیس به کوفه بازگشته او را برای بیعت با خود به حضور طلبید، ولی قیس پذیرا نشد زیرا او با خدای خویش پیمان بسته بود که دیدار او با معاویه جز با شمشیر و نیزه میسر نخواهد بود، به همین دلیل معاویه دستور داد شمشیر و نیزه ای بیاورند تا میان خود و قیس بنهد و قیس سوگند خود را بی آن که کفاره دهد بشکند، که قیس در آن اجتماع حضور یافت و با معاویه بیعت کرد. (۲)

ب-حجر بن عدی

وی از یاران بزرگ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِثِهِ و امیر مؤمنان علیه السّلام و از نیک مردان برجسته زمان خود به شمار می آمد و به گفته ابن اثیر جزری در «أسد الغابه» و نیز دیگران، حجر بن عدی در تقرب به پیشگاه خدا به پایه ای رسید که دعایش مستجاب می شد و سرانجام در منطقه «مرج عذراء» یکی از روستاهای شام به دستور معاویه توسط جلادانش به شهادت رسید و شهادتش موجی از اعتراضات مردم را نسبت به سیاست های غلط معاویه به دنبال داشت، به گونه ای که عایشه و دیگران نیز این جنایت را محکوم کردند. (۳)

با وجود عشق و محبتی که «حجر» نسبت به امام حسن علیه السّلام و پدر بزرگوارش می ورزید، ولی زمانی که قرارداد صلح انجام پذیرفت، تأثرات و نگرانی ها وی را به تاریکی یأس و نومیدی کشاند. به همین سبب، در برابر

ص: ۲۲۰

۱- (۱). حياه الامام الحسن ۲۶۸.

۲- (۲). برای شرح بیشتر به مقاتل الطالبیین و حياه الامام الحسن مراجعه شود.

۳- (۳). اسد الغابه ۳۸۶/۱.

معاویه، امام علیه السّلام را مخاطب قرار داد و گفت: «به خدا سوگند! آرزو می کردم در آن روز از دنیا بروی و ما نیز با تو بمیریم و چنین روزی را شاهد نباشیم، زیرا ما شکست خورده و حسرت زده به شهر خود باز می گردیم و دشمنان ما با شادمانی و پیروزی باز می گردند».

به گفته مدائنی، سخنان «حجر» دل امام علیه السّلام را پر از رنج و اندوه ساخت و به پا خاست و پس از خلوت شدن مسجد علت و سبب صلح خود را برای «حجر» تشریح کرد و فرمود:

ای حجر! سخنت را در مجلس معاویه شنیدم، هر انسانی آن چه را تو دوست داری دوست ندارد و دیدگاهش چون دیدگاه تو نیست آن چه را من انجام دادم تنها برای حفظ جان شما بود و خدای متعال هر روز در شأن و کاری است. (۱)

ج. عدی بن حاتم

عدی از دلاور مردان مسلمان و ارادتمندان به اهل بیت علیهم السّلام به شمار می آمد. نقل شده وی در پی ماجرای صلح که حزن و اندوه قلبش را می فشرد به امام علیه السّلام عرضه داشت:

«ای فرزند رسول خدا! کاش قبل از آن که شاهد آن ماجرا باشم، مرده بودم. تو ما را از عدل و داد خارج و به جور و ستم وارد ساختی. از حقی که بر آن بودیم دست کشیدیم و در باطلی که از آن می گریختیم وارد گشتیم. تن به پستی و ذلت دادیم و خواری و ذلتی را که در شأن ما نبود پذیرا شدیم» امام علیه السّلام به او پاسخ داد:

ص: ۲۲۱

ای عدی! من از آن جا که دیدم بیشتر مردم تمایل به صلح دارند و از جنگ گریزانند، نخواستم آنان را به کاری که از آن ناخرسندند وادارم. از این رو، به مصلحت دیدم این جنگ ها در وقت مناسبی انجام پذیرد، زیرا خداوند هر روز در شأن و کاری است». (۱)

د- مسیب بن نجبه و سلیمان بن صرد

این دو بزرگوار به دوستی و محبت و ارادت به اهل بیت علیهم السّلام معروف بودند و از انجام صلح رنجیده شده و با حزن و اندوه خدمت امام علیه السّلام رسیدند و عرضه داشتند: «شگفتی ما از کاری که شما انجام دادی پایان ندارد! با این که چهل هزار جنگجو تنها از کوفه، غیر از مردم بصره و حجاز در رکاب تو حاضر بودند، با معاویه از در صلح و آشتی در آمدی» امام علیه السّلام به مسیب فرمود: «ما تری؛ نظرت چیست؟»

مسیب عرض کرد: نظر من این است که شما به حالت قبل از جنگ باز گردی، زیرا معاویه پیمان شکنی کرده است.

امام علیه السّلام در پاسخ وی فرمود:

بر حيله و نیرنگ خیری مترتب نیست، اگر خواسته بودم این کار را انجام می دادم (۲)...

در روایت دیگری آمده است که امام علیه السّلام در پاسخ وی فرمود: مسیب! اگر من با کاری که انجام دادم در پی دنیا بودم، هرگز معاویه در جنگ و نبرد، از من پایدارتر و شکیباتر نبود، ولی من صلاح شما را در نظر گرفتم، تا به جان یکدیگر نیفتید. (۳)

ص: ۲۲۲

۱- (۱). حياه الامام الحسن ۲/۲۷۴.

۲- (۲). مناقب ابن شهر آشوب ۴/۳۵ چاپ قم.

۳- (۳). حياه الامام الحسن ۲/۲۷۷.

امام حسن علیه السّلام پس از چند روز اقامت در کوفه تصمیم گرفت عراق را به قصد مدینه جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله ترک گوید و یارانش را از تصمیم و قصد خود آگاه ساخت. وقتی این خبر همه جا پیچید، مسیب بن نجبه فزاری و ظبیان بن عماره تمیمی برای خداحافظی حضور آن بزرگوار شرفیاب شدند.

امام رو به آنان کرد و فرمود:

سپاس خدایی را که فرمانش چیره است، اگر همه مردم بخواهند قضای او را دگرگون سازند، بر این کار قادر نخواهند بود... به خدا سوگند! با تمام توان می کوشند تا دوستی ما را به خود جلب کنند.

مسیب و ظبیان از امام علیه السّلام درخواست کردند در کوفه بمانند، حضرت درخواست آنان را پذیرا نشده و فرمود: راهی برای این کار وجود ندارد. (۱)

آن گاه که امام علیه السّلام به اتفاق خانواده اش رهسپار مدینه جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله بود، کلیه اقشار مردم، گروهی گریه کنان و دسته ای با تأسف، در مراسم تودیع و خداحافظی آن بزرگوار حضور یافتند. (۲)

کاروان امام علیه السّلام به حرکت درآمد ولی هنوز از کوفه فاصله نگرفته بود که فرستاده معاویه به آن حضرت رسید تا او را به کوفه بازگرداند و با گروهی از خوارج که بر او شوریده بودند بجنگند، امام علیه السّلام از بازگشت امتناع ورزید و به معاویه نوشت: اگر ترجیح می دادم با مسلمانی بستیزم، از تو شروع می کردم این که می بینی دست از تو برداشته ام به جهت مصلحت مسلمانان و جلوگیری از ریختن خون آنان است. (۳)

ص: ۲۲۳

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۲۸۵/۲۰-۲۸۶.

۲- (۲). تحفه الأنام فاخوری ۶۷.

۳- (۳). حیاة الامام الحسن ۲۸۷/۲.

کاروان امام علیه السّلام به مدینه رسید، وقتی مردم از تشریف فرمایی امام علیه السّلام آگاه شدند، همه به استقبال آن حضرت شتافتند و بدین وسیله خیر و برکت به آنان رو آورد، دیارشان را سعادت و رحمت فرار گرفت و خیر و برکاتی که از هنگام شهادت جانسوز امیر مؤمنان علیه السّلام از آنان قطع شده بود، یک بار دیگر به آنان بازگشت.

امام حسن علیه السّلام همراه با برادران و خانواده خویش وارد مدینه شد و ده سال در آن سامان اقامت گزید و جای جای آن دیار را از الطاف و مراحم و مهر و محبت و بردباری سرشار ساخت که به برخی از آن امور نگاهی گذرا خواهیم داشت:

مرجعیت علمی و دینی

اشاره

مرجعیت علمی و دینی امام مجتبی علیه السّلام در تربیت جمع زیادی از دانشوران تجسم یافت و با انحرافات دینی که دین و آیین الهی را دستخوش تغییر و دگرگونی ساخته بود، به مخالفت برخاست و از توطئه دگرگون ساختن سنت شریف نبی اکرم صلی الله علیه و اله که معاویه از طریق فعال نمودن گردونه جعل روایات و جلوگیری از تدوین احادیث رسول خدا صلی الله علیه و اله برای آن طرح و برنامه ریخته بود، جلوگیری به عمل آورد.

مکتب امام و فعالیت علمی

امام حسن علیه السّلام در مدینه دست به ایجاد مکتب بزرگ خویش زد و در نشر فرهنگ معارف اسلام در جامعه اسلامی، فوق العاده به تلاش پرداخت.

بسیاری از دانشمندان بزرگ و محدثان و راویان برجسته، به این مکتب گرایش

یافتند و امام علیه السلام آنان را برای انجام رسالت اصلاح گرانه جاوید خود که عقل و خرد جامعه را تبلور می بخشید و از غفلت و بی روحی بیدار می ساخت، بهترین یار و یاور به شمار آورد که مورخان نام برخی از شاگردان و راویان حدیث آن بزرگوار را یاد آورده اند از جمله:

فرزندش حسن مثنی، مسیب بن نجبه، سوید بن غفله، علا بن عبد الرحمن، شعبی، میره بن برکم، اصبع بن نباته، جابر بن خلد، ابو الجوزاء، عیسی بن مأمون بن زراره، نفاله بن مأموم، ابو یحیی عمیر بن سعید نخعی، ابو مریم قیس ثقفی، طحرب عجلی، اسحاق بن یسار پدر محمد بن اسحاق، عبد الرحمان بن عوف، سفین بن لیل و عمرو بن قیس را که همه کوفی بودند می توان نام برد. (۱) شهر مدینه، به فروغ وجود این اختران علم و دانش و راویان می درخشید و در علم و دانش و ادب و فرهنگ و معارف، بارورترین شهرهای اسلام به شمار می آمد.

امام حسن علیه السلام همان گونه که مسئولیت نشر علم و دانش را در مدینه به عهده داشت، مردم را به فضایل اخلاقی و انجام کارهای نیک و آراسته شدن به سنت نبی اکرم صلی الله علیه و اله فرا می خواند. این امام همام مشعل فروزان اخلاق پسندیده ای که جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله برای اصلاح و تهذیب جامعه به ارمغان آورده بود، پرفروغ نگاه داشت. فضایل بلند اخلاقی امام مجتبی به گونه ای بود که حتی نسبت به دشمنان و مخالفان خویش نیز، نیکی و احسان روا می داشت. وقتی اطلاع یافت ولید بن عقبه مبتلا به بیماری شده با این که ولید به کینه توزی و بغض اهل بیت معروف بود، امام علیه السلام به عیادت وی رفت.

ص: ۲۲۵

۱- (۱). تاریخ ابن عساکر ج ۱۲، نسخه کپی در کتابخانه امام امیر المؤمنین.

وقتی امام در جای خود قرار گرفت ولید در مقابل او به پا خاست و گفت: «من از اموری که بین خود و تمام مردم وجود داشته به پیشگاه خدا توبه می کنم جز آن چه بین من و پدرت بوده که از آن توبه نخواهم کرد.» (۱)

امام علیه السلام از وی رو گرداند و با وی مقابله به مثل نکرد، بلکه هدایایی نیز برایش فرستاد. (۲)

مرجعیت اجتماعی

اشاره

مرجعیت اجتماعی امام مجتبی علیه السلام در مهربانی و احسان و نیکی به مستمندان و پناه دادن به پناه جویان، برای رهایی از چنگال ظلم و ستم و آزار و اذیت امویان، تجلی یافت.

الف- مهربانی با مستمندان

امام حسن علیه السلام نسبت به فقرا و تهیدستان فوق العاده نیکی و احسان می نمود آن چه را داشت به آنان می بخشید و با نیکی و احسان خویش دلشان را سرشار از سرور و شادی می کرد، در مورد کرم و بخشش امام حسن علیه السلام آمده است که:

نیازمندی بدو مراجعه کرد حضرت به او فرمود: نیاز خود را در نامه ای بنویس و به ما بده. آن شخص چنین کرد و حضرت دستور داد دو برابر آن چه را خواسته بود به او بدهند، یکی از حاضران عرضه داشت:

ای پسر پیامبر! این نامه برای این فرد چه برکاتی به دنبال داشت؟ حضرت

ص: ۲۲۶

۱- (۱). شرح ابن ابی الحدید ۱/۳۶۴.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۲/۲۸۸-۲۸۹.

به او پاسخ داد:

برکت این نامه برای ما بیشتر است، چرا که او ما را شایسته انجام کار نیک دانست.

آیا نمی دانی کار نیک باید پیش از درخواست شخص انجام پذیرد. زیرا اگر پس از اعلان نیاز، بدو احسان نمایی، در حقیقت به بهای آبرویش تمام شده و شاید این فرد نیازمند شب را میان امیدواری و نومیدی با اضطراب به سر برده و نداند چگونه نیازش برآورده می شود، با دل شکستگی به خواسته اش می رسد یا با شادی و سرور و کامیابی؟ آن گاه که نزد تو می آید، اندامش می لرزد، دلش ترسان است، اگر نیازش را در قبال آبرویش برآورده ساختی، این آبروریزی از احسانی که دریافت کرده است، برایش گرانتر تمام می شود.

امام مجتبی علیه السلام حامی مستمندان و محرومان، پناه زنان بی سرپرست و یتیمان بود. پیش از این نمونه ای از آثار کرم و بخشش و احسان آن بزرگوار که در بخشش و سخاوت ضرب المثل شده، از نظرتان گذشت.

ب- پناهجویی به امام

امام حسن علیه السلام در مدینه مرکز رسالت جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله، برای پناه جویان به آن حضرت، دژی استوار و پناهگاهی شکست ناپذیر تلقی می شد.

اوقات شریف خود را به برآوردن نیاز مردم و برداشتن ستم و ظلم و بیداد از آنان مصروف می داشت.

سعید بن ابی سرح که از ناحیه زیاد، مورد ستم و بیداد قرار گرفته بود، به حضرت پناه آورد، امام او را پناه داد. به گفته راویان: سعید به دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام معروف بود، به همین دلیل زیاد او را تحت پیگرد قرار داد و جهت پناه جستن به امام حسن علیه السلام به مدینه گریخت، زیاد با اطلاع یافتن از

ماجرای، به سراغ برادر و فرزندان و همسر سعید رفت و آن‌ها را زندانی و خانه‌یشان را ویران و اموالش را مصادره کرد، وقتی امام حسن علیه السلام از قضیه آگاه شد، این کار فوق العاده بر او گران آمد و طی نامه‌ای به زیاد به او دستور داد، سعید را امان دهد و زن و فرزندانش را آزاد و خانه‌اش را بنا کند و اموالش را به وی بازگرداند. (۱)

مرجعیت سیاسی

امام حسن علیه السلام از موضع قدرت با معاویه از در صلح در آمد چنان که در متن قرارداد صلح به صراحت آمده که خلافت پس از معاویه به امام حسن علیه السلام می‌رسد و نباید درباره امام حادثه ناگواری به بار آورد و مکر و حيله‌ای به کار ببرد.

بنابراین، طبیعی بود که امام علیه السلام محور مخالفت و قدرتی به شمار آید که حکومت بنی امیه و معاویه را در کامشان تلخ و زندگی آن‌ها را تیره و تار سازد.

به همین دلیل در دعاها و دیدارهای امام علیه السلام با حکام و اطرافیان آن‌ها و در نامه‌ها و خطابه‌های آن حضرت تلاش سیاسی روشنی می‌بینیم که در امور ذیل متبلور است.

الف- حضرت بر اوضاع و رخدادها مراقبت و آن‌ها را پی می‌گرفت و رفتار حکام و کارگزاران آنان را زیر نظر داشت، آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود، چنان که در نامه‌اش به زیاد از او خواست، دست از تعقیب سعید بن ابی سرح بردارد و هنگام طواف، حبیب بن مسلمه را در مورد

ص: ۲۲۸

ب- امام مجتبی علیه السلام از فعالیت های سیاسی منظمی برخوردار بود که در استقبال از هیئت های نمایندگی مخالفان و توجیه و راهنمایی آنان و دعوت آن ها به صبر و بردباری و تصمیم گیری و انتظار صدور فرمان امام در وقت مناسب، تجسم می یافت. چنان که همواره بر نقش رهبری اهل بیت و شایستگی خلافت و پیشوایی آنان نیز تأکید داشت.

دکتر طه حسین بر این باور است که امام حسن علیه السلام در مدت اقامت خویش در مدینه دست به تشکیل حزب سیاسی زده و شخصاً ریاست آن را بر عهده داشته و به تناسب شرایط آن زمان، آن را جهت داده است.

ج- با این که نظام حاکم، سعی در جلب رضایت امام و یا سرپوش نهادن بر فعالیت های وی و یا محکوم ساختن آن ها داشت، حضرت هیچ گاه به ارکان آن نظام تمایل نشان نداد.

این بخش از موضع گیری امام علیه السلام زمانی تبلور یافت که حضرت به خویشاوندی سببی امویان تن در نداد و طرح و نقشه های آن ها را فاش ساخت و واقعتاً انحرافی آنان، و بی لیاقتی معاویه را به خلافت، آشکارا بیان داشت و این حقیقت به روشنی در مناظرات حضرت با معاویه و اطرافیانش در مدینه و دمشق به طور یکسان جلوه گر شد که در بیان مواضع آن بزرگوار، به اشاره ای بسنده می کنیم.

ص: ۲۲۹

معاویه خواست با برقراری خویشاوندی سببی با بنی هاشم، به عزت و سربلندی دست یابد. از این رو، به مروان حکم فرمانروایش بر مدینه نوشت که زینب دختر عبد الله بن جعفر را با هر مهریه ای که پدرش تعیین نماید و پرداختن بدهی وی به هر اندازه ای که باشد و ایجاد صلح و آشتی میان بنی هاشم و بنی امیه، برای یزید خواستگاری کند. مروان شخصی را در پی عبد الله فرستاد، وقتی عبد الله نزد مروان آمد، وی در مورد خواستگاری دخترش با او به گفت و گو پرداخت. عبد الله در پاسخ وی گفت: امور مربوط به زنان ما در دست حسن بن علی علیه السلام است، از او خواستگاری نما. مروان نزد امام شریفیاب و دختر عبد الله بن جعفر را از او خواستگاری کرد. حضرت فرمود: برای این کار هر کس را دوست داری جمع کن. مروان بیرون شتافت و بنی هاشم و بنی امیه را به یک اندازه گرد آورد و در جمع آنان سخن گفت و موضوعی را که معاویه مطرح کرده بود برای حضرت تبیین کرد.

امام علیه السلام بعد از حمد و ثنای الهی بدو چنین پاسخ داد:

آن چه را در مورد تعیین مهریه دختر عبد الله توسط پدرش عنوان کردی، (این را بدان) که ما از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و اله در مورد مهریه خانواده و دخترانش (۱) رو گردان نیستیم. در مورد پرداخت بدهی پدرش، سخن گفتی بگو بینم از کی تاکنون زنان ما بدهی پدرانشان را پرداخته اند و نسبت به صلح و آشتی میان دو گروه، (باید بدانی که) ما به خاطر خدا و در راه رضای او با شما دشمنی داریم و برای دنیا هیچ گاه با شما از در صلح و آشتی در نخواهیم آمد...

امام علیه السلام در پایان سخنانش فرمود:

ص: ۲۳۰

۱- (۱). سنت رسول اکرم صلی الله علیه و اله در مورد مهریه همسران و دخترانش چهارصد درهم بوده است.

نظر ما بر این قرار گرفت که زینب را به ازدواج پسر عمویش قاسم فرزند محمد بن جعفر درآوریم و من او را به عقد وی درآورده و مزرعه ای را که در مدینه دارم و معاویه حاضر شد در قبال آن ده هزار دینار بپردازد، مهریه وی قرار دادم.

مروان طی نامه ای به معاویه وی را از جریان بااطلاع ساخت، وقتی نامه به معاویه رسید گفت: «ما از آنان خواستگاری کردیم، دست رد بر سینه ما نهادند ولی آن ها اگر از ما خواستگاری کرده بودند، آن ها را پذیرا می شدیم. ۱»

موضع امام در قبال معاویه و طرفدارانش

الف- با معاویه در مدینه

به نقل خوارزمی، معاویه در مدینه با مشاهده ارج و احترام و پذیرایی مردم از امام حسن علیه السلام نگران شده و این موضوع برایش ناخوشایند آمد. از این رو، ابو الأسود دوئلی و ضحاک بن قیس فهری را خواست و با آنان در مورد چگونگی عیب جویی از امام حسن علیه السلام به مشورت پرداخت، تا بدین وسیله به مقام و جایگاه حضرت اهانت روا داشته و در برابر دیدگان انبوه مردم از ارزش و اهمیت منزلت آن بزرگوار بکاهد، که ابو الأسود وی را از انجام این کار بر حذر داشت و بدو گفت: «البتة تصمیم امیر المؤمنین برتر است، ولی من چنین کاری را به صلاح شما نمی دانم، زیرا امیر المؤمنین درباره او هرچه بگویند مردم آن را به حساب حسادت شما می گذارند و برای او احترام و عظمتی بیشتر قائل می شوند.

ای امیر المؤمنین! (امام) حسن جوانی راستگو و حاضر جواب است و پاسخ گفتارت را به استواری می دهد و استخوان پایت را درهم می کوبد و

ناروایی هایت را آشکار می سازد، در این صورت سخنان تو به سود او تمام می شود و برایت زیان فراوانی همراه خواهد داشت، مگر اینکه در ادب او عیبی بیابی و یا در نژادش انحرافی پیدا کنی، اما او از چنین نقص هایی مبرا است و به درست اندیشی و صراحت و رسایی سخن، میان عرب مشهور است، دارای تباری بزرگ و والا است و از عنصری پاک برخوردار است. بنابراین، بهتر است امیر المؤمنین دست به چنین کاری نزنند».

ابو الأسود به درستی سخن گفت و معاویه را پند و اندرز داد، زیرا کدام عیب و نقص در امام وجود داشت که معاویه بخواهد وی را با آن مورد عیبجویی قرار دهد؟ امام علیه السلام به گفته قرآن حکیم از هر گونه پلیدی و عیب منزّه بود. ولی ضحاک بن قیس نظریه ای برعکس ابو الأسود به معاویه ارائه داد و او را در ناسزاگویی به امام و فخرفروشی بر او، تحریک کرد و به او گفت:

«ای امیر المؤمنین! با امام حسن همان گونه که تصمیم گرفته ای عمل کن و حمله ات را از او باز مدار، زیرا اگر او را آماج تیرهای گفته ات قرار دهی و به استواری بدو پاسخ گویی، چونان شتر پیر و فرتوت خوار گشته و تسلیم تو خواهد شد».

معاویه نظر ضحاک را پسندید، با فرا رسیدن روز جمعه بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبرش، امیر المؤمنین پیشوای مسلمانان علی بن ابی طالب علیه السلام را به ناسزا یاد کرد و به عیبجویی او پرداخت و سپس گفت:

«مردم! گروهی از قریش کودکانه می اندیشند، نابخرد و نادانند، زندگانی تیره و تاری دارند و تنگنای روزگار آزارشان می دهد، شیطان بر سرهایشان نشسته و زبان هایشان را به کار گرفته است».

شیطان در سینه هایشان لانه کرده و تخم گذارده است و گلوگاهشان را گرفته، آن‌ها را به خطاکاری واداشته است و کارهای زشت را در برابرشان زینت داده و در مسیر هدایت، کورشان ساخته است و به تجاوز و گناه و دشمنی و دروغ و بهتان راهنمایی کرده است. آن‌ها با شیطان شریک و رفیق اند (و کسی که با شیطان همراه باشد، رفیق پلیدی برای خود برگزیده است) شیطان برای تربیت آن‌ها بس است و خداوند بهترین یار و کمک کار است».

امام حسن علیه السلام با شنیدن این سخنان بسان سیلی خروشان جهید و به افتراها و یاوه‌گویی‌های معاویه پاسخ داد و فرمود:

«أيتها الناس! من عرفني فقد عرفني، و من لم يعرفني فأنا الحسن بن علي بن أبي طالب، أنا ابن نبي الله، أنا ابن من جعلت له الأرض مسجدا و طهورا، أنا ابن السراج المنير، أنا ابن البشير النذير، أنا ابن خاتم النبيين و سيد المرسلين، و امام المتقين، و رسول رب العالمين، أنا ابن من بعث الى الجن و الانس، أنا ابن من بعث رحمه للعالمين»؛

مردم! آن‌کس که مرا می‌شناسد، به خوبی می‌داند من کیستم و آن‌که نشناخته خود را به او معرفی می‌کنم. من حسن بن علی بن ابی طالب، فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و اله هستم، فرزند کسی که زمین برایش سجده گاه و پاکیزه قرار داده شد. من فرزند مشعل فروزان الهی ام، من فرزند پیامبر مژده دهنده و بیم رسانم، من فرزند خاتم پیامبران، سرور مسلمانان و پیشوای پروا پیشگان و فرستاده پروردگار جهانیانم، من فرزند پیامبری هستم که به سوی جنیان و انسان‌ها برانگیخته شد، من فرزند کسی ام که رحمت، برای جهانیان است.

سخنان امام مجتبی بر معاویه دشوار آمد و در صدد قطع سخن امام علیه السلام برآمد و گفت: «حسن! درباره خرما نیز سخن بگو».

امام علیه السلام در حین ایراد سخن فرمود:

معاویه! به کوری چشمت، باد، خرما را بارور می سازد، به وسیله حرارت خورشید می پزد و آن را شب تازه و خوشبو می کند.

آن گاه سخنانش را در معرفی خود پی گرفت و فرمود:

«أنا ابن مستجاب الدعوه، أنا ابن الشفيع المطاع، أنا ابن أول من ينفذ رأسه من التراب و يقرع باب الجنة و أنا ابن من قاتلت الملائكة معه و لم تقا تل مع نبی قبله، أنا ابن من نصر علی الأحزاب، أنا ابن من ذلّت له قريش رغماً؛

من فرزند کسی ام که دعایش به درگاه خدا پذیرفته است، من فرزند کسی ام که شفاعتش پذیرفته شده است، من فرزند نخستین کسی هستم که در قیامت سراز قبر برون می آورد و در بهشت را می کوبد. من فرزند کسی هستم که فرشتگان در رکابش جنگیدند و همراه هیچ پیامبری پیش از او نجنگیده بودند. من فرزند کسی ام که بر تمام گروه های مخالف و دشمن پیروز گشت. من فرزند کسی هستم که قریش، ناگزیر به آئینش تن در داد.

معاویه از سخنان امام علیه السلام به خشم آمد و برجست و فریاد زد: «تو خود را برای دست یابی به خلافت می ستایی».

امام علیه السلام با بیان ویژگی کسی که شایستگی خلافت دارد بدو پاسخ داد:

خلافت، شایسته کسی است که به کتاب خدا و روش پیامبر رفتار کند، نه آن کس که به مخالفت با کتاب خدا برخیزد و سنت پیامبر را به تعطیلی بکشانند، زیرا چنین فردی به کسی می ماند که به زور ملکی را به چنگ آورد و از آن بهره بگیرد و سپس از دستش برود و سنگینی جرمش به دوش وی باقی بماند.

(در این جا) غرور معاویه درهم شکست و با توسل به فریبکاری گفت: «حتی یک تن میان قریش نیست که از نعمت ها و بخشندگی ما بهره مند نباشد».

امام علیه السلام به او پاسخ داد و فرمود:

آری، کسی که پس از خواری به وسیله او عزت یافتی و ناچیز بودنت را به فراوانی رساندی.

معاویه پرسید: حسن! منظورت از افرادی که می گویی کیانند؟

حضرت فرمود: کسانی که نمی خواهی آن ها را بشناسی.

آن گاه امام در معرفی خود به جامعه، سخنانش را ادامه داد و فرمود:

«أنا ابن من ساد قريشا شابا و كهلا، أنا ابن من ساد الوری کرما و نبلا، أنا ابن من ساد أهل الدنيا بالوجود الصادق، و الفرع الباسق، و

الفضل السابق، أنا ابن من رضاه رضی الله و سخطه سخطه، فهل لك أن تساميه یا معاویه؟»

من فرزند کسی ام که بر پیر و جوان قریش پیشوا بود و در کرامت بر همه مردم برتری داشت، آن کس که در راستی و

بخشنندگی سرآمد مردم جهان بود، شاخه ای بارور به شمار می آمد و در برتری ها بر دیگران پیشی داشت. من پسر آن کسی

هستم که خشنودی اش، خشنودی خدا و خشمش، خشم خداست. ای معاویه! آیا تو خود را برتر از او می دانی؟

معاویه گفت: سخنت درست است، خیر، من به این پایه نمی رسم.

امام حسن علیه السلام فرمود:

حق روشن است و باطل تاریک، آن کس که به حق گرایید پشیمان نگشت و باطل گرا به زیان افتاد و حقیقت را درست

اندیشان می شناسند.

معاویه طبق عادت حيله گری اش گفت: روز خوش نبیند آن کس که به تو ناسزا گوید. (۱)

ص: ۲۳۵

۱- (۱)). به حياه الامام الحسن ۲/۲۹۷ به نقل از خوارزمی مراجعه شود.

تاریخ نگاران در بیان این که امام حسن علیه السلام در دمشق بر معاویه وارد شده، همداستانند، ولی اختلافشان در این است که آیا حضور امام علیه السلام در آن سامان، یک بار اتفاق افتاده یا بیشتر. البته بر بحث و بررسی این مسأله سودی مترتب نیست آن چه مهم به نظر می رسد بررسی راز و رمز سفر آن حضرت به آن دیار است. از چشم انداز ما، هدف امام علیه السلام از این سفر جز نشر مکتب اهل بیت علیهم السلام و پرده برداشتن از واقعیت امر امویان در برابر جامعه ای که معاویه آن را به گمراهی کشانده و از راه صحیح بیرون برده بود، چیز دیگری نمی توانست باشد. دلیل بر این معنا از موضع گیری های امام علیه السلام و مناظراتی که با معاویه داشته، پیداست زیرا حضرت بدین وسیله وی را رسوا ساخت.

ولی دسته ای که بر این باورند سفر امام علیه السلام برای گرفتن هدایای معاویه انجام شده از دیدگاه ما، به یکی از روایات جعلی استناد جسته اند که به هیچ وجه نمی توان به آن استناد کرد، زیرا امام علیه السلام به عزت نفس و جوانمردی و عظمت معروف بود و از سویی، آن بزرگوار با دارا بودن زمین های حاصلخیزی در مدینه که درآمد کلانی برای حضرت داشت، افزون بر آن، حقوقی که از ناحیه مسلمانان شایسته و نکوکار به آن حضرت می رسید، وی را از هدایای معاویه بی نیاز می ساخت.

به فرض اگر اموالی از طرف معاویه به آن حضرت می رسید، امام علیه السلام آن را برای خود و خانواده اش هزینه نمی کرد. در روایت آمده که آن حضرت از آن اموال حتی به مقدار ارزش علفی که چهارپایان به دهان می گیرند، بر

نمی داشت. (۱)

امام موسی بن جعفر علیه السّلام می فرماید: امام حسن و امام حسین علیهما السّلام هیچ گاه جایزه های اهدایی معاویه پسر ابو سفیان را نمی پذیرفتند. (۲)

معاویه که در مدت اقامت امام حسن علیه السّلام در دمشق، شاهد رو آوردن مردم به آن حضرت و پذیرایی از آن بزرگوار بود، دست به تشکیل مجالس مملوّ از عناصر مخالف و دشمنان اهل بیت علیهم السّلام نظیر: عمرو عاص، مغیره بن شعبه، مروان حکم، ولید بن عقبه، زیاد بن ابیه و عبد الله بن زبیر، زد و آنان را به ناسزاگویی و اهانت به گل خوشبوی رسول خدا صلی الله علیه و اله تحریک کرد تا او را از چشم مردم بیندازد و دردی را که از فرزند فاتح و قهرمان درهم شکننده بت های قریش به دل داشت، بدین وسیله تسکین دهد. این اراذل و او باش فرومایه، با سخنان تلخ و ناروا به ساحت مقدس امام مجتبی علیه السّلام اهانت روا می داشتند. ولی امام علیه السّلام با منطقی کوبنده و بیانی رسا به آنان پاسخ دندان شکن داده و آن ها را به سکوت وا می داشت. امام علیه السّلام در همه مناظراتش پیروز می گشت و دشمنان عاجز و ناتوانش، با خواری و شکست مواجه می شدند.

نخستین مناظره

روزی معاویه رو به امام کرد و گفت: «حسن من از تو بهترم!» امام حسن علیه السّلام فرمود: پسر هند، تو به چه دلیل از من بهتری؟ معاویه گفت: چون مردم اطراف من گرد آمده اند و اطراف تو کسی نیست.

امام علیه السّلام به او فرمود:

ص: ۲۳۷

۱- (۱). جامع الأسرار، نسخه خطی در کتابخانه عمومی کاشف الغطاء.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۳۰۳/۲-۳۰۴.

هیئات! ای پسر هند جگرخوار، از راه بسیار ناپسندی برای خود امتیاز تراشیدی.

کسانی که اطراف تو گرد آمده اند یا با علاقه به سویت آمده اند یا با بی میلی. آنان که مطیع تو اند، نافرمان خدا هستند و کسانی که مجبورند، به دستور کتاب خدا معذورند. من هرگز نمی گویم من از تو بهترم، زیرا در تو اصلا خیری نیست که من از تو فراتر باشم، زیرا خداوند همان گونه که مرا از پلیدی ها پیراسته ساخته، تو را نیز از فضیلت ها محروم ساخته است. (۱)

مناظره دوم

در محفلی دیگر میان امام و معاویه مناظره ای صورت گرفت و شاید از هیجان انگیزترین گردهمائی های امام علیه السلام به شمار آید که تاریخ به بیان آن پرداخته است. در این مجلس چهار تن از ارکان نظام معاویه و ترویجگران جاهلیت وی نظیر: عمرو عاص، ولید بن عقبه بن ابی معیط، عتبه بن ابی سفیان، مغیره بن شعبه، گرد آمده و از معاویه خواستند امام حسن علیه السلام را احضار کند تا وی را ناسزا گفته و او را مورد اهانت قرار دهند، زیرا گرد آمدن مردم پیرامون امام علیه السلام و بهره گیری علم و دانش و احکام دین از آن حضرت، برای آنان ناخوشایند بود.

گفته می شود: معاویه حاضر نشد کسی را در پی امام علیه السلام بفرستد و به دوستانش گفت: «دست به این کار نزنید، به خدا سوگند! هرگاه نزد من آمد، از مقام و جایگاه او، و از رسوایی ام به دست وی بیمناک شده ام، و افزود: (امام) حسن، از همه بنی هاشم زبان آورتر است» ولی سرانجام او را واداشتند تا در

ص: ۲۳۸

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۳۰۶/۲ به نقل از روضه الواعظین نیشابوری.

پی امام بفرستد.

معاویه گفت: اگر در پی او بفرستم، درباره او و شما به انصاف رفتار خواهم کرد.

عمرو عاص گفت: آیا بیم داری باطل او بر حق ما چیره شود؟

معاویه گفت: من در پی او فرستادم تا به او بگویم همه سخنانش را ابراز بدارد، ولی بدانید آنان اهل بیت رسول خدایند و کسی نمی تواند از آنان عیب جویی کند و ننگ و عار به آنان نمی چسبد.

ولی او را با سخن خودش مورد هجوم قرار دهید و به وی بگویید: پدرت عثمان را کشت و از خلافت خلفای پیش از خود، خرسند نبود.

آن گاه معاویه کسی را نزد امام علیه السلام فرستاد و او را نزد خود فراخواند، وقتی امام علیه السلام حضور یافت معاویه وی را ارج و احترام نهاد و بدو عرضه داشت: من نمی خواستم تو را به این مجلس فراخوانم ولی این جمع حاضر مرا بدین کار واداشتند و اکنون من میان تو و آن ها به انصاف رفتار خواهم کرد. ما تو را به این مجلس فراخواندیم تا ثابت نمایم که عثمان مظلومانه کشته شده و قاتل او پدرت است، بدانان پاسخ بده. از این که در این محل تنها هستی نگران مباش، می توانی همه سخنانت را ابراز نمایی.

در آغاز عمرو عاص شروع به سخن کرد و امیر مؤمنان علیه السلام را شدیداً به باد دشنام و ناسزا گرفت و سپس به ناسزاگویی امام حسن علیه السلام پرداخت و تا می توانست به وی اهانت روا داشت، از جمله گفت:

«حسن! تو می پنداری خلافت به تو می رسد، تو که از عقل و اندیشه برخوردار نیستی، ما تو را به این جا فرا خواندیم تا تو و پدرت را به باد فحش و ناسزا بگیریم...»

سپس ولید بن عقبه به زشتی سخن گفت و از ریشه و تبار خود پرده برداشت و بنی هاشم را به ناسزا گرفت.

آن گاه عبته بن ابی سفیان به سخن درآمد و حقد و کینه توزی و فرومایگی اش را آشکار ساخت و گفت: «حسن! پدرت در قریش، بدترین مردم بود، خونشان را به زمین ریخت، رشته خویشاوندی آن ها را برید، شمشیر و زبانش بلند بود، زندگان را می کشت و از مردگان نیز دست بر نمی داشت. آیا در مورد خلافتی که به آن دل بسته ای، نه حق انتقاد از آن را داری و نه در میراث بردن از آن بر دیگران برتری داری».

پس از او مغیره بن شعبه سخن گفت و علی علیه السلام را دشنام داد و گفت: «به خدا سوگند! من علی را نه در برابر خیانتی عیبجویی می کنم و نه در داوری از کسی طرفداری کرده است، ولی او عثمان را کشته است» آن گاه سکوت کردند و امام علیه السلام لب به سخن گشود و فرمود:

معاویه! اینان مرا دشنام ندادند، بلکه این تویی که مرا به باد ناسزا گرفتی، زیرا به فحش خو گرفته ای و بداندیش بوده ای و هم چنان بر اخلاق ناپسندت باقی هستی.

ظلم و ستمی که بر ما روا می داری به جهت دشمنی است که با رسول خدا و خاندانش داری. معاویه! اکنون پا سخت را بشنو و اطرافیان نیز بشنوند. البته بدانید، من کمتر از آن چه در حق شما باید بگویم، سخن خواهم گفت.

امام حسن علیه السلام آن گاه به مقایسه جایگاه پدر بزرگوارش و موقعیت معاویه و پدر او پرداخت و فرمود:

ای گروه! شما را به خدا سوگند می دهم! آیا پدرم (که امروز او را به ناسزا گرفته اید) نخستین کسی نبود که ایمان آورد؟ و تو ای معاویه! و پدرت از کسانی بودید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به خاطر تألیف قلوب رهائتان ساخت، در دل، کفر خود را نهان

می داشتید و به اسلام تظاهر می کردید و مجذوب مال و منال بودید.

آیا پدرم نبود که در جنگ بدر پرچم رسول خدا را برداشته و پرچم کفر در آن روز به دست معاویه و پدرش بود و آن گاه که پدرم در جنگ احد و احزاب با شما پنجه درافکند، پرچم پیامبر خدا را با خود داشت و پرچم شرک و کفر در دست تو و پدرت بود. خداوند در همه این نبردها پدرم را بر خصم زبون پیروز ساخت و حجتش را آشکار نمود و دین و آئینش را یاری داد و سخن او را به تصدیق آورد، و در همه این عرصه ها از علی راضی و خرسند، و از تو و پدرت خشمگین بود.»

امام مجتبی علیه السلام فضایل برجسته پدرش را برشمرده و به بیان احادیثی که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره او وارد شده بود پرداخت و از عرصه های کارزاری که پدر ارجمندهش دین را در آن ها یاری و دشمنان را به خاک ذلت نشانده، یاد کرد و سپس فرمود:

معاویه! به یاد داری روزی که پدرت در جنگ احزاب بر شتر سرخ موئی سوار بود و مردم را بر ضد پیامبر تحریک می کرد و تو آن شتر را می راندی و برادرت عتبه که در این جا حاضر است مهار آن را می کشید و رسول خدا صلی الله علیه و اله با مشاهده شما فرمود:

«خدایا! شخص سواره و سوق دهنده و مهار گیرنده را مورد لعنت خود قرار ده!»

معاویه! به یاد داری زمانی که پیامبر صلی الله علیه و اله تصمیم گرفت نامه ای به بنی خزیمه بفرستد، در پی تو فرستاد و تو نیامدی و رسول خدا صلی الله علیه و اله نفرینت نمود تا قیامت گرسنه بمانی و عرضه داشت: «خدایا! هیچ گاه شکم او را سیر نگردان.»

امام حسن علیه السلام پس از آن به بیان برخی رفتار ابو سفیان با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و موارد هفتگانه ای که رسول اکرم صلی الله علیه و اله ابو سفیان را لعنت کرده بود، پرداخت و پس از پایان سخنانش در مورد معاویه، رو به عمرو عاص کرد و بدو فرمود:

ص: ۲۴۱

اما تو ای پسر نابغه (۱)، نسب تو بین پنج تن مشترک است و همه آن ها ادعای پدری تو را داشته اند و سرانجام عاص، پست ترین و فرومایه ترین فردشان به پدری تو برگزیده شد و همین پدر تو بود که گفت: من دشمن محمد بی دودمانم و خداوند این آیه را درباره اش نازل کرد: **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ** فرزند عاص! تو در همه معرکه ها با جدم رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** جنگیدی و او را در مکه به تمسخر و استهزاء گرفتی و مورد اذیت و آزار قرار دادی و در حقش حيله و نیرنگ نمودی و از همه مردم بیشتر به تکذیبش پرداختی و با او دشمنی ورزیدی.

سپس به قصد دیدار با نجاشی به حبشه رفتی، تا جعفر بن ابی طالب و یارانش را از او باز ستانده و به مشرکان مکه تحویل دهی، ولی در این سفر که تیرت به سنگ خورد و خداوند تو را مأیوسانه باز گرداند و دروغت را آشکار کرد و حدی را که قرار بود بر تو جاری شود به گردن رفیقت عماره بن ولید انداختی و از او نزد نجاشی بدگویی کردی ولی خداوند تو و رفیقت را رسوا کرد. تو از همان دوران جاهلیت و نیز ظهور اسلام با بنی هاشم دشمنی می ورزی.

تو در عیب جوئی از رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** و اله هفتاد بیت شعر اهانت آمیز گفتی و رسول اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** فرمود: **خدا یا! من شعر نمی دانم و پیشه شاعری، شایسته من نیست.**

خدا یا! در برابر هر حرفی از اشعارش، هزار بار او را لعنت کن.

ولی آن چه درباره عثمان گفتی (بدان)! این تو بودی که در همه جا آتش فتنه را بر ضد او برافروختی، آن گاه به فلسطین گریختی و چون خبر مرگش به تو رسید گفتی من ابو عبد الله هستم و هر جراحی را با سرانگشتم می شکافم و سپس خود را به دامان معاویه افکندی و دین خود را به دنیای او فروختی، ما نه تو را درباره

ص: ۲۴۲

۱- (۱)). زن بدکاره معروف عرب.

دشمنی ات نکوهش و نه در مورد دوستی ات مؤاخذه می کنیم. به خدا سوگند! تو نه عثمان را در زنده بودنش یاری کردی و نه از مرگش خشمگین شدی...

آن گاه رو به ولید کرد و فرمود:

به خدا سوگند! تو را به دشمنی با علی سرزنش نمی کنم، زیرا او پدرت را در برابر دیدگان رسول خدا صلی الله علیه و اله به هلاکت رساند و تو را به جرم شرابخوری ات که در حالت مستی با مردم نماز گزاردی، هشتاد تازیانه زد. تو کسی هستی که خداوند در قرآن فاسقت نامید. و علی را مؤمن به شمار آورد. آن گاه بر علی فخر فروختی...

سپس امام متوجه عتبه پسر ابو سفیان شد و بدو فرمود:

و تو ای عتبه! به خدا سوگند! نه خردی داری که به تو پاسخ گویم و نه فهمی داری که با تو گفت و گو نمایم، نه خیری در توست که به آن امید باشد و نه شری داری که از آن باید پرهیز کرد. عقل تو و عقل کنیزت به یک اندازه است. اگر علی را در برابر همگان دشنام دهی زبانی به او نمی رسد و این که مرا تهدید به قتل کردی اگر از چنین قدرتی برخوردار باشی، چرا آن مرد لحنی را که در بستر همسرت خوابیده بود، نکشتی؟! چگونه تو را به دشمنی و کینه توزی با علی، نکوهش کنم؟ که دایی ات ولید را در جنگ بدر به هلاکت رساند و در کشتن جدت عتبه با حمزه همکاری کرد و تو را از برادرت حنظله جدا ساخت و آن ها را یک جا از پای درآورد.

آن گاه رو به مغیره بن شعبه کرد و با وی چنین سخن گفت:

ولی تو ای مغیره! شایستگی حضور و سخن گفتن در این جا و نظیر آن را نداری.. به خدا سوگند! ناسزاگویی ات برای ما ارزشی ندارد، زیرا حد زناکاری هنوز بر تو باقی است و عمر بر تو اجرای حد نکرده و خداوند او را بازخواست خواهد نمود.

این تو بودی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله پرسیدی آیا مرد به زنی که می خواهد با او ازدواج کند می تواند نگاه کند؟ حضرت فرمود: اگر قصد زنا نداشته باشد، مانعی ندارد. بیان

این شرط از ناحیه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود که به خوبی می دانست تو زناکاری.

در این که با افتخار رسیدن به حکومت بر ما فخر می فروشی (توجه داشته باش) که خدای متعال فرمود: هرگاه بخواهیم مردم سرزمینی را نابود سازیم، تبهکاران را بر آن می گماریم و آن ها با فسق و فجور خود شایسته عذاب می شوند و آن گاه سرنگونشان می سازیم.

پس از آن امام علیه السلام برخاست و عبایش را برگرفت تا از آن جا بیرون رود، عمرو عاص دامان حضرت را گرفت و به معاویه گفت: ای امیر المؤمنین! تو شاهد بودی که حسن چه نسبتی به من داد، از تو می خواهم بر او حد قذف جاری کنی. معاویه بدو گفت: رهایش کن، خدا جزای خیرت ندهد.. و عمرو دست از امام علیه السلام برداشت.

معاویه رو به اطرافیانش کرد و گفت: به شما نگفتم توان بحث و مناقشه با او را ندارید و شما را از دشنام به او باز داشتم ولی سختم را نپذیرفتید، به خدا سوگند! خانه ام را بر من تیره و تار نمودید، از پیشم بروید، خداوند به سبب بداندیشی شما و پذیرا نشدن نظر خیراندیشانه من، رسوایتان ساخت.

گفت و گوی بی نظیر امام مجتبی علیه السلام که با وجود سعی مان بر اختصار، به شکلی طولانی آن را یادآور شدیم به پایان رسید. ما به بیان نکات اساسی که لازم می دانستیم آن ها را در اختیار خوانندگان محترم قرار دهیم، پرداختیم تا با چهره واقعی دارودسته سلطه گری که با نادیده گرفتن کلیه ارزش های اخلاقی راه شیطان را در پیش گرفتند، شناخته شود.

امام علیه السلام با این گفت و گو، با تزریق توان و قدرت جدیدی در نیروهای مخالف حکومت، تأثیر، بسزایی در آن ها ایجاد نمود و از واقعیت مرار تباری

که با تسلط حاکمانی از این قبیل، حکومت اسلامی را فرا گرفته بود، برای مسلمانان پرده برداشت، حکامی که از ریشه، دارای انحراف بوده و تحت تأثیر رسومات جاهلی خویش قرار داشتند و اسلام از دیدگاه آنان وسیله تسلط بر مردم و جبران کمبودهای شخصیتی تلقی می شد که بر ایشان مقدر شده بود زیرا بار سنگین ناخوشایند آن بی مانند تلقی می شد.

امام حسن علیه السلام با این کار ثابت کرد که همواره بر موضع استوار خویش که مبارزه اش با جاهلیت اموی را از آن جا آغاز کرده بود، باقی است. هرچند شرایط دشوار و رنج آورش او را واداشت، شمشیر در نیام کند و مرحله جنگ را پشت سر بنهد، زیرا امکان نداشت فریاد حق طلبانه ای که گوش باطل گرایان را کر ساخته بود، میان انبوهی از یاوه گویی های انحراف آمیز دشمنان به وادی نابودی سپرد.

بدین ترتیب، امام علیه السلام در مسیر پیشبرد آئین الهی - که ادامه حرکت جدش پیامبر عظیم الشان بود - گام برداشت و حفظ و حراست از اصول و مبانی اصیلی که رسالت الهی در خصوص آن آمده بود، بر عهده آن حضرت قرار داشت تا نام و یاد خدا در سراسر گیتی طنین افکن شود.

مبحث چهارم (سرنوشت مواد پیمان نامه و شهادت امام حسن علیه السلام)

پیمان شکنی معاویه

همان گونه که گذشت در نخستین بند قرارداد صلح آمده بود که امام علیه السلام خلافت را به معاویه واگذارد مشروط به این که طبق کتاب الهی و سنت نبی اکرم و شیوه خلفای شایسته عمل نماید.

امام علیه السلام با این که از ناحیه یاران وفادارش به شدت تحت فشار قرار

داشت، بر سر پیمان خود باقی ماند در صورتی که اگر می خواست در تغییر و تبدیل شروط خود آزاد بود، زیرا واگذاری خلافت مشروط تلقی می شد و معاویه به هیچ یک از شروطی که متعهد شده بود، وفا نکرد.

معاویه افزون بر این که به بند نخست قرارداد عمل نکرد در مورد بند دوم آن که قرار بود خلافت پس از امام حسن در اختیار امام حسین قرار گیرد و معاویه حق جانشینی کسی را پس از خود نداشته باشد، همه مورخان اتفاق نظر دارند که معاویه نه تنها به این شرط وفا نکرد بلکه با جانشین نمودن پسرش یزید بعد از خود، در مقام نقض آن قرارداد برآمد. (۱)

وفای به بند سوم پیمان نامه صلح - که برداشته شدن ناسزاگویی به امام علی علیه السلام به طور کلی، به ویژه در حضور امام حسن علیه السلام در آن قید شده بود - بر معاویه دشوار آمد. زیرا ناسزای به علی از نظر معاویه، رکنی اساسی به شمار می رفت که با تکیه بر آن بتواند مردم را از بنی هاشم دور کند و در سفارشات و بخشنامه های خود به کار گزارانش بر این اصل تأکید کرده بود. (۲)

در مورد اجرای بند چهارم قرارداد، گفته شده که: مردم بصره از انتقال خراج ابجر (دارابگرد) نزد امام حسن علیه السلام جلوگیری به عمل آورده و اظهار داشتند:

این غنیمت تعلق به ما دارد (۳) و این کار به دستور معاویه انجام پذیرفت. (۴)

در بند پنجم قرارداد صلح، با قید امتیّت همگانی، به ویژه امتیّت پیروان علی علیه السلام آمده بود که معاویه حق ندارد نسبت به وجود مقدس حسنین و

ص: ۲۴۶

۱- (۱). صلح امام حسن ۱۴۲.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۵/۳.

۳- (۳). صلح امام حسن ۱۵۴.

۴- (۴). کامل ابن اثیر ۱۶۲/۳.

خانواده های آن دو بزرگوار، آشکار یا نهان، دست به توطئه بزند و غائله ای به وجود آورد.

تاریخ نگاران درباره موضوع این بند قرارداد، سخنان فراوانی دارند که برخی به شرح حوادث ناگواری که شیعیان در زمان معاویه از حکام اموی دیدند، پرداخته و بعضی به امور شخصی و به آزار و شکنجه شخصیت های ممتاز، و یاران امیر مؤمنان ارتباط دارد و برخی بیانگر خیانت های معاویه به ویژه در قبال امام حسن و امام حسین می باشد. (۱)

تاریخ نگاران همه بر این معنا تأکید دارند که بندهای پنجگانه قرارداد صلح از ناحیه معاویه، هیچ گاه به گونه ای که متناسب با عهد و پیمان ها و سوگندهایی که وی یاد کرده بود، رعایت نشد، ولی مسلمانان را به طور عام و پیروان اهل بیت را به گونه ای خاص، با بدعت ها و اعمال زشت و ننگینی مورد تعرض قرار داد، نخستین سر جدا شده در اسلام از شیعیان بود که به دستور معاویه در شهرها گردانده شد. نخستین فردی که در اسلام زنده به گور شد، از شیعیان بود که به فرمان معاویه صورت گرفت.

نخستین زنی که در اسلام زندانی شد از شیعیان بود و به دستور معاویه به زندان افکنده شد، نخستین مجموعه شهدا در اسلام که نخست به بند کشیده شده و سپس کشته شدند، از شیعیان بودند و به دستور معاویه به شهادت رسیدند. معاویه کلیه بندهای قرارداد را نادیده گرفت و سوگندهای شدید خود را شکست و عهد و پیمان های محکمی که در عدم شکستن آن ها با خدا عهد کرده بود، نقض نمود. کجای این خلافت را می توان دینی نامید؟!

ص: ۲۴۷

۱- (۱). به صلح امام حسن ۳۱۷ فصل وفای به شروط و حیاة الامام الحسن ۳۵۶/۲-۴۲۳ مراجعه شود.

آخرین بند قرارداد که از همه دقیقتر و دارای حساسیت بیشتری بود، باقی ماند و اگر معاویه نسبت به این بند قرارداد تخطی می کرد صریحا به مبارزه با قرآن برخاسته و مستقیما با رسول خدا صلی الله علیه و اله اعلان جنگ می کرد. از این رو، بر این قضیه هشت سال صبر و تحمل کرد و پس از لبریز شدن جام صبرش، ماهیت اموی اش که حقیقتا او را فرزند ابو سفیان قلمداد می کرد، وی را تحریک کرد و دست به جنایتی زد که مردم را در مورد جنایات قبل از آن به فراموشی واداشت. این عمل ننگین نخستین خواری و ذلت وارد بر عرب به شمار آمده، و طبیعتا دورترین بند قرارداد از خیانتی تلقی می شد خیانتی که شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر آن، این بند را شایسته تر به رعایت می ساخت. این عمل پس از خلع سلاح و ملتزم ساختن دشمن جهت وفای به عهد، شرارت بارترین جنایتی بود که در تاریخ سراسر جرم معاویه، انجام پذیرفت.

توطئه معاویه بر ضد امام علیه السلام

معاویه کوشیده بود خلافت را سلطنتی فسادانگیز قرار داده و میان فرزنداناش به میراث نهد. وی تمام تلاش خود را به کار گرفت و اموال هنگفتی را در این راستا هزینه کرد ولی احساس کرد به خواسته اش نخواهد رسید، زیرا حسن بن علی علیه السلام در قید حیات بوده و مسلمانان در انتظار حکومت دادگر و الطاف گسترده اویند از این رو، تصمیم به ترور امام مجتبی علیه السلام گرفت، به همان ترتیبی که قبلا مالک اشتر، سعد بن ابی وقاص و دیگران را از سر راه برداشته بود.

معاویه در زمان حضور امام علیه السلام در دمشق، چندین بار زهر کشنده ای نزد

حضرت فرستاد ولی به خواسته اش نرسید تا این که طی نامه ای به پادشاه روم با اصرار و پافشاری از او زهر کشنده ای درخواست کرد. پادشاه روم از فرستادن چنین زهری خودداری کرد ولی زمانی که معاویه به او فهماند، قصد دارد فردی را که در سرزمین تهامه برای درهم شکستن ارکان شرک و کفر و جاهلیت، دست به شورش زده و پادشاه اهل کتاب را تهدید کرده، به قتل برساند، توانست به آن زهر کشنده دست یابد. بدین سان، جنایتی که پدر به آن دست یازید، سبب شد که روح الگوپذیری را در جاه طلبی پسر برانگیزد تا هر دو در اجرای بزرگترین جنایت تاریخ اسلام، یعنی به شهادت رساندن دو سالار جوانان اهل بهشت، تشریک مساعی و در قطع «تنها واسطه» نسل رسول خدا صلی الله علیه و اله، با یکدیگر همکاری داشته باشند. جنایت به این معنا مستقیماً به نابودی کشاندن حیات و زندگی رسول خدا صلی الله علیه و اله با امتداد تاریخی اش به شمار می آمد.

آری؛ هر دو قاتل- با این همه فجایع- به مقام خلافت مسلمانان دست یافتند!!!

وای به اسلام، اگر خلفای آن از این قماش باشند!!!

زیرکی ادعایی معاویه شیوه ای را در قتل و کشتار برای او پسندیده جلوه داد که پسرش یزید بدان دست نیافت. او «جوانی مغرور» و آن یکی «فردی زیرک و کار آزموده» بود!!! اگر ابو سفیان تا دوران این دو فرزندش زنده مانده بود، اطمینان می یافت که آن ها نقشی را که وی در آرزوی آن برای بنی امیه بود به خوبی اجرا کرده اند.

معاویه از مروان حکم خواست تا جعده دختر اشعث بن قیس کندی - یکی از همسران امام را در «ماء رومه» (۱) به خوراندن زهر آغشته با عسل به امام مجتبی علیه السلام وادارد که اگر امام در اثر این زهر از دنیا رفت، جعده را به ازدواج یزید درآورد و یکصد هزار درهم بدو پیشکش دهد.

جعده از آن جهت که دختر اشعث بن قیس - منافی معروفی که بین دو بار اسلام آوردن خود، به ارتداد کشیده شد، از نظر روحی نزدیک ترین فردی بود که پذیرای چنین معامله شومی شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اشعث بن قیس در ریختن خون امیر المؤمنین شرکت داشت و دخترش جعده به امام حسن علیه السلام زهر خوراند و پسرش محمد در ریختن خون حسین علیه السلام شرکت جست. (۲)

بدین ترتیب، معاویه به خواسته اش رسید و امام حسن علیه السلام روز پنجشنبه ۲۸ صفر سال ۴۹ یا ۵۰ هجری در مدینه به شهادت رسید.

معاویه با انجام این عمل ننگین، سرنوشت امتی را تغییر داد و مسلمانان را در گردابی از بلا و مصیبت غرق ساخت و خود و فرزندان را در انتقام جویی و جنگ ستیزها و کودتاها غوطه ور ساخت و بدین سان، قرارداد صلح را تا آخرین سطرش زیر پا نهاد.

امام حسن علیه السلام در آستانه شهادت فرمود: عسلی که معاویه به من خوراند، کارگر

ص: ۲۵۰

۱- (۱). چاه آبی در نزدیکی مدینه.

۲- (۲). صلح امام حسن ۳۶۵.

افتاد و او به آرزویش رسید. به خدا سوگند! نه به وعده هایش عمل کرد، و نه در گفتارش صادق بود. (۱)

بیک مروان به معاویه رسید و اجرای طرح مسمومیت امام را به وی اطلاع داد. معاویه از شنیدن خبر شهادت امام حسن علیه السلام نتوانست از ابراز شادی خودداری کند و وی در کاخ سبزش به سر می برد با شنیدن این خبر تکبیر گفت و کاخ نشینان نیز همراه با وی تکبیر سردادند و مردمی که در مسجد حضور داشتند، نیز با شنیدن صدای تکبیر کاخ نشینان تکبیر گفتند، در همین اثناء فاخته دختر قرظه بن عمرو بن نوفل بن عبد مناف (همسر معاویه) از پنجره اتاقش به درون کاخ نگریست و به معاویه گفت: امیر المؤمنین! خدا تو را شاد گرداند چه شده که از خوشحالی در پوست خود نمی گنجی، معاویه گفت: خبر کشته شدن حسن بن علی را شنیده ام. فاخته با شنیدن این سخن، کلمه استرجاع **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** را بر زبان آورد و سپس به گریه افتاد و گفت: سالار مسلمانان و فرزند دخت گرامی رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله** به شهادت رسید. (۲)

در مورد سوء قصد معاویه به وجود مقدس امام حسن علیه السلام به وسیله زهر به عنوان یکی از روشن ترین رخدادهای تاریخی، مطالب فراوانی وجود دارد. (۳)

ص: ۲۵۱

۱- (۱). مسعودی بهامش ابن اثیر ۵۵/۶.

۲- (۲). صلح امام حسن ۳۶۵-۳۶۶.

۳- (۳). «در این خصوص به طبقات ابن سعد، مقاتل الطالبیین، مستدرک حاکم، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۷/۴، تذکره الخواص ۲۲۲، استیعاب ۳۷/۴۱ که همه منابع غیر شیعی اند، مراجعه شود.

الف - سفارش به جناده

صحابی جلیل القدر جناده بن ابوامیه برای عیادت امام حسن علیه السّلام نزد حضرت شرف حضور یافت و متوجه امام شد و عرضه داشت: فرزند رسول خدا! به من پندی بده:

امام حسن علیه السّلام با این که از درد و ناراحتی مسمومیت به شدت رنج می برد، سخنانی گهربار و گرانبها و ارزشمندتر از گوهر به جناده هدیه کرد و در حقیقت از راز و رمز امامت خویش پرده برداشت و فرمود:

«یا جناده! استعد لسفرک، و حصّل زادک قبل حلول أجلک، و اعلم أنّک تطلب الدنيا و الموت یطلبک.

و لا تحمل همّ یومک الذی لم یأت علی یومک الذی أنت فیهِ.

و اعلم أنّک لا- تکسب من المال شیئا فوق قوتک الاّ کنت فیهِ خازنا لغیرک، و اعلم أنّ الدنيا فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب، و فی الشبهات عتاب.

فأنزل الدنيا بمنزله المیتة، خذ منها ما یکفیک، فإن کان حلالا کنت قد زهدت فیهِ، و ان کان حراما لم یکن فیهِ وزر فأخذت منه کما أخذت من المیتة، و إن کان العقاب فالعقاب یسیر.

و اعمل لدنیاک کأنّک تعیش أبدا، و اعمل لآخرتک کأنّک تموت غدا.

و إذا أردت عزّا بلا- عشیره و هیبه بلا- سلطان فاخرج من ذلّ معصیه الله الی عزّ طاعه الله عزّ و جلّ، و إذا نازعتک الی صحبه الرجال حاجه فاصحب من اذا صحبته زانک، و إذا أخذت منه صانک، و إذا أردت منه معونه أعانک و إن قلت صدق قولک، و ان صلت شدّ صولتک و ان مددت یدک بفضل مدها، و إن بدت

منك ثلمه سدّها، و إن رأی منك حسنه عدّها، و إن سألت أعطاك، و إن سكت عنه ابتدأك، و ان نزلت بك إحدى الملمات و اساك من لا تأتيك منه البوائق و لا تختلف عليك منه الطرائق، و لا يخذلك عند الحقائق، و ان تنازعتما منقسما آثرك» (۱)؛

جناده! آماده سفر آخرت باش و قبل از مرگ توشه این راه را مهیا کن و بدان که تو در پی دنیا هستی و مرگ در جستجوی توست.

دغدغه فردایی را که هنوز نیامده بر روزی که در آن به سر می بری به خود راه مده.

و بدان هرچه بیشتر از بهره خود گردآوری، برای دیگران فراهم می آوری.

و بدان که در حلال دنیا حساب و در حرامش کیفر است. و در گردآوری های شبهه ناک آن بازخواست وجود خواهد داشت.

دارایی دنیا را به لاشه گندیده مرداری بدان و به اندازه نیازت از آن بهره بگیر، که اگر حلال باشد به میزان ضرورت از آن برداشته ای و قناعت کرده ای و اگر حرام باشد سنگینی گناهت کمتر خواهد بود.

برای گذراندن دنیایت چنان بکوش که گویی همیشه زنده خواهی ماند و برای آخرت چنان دقیق باش که گویی فردا خواهی مرد.

اگر می خواهی بدون کمک بستگان به عزت برسی و بدون قدرت حکومت یابی، از خواری و ذلت نافرمانی خدا به عزت فرمانبرداری اش رو آور.

اگر قصد انتخاب همشینی داری، با کسی دوستی نما که دمسازی وی برایت افتخار باشد و همواره از تو نگاهبانی کند و اگر از او کمک خواستی یاری ات دهد، سخت را تصدیق کند و بر شکوه و جلالت بیفزاید و آن چه را بخواهی به تو عطا کند و اگر

ص: ۲۵۳

خاموش بمانی با تو آغاز سخن کند و در گرفتاری ها یار و یاورت باشد و رنجی از او به تو نرسد و از راه های گوناگون بر تو نتازد و تو را به خواری و ذلت نکشاند و در بهره مندی ها بر خود مقدم بدارد.

(پس از این سخنان) بیماری حضرت شدت یافت و درد بر او غلبه کرد و ناله امام بلند شد، یکی از عیادت کنندگان رو به حضرت کرد و عرضه داشت:

ای فرزند رسول خدا! مگر جد بزرگوار شما رسول خدا صلی الله علیه و اله و پدر ارجمندتان علی علیه السلام و مادر گرامی شما فاطمه علیها السلام نیست و خود سالار جوانان اهل بهشت نیستی؟ بنابراین ناله و فغانتان برای چیست؟

حضرت با صدایی آرام به او پاسخ داد:

برای دو چیز گریه می کنم؛ وحشت از لحظه ورود بر خدای خود و دیگری جدایی از عزیزان. (۱)

ب- وصیت به امام حسین علیه السلام

با افزایش درد ناشی از مسمومیت و وخیم شدن حال امام علیه السلام آن حضرت برادرش حسین را خواست و بدو وصیت کرد و ودایع امامت را بدو سپرد، متن وصیت امام مجتبی علیه السلام بدین شرح است:

«هذا ما أوصی به الحسن بن علیّ إلى أخیه الحسین، أوصی أنّه یشهد أنّ لا إله الاّ الله، وحده لا شریک له، و أنّه یعبده حقّ عبادته، لا شریک له فی الملک، و لا ولیّ له من الذلّ و أنّه خلق کلّ شیء فقدّره تقدیراً و أنّه أولى من عبده و أحقّ من حمد، من أطاعه رشد، و من عصاه غوی، و من تاب الیه اهتدی.

ص: ۲۵۴

فائى أوصيك يا حسين بمن خلفت من اهلى و ولدى أهل بيتك، ان تصفح عن مسيئهم، و تقبل من محسنهم، و تكون لهم خلفا و والدا.

و ان تدفنى مع رسول الله صلى الله عليه و اله فائى أحق به و بيته، فان أبوا عليك فأنشدك الله و بالقرابه التى قرّب الله منك و الرحم الماسّه من رسول الله صلى الله عليه و اله ان لا يهراق من أمرى محجمه من دم حتى تلقى رسول الله صلى الله عليه و اله فتخصمهم و تخبره بما كان من أمر الناس الينا؛» (۱)

این وصیت حسن بن علی به برادرش حسین است، که می گوید: گواهی می دهد معبودی جز خدای یگانه و بی همتا نیست و او را آن گونه که باید پرستیده و همتایی ندارد و به خاطر ضعف و ذلت از حامی و سرپرستی برخوردار نیست. او همه چیز را به توانایی اش آفریده و برای همه چیز اندازه قرار داده است. خداوند از هر کس به عبادت سزاوارتر و به پرستش شایسته تر است. هر کس از او فرمان برد، هدایت یافت و آن کس که نافرمانی اش کرد به گمراهی دچار گردید و هر کس توبه به پیشگاهش برسد، به سعادت راه یافته است.

حسین! من تو را به مراقبت از بازماندگان سفارش می کنم و خاندان و فرزندان خود و شما را، به تو می سپارم، اگر از آن ها خطایی سرزد، آن ها را ببخش و نیکی هایشان را بپذیر و برای آنان بازمانده و پدری مهربان باش.

مرا در کنار جدم رسول خدا صلى الله عليه و اله به خاک بسپار، که از هر کس دیگر به رسول خدا نزدیکتر و برای دفن در خانه اش به وی سزاوارترم، اگر دشمنان از این کار جلوگیری کردند، تو را به خدا و به مقامی که در نزد او داری و به خویشاوندی نزدیکت به رسول خدا صلى الله عليه و اله سوگند می دهم اجازه ندهی قطره خونی در این راه ریخته شود، تا

ص: ۲۵۵

خود به دیدار پیامبر بروی و از آنان شکایت کنی و او را از آن چه مردم با ما انجام دادند، آگاه سازی.

ج- وصیت امام علیه السلام به محمد حنفیه

امام حسن علیه السلام به قنبر (غلام خود) فرمان داد برادرش محمد حنفیه را به حضورش فراخواند، قنبر به سرعت خود را به وی رساند. محمد با مشاهده قنبر وحشت زده شد و اظهار داشت: خیر باشد.

قنبر به آرامی به او گفت: «ابو محمد! (امام حسن) را دریاب.»

محمد سراسیمه و وحشت زده دوان دوان حرکت کرد به گونه ای که از شدت نگرانی بند کفشش را نبسته بود، هنگامی که بر برادرش وارد شد، رنگ از چهره مبارکش پریده و رخسارش به زردی گراییده بود و اعضای بدنش به لرزه افتاد. امام حسن نگاهی به محمد انداخت و فرمود:

محمد! بنشین! تو نباید اکنون غایب باشی، زیرا سخنی باید بشنوی که مردگان از آن زنده شوند و زندگان جان دهند، علم و دانش را در نهاد خویش قرار دهید و برای شب های تاریک و ظلمانی مشعل هایی روشنی بخش باشید، زیرا روشنایی پرتو برخی از روزها، درخشنده تر از برخی دیگر است. آیا نمی دانی که خدای بزرگ فرزندان ابراهیم را پیشوای مردم قرار داد و برخی را بر بعضی دیگر برتری بخشید و بر داود زبور نازل کرد؟ تو به خوبی آگاهی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و اله را از میان فرزندان ابراهیم مخصوص رسالت خویش ساخت. ای محمد بن علی! بیم دارم که مبتلا به حسد شوی، ولی حسد، صفت کافران است، خدای متعال فرمود:

کافران پس از آن که حقیقت برایشان روشن شد، حسادت می ورزند خداوند

شیطان را بر تو مسلط نسازد. ای محمد بن علی! آیا دوست داری آن چه را درباره ات از پدر شنیده ام برایت بازگو کنم؟

محمد عرضه داشت: آری.

امام مجتبی علیه السلام فرمود:

شنیدم پدر بزرگوارت در جنگ بصره می فرمود: هر کس می خواهد در دنیا و آخرت با من سر دوستی داشته باشد، محمد را دوست بدارد، ای محمد! اگر بخواهم می توانم درباره تو آن گاه که در پشت پدر بودی، خبر دهم.

ای محمد! آیا می دانی که حسین بن علی پس از مرگ من آن گاه که روح از پیکرم جدا می شود، امام پس از من است؟ حسین این مقام را که به اراده پروردگار و به حکم وراثت پیامبر مقدر شده، از میراث پدر و مادرش احراز می کند خدا می داند که شما بهترین بندگان او هستید به همین جهت محمد صلی الله علیه و اله را از شما برگزید و محمد صلی الله علیه و اله نیز علی را انتخاب کرد و علی مرا به امامت برگزید و اکنون من حسین را برای امامت برمی گزینم.

محمد به پا خاست و مراتب اطاعت و فرمانبرداری خود را نسبت به برادر ابراز نمود. (۱)

به سوی دوست

حال امام علیه السلام به وخامت گرایید و دردش شدت یافت و در آستانه احتضار قرار گرفت و پی برد که دقایقی بیش، از زندگی گرانمایه اش باقی نمانده است، رو به اعضای خانواده اش کرد و فرمود: مرا به حیات خانه ببرید تا ملکوت آسمان ها را بنگرم.

ص: ۲۵۷

او را به حیات خانه بردند چون اندکی آرامش یافت، سر به آسمان برداشت و با تضرع و زاری با خدای خود به راز و نیاز پرداخت و عرضه داشت:

خدایا! جان خود را به پیشگاهت عرضه می دارم، جانی که چیزی گرانمایه تر از آن در اختیار ندارم، خدایا! به هنگام مرگ همدمم باش و در تنهایی قبر، تنهایم مگذار.

سپس فریبکاری ها و پیمان شکنی ها و سوءقصدهایی را که معاویه درباره اش داشت در نظر آورد و فرمود:

عسل زهر آلودی که معاویه به من خوراند، کارگر افتاد. به خدا سوگند، به پیمانش وفا نکرد و سخنی به راستی و حقیقت نگفت. (۱)

امام علیه السّلام به تلاوت آیات قرآن حکیم پرداخت و با معبود خویش در نیایش و راز و نیاز بود تا روح پاکش به بهشت جاودان پر کشید. روان مقدسی به رفیق اعلی پیوست که نظیر او در گذشته و آینده، در بردباری و بخشندگی و دانش و دوستی و مهربانی بر افق حیات ندرخشید.

بدین ترتیب، بردبارترین مسلمانان و پیشوای جوانان بهشتی و گل خوشبوی پیامبر و نور دیده رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت، جهان از فقدانش در تاریکی فرو رفت و آخرت به فروغ مقدمش روشنی یافت. (۲)

ص: ۲۵۸

۱- (۱). تذکره الخواص ۲۳، تاریخ ابن عساکر ۲۲۶/۴، حلیه الأولیاء ۳۸۱۲، صفوه الصفوه ۳۲۰/۱.

۲- (۲). تاریخ نگاران در سال وفات امام حسن علیه السّلام اختلاف دارند، به گفته ابن اثیر و ابن حجر در تهذیب التهذیب شهادت آن بزرگوار در سال ۴۹ ه رخ داده و خطیب بغدادی در تاریخ خود و ابن قتیبه در الامامه و السیاسة، آن را در سال ۵۱ هجری دانسته اند. در ماه شهادت حضرت نیز اختلاف وجود دارد، برخی آن را ۲۵ ربیع الأول و جمعی ۲۸ صفر و عده ای شهادت حضرت را روز دهم محرم سال ۴۵ ه می دانند چنان که در «المسامرات» ص ۲۶ آمده است گفته ای دیگر شهادت امام حسن علیه السّلام را هفتم ماه صفر بیان کرده است.

شیون و زاری و فریاد آه و فغان از خانه های بنی هاشم و مردم مدینه بلند شد. ابوهریره گریان و سراسیمه، شتابان خود را به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله رساند و با صدای بلند فریاد می زد، «ای مردم! محبوب دل پیامبر خدا از دنیا رفت، همه گریان شوید» (۱).

سخنان وی دل ها را آزرده کرد و غم و اندوه به جان ها راه یافت. ساکنان مدینه، گروهی خاموش و دسته ای ناله کنان، سراسیمه و سردرگم وعده ای با شیون و فغان و با دل هایی پر از غم و اندوه برای از دست دادن پیشوای بزرگشان که در سختی ها و دشواری ها و مصیبت ها، ملجأ و پناهشان بود، شتابان خود را به خانه امام علیه السلام رساندند.

تجهیز و تشییع

سید الشهداء علیه السلام با همکاری عبد الله بن عباس، عبد الرحمان بن جعفر، علی بن عبد الله بن عباس، و برادرانش محمد حنفیه و ابو الفضل العباس علیه السلام به تجهیز پیکر نازنین برادر پرداخت و بدن مبارک او را غسل داد و کفن نمود و حنوط کرد و تا مژگانش یاری می داد، بر غم عزیز از دست داده اش اشک فروبارید، آن گاه که از تجهیز جسم مبارک و مقدس برادر فراغت یافت، دستور داد پیکر مقدس امام حسن علیه السلام را برای نماز گزاردن به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله انتقال دهند (۲).

مراسم تشییع بدن عزیز و مطهر امام حسن علیه السلام به اندازه ای با شکوه برگزار

ص: ۲۵۹

۱- (۱). تهذیب التهذیب ۳۰۱/۲، تاریخ ابن عساکر ۲۲۷/۴.

۲- (۲). اعیان الشیعه ۸۰/۴.

گردید که نظیر آن را کسی در مرکز اسلام و مدینه رسول خدا سراغ نداشت.

بنی هاشم افرادی را به مناطق عوالی و روستاهای اطراف مدینه اعزام کردند تا مردم را از شهادت امام مجتبی علیه السلام آگاه سازند، همه مردم پس از آگاهی به مدینه رو آوردند تا از فیض حضور در مراسم تشییع پیکر پاک و با عظمت امام علیه السلام بهره مند گردند. (۱)

ثعلبه بن مالک در وصف انبوه جمعیت تشییع کننده می گوید:

«روز شهادت امام حسن علیه السلام خود شاهد بودم که پیکر مطهرش در بقیع به خاک سپرده شد و اگر سوزنی به زمین افکنده می شد به زمین نمی افتاد.» (۲)

از دحام انبوه جمعیت تشییع کننده به اندازه ای بود که بقیع گنجایش آن را نداشت.

مراسم دفن و فتنه انگیزی عایشه

مروان حکم و همدستان بنی امیه وی تردیدی نداشتند که بنی هاشم پیکر پاک امام مجتبی علیه السلام را در جوار قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و اله به خاک خواهند سپرد.

از این رو، گردهم آمده و مسلح شدند. وقتی امام حسین علیه السلام جنازه مقدس برادر را به سمت مرقد مقدس رسول خدا صلی الله علیه و اله به حرکت در آورد تا با جد بزرگوارش تجدید عهدی بنماید، افراد مسلح در برابر آنان صف کشیدند و عایشه نیز سوار بر استری به آنان پیوست و همواره می گفت: چرا می خواهید کسی را که من دوست ندارم، وارد خانه ام کنید؟ و مروان اظهار داشت: چه بسا جنگی که بهتر از صلح و آرامش باشد، چرا باید عثمان در دورترین نقطه شهر ولی حسن

ص: ۲۶۰

۱- (۱). تاریخ ابن عساکر ۲۲۸/۸.

۲- (۲). الإصابه ۳۳۰/۱.

در جوار پیامبر دفن شود؟! چنین چیزی امکان ندارد و اگر کسی دست به این کار بزند، من دست به شمشیر خواهم برد.

چیزی نمانده بود که میان بنی هاشم و بنی امیه درگیری ایجاد شود که ابن عباس با پیشدستی خود را به مروان رساند و گفت: مروان! از همان راهی که آمده ای باز گرد، ما قصد نداریم پیشوا و سالارمان را در جوار مرقد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَفن کنیم، بلکه می خواهیم برای تجدید پیمان، جنازه اش را بر قبر مطهر طواف داده و سپس طبق وصیت آن حضرت به بقیع بازگردانده و در جوار جده اش فاطمه بنت اسد به خاک بسپاریم و اگر امام مجتبی علیه السلام وصیت کرده بود در جوار مرقد مطهر پیامبر مدفون گردد، امروز به خوبی می دانستی که ناتوان تر از آن هستی که ما را از این کار بازداری، ولی آن بزرگوار نسبت به خدا و رسول و حرمت مرقد مطهرش از همه آگاهتر بوده که نسبت به آنان بی حرمتی صورت نگیرد، چنان که دیگران دست به بی حرمتی زده و بدون اجازه وارد خانه اش شدند (کنایه از دفن خلیفه اول و دوم در خانه پیامبر).

ابن عباس سپس رو به عایشه کرد و بدو گفت: وه، چه شرم آور! یک روز بر استر و روزی بر شتر سوار می شوی و تصمیم داری نور خدا را خاموش سازی و با اولیاء خدا در آویزی، به خانه ات برگرد، از آن چه بیمناک بودی، راحت و آسوده شدی و به آرزویت رسیدی، خداوند اهل بیت را به پیروزی خواهد رساند، هرچند به طول انجامد و امام حسین علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! اگر عهد و پیمان حسن در جلوگیری از خونریزی نبود و اگر وصیت نکرده بود قطره خونی در این رابطه ریخته نشود، می دانستید که شما را از دم تیغ می گذرانندیم، شما عهد و پیمانی را که میان ما و شما بود، نادیده گرفتید و بر

شروطی که متعهد به عمل به آن ها شده بودید، خط بطلان کشیدید.

بدین ترتیب، جنازه مطهر امام حسن علیه السّلام را به بقیع انتقال داده و در جوار جده اش فاطمه علیها السّلام بنت اسد بن بنی هاشم بن عبد مناف، به خاک سپردند. (۱)

امام حسین علیه السّلام کنار قبر برادر ایستاد و در سوگ آن عزیز زهرا چنین گفت:

«رحمک الله یا ابا محمد، ان كنت لتباصر الحقّ مظانّه و تؤثر الله عند التداحض فی مواطن التقیه بحسن الرویه، و تستشف جلیل معازم الدنیا بعین لها حاقره، و تفیض علیها یدا طاهره الأطراف، نقیه الأسره، و تردع بادره غرب أعدائك بأیسر المؤونه علیک، و لا غرو فأنت ابن سلاله النبوه و رضيع لبان الحکمه، فالی روح و ریحان، و جنّه و نعیم، أعظم الله لنا و لکم الأجر علیه، و وهب لنا و لکم حسن الأسی عنه»؛ (۲)

رحمت و درود خدا بر تو ای ابو محمد! این تو بودی که حقیقت را دیدی و شناختی و در برابر باطل گرایان با روشی نکو و مبارزه ای پنهانی، راه خدا را برگزیدی. دنیا و زیبایی ها و ناگواری هایش را به دیده تحقیر نگریستی و با دستی پاک و خاندانی پیراسته، در دنیا زیستی و از آن گذشتی و فریب کاری و خیانت دشمنان را به آسانی رد کردی و پاسخ گفتی و این مایه شگفتی نیست؛ زیرا تو از دودمان رسالتی و از پستان حکمت شیر نوشیده ای و اکنون به سوی روح و ریحان و بهشت پر از نعمت پر کشیدی خدای متعال پاداش تو و ما را در این سوک و مصیبت، بزرگ دارد و به ما صبر و بردباری عنایت فرماید.

ص: ۲۶۲

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۴۹۹/۲ به نقل از کفایه الطالب ۲۶۸.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۵۰۰/۲.

میراث علمی امام مجتبی علیه السلام

۱. میراث امام علیه السلام در چشم اندازی کلی

امام مجتبی علیه السلام نیز مانند پدر ارجمند و جد بزرگوارش رهبری الهی به شمار می آمد که مسئولیت های رهبری وی را می توان در جمله ای کوتاه و پر معنا و دارای ابعاد گوناگون «ارشاد و هدایت به فرمان خدای متعال» که برخاسته از این فرموده اوست، عنوان کرد.

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ)؛ (۱)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند.

هدایتی که به فرمان خدای سبحان انجام می پذیرد در تبیین دین الهی و عرضه کردن جزئیات احکام کلی و یا مطلق آن که در قرآن و بیان رسول معظم اسلام بدان تصریح شده و نیز در تفسیر قرآن کریم و تشریح اهداف رسول اکرم صلی الله علیه و اله، جلوه گر است.

هدایت در اجرا و عملی ساختن احکام خدای متعال میان مسلمانان و

ص: ۲۶۳

حفظ و حراست دین و احکام الهی از هرگونه تحریف و تغییر و تبدیلی که گمراهان انحراف گر، درصدد به وجود آوردن آن هستند، متجلی است.

انقلابی که اسلام بزرگ به وجود آورد پیش از آن که انقلابی اجتماعی یا اقتصادی باشد، انقلابی فرهنگی تلقی می شد. بنابراین، اگر ملاحظه می کنید اهل بیت علیهم السّلام خود را وقف تربیت و تهذیب مسلمانان براساس معارف و ارزش های رسالت الهی قرار می دهند، جای شگفتی نیست. این بزرگواران با عنایت به بیان صریح قرآن در تشریح اهداف رسالت و پیامبری که امام علیه السلام خود را ادامه دهنده راه او و حامی و سرپرست «رسالت» «امت» و «دولتی» می داند که نتایج تلاش ها و زحمات آن پیامبر گرامی است، نخستین وظیفه و مسئولیت خویش را تربیت و تهذیب مسلمانان می دانند، خدای متعال با بیان اهداف رسالت و مسئولیت نبی اکرم صلی الله علیه و اله می فرماید:

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (۱)

اگر امام مجتبی علیه السلام به علل و اسبابی دینی و مکتبی چشم از خلافت پوشید، اما صحنه را تهی نگذاشت و به جاهلیت گرایان اجازه به یغما بردن میراث رسول اکرم صلی الله علیه و اله را نداد، بلکه ملاحظه خواهید کرد که آن بزرگوار به تربیت پایگاهی همت گمارد که زیر بنای دولت به شمار آمده و احکام دین بر مبنای آن به اجرا و عمل در می آمد.

امام حسن مجتبی علیه السلام طی سخنان گهربار خود برای مسلمانان در قالب خطابه، سفارش، مناظره، نامه و یا روایاتی که در بخش های گوناگون معارف به دست ما رسیده، میراث فکری و علمی پرباری را به یادگار نهاده است.

ص: ۲۶۴

این سخنان حاکی از توجهات همه جانبه امام علیه السلام و گستردگی دامنه علم و دانش و احاطه و آگاهی آن بزرگوار به نیازهای مسلمانان در دوران پر آشوب و فتنه ای است که حضرت در آن می زیست و مسلمانان با آن دست به گریبان بودند و اندک افرادی که مورد توجه و حمایت الهی قرار داشتند، کسی از حقیقت این مرحله و نیازمندیهای آن آگاهی نداشت.

اکنون ضمن ارائه نمایی از توجهات علمی امام مجتبی علیه السلام، گلچینی از مفاهیم و ارزش های والایی را که بر زبان آن بزرگوار جاری شده و با سخنان بلیغ خویش بدان اشاره فرموده است و یا در تهذیب و تربیت شاگردان و یارانش تبلور یافته، برمی گیریم.

۲. دانش و خرد

الف) امام علیه السلام در تشویق به کسب علم و دانش و چگونگی آن و شیوه بالنده ساختنش فرمود:

۱. «تعلّموا العلم فإنکم صغار فی القوم و کبارهم غدا و من لم یحفظ منکم فلیکتب» (۱)؛

در پی کسب دانش برآیید که شما امروز در جمع مردم، کودک هستید ولی فردا از بزرگان آنان به شمار خواهید آمد. هر یک از شما قادر نیستید مطلبی را حفظ کنید، آن را یادداشت نمایید.

۲. «حسن السؤال نصف العلم» (۲)؛

پرسش مناسب، نیمی از دانش است.

ص: ۲۶۵

۱- (۱). الفصول المهمه ابن صباغ مالکی ۱۴۲.

۲- (۲). نور الأبصار ۱۱۰.

۳. «عَلَّمَ النَّاسَ وَ تَعَلَّمَ عِلْمَ غَيْرِكَ فَتَكُونُ قَدْ أَتَقَنْتَ عِلْمَكَ وَ عَلِمْتَ مَا لَمْ تَعْلَمْ» (۱)؛

به مردم دانش بیاموز و از دانش دیگران بهره بگیر، با این کار پایه های دانش خود را تحکیم نموده و آن چه را نیز نمی دانی فراگرفته ای.

۴. «قَطَعَ الْعِلْمَ عِذْرَ الْمُتَعَلِّمِينَ» (۲)؛

دانش، عذر دانش پژوهان را از میان برداشته است.

۵. «الْيَقِينُ مَعَاذَ لِلْسَّلَامَةِ» (۳)؛ یقین، پناه سلامت است.

۶. «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ»؛ (۴)

شما را به پیروی از خدا و اندیشه مستمر سفارش می کنم، زیرا اندیشه، ریشه هر کار نیک و پسندیده به شمار می آید.

ب) عقل و خرد پایه و اساس علم و دانش است، از همین رهگذر امام علیه السلام با بیان لوازم و آثار علمی آن و درجه اهمیت و نقش خرد در کمال آدمی، آن را به تصویر کشیده و چنین می فرماید:

۱. «العقل حفظ القلب كلّ ما استرعيتّه» (۵)؛ عقل و خرد نگاهبان رازهای دل است.

۲. «لا- أدب لمن لا- عقل له، و لا- مودّه لمن لا- همّه له، و لا- حياء لمن لا- دين له، و رأس العقل معاشره الناس بالجميل، و بالعقل تدرك سعادة الدارين، و من حرم العقل حرمهما جميعا»؛

آن کس که از عقل و خرد برخوردار نیست فاقد ادب و فرهنگ است و کسی که همت و اراده ندارد از ارزش دوستی و محبت برخوردار نیست، کسی که شرم و حیا ندارد، دین ندارد.

برترین درجه خردمندی رفتار نیک با مردم است، به وسیله عقل و خرد، خوشبختی دنیا و آخرت به دست می آید، آن کس که از خرد محروم باشد، از خوشبختی دنیا و آخرت نیز

ص: ۲۶۶

۱- (۱). الأئمة الاثني عشر ۳۷.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۲۳۶.

۳- (۳). همان جا.

۴- (۴). حياه الامام الحسن ۳۴۳/۱-۳۴۶.

۵- (۵). همان ۳۵۷/۱.

محروم خواهد بود.

۳. «لا يَغش العقل من استنصحه»؛ هر کس از عقل و خرد پند گیرد، فریب نمی خورد.

۳. قرآن کریم

الف) امام مجتبی علیه السلام در بیان حقیقت قرآن و رسالت و اهداف و فضیلت آن و نحوه سیراب شدن از سرچشمه زلال بیکرانیش می فرماید:

۱. «ان هذا القرآن فيه مصابيح النور و شفاء الصدور، فليجل جال بضوئه و ليلجم الصفه قلبه، فان التفكير حياه قلب البصير، كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور»؛ (۱)

در این قرآن چراغ های هدایت می درخشد و دل ها به راهنمایی اش بهبود می یابد. بنابراین، باید دل را به فروغ تابناکش روشن و به دستوراتش استوار کرد. دل ها به وسیله اندیشه صحیح، روشن می ماند و راه می یابد هم چنان که رهروان، در پرتو نور از تاریکی ها می گذرند.

۲. «ما بقى من هذه الدنيا بقیه غير هذا القرآن فاتخذوه اماما، و إن أحق الناس بالقرآن من عمل به و إن لم يحفظه، و أبعدهم عنه من لم يعمل به و إن كان يقرؤه»؛ (۲)

از این دنیا اثری غیر از قرآن باقی نمانده، آن را پیشوای خود گردانید. سزاوارترین مردم به قرآن کسی است که بدان عمل کند هر چند حافظ آن نباشد و آن که از همه دورتر از قرآن است کسی است که به قرآن عمل نکند هر چند آن را قرائت نماید.

۳. «و اعلموا علما يقينا أنكم لن تعرفوا التقى حتى تعرفوا صفه الهدى، و لن تمسكوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذى نبذه، و لن تتلوا الكتاب حق تلاوته حتى تعرفوا الذى حرّفه، فإذا عرفتم ذلك، عرفتم البدع و التكلف و رأيتم الفريه على الله و رأيتم كيف يهوى من يهوى، و لا يجهلنكم الذين لا يعلمون، و التمسوا ذلك عند أهله

ص: ۲۶۷

۱- (۱). حياه الامام الحسن دراسه تحليله ۱/۳۴۶-۳۴۷ به نقل از كشف الغمه و ارشاد القلوب.

۲- (۲). حياه الامام الحسن ۱/۳۴۶-۳۴۷.

فأنهم خاصه نور يستضاء بهم و أئمه يقتدى بهم، بهم عيش العلم و موت الجهل»؛ (۱)

به یقین بدانید که شما تا وصف هدایت را نفهمید، تقوا را نخواهید شناخت و تا قرآنی را که کنار نهاده اید شناسید، هرگز به پیمان قرآن تمسک نخواهید جست و تا کسانی که قرآن را تحریف کردند برایتان شناخته شده نباشند، آن را آن گونه که باید تلاوت نخواهید کرد، هرگاه به همه امور یاد شده آگاه شدید، بدعت و زورگویی را شناخته اید و به دروغ بستن بر خدا و تحریف، پی برده اید و می دانید آن کس که به ورطه سقوط افتاده چگونه سقوط کرده است، افراد نادان، شما را به جهل و نادانی نکشانند، آن را نزد اهلش جستجو کنید آنها کسانی هستند که مخصوصان به نور افشانی اند، و از آنان کسب نور می شود، پیشوایانی اند که باید از آن ها پیروی کرد. به واسطه وجود آن ها دانش جاودان و جهل به نابودی کشیده می شود.

۴. «... کتاب الله فيه تفصیل کل شیء، لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه، و المعول علیه فی کل شیء، لا یخطئنا تأویلہ، بل نتیقن حقائقه، فأطیعونا فإطاعتنا مفروضه إذا كانت بطاعه الله و الرسول و أولى الأمر مقرونه...»؛

در کتاب الهی (قرآن) شرح و تفصیل هر چیزی آمده است و در آن هیچ گونه باطلی راه ندارد، هر چیزی استناد به قرآن دارد ما در تأویلش دچار اشتباه نمی شویم و به حقایق آن یقین داریم. بنابراین، از ما اطاعت کنید زیرا اطاعت ما چون به اطاعت خدا و رسول و اولی الامر مقرون است، بر همگان واجب است.

ب) تاریخ نگاران نمونه هایی از تفسیر قرآن امام مجتبی علیه السلام را یادآور شده اند که فrazهایی از آن از نظر تان می گذرد:

«مردی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله شد تا تفسیر آیه شریف و شاهد و مشهود را از کسی بیسرسد، آن جا سه تن را مشاهده کرد که پیرامون هر یک

ص: ۲۶۸

گروهی از مردم حلقه زده اند و درباره شنیده هایش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سخن می گوید. معنای شاهد و مشهود را از یک تن آن ها پرسید، پاسخ داد:

شاهد، یعنی روز جمعه و مشهود، یعنی روز عرفة.

همین معنا را از دیگری پرسید، به وی پاسخ داد: شاهد، یعنی روز جمعه و مشهود یعنی روز عید قربان.

از نفر سوم پرسید: وی در پاسخ گفت: شاهد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مشهود روز قیامت است به دلیل این فرموده خدا
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَ در مورد قیامت فرمود: ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ.

مرد پرسید: این سه تن کیانند؟

به او گفته شد: نفر اول: عبد الله بن عباس، دوم: عبد الله بن عمر و سوم:

حسن بن علی بن ابی طالب است (۱).

کسانی که به دقت خطابه ها و پند و اندرزهای امام مجتبی علیه السلام را مورد بررسی قرار دهد، استدلال و استناد دقیق امام علیه السلام به آیات قرآن حکیم، به خوبی برای وی ملموس و حاکی از احاطه و آگاهی آن بزرگوار به مراد و منظور و راز و رمز این آیات است که نمونه هایی از آن ها را در بیان بخش های بعدی سخنان حضرت ملاحظه خواهید کرد.

۴. حدیث و سیره

امام حسن مجتبی علیه السلام به گسترش احادیث و سیره و فضایل اخلاقی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عنایت ویژه ای داشت، اکنون گزیده ای از احادیثی را که آن امام و الامقام از جد بزرگوارش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده، یادآور می شویم:

ص: ۲۶۹

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۳۶۲/۱ به نقل از فصول المهمة ابن صباغ مالکی ۱۶.

۱. از جمله اموری که سبب بخشش گناهان می شود، وارد کردن سرور شادمانی در دل برادر مسلمان توست.

۲. مسلمان! سه چیز را برایم تضمین کن، بهشت را برایت ضمانت خواهم کرد: اگر به دستوراتی که در قرآن بر تو واجب شده عمل نمایی، پرستشکاری انسان به شمار رفته ای و اگر به آن چه خداوند به تو روزی داده، قناعت کنی، بی نیازترین فرد هستی و اگر از محرمات الهی دوری کنی، پروا پیشه ترین شخص تلقی خواهی شد...

۳. آن کس که پس از ادای نماز صبح تا طلوع آفتاب بر سجاده خود بنشیند، خداوند بدنش را از آتش دوزخ نگاه می دارد.

۴. هر کجا حضور دارید بر من درود بفرستید که درودتان به من می رسد.

۵. زنی به اتفاق دو کودکش خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و اله رسید و از حضرت درخواست کمک کرد رسول خدا صلی الله علیه و اله ۳ دانه خرما به او داد، آن زن هریک از دانه های خرما را به یکی از فرزندانش داد. کودک پس از خوردن خرما به دست مادر نگاه کردند، مادرشان دانه باقیمانده خرما را نیز دو نیمه ساخت و نصف آن را به هریک داد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: با ترحمی که این زن نسبت به فرزندان خویش انجام داد خداوند وی را مورد رحمت خویش قرار داد.

۶. این دعا از آن حضرت نقل شده: «اللهم أقلنی عثرتی، و آمن روعتی، و اکفنی من بغی علی، و انصرنی علی من ظلمنی و أرنی ثأری منه...»؛

خدایا! از لغزش هایم در گذر و ترس و وحشتم را به امنیت تبدیل گردان. آنان را که با من به ستیز برخاستند به کیفر برسان و بر کسانی که به من ستم روا داشتند پیروزم گردان و انتقام مرا از آنان بگیر...

امام مجتبی علیه السلام در نشر و گسترش سیره و رفتار و فضایل اخلاقی نبی اکرم صلی الله علیه و اله توجه فراوان مبذول می داشت و گاهی این فضایل را به نقل از دایی اش هند بن ابی هاله تمیمی پسر خوانده رسول خدا و برادر ناتنی حضرت

زهرها علیها السّلام که صفات پسندیده و فضایل اخلاقی پیامبر را دقیقاً به وصف می کشید، بیان می داشت. از جمله مواردی که هند، شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و اله را به توصیف آورده از نظر تان می گذرد:

رسول اکرم صلی الله علیه و اله همواره اندوهناک به نظر می رسید و پیوسته در اندیشه بود. هیچ گونه راحتی نداشت، جز در موارد لازم سخن نمی گفت، سکوتی طولانی داشت، هرگاه لب به سخن می گشود به آرامی سخن می گفت. سخنانش کوتاه و پرمعنا بود به گونه ای که مقصود را بیان کرده و سخن زائد در آن وجود نداشت. از اخلاقی نکو و پسندیده برخوردار بود و خشونت و درشتی نداشت. از نعمت های الهی هر چند اندک به عظمت یاد می کرد و آن ها را ناچیز نمی شمرد، هیچ کس را سرزنش یا نکوهش نمی نمود. دنیا و امور مربوط به آن، وی را خشمگین نمی ساخت. در یاری حق از هیچ چیز پروا نداشت هرگاه با دستش اشاره می کرد با تمام کف دست اشاره می نمود و هر زمان شگفت زده می شد، دست ها را پشت و رو می کرد و هرگاه سخن می گفت آن ها را به هم متصل می کرد و انگشت ابهام دست چپ را به کف دست راست می زد و هنگامی که خشم می گرفت رو برمی گرداند و زمانی که شادمان می گشت، چشمانش را برهم می نهاد. بیشتر خنده اش حالت تبسم و لبخند داشت و دندانهایش نظیر دانه های تگرگ نمایان می شد.

امام حسن علیه السّلام به این سیره و شیوه مبارک فوق العاده توجه و اهتمام داشت. روزی از پدر ارجمندش علی مرتضی علیه السّلام دست پرورده و شاگرد و داماد و برادر رسول خدا که در تحمل بار سنگین مسئولیت های رسالت الهی، همدوش پیامبر اکرم و قبل از بعثت تا زمان رحلت، یار و همدمش بود، خواست سیره و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله را برایش توصیف کند، امیر مؤمنان علیه السّلام در پاسخ به پرسش فرزندش امام حسن علیه السّلام الگوی کاملی از راه و روش نبی

اکرم صلی الله علیه و اله را برای مسلمانانی که خواهان پیروی از آن بزرگوارند، ارائه داد و فرمود:

پیامبر گرامی اسلام هرگاه به منزل خود می آمد، اوقات خویش را به سه بخش تقسیم می کرد، بخشی برای راز و نیاز با پروردگار جلّ جلاله، قسمتی برای امور خانواده و بخشی را به خود اختصاص می داد. قسمتی را که مربوط به شخص وی بود برای اداره امور مردم به کار می برد و به خواص یاران دستوراتی برای رسیدگی به کارهای عمومی دیگران می داد و این اوقات را صرف کارهای دیگر نمی نمود. شیوه رسول خدا صلی الله علیه و اله این بود در آن جا که به امور امت می پرداخت، اهل فضل و دانش را برتری می داد و اوقات را به تناسب آگاهی بیشتر آن ها در امور دینی، تقسیم می کرد.

برخی یک نیاز، بعضی دو خواسته و عده ای نیازها و خواسته های متعددی داشتند و به رسیدگی امور آنان مشغول می شد و آن ها را به اصلاح کمبودهای امورشان سرگرم می نمود و آن چه را به مصلحت آنان بود برایشان بیان می کرد و می فرمود:

حاضران به غایبان برسانند. نیاز کسانی را که به من دسترسی ندارند به من اطلاع دهید زیرا هرکس نیاز افراد ناتوان را نزد صاحب قدرتی که دسترسی به او ندارد ببرد، خداوند در روز قیامت او را ثابت قدم نگاه می دارد. در حضور آن بزرگوار غیر از این گونه سخنان چیزی ابراز نمی شد. و از کسی غیر او پذیرفته نمی شد، کسانی که برای کسب علم و فضیلت حضور وی تشرّف می یافتند جز با چشیدن حلاوت و شیرینی بیان آن حضرت، از آن جا بیرون نمی رفتند و خود، دیگران را رهنمون می گشتند.

امام حسن علیه السلام فرمود: از پدر بزرگوارم پرسیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله در سخن گفتن چگونه بود؟.

پدرم فرمود:

ص: ۲۷۲

رسول خدا صلی الله علیه و اله زبان خود را از سخن بیهوده و غیر ضروری باز می داشت، با مردم الفت و مهربانی داشت و آن ها را از خود دور نمی ساخت به بزرگ هر فامیلی احترام قائل می شد و او را بر فامیلش حاکم می گردانند، همواره مردم را برحذر می داشت و بی آن که نسبت به آن ها ترشروی و بدخلقی انجام دهد، مراقب خویشان بود، از یاران خود دیدار می کرد و از وضعیّت مردم و آن چه بر آن ها می گذشت، پرسش می کرد، کار پسندیده را تحسین و تقویت می کرد و کار ناپسند را نکوهش کرده و بی اعتبار می دانست. در کارها معتدل و میانه رو بود، از احوال مردم غافل نمی شد مبادا که آن ها غفلت کنند و یا به سوی باطل کشیده شوند. در ابراز حق کوتاهی نمی کرد و از آن تجاوز نیز نمی نمود، خیرخواه ترین مردم را به کارها می گمارد، بزرگترین آن ها از دیدگاه رسول خدا کسانی بودند که بیش از دیگران موعظه پذیرفته و برجسته ترین آنان افرادی به شمار می آمدند که در مورد دیگران خیرخواهی و حمایت بیشتری مبذول می داشتند...

امام مجتبی علیه السلام فرمود: از پدرم پرسیدم پیامبر اکرم در نشستن چگونه بود؟ فرمود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در هر مجلسی با یاد و نام خدا نشست و برخاست داشت و در مجالس، برای خویش جای ویژه ای در نظر نمی گرفت و دیگران را نیز از چنین کاری نهی می فرمود، هرگاه وارد مجلس جمعی می شد در آخر مجلس که جای خالی بود می نشست و به دیگران نیز دستور می داد چنین رفتار کنند، به تمام اهل مجلس احترام و توجه می نمود به گونه ای که هریک از حاضران با خود می پنداشتند گرامی ترین فرد نزد آن حضرت هستند، هرکس از او خواسته ای داشت با حاجت روا شده از نزدش خارج می گشت و یا به بیان خوش و شیرین آن حضرت راضی می شد. اخلاق نکویش به اندازه ای ملایم بود که همگان او را چونان پدری مهربان

می دانستند، از نظر حق همه در نزدش مساوی بودند.

مجلس او مجلس حلم و بردباری و حیا و صداقت و امانت بود، در حضور وی صداها بلند نمی شد و از کسی هتک حرمتی به عمل نمی آمد و اگر از کسی خطا و لغزشی سر می زد، در جای دیگری بازگو نمی شد و اهل مجلس در مقام عدالت با یکدیگر به عدالت و انصاف و احسان رفتار کرده و به تقوا و پرهیزکاری سفارش می کردند، نسبت به یکدیگر تواضع و فروتنی داشتند و پیران سالخورده را احترام و با کوچکترها مهربانی می نمودند، نیازمندان را بر خود مقدم شمرده و غریبان را نگهداری می کردند.

امام مجتبی علیه السلام عرضه داشت: (از پدر ارجمندم پرسیدم) رفتار پیامبر با مجلسیانش چگونه بود؟

وی فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و اله گشاده رو و از اخلاقی خوش برخوردار و از درشتخویی و داد و فریاد برکنار بود. دیگران را زیاد مدح و ستایش نمی کرد و اگر چیزی مطابق میل آن بزرگوار نبود، از آن تغافل می نمود به گونه ای که مردم از او مأیوس و نومید می شدند. از سه چیز دوری می کرد: مجادله، پرگویی و سخنان بی فایده و درباره مردم از سه چیز پرهیز می کرد: هیچ گاه کسی را مورد مذمت و سرزنش قرار نمی داد، از لغزش و خطای کسی جستجو نمی کرد و عیب کسی را ابراز و آشکار نمی نمود، جز در جایی که امید ثواب می رفت سخن نمی گفت و هرگاه لب به سخن می گشود، حاضران سر به زیر افکنده و به سخنش گوش فرا می دادند آن چنان ساکت بودند گویی پرنده بر سرشان نشسته بود و هرگاه حضرت ساکت می شد، دیگران آغاز سخن می کردند، در حضورش بر سر هر موضوعی بحث و جدل نمی کردند، اگر فردی از اهل مجلس سخن می گفت همه سکوت می کردند تا سخن او به پایان

ص: ۲۷۴

می رسید و هر کس سخنی داشت به نوبت سخن می گفت، اگر مطلبی سبب خنده اهل مجلس می شد او نیز می خندید و اگر از چیزی شگفت زده می شدند، او نیز شگفت زده شده و تعجب می کرد و بر گفتار اشخاص غریب تازه واردی که بی ادبانه با آن حضرت سخن می گفتند، صبر و بردباری نشان می داد تا جایی که یارانش آنان را جذب می کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله هرگز ثنا و ستایش کسی را در حق خود پذیرا نبود مگر این که ثنای او به عنوان تشکر از آن حضرت تلقی می شد و سخن کسی را قطع نمی کرد مگر این که از حد معمول تجاوز می نمود که در این صورت یا با نهی کردن و یا برخاستن از مجلس، سخنش را قطع می کرد.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: به پدر بزرگوارم عرض کردم: سکوت حضرت چگونه بود؟

سکوت پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در چهار وجه متبلور بود: بر حلم و بردباری، بر حذر، بر تقدیر، بر تفکر و اندیشه. سکوت در تقدیر به گونه ای بود که همه مردم را به یک چشم می نگریست و به گفتار همه به یک نحو گوش می داد و سکوتش در تفکر چنان بود که درباره چیزهایی باقی ماندنی و امور فناپذیر، می اندیشید. و سکوت حضرت در حذر به چهار گونه صورت می پذیرفت:

کار نیک را انجام دهد تا دیگران از او پیروی کنند. امور زشت و ناپسند را ترک کند تا مردم نیز از انجام آن خودداری نمایند. در اموری که مصلحت مسلمانان در آن بود تلاش کند. به کارهایی اقدام نماید که خیر دنیا و آخرت مردم را در پی داشته باشد. (۱)

ص: ۲۷۵

۱- (۱)). به الموفقیات ۳۵۴-۳۵۹، أنساب الاشراف ۱/۳۹۰، المختصر فی الشمائل المحمدیه ترمذی ۲۹ مراجعه شود.

۱. توحید

امام علی علیه السّلام به فرزندش امام مجتبی علیه السّلام دستور داد در مسجد کوفه برای مردم سخن بگوید، امام حسن علیه السّلام بر فراز منبر رفت و فرمود:

«الحمد لله الواحد بغير تشبيه، و الدائم بغير تكوين، القائم بغير كلفه، الخالق بغير منصبه، و الموصوف بغير غايه، المعروف بغير محدود، العزيز، لم يزل قديما في القدم، ردعت القلوب لهيبته، و ذهلت العقول لعزّته، و خضعت الرقاب لقدرته، فليس يخطر على قلب بشر مبلغ جبروته، و لا يبلغ الناس كنه جلاله، و لا يفصح الواصفون منهم لکنه عظمته، و لا تبلغه العلماء بألبابها و لا أهل التفکر بتدابير امورها، أعلم خلقه به الذي بالحدّ لا يصفه، يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير...» (۱)

ستایش خدای یکتایی را که شبیهی ندارد، خدای ابدی بدون خلقت و آفریده شدن، آن که بدون تکلف و رنجی موجود است، آفریدگاری که آفریده هایش را بی هیچ رنجی آفریده و موصوف بی نهایت، آن که حدّ و مرزی برای نیکی هایش نمی توان تصور کرد، توانا و ابدی، آن که دل ها از بیم و هراسش لرزان است و خردها در برابر عزّتش و اله و حیران اند، همه در برابر قدرتش خاضع گشته، حدّ و اندازه قدرت و توانش بر قلب هیچ بشری خطور نمی کند، هیچ انسانی به حقیقت جلالش نمی رسد، توصیفگران، ژرفای عظمتش را نمی توانند به وصف کشند و دانشمندان با عقل و خرد خود بدو نرسند و اندیشمندان با تدبیر کارهایشان، بدو

ص: ۲۷۶

راه نیابند. آگاهترین آفریده اش کسی است که خدا را به حد و مرزی توصیف نکند، او همه چشم ها را می بیند و مهربان و آگاه است.»

مردی حضور امام مجتبی علیه السلام شرفیاب شد و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله، خداوند را به گونه ای برایم وصف نما که گویی او را می بینم، امام حسن علیه السلام لحظاتی سر مبارک خود را به زیر افکند و سپس آن را بالا گرفت و بدو پاسخ داد:

«الحمد لله الذي لم يكن له اول معلوم و لا آخر متناه، و لا قبل مدرک و لا بعد محدود و لا امر بحتی، و لا شخص فیتجزأ، و لا اختلاف صفه فیتناهی، فلا تدرك العقول و اوها مها، و لا الفكر و خطراتها، و لا الأبواب و أذهانها، صفته فيقول: متى، و لا بدئ ممًا، و لا ظاهر على ما، و لا باطن فيما، و لا تارك فهلاً، خلق الخلق فكان بدئاً بديعاً، ابتداء ما ابتدع، و ابتدع ما ابتداء، و فعل ما أراد، و أراد ما استزاد، ذلك الله رب العالمين»؛ (۱)

ستایش خدایی را می سزد که آغاز و پایانی ندارد و برای آن نمی توان قبل و بعدی تصور نمود و حدودی را معین کرد، تشخیصی ندارد تا تجزیه پذیر باشد، از اختلاف صفاتی برخوردار نیست که حدود هر یک دیگری را محدود و متناهی کند. بنابراین، خردها و تخیلات آن ها و اندیشه ها و تراوش های فکری و نیز عقل های نورانی و تصورات آن ها از درک صفات خداوندی عاجزند. نمی توان گفت در چه زمانی و از چه چیز آغاز گردید و بر چه چیزی ظهور و بروز پیدا کرد و در چه چیزی نمایان گردید، (باطن چیزی قرار نگرفته است) او هرگز و انهاده نشده تا از وجودش پرسش شود، وی آفریده ها و پدیده های تازه و اشیاء نو پیدا و موجوداتی را که نبوده اند، به

ص: ۲۷۷

۱- (۱). حياه الامام الحسن: ۱/۳۳۵-۳۴۰ به نقل از توحيد صدوق.

وجود آورد، آن چه را خود اراده کرده بود، انجام داد و آنچه را خواست فزونی بخشید، اوست خداوندی که آفریدگار من و آفریدگار جهانیان است.

۲. ابطال جبر

گروهی از مردم بصره طی نامه ای از امام مجتبی علیه السلام درخواست کردند نظر مبارک خویش را در مورد جبر اعلان نماید، امام علیه السلام در پاسخ آن ها چنین مرقوم فرمود:

کسی که به خدا و قدرش ایمان نیاورد، کافر است و آن کس که گناه خود را بر عهده خدا بداند، فاجر است. هیچ کس خدا را از سر جبر اطاعت نمی کند و کسی به قهر و غلبه، خدا را نافرمانی نمی نماید، زیرا خداوند مالک همه چیزهایی است که به مردم داده و به نیروهایی که بدان ها بخشیده تواناست. بنابراین، اگر از او فرمان بردند، مانع آن ها نیست و اگر از فرمانش سرپیچند، آن ها را مجبور نمی سازد، چرا که اگر خداوند مردم را به اطاعت خود مجبور نماید، از پاداش برخوردار نیستند و اگر به گناه مجبورشان کند نباید آن ها را عذاب نماید و اگر آنان را به حال خود وانهد قدرتش به ناتوانی می گراید، بلکه درباره بندگان خود مشیتی نهان دارد. از این رو، اگر از او اطاعت کردند، بر آن ها منت دارد و اگر نافرمانی اش نمودند، حجت خدا بر آن ها تمام است. (۱)

۳. تشریح صفات خدا

شخصی از امام مجتبی علیه السلام پرسید معنای جواد چیست؟ حضرت پاسخ داد:

ص: ۲۷۸

اگر منظورت آفریدگار جهان است، خدا جواد و بخشنده است چه به بندگانش عطا فرماید چه از آن ها دریغ کند، زیرا اگر به بنده ای چیزی عطا کند آن چیز از آن بنده نبوده و اگر منع فرماید چیزی را که از آن بنده نیست، از او دریغ کرده است. (۱)

۶. ولایت اهل بیت علیهم السلام

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام در تشریح حقیقت ثقلین و موقعیت هریک نسبت به دیگری فرمود:

«.. و اعلموا علما یقینا انکم لن تعرفوا التقی حتی تعرفوا صفه الهدی، و لن تمسکوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نبذه، و لن تتلوا الكتاب حق تلاوته حتی تعرفوا الذی حرّفه، فاذا عرفتم ذلك، عرفتم البدع و التکلف، و رأیتم الفریه علی الله، و رأیتم کیف یهوی من یهوی، و لا یجهلنکم الذین لا یعلمون و التمسوا ذلك عند اهله فانهم خاصه نور یستضاء بهم و ائمه یقتدی بهم عیش العلم و موت الجهل، و هم الذین أخبرکم حلمهم عن علمهم، و حکم منطقتهم عن صمتهم، و ظاهرهم عن باطنهم، لا یخالفون الحق و لا یختلفون فیه، و قد خلت لهم من الله لسابقه، و مضی فیهم من الله حکم: (إن فی ذلك لذکرى للذاکرین) (۲)؛

به یقین بدانید که شما تا وصف هدایت را نفهمید، تقوا را نخواهید شناخت و تا قرآنی را که کنار نهاده اید شناسید، هرگز به پیمان قرآن تمسک نخواهید جست و تا کسانی که قرآن را تحریف کرده اند برایتان شناخته شده نباشند، آن گونه

ص: ۲۷۹

۱- (۱). مجمع البحرین «ماده جود»

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۱/۳۶۰ به نقل از تحف العقول.

که باید، آن را تلاوت نخواهید کرد، هرگاه به همه موارد یاد شده آگاه گشتید، بدعت و زورگویی را شناخته اید و به دروغ بستن بر خدا و تحریف قرآن پی برده اید و می دانید آن کس که به ورطه سقوط افتاده چگونه سقوط کرده است، افراد نادان، شما را به جهل و نادانی نکشانند. آن را نزد اهلش جستجو کنید، آنان کسانی هستند که مخصوصان به نورافشانی اند و از آنان کسب نور می شود، پیشوایانی اند که باید از آن ها پیروی کرد، جاودان ماندن علم و دانش و نابودی جهل به واسطه وجود آن هاست، حلمشان شما را به پایه علم و دانش آنان آگاه می سازد و خموشی آن ها دلیل گفتارشان است و ظاهرشان از باطنشان سخن می گوید، با حق مخالف نیستند و در آن اختلاف ندارند و از خداوند درباره آن ها روشی مقرر شده است و حکم الهی درباره آنان امضاء گردیده است. (به راستی این مطلب برای یادآوران، یادآوری خواهد بود).

۲. علم و موفقیت را از پروردگار خود بیاموزید خدای عز و جل آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، برخی، از دودمان یکدیگرند. بنابراین، ما دودمان آدم، خاندان نوح و برگزیدگان ابراهیم و سلاله پاک اسماعیل و خاندان محمدیم و میان شما بسان آسمان برافراشته و زمین گسترده و خورشید تابان و نورافشان می مانیم. نظیر درخت زیتون نه شرقی و نه غربی که روغنش برکت یافت. پیامبر، اصل آن درخت و علی علیه السلام شاخه آن و به خدا سوگند! ما میوه آن درختیم، هرکس به شاخه ای از آن چنگ زند، رهایی یافته و آن کس که نافرمانی کند، به آتش دوزخ سقوط کرده است. (۱)

۳. امام مجتبی علیه السلام با ایراد خطابه ای پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

به راستی خدای سبحان هر پیامبری را مبعوث نمود برایش خلیفه و جانشین و یاوران و خاندانی برگزید، سوگند به آن کس که محمد را به پیامبری برگزید! هرکس در حق ما اهل بیت کوتاهی کند خداوند به همان مقدار، اعمالش را ناقص خواهد گذاشت و هرچند دولتی بر ضد ما حاکمیت یابد ولی فرجام اش از آن ما خواهد بود

ص: ۲۸۰

و دیری نباید که خبر آن را قطعاً دریافت کنید. (۱)

۴. و نیز فرمود:

«نحن حزب الله المفلحون، و عتره رسول الله الأقرَّبون، و أهل بيته الطاهرون الطيبون و أحد الثقلين الذين خَلَفهما رسول الله و الثاني كتاب الله... فأطيعونا فإطاعتنا مفروضة، إذ كانت بطاعه الله و الرسول و أولى الأمر مقرونه..» (۲)؛

ما حزب رستگار خدا، عترت و نزدیکان نبی اکرم صلی الله علیه و اله و اهل بیت پاک و پیراسته او و یکی از دو امانت گران سنگی هستیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله آن ها را به ودیعه نهاد و همتای قرآنیم.. بنابراین، از ما فرمان ببرید؛ زیرا اطاعت ما چون به اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر، مقرون می باشد، بر همگان واجب است.

۵. امام حسن علیه السّلام طی خطابه ای به بیان فلسفه تشریح احکام و ارتباط آن به ولایت اهل بیت علیهم السّلام پرداخت و فرمود:

اگر پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و اله و جانشینان وی نبودند، شما حیران و سرگردان بوده به هیچ یک از واجبات الهی آگاهی نداشتید، آیا می توانید به خانه ای غیر از آن وارد شوید؟

امام علیه السّلام پس از استدلال بر کمال دین و تمام نعمت الهی و اشاره به حقوق اولیاء خدا و نقش ادای این حقوق در سلامت و رشد زندگی و بیان این که بخیل واقعی کسی است که نسبت به دوستی و محبت پیامبر بخل بورزد..

فرمود:

از جد بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم می فرمود: من از نور الهی آفریده شدم و اهل بیتم از نور من خلق شدند و دوستانشان از نور آنان به عرصه آفرینش آمدند و سایر مردم از نور آنان آفریده شدند. (۳)

ص: ۲۸۱

۱- (۱). مروج الذهب ۳۰۶/۲.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۳۶۳/۱.

۳- (۳). حیاة الامام الحسن ۳۶۵/۱، به نقل از ینابیع الموده ۱۵۱/۳.

۱. امام مجتبی علیه السلام پس از صلح با معاویه که مردم حضور وی رسیده و زبان به ملامت و نکوهش آن بزرگوار می گشودند، فرمود:

آیا نمی دانید که هریک از ما اهل بیت زیر سلطه و حاکمیت ستم پیشگان دورانش زندگی می کند، جز (حضرت) قائم علیه السلام که عیسی روح الله پشت سرش نماز می گزارد. خداوند ولادت آن بزرگوار را نهان ساخت و وجود مقدسش را در پرده غیب قرار داد تا به هنگام ظهور، بیعتی را از کسی برگردن نداشته باشد وی نهمین فرزند برادرم حسین و فرزند برجسته ترین کنیزان است. خدای متعال عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند و سپس به قدرت خود وی را در چهره مردی کمتر از چهل سال ظاهر می سازد. (۱)

۲. امام حسن علیه السلام با نقل روایتی از پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام از حکمرانی معاویه و بدعت گذاری آنان و ستیز با دشمنانشان خبر داده تا آن جا که فرمود:

تا این که خداوند در آخر الزمان و دوران سخت و دشواری، و در حال بی خبری از مردم، شخصی را بر می انگیزد و او را با فرشتگانش مورد حمایت قرار می دهد، یارانش را حافظ است و با معجزات خود وی را پیروز می گرداند و بر ساکنان زمین سیطره می بخشد. ناگزیر همه سر به فرمان او می نهند زمین را پر از عدل و داد و نور و برهان می نماید سراسر گیتی به اطاعت او در می آیند، هر کافری بدو ایمان می آورد و هر انسان تبهکاری درستکار می شود و در سایه حکومتش، درندگان نسبت به یکدیگر آزاری نمی رسانند. زمین گیاهانش را می رویاند و آسمان

ص: ۲۸۲

۱- (۱). جهت آشنایی به منابع این حدیث به معجم احادیث الامام المهدی ۱۶۵/۳ مراجعه شود.

برکاتش را فرو می ریزد گنج های زمین برایش آشکار می گردند، بر شرق و غرب جهان چهل سال حکمرانی خواهد کرد، سعادت مند کسی است که دورانش را درک کرده و به سخنانش گوش فرادهد. (۱)

۸. اخلاق و تربیت

جابر می گوید: از امام مجتبی علیه السلام شنیدم می فرمود:

«مكارم الأخلاق عشره: صدق اللسان، و صدق البأس، و اعطاء السائل، و حسن الخلق، و المكافأة بالصنائع، و صلة الرحم، و التذم على الجار، و معرفه الحق للصاحب، و قری الضيف، و رأسهن الحياء»؛ (۲)

فضایل اخلاقی ده گونه است: راستگویی، درستکاری، بخشندگی، نیک خوئی، پاداش نیک در ازای کار شایسته، پیوند و ارتباط با خویشانان، حمایت از همسایگان، حق شناسی، مهمان نوازی و سرآمد همه این امور، شرم و حیاست.

امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ به پرسش های پدر بزرگوارش علی مرتضی علیه السلام به بیان مجموعه ای از فضائل اخلاقی پرداخته که گزیده ای از آن را یادآور می شویم:

۱. سداد چیست؟ دفع زشتی با نیکویی.

۲. شرافت چیست؟ خدمت به همسایگان و برداشتن سختی از آنان (۳).

۳. جوانمرد کیست؟ آن که دارای عفت و پاکدامنی است، از اموالش به نحو شایسته استفاده کند (به امور دینی خود رسیدن، استفاده مناسب از اموال، بلند سلام کردن و دوستی و محبت با مردم). (۴)

۴. سخاوت چیست؟ بخشندگی در ناداری و دارایی.

ص: ۲۸۳

۱- (۱). معجم أحادیث الامام المهدي ۱۶۷/۳.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۲۰۶/۲.

۳- (۳). حياه الامام الحسن ۳۴۳/۱.

۴- (۴). تاریخ یعقوبی ۲۰۲.

۵. برادری چیست؟ همراهی در سختی و خوشی.
۶. غنیمت چیست؟ توجه به تقوا و پارسایی در دنیا.
۷. شکیبایی چیست؟ فروبردن خشم و زمام نفس را در دست داشتن.
۸. بی‌نیازی چیست؟ خشنود بودن به آن چه خدا می‌خواهد هر چند اندک، زیرا بی‌نیازی، غنای نفس است.
۹. نیرومندی چیست؟ سختکوشی و مبارزه با نیرومندان.
۱۰. سکوت چیست؟ پوشاندن عیب دیگران و زیبا جلوه دادن آن‌ها، انسان ساکت همواره آسوده و همدمش در آرامش است (۱).
۱۱. بزرگواری در چیست؟ در ناداری و بی‌نوایی غرامت، عطا کنی و [به هنگام قدرت] از جرم درگذری.
۱۲. عقل و خرد چیست؟ نگاهداری رازهای دل، یا نگاهداری نهران‌های آن. (۲)
۱۳. ستایش چیست؟ ترک زشتی‌ها و انجام کار نیک.
۱۴. استواری چیست؟ آرامش همیشگی و نرم‌خویی با بزرگان و برکناری از بدگمانی مردم.
۱۵. کرم چیست؟ بخشش قبل از خواهش، داوطلب بودن در انجام کارهای نیک و اطعام در قحطی. (۳)
۱۶. همراهی چیست؟ حمایت از همسایه و همکاری در پیشامدها و شکیبایی در سختی‌ها. (۴)
- امام مجتبی علیه السلام در کمال روانی و بدون زحمت به مجموعه دیگری از پرسش‌های پدر ارجمندش در مورد رذائل اخلاقی پاسخ داد که گزیده‌ای از آن را ملاحظه خواهید کرد:

ص: ۲۸۴

۱- ((۱)). امام مجتبی (حسن مصطفوی) ۲۴۵ به نقل از مطالب السؤل.

۲- ((۲)). حیاة الامام الحسن ۳۴۳/۱.

۳- ((۳)). همان ۳۴۴-۳۴۵.

۴- ((۴)). حیاة الامام الحسن ۳۴۱/۱.

۱. پستی و فرومایگی چیست؟ اندک بخشیدن و گفتار ناهنجار.
 ۲. ناکسی چیست؟ آن که شکر نعمت نکنی.
 ۳. بخل چیست؟ آن چه در کف داری شرف بدانی و آن چه انفاق کنی تلف شماری.
 ۴. ترس چیست؟ دلیری بر دوست و گریز از دشمن.
 ۵. فقر چیست؟ آزمندی بر هر چیز.
 ۶. دلیری چیست؟ هماوردی با نیرومندان.
 ۷. دشواری در چیست؟ در سخنی که به تو مربوط نمی شود.
 ۸. کج خویی چیست؟ در افتادن با رهبر و در برابرش بلند سخن گفتن.
 ۹. نادانی چیست؟ پیروی از پست فطرتان و همنشینی با گمراهان.
 ۱۰. غفلت چیست؟ به مسجد نرفتن و پیروی از تبهکاران.
 ۱۱. بی بهره گی چیست؟ از کف دادن بهره ای که به تو می دهند. (۱)
 ۱۲. بدترین مردم کیست؟ آن کس که دیگران در خوشی هایش شریک نیستند. (۲)
- امام علیه السلام با بیان اصل و ریشه کارهای خلاف اخلاق و اعمال ناپسند، می فرماید:
- هلاکت مردم در سه چیز است: تکبر، حرص، حسد.
- تکبر: موجب تباهی دین است و شیطان به دلیل تکبرش مورد لعن قرار گرفت.
- حرص: دشمن جان آدمی است و موجب رانده شدن حضرت آدم از بهشت شد.
- حسد: آدمی را به زشتی ها می کشاند و در اثر حسد، هاییل توسط قایل کشته شد. (۳)

ص: ۲۸۵

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۱/۳۴۱-۳۴۴ به نقل از تاریخ ابن کثیر ۳۹/۸.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۲۰۲/۲.

۳- (۳). حياه الامام الحسن ۳۴۵/۱ به نقل از نور الأبصار.

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام در تعریف تقوا و تشویق مردم به آن فرمود:

خداوند شما را بیهوده نیافریده و به بازیچه نگرفته است، لحظات مرگ شما را در کتاب مشیت خود نگاشت و روزی شما را تقسیم کرد تا هر کس مقام و منزلت خویش را بشناسد. آن چه را خداوند تقدیر کرده، به فرد خواهد رسید و هر چه را از آن بازداشته بدان دست نخواهد یافت. توشه دنیای شما را مهیا ساخته و برای عبادت و پرستش خویش به شما فرصت داده است، به سپاس خود تشویق و ترغیب و ذکر و یاد خود را بر شما واجب گردانده و به تقوا و پارسایی سفارش فرموده است تقوا را آخرین وسیله خشنودی خویش ساخته و آن را دروازه بازگشت و توبه و سرآمد حکمت و ارزش هر عمل، قرار داد. پروا پیشگان به وسیله تقوا به سعادت دست می یابند. خداوند در قرآن فرموده است: سعادت و رهایی از آن پرهیزکاران است و فرموده: پرهیزکاران، به نعمت تقوای خویش رهایی می یابند و هرگز بدی به آن ها نرسیده و اندوهگین نمی شوند بنابراین، ای بندگان خدا! از نافرمانی خداوند بپرهیزید و بدانید هر کس تقوا پیشه کند، خدا او را از فتنه ها رهانیده و در کارهایش مورد حمایت خویش قرار می دهد، وسیله رشد و کمالش را فراهم می آورد و حجت او را پیروز و چهره اش را درخشان می گرداند و خواسته اش را برآورده می سازد و با پیامبران و راستگویان و شهدا و شایستگانی که بدان ها نعمت ارزانی داشته و همراهانی نیکو خصال اند، محشور می گرداند. (۱)

۲. ثروت مندی خدمت امام حسن علیه السلام شرفیاب شد و عرضه داشت: ای فرزند

ص: ۲۸۶

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مرگ، بیم دارم حضرت به او فرمود:

بیم تو از مرگ بدین جهت است که دارایی ات را پشت سر نهاده و از آن بهره نگرفتی، اگر آن را پیش فرستاده بودی از پیوستن به آن شادمان بودی. (۱)

۳. حضرت در زمینه کسب روزی فرمود:

«لا- تجاهد الطلب جهاد الغالب، ولا تشکل علی القدر اشکال المستسلم، فإن ابتغاء الفضل من السنه، و الإجمال فی الطلب من العفّه، و لیست العفّه بدافعه رزقا، و لا الحرص بجالب فضلا، فإن الرزق مقسوم، و استعمال الحرص استعمال المآثم؛» (۲)

در کسب روزی با چیره دستی مکوش و به اتکای تقدیر تسلیم مشو و از کار باز نایست که جستجوی روزی، سنت خداست و کم خواهی از پاکدامنی است، پاکدامنی هرگز روزی انسان را نابود نمی کند و هرگز حرص و طمع بر مقدار روزی تقسیم شده نمی افزاید و آزمندی، موجب گناهکاری است.

۴. در مورد تشویق مردم در پایبندی رفتن به مساجد، فرمود:

کسی که همواره به مسجد برود، به یکی از این هشت امتیاز نائل شود: از آیات محکم پروردگار بهره گیرد، دوستی بیابد که به او سود رساند، دانش تازه فراگیرد، از جانب خدا رحمتی نصیبش گردد، سخنی هدایت آموز بشنود، کلامی که او را از هلاکت برهاند، بیاموزد و از بیم خدا و شرم از مردم مرتکب گناه نشود. (۳)

۵. امام مجتبی علیه السلام با تعیین دقیق و جامع حد و مرز سیاست می فرماید:

سیاست این است که حقوق خدا و زندگان و مردگان، در آن رعایت شود. حق خدا آن است: فرائضی که خواسته انجام شود و از گناهایی که نهی کرده دوری شود.

ص: ۲۸۷

۱- (۱). تاریخ یعقوبی ۲۰۲/۲.

۲- (۲). تحف العقول ۵۵.

۳- (۳). عیون الأخبار از ابن قتیبه ۳/۳.

حق مردم در این است که:وظائف خود را نسبت به برادران دینی خود انجام دهی و از خدمت به مردم بازمانی و هم چنان که زمامدار با توبه درستی رفتار می کند تو نیز به درستی و خالصانه برایش عمل کن و هرگاه از راه راست منحرف شد،در برابر او ایستادگی کن و بر سرش فریاد برآور.

حق مردگان این است که:از خوبی های آنان سخن بگویی و از کارهای بدشان چشم پوشی،زیرا آن ها نیز پروردگاری دارند که به حسابشان رسیدگی خواهد فرمود. (۱)

سخنان پربار و گرانبها

۱. آن کس که در پی عبادت است برای آن پاک و پیراسته گردد.

۲. مصیبت ها، کلید پاداش اند.

۳. نعمت، از جهتی گنج و از سوی دیگر بدبختی است. اگر آن را سپاس گفתי گنج است و اگر کفران نعمت کردی بلای جان خواهد بود.

۴. بدخویی، بدتر از مصیبت است.

۵. آن کس که سفر دور آخرت را به یاد آورد،خود را آماده می کند.

۶. پذیرش ننگ و عار، از آتش آسان تر است.

۷. بهترین دارایی آن است که آبروی انسان را حفظ کند.

۸. فرصت، زود می گذرد و دیر باز می گردد.

۹. انسان تا وعده نداده، آزاد است و اگر وعده داد در گرو آن است تا بدان وفا کند.

۱۰. مرگ، دنیا را رسوا کرد، آن چه را در دنیا در پی اش بودی و به آن دست نیافتی به منزله کاری قرار ده که در ذهنت نگذشته است.

۱۱. نیازمندی بهتر است از این که دست نیاز نزد ناکسان ببری.

ص: ۲۸۸

۱. عاصم بن ضمره می گوید: عصر یکی از روزها که روزه دار بودیم با حسن بن علی علیه السّلام در ساحل فرات قدم می زدیم و آب فرات روی شن های ریز جاری و روان بود، آب زلال موج می زد و ما نیز تشنه بودیم، حسن بن علی علیه السّلام فرمود:

اگر لنگی می داشتیم آب تنی می کردم.

به او عرض کردم: من لنگم را به شما تقدیم می کنم.

حضرت فرمود: خودت چه می پوشی؟

عرضه داشتم: عریان آب تنی می کنم.

امام علیه السّلام فرمود: این همان چیزی است که خوشایند من نیست، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم می فرمود: در آب نیز مانند بناکنندگان خانه ها، سازندگان از فرشته وجود دارد از آن ها شرم کنید و بدان ها ارج بنهید و احترام قائل شوید و هرگاه خواستید وارد آب شوید، بدون لنگ وارد نشوید. (۱)

۲. نیز فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و اله به ما فرمان داده تا در عید فطر و قربان زیباترین لباس را بپوشیم و با بهترین عطر، خود را خوشبو سازیم و فربه ترین گوسفند را قربانی کنیم به گونه ای که گاو قربانی، هفت ساله و گوسفند ده ساله باشد و بلند تکبیر بگوییم و با وقار و سکینه باشیم. (۲)

۳. امام مجتبی علیه السّلام فرمود:

«علمنی رسول الله قنوت الوتر: ربّ اهدنی فیمن هدیت، و عافنی فیمن عافیت،

ص: ۲۸۹

۱- (۱). رجال اصبهان ۳۳۱/۱.

۲- (۲). مستدرک حاکم ۳۳۰/۴.

و تولّنی فیمن تولّیت، و بارک لی فیما أعطیت، و قنی شرّ ما قضیت، إنّک تقضی و لا- یقضی علیک، إنّہ لا- یذل من والیت (تبارکت) ربّنا و تعالیت؛ (۱)

رسول اکرم صلی اللہ علیہ و اله به من آموخت که در قنوت نماز و تر این دعا را بخوانم: پروردگارا! مرا به راه کسانی هدایت کن که خود، آنان را هدایت فرمودی و آن گونه که به آن ها عافیت دادی مرا نیز عافیت عنایت فرما و مرا دوست بدار به همان نحو که آن ها را دوست داشتی و در آن چه به من ارزانی داشتی، برکت عنایت کن و مرا از شر و آسیب هر آن چه برایم مقدر کرده ای نگاهدار، به راستی تو حاکم بر همه اشیاء هستی و هیچ چیز بر تو غالب نخواهد بود، پروردگارا! کسی که تو او را دوست بداری، خوار و ذلیل نمی شود و تو منزّه و بلند مرتبه ای».

۴. امام حسن علیه السلام فرمود: «اذا اضرت النوافل بالفريضة فاتركوها»؛ (۲) اگر نمازهای مستحبی به نمازهای واجب لطمه می زنند، آن ها را ترک کن.

۵. نیز فرمود: «لا طلاق إلا من بعد نکاح»؛ (۳) طلاق، تنها پس از ازدواج انجام پذیرفتنی است.

۱۱. دعاهای امام مجتبی علیه السلام

از امام حسن بن علی علیهما السلام دعاهای گوناگون و حالات مختلفی از تضرع و زاری به پیشگاه خدا نقل شده که دلالت بر ارتباط قوی آن حضرت به ذات مقدس باری تعالی دارد که نمونه ای از آن ها یادآوری می شود:

۱. امام مجتبی علیه السلام با حالتی از خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند در قنوت نمازش این دعا را می خواند:

ص: ۲۹۰

۱- (۱). تهذیب ابن عساکر ۱۹۹/۴.

۲- (۲). حیاة الامام الحسن ۳۶۸/۱.

۳- (۳). سنن بیهقی ۳۲۰/۷.

«يا من بسلطانه ينتصر المظلوم، وبعونه يعتصم المكلوم، سبقت مشيئتك، و تمّت كلمتك، و أنت على كلّ شيء قدير، و بما تمضيه خبير.

يا حاضر كل غيب و عالم كلّ سرّ و ملجأ كلّ مضطرّ، ضلّت فيك الفهوم، و تقطعت دونك العلوم.

أنت الله الحيّ القيوم، الدائم الديوّم، قد ترى ما أنت به عليهم، و فيه حكيم، و عنه حلیم.

و أنت القادر على كشفه، و العون على كفه غير ضائق.

و إليك مرجع كلّ أمر، كما عن مشيئتك مصدره، و قد ابنت عن عقود كلّ قوم، و أخفيت سرائر آخرين، و أمضيت ما قضيت، و أخرت ما لا فوت عليك فيه، و حملت العقول ما تحمّلت في غيبك، ليهلك من هلك عن بينه و يحيى من حيّ عن بينه.

و إنّك أنت الله السميع العليم، الأحد البصير، و أنت المستعان، و عليك التوكّل.

و أنت وليّ من تولّيت، لك الأمر كلّ، تشهد الأنفعال، و تعلم الاختلال، و ترى تخاذل أهل الخبال، و جنوحهم الى ما جنحوا اليه من عاجل فان، و حطام عقباه حميم آن، و قعود من قعد، و ارتداد من ارتد... و خلوى من النصار و انفرادى عن الظهار، و بك أعتصم، و بحبلك استمسك، و عليك أتوكّل.

اللهمّ فقد تعلم أنّي ما ذخرت جهدي، و لا منعت وجددي، حتى انفلّ حدّدي، و بقيت وحددي، فاتبعت طريق من تقدّمني في كفّ العاديه و تسكين الطاغيه عن دماء أهل المشايعه، و حرست ما حرسه اوليائي من أمر آخرتي و دنياي، فكنت ككظمهم أكظم، و بنظامهم انتظم، و لطريقتهم أتسنّم، و بميسهم أتسم حتى يأتي نصرك، و أنت ناصر الحق و عونته، و إنّ بعد المدى عن المرتاد، و نأى الوقت عن افناء الأضداد.

اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد، و امزجهم مع النصاب في سرمد العذاب، و أعم عن الرشد أبصارهم، و سكعهم في غمرات لذاتهم حتى تأخذهم البغته و هم غافلون، و سحره و هم نائمون، بالحق الذي تظهره، و اليد (التي) تبطش بها، و العلم الذي تبدیه، إنك كريم عليم...»؛ (۱)

ای خدایی که به سلطنتش ستمدیده به پیروزی می رسد و شخص دردمند به کمک و یاری او چنگ می زند، اراده و مشیت تو بر همه چیز سبقت دارد و فرمانت تمام گشته است و تو بر انجام هر کاری توانا و به آن چه انجام دهی آگاهی.

ای حاضر هر غیب و دانای هر پوشیده و پناهگاه هر درمانده. فهم و درک ها در شناخت تو حیران است و علم ها در برابرت ناقص و نارساست.

تو آن خدای زنده ای که آغازی ندارد و همیشگی و ازلی هستی، تو خود آن چه را می دانی به خوبی می دانی و بدان دانا و نسبت به آن، بردباری.

و بی آن که در تنگنا قرار گیری از توان و قدرت کشف آن و در جهت جلوگیری از آن، برخورداری.

بازگشت هر چیز به سوی توست، چنانچه آغازش از مشیت تو سرچشمه گرفته است و تویی که از اهداف قلبی هر گروه و جمعیتی پرده برداشته و راز و رمز دل گروهی دیگر را پنهان داشته ای و هرچه را فرمان داده ای اجرا نموده ای و هرچه را از میان رفتنی نبوده به تأخیر انداخته ای و آن چه را در غیب خویش داشته ای بر خردها بار نموده ای تا نابود شدنی ها از روی دلیل نابود گردند و هر که زنده شود، با دلیل زنده گردد.

به راستی که تو شنوا و دانا و یکتا و بینایی. تویی آن خدایی که همه از تو کمک

ص: ۲۹۲

جویند و بر تو توکل نمایند.

تو سرپرست هر کسی هستی که او را سرپرستی کنی، همه کارها از توست، هر انفعالی را تو گواهی و به هر اختلافی آگاهی و یاری ندادن نادانان و تمایل آنان را به دنیای زودگذر فانی و نعمت های اندکی که پی آمدش آب جوشان پر حرارت است، خود شاهدهی. تو خود ملاحظه می کنی که یاران دست از یاریم برداشته و عده ای از دین بیرون رفتند و بی یار و یاور ماندم و در تنهاییم از پشتیبان و یاور؛ به تو پناه می جویم و به ریسمان حمایت چنگ می زنم و بر تو توکل می کنم.

خدایا! تو خود به خوبی آگاهی که من از تلاش و کوشش خود دریغ نورزیده و از آن خودداری نکردم تا این که بی یار و تنها ماندم. از این رو، در جلوگیری از دشمن و درهم شکستن طغیان این طاغی، از ریختن خون شیعیان، از نیای خود پیروی کردم، در امور دنیا و آخرت همان گونه که اولیای من حراست کردند، مراقبت نمودم و همانند فرو خوردن خشمشان، خشم خود را فرو بردم و به نظام آن ها کارهایم را سروسامان بخشیدم و به راه آنان رفتم، از رهنمودهای آن ها استفاده کردم تا آن گاه که یاری تو فرارسد که تویی یاور حق و کمک کار آن، هر چند زمان طول کشد و نابود کردن دشمنان به تأخیر افتد.

خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و دشمنانم را با ناصبان در عذاب همیشگی قرین و ممزوج گردان چشمانشان را از رشد و هدایت کور نما و در دریا های متراکم لذت ها و خوشی ها سرگردانیشان کن تا وقتی که ناگهان جانشان را بستانی و خودشان در بی خبر و فریب خورده و در خواب باشند، به حقی که آن را پیروز گردانی و دست قدرتی که بدان برگیری و دانشی که آشکارش سازی که تو بزرگوار و دانایی.

در آخرین فقرات این دعا، آثار رنج و گرفتاری که امام علیه السلام از حکام بنی

امیه دیده به خوبی ملموس است که او از خدا مسئلت نمود بنی امیه را در ازای حرمت شکنی از او و از رسول اکرم صلی الله علیه و اله به کیفر عمل خویش برساند.

۲. امام حسن علیه السلام با دعایی که ذیلاً یاد آور می شویم، ستم پیشگان و تجاوزکاران را نفرین می کرد و از خدا می خواست با به هلاکت رساندن آن ها، خود بر آنان مسلط شود و عرضه می داشت:

«اللهم يا من جعل بين البحرين حاجزا و برزخا، و حجرا محجورا.

يا ذا القوه و السلطان، يا عليّ المكان، كيف أخاف و أنت أملی، و كيف أضام و عليك متكلی.

فغظني من أعدائك بسترک، و أظهرني على أعدائي بأمرک، و أيدني بنصرک إليك الجأ و نحوک الملتجأ.

فاجعل لي من أمري فرجا و مخرجا، يا كافي أهل الحرم من أصحاب الفيل، و المرسل عليهم طيرا أبابيل، ترميهم بحجاره من سجّيل، إرم من عاداني بالتنكيل.

اللهمّ إنني أسألك الشفاء من كل داء، و النصر على الأعداء، و التوفيق لما تحبّ و ترضى.

يا اله السماء و الأرض و ما بينهما و ما تحت الثرى، بك استشفی، و بك استعفی، و عليك أتوكل فيسكفيكهم الله و هو السميع العليم»؛ (۱)

ای خدایی که میان دو دریا حائل و برزخ و مانع غیر قابل نفوذ قرار داری.

ای خدای صاحب قدرت و سلطنت، ای آن که جایگاهت بس والا- و با عظمت است. چگونه بیم داشته باشم که امیدم تویی؟ چگونه مورد ستم قرار گیرم که تکیه

ص: ۲۹۴

گاهم تو هستی؟

پس مرا به وسیله پوشش خود از دشمنان نهان دار و به فرمانت بر دشمنان پیروزم گردان و به یاری خود مرا کمک نما، که به تو پناه می جویم و پناهگاه تنها تویی.

در کارم گشایش مقرر فرما، ای آن که اهل حرم (کعبه) را از حمله اصحاب فیل رهاندی و پرندگان ابابیل را با سنگ هایی از سجیل بر سرشان فرو فرستادی. با کیفر خویش، دشمنانم را هلاک نما.

خدایا! شفای هر دردی را از تو درخواست می کنم و پیروزی بر دشمنان و توفیق انجام آن چه را تو دوست داری و از آن خشنود می شوی، از تو مسئلت دارم.

آن چه در آسمان و زمین و میان آن ها و زیر زمین است، معبودش تویی، به نام و یاد تو و کمک تو شفا می جویم و به یاری ات عافیت می خواهم و بر تو توکل می کنم، به راستی خداوند، آنان را کفایت خواهد نمود و او شنوا و داناست.

۱۲. شخصیت ادبی امام مجتبی علیه السلام

اشاره

حسن بصری-یکی از برجسته ترین شخصیت های معاصر امام-طی نامه ای به آن حضرت به معرفی جنبه های ادبی و فرهنگی آن بزرگوار پرداخته و می گوید: «اما بعد؛ به راستی شما بنی هاشم کشتی های نجات امت در دریا های متلاطم و مشعل های فروزان پر آوازه اید یا به کشتی نوح می مانید که ایمان آورندگان در آن نشستند و مسلمانان در آن نجات یافتند، ای فرزند رسول خدا!! اکنون این نامه را بدین جهت حضورتان تقدیم می دارم که در معنا و مفهوم قدر اختلاف داریم و در موضوع استطاعت سرگردانیم، از شما خواستاریم دیدگاه خویش و پدران بزرگوارتان را برای ما بیان فرمایید، زیرا دانش شما از علم الهی گرفته شده و شما حجت مردمید و خداوند حجت بر

ص: ۲۹۵

شماست ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و از دودمانی هستید که از یکدیگرید و خدا شنوا داناست (۱)

آن روز که معاویه به پیشنهاد عمرو عاص کوشید برای آشکار ساختن عدم توانایی امام مجتبی علیه السلام به سخن گفتن، خطابه حضرت را قطع کند تا مردم شیفته بلاغت آن بزرگوار نشوند، توانایی در هنر و بلاغت امام بر همگان متجلی گشت. (۲)

چنان که یادآور شدیم امام حسن علیه السلام در ساختار خطابه های نظامی دوران پدر ارجمندهش و بعد از آن، سهم بسزایی داشت و در سخنان آن حضرت دقت ساختار عبارات و پیوستگی عناصر آهنگ و بیان را به وضوح ملاحظه کردیم.

نامه ها و مکاتبات امام مجتبی علیه السلام با عباراتی کوتاه و پرمعنا از امتیاز خاصی برخوردار بود که نمونه ای از آن را در دو نامه حضرت، یکی به معاویه و دیگری به زیاد بن ابیه، که هریک بیش از دو سطر نبودند می توان یافت. امام در پاسخ نخستین فرد-معاویه- که دو تن جاسوس بر حضرت گماشته بود، مرقوم فرمود:

اما بعد؛ (معاویه!) تو دست به اعزام جاسوس زده ای، گویی دوست داری خود را در گیر نبرد سازی، من در این موضوع تردیدی ندارم، به خواست خدا در انتظار آن باش، خبر یافته ام که چون نابخردان به شماتت پرداخته ای. (۳)

امام علیه السلام طی نامه دیگری به زیاد بن ابیه، که یکی از افراد باایمان را مورد

ص: ۲۹۶

۱- (۱). تحف العقول ۲۳۱.

۲- (۲). به حیاه الامام الحسن ۳۹۸/۲-۳۰۰ مراجعه شود.

۳- (۳). ارشاد شیخ مفید ۱۸۹.

آزار و اذیت و پیگرد قرار داده بود، از او درخواست نمود دست از او بردارد.

زیاد در پاسخ نامه امام حسن علیه السلام نامه ای به این مضمون به آن حضرت نوشت:

«از زیاد بن ابی سفیان به حسن بن فاطمه، اما بعد؛ نامه ات بدستم رسید، در آن نامه قبل از من خود را ستوده بودی، در صورتی که من حاکم و فرمانروا هستم و تو دست نیاز به سمت من آورده ای» (۱)

پرواضح است که مضمون این نامه زیاد، حاکی از احساس بیمارگونه عقده حقارت و کمبود شخصیت وی بوده است، او خود را به ابو سفیان و امام حسن علیه السلام را به فاطمه زهرا علیها السلام نسبت می دهد. ولی امام مجتبی علیه السلام در دو سطر به گونه ای به وی پاسخ می دهد که به کلی شخصیت او را متلاشی می کند، حضرت بدو مرقوم فرمود:

«من الحسن بن فاطمه الی زیاد بن سمیه، اما بعد، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْوَلَدُ لِلْفَرْعِشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجْرُ»؛ (۲)

از حسن پسر فاطمه به زیاد پسر سمیه، اما بعد؛ رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: فرزند، از آن صاحب پسر (شوهر) است و زناکار باید سنگسار شود.

شعر و ادب

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون یادآوری مرگ، فرمود:

قل للمقیم بغیر دار إقامه حان الرحیل فودّع الأحبّه

إِنَّ الدّین لقیّتهم و صحبتهم صاروا جمیعا فی القبور تربه

یعنی: به آنان که در این سرای ناپایدار اقامت گزیده اند بگو: زمان کوچ

ص: ۲۹۷

۱- (۱). جمهره الرسائل ۳/۲.

۲- (۲). همان ۳۷.

فرارسیده، دوستان را وداع نما، اجساد همه کسانی را که دیدی و همراهشان بودی، اکنون در دل قبرها به خاک تبدیل شده اند.

۲. در مورد بی رغبتی به دنیا فرمود:

لکسره من خسیس الخبز تشبعتی و شربه من قراح الماء تکفینی

و طمره من رقیق الثوب تسترنی حیا و إن متّ تکفینی لتکفینی

یعنی: پاره نان خشک و خشنی مرا سیر می کند و جرعه ای از آب گوارا سیرابم می سازد، تا زنده ام لباسی ساده و بی پیرایه، بدنم را می پوشاند و آن گاه که از دنیا رفتم همان لباس برای کفنم کافی است.

۳. در مورد سخاوت فرمود:

إنّ السخاء علی العباد فریضه لله یقرأ فی کتاب محکم

وعد العباد الأسخياء جنانه و أعدّ للبخلاء نار جهنّم

من کان لا تندی یداه بنائل للراغبین فلیس ذاک بمسلم (۱)

یعنی: بخشندگی بر بندگان فریضه ای الهی است و در قرآن حکیم از آن یاد شده است، خداوند بندگان بخشنده و سخاوتمندش را وعده بهشت داده و آتش جهنّم را برای بخیلان مهیا کرده است. آن کس که دست بخشندگی به سوی نیازمندان دراز نکند، او را مسلمان نمی توان خواند.

۴. آن گاه که به وی خبر رسید، عمرو عاص در مجلس معاویه وی را ناسزا گفته است، فرمود:

أأمر یا معاوی عبد سهم بشتمی و المأ منّا شهود؟

إذا أخذت مجالسها قریش فقد علمت قریش ما ترید

ص: ۲۹۸

أ أنت تظلل تشتمني سفاها لضغن ما يزول و ما يبید؟

فهل لك من أب كأبي تسامی به من قد تسامی أو تكید؟

و لا جدّ كجدّی یابن حرب رسول الله إن ذكر الجدود

و لا امّ كأمّی فی قریش إذا ما حصّل الحسب التلید

فما مثلی تهكّم یابن حرب و لا مثلی ینهنه الوعید

فمهلا لا تهیج بنا امورا یشیب لهولها الطفل الولید (۱)

یعنی: ای معاویه! آیا عبد سهم را فرمان می دهی که مرا در حضور مردم ناسزا بگوید؟ هنگامی که قریش مجالس فراهم می آوردند و تو می دانی که آن ها چه منظوری دارند؟ تو از روی نادانی به من ناسزا می گویی، با کینه ای که همیشه از ما بدل داری. آیا تو مانند من پدری داری که به او افتخار کنی، یا نیرنگ می بازی؟ ای پسر حرب! اگر اجداد معرفی شوند تو جدّی مانند جدّ من نداری که فرستاده خداست و مانند مادر من، مادری در قریش نیست که فرزندان شرافتمندی از او متولد شود، ای پسر حرب! نه کسی نظیر من را می توانی سرزنش کنی و نه کسی چون من از تهدید بیم دارد. خاموش باش و دست به کاری مزن که از بیم آن کودکان پیر شوند.

۵. در بی نیازی از مردم فرمود:

اغن عن المخلوق بالخالق تغن عن الكاذب و الصادق

و استرزق الرحمن من فضله فلیس غیر الله بالرازق

من ظنّ أنّ الناس یغنونه فلیس بالرحمن بالوائق

من ظنّ أنّ الرزق من كسبه زلّت به النعلان من حائق (۲)

ص: ۲۹۹

۱- (۱). حیاة الامام الحسن ۲/۲۶۰.

۲- (۲). نور الأبصار ۱۷۵.

یعنی: با وجود آفریدگار توانا، از آفریده ها بی نیاز شو، تا از هر دروغگو و راستگویی بی نیاز باشی. تنها از فضل و عنایت خدای مهربان درخواست روزی کن که غیر از خدا کسی روزی رسان نیست. آن کس که گمان برد مردم او را بی نیاز خواهند ساخت، به خدا بی اعتماد است. کسی که تصوّر کند رزق و روزی را تنها از راه کسب و کار به دست می آورد، از اوج بلندی لغزیده است.

ص: ۳۰۰

مقدمه مجمع ۷

مقدمه ۹

قسمت اول

بخش نخست: امام حسن مجتبی علیه السلام در یک نگاه ۱۹

بخش دوم: نمایی از شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۷

۱. بیان جایگاه امام مجتبی علیه السلام در قرآن ۲۷

۲. جایگاه امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۱

۳. جایگاه وی از نگاه معاصران ۳۳

۴. جایگاه امام مجتبی علیه السلام از نگاه اندیشمندان و تاریخ نگاران ۳۷

بخش سوم: فضائل و جلوه هایی از شخصیت امام مجتبی علیه السلام ۴۱

عبادت ۴۱

بردباری و گذشت ۴۴

جود و بخشش ۴۶

فروتنی و پارسایی ۴۹

قسمت دوم

بخش نخست: رشد و بالندگی ۵۵

ولادت ۵۵

چگونگی ولادت ۵۵

آداب و رسوم ولادت ۵۶

شیرخوارگی ۵۷

ص: ۳۰۱

کنیه و لقب ۵۸

نقش انگشتر ۵۸

شمایل ۵۸

بخش دوم: مراحل زندگی امام مجتبی علیه السلام ۶۱

بخش سوم: امام مجتبی علیه السلام زیر سایه جد و پدر ۶۳

در دوران رسول اکرم صلی الله علیه و اله ۶۳

پیام های روز مباهله ۶۷

نخست: نمونه های زنده ۶۹

دوم: در خدمت رسالت ۷۰

سوم: اتخاذ سیاست هایی اجتناب ناپذیر ۷۲

گواهی حسنین علیهما السلام بر عهدنامه ثقیف ۷۶

حضور حسنین علیهما السلام در بیعت رضوان ۷۸

پیشوایی حسن و حسین علیهما السلام ۷۸

در دوران خلفا ۷۹

در دوران ابو بکر و عمر ۷۹

۱. حسنین علیهما السلام و فدک ۸۰

۲. اعتراض به ابو بکر ۸۱

۳. امام و پرسش مرد صحرانشین ۸۲

۴. امام حسن علیه السلام در شورا ۸۴

در دوران عثمان ۸۴

۱. امام حسن علیه السلام در وداع ابو ذر ۸۴

۲. شرکت امام حسن علیه السلام در فتوحات ۸۶

۳. امام حسن علیه السلام و محاصره عثمان ۹۳

نکته ها ۹۵

۴. آیا امام حسن علیه السلام زخمی شد؟ ۹۷

۵. آیا امام حسن علیه السلام طرفدار عثمان بود؟ ۹۹

ص: ۳۰۲

نقش امام حسن علیه السلام در حکومت پدر ۱۰۴

۱. بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام ۱۰۴

۲. یاری خواهی امام علی علیه السلام از کوفیان ۱۱۰

۳. اعزاز امام مجتبی علیه السلام ۱۱۲

۴. رویارویی دو سپاه و سخنان امام مجتبی علیه السلام ۱۱۷

۵. حضور امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل ۱۱۹

۶. سخنرانی امام حسن علیه السلام ۱۱۹

۷. امام مهیای نبرد با معاویه ۱۲۱

۸. نبرد صفین ۱۲۳

۹. جلوگیری از نبرد امام حسن علیه السلام ۱۲۵

۱۰. امام حسن علیه السلام و حکمیت ۱۲۵

۱۱. وصیت امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام ۱۲۸

۱۲. جنگ نهروان و نقشه کشتن امیر المؤمنین علیه السلام ۱۴۰

۱۳. شب شهادت ۱۴۱

۱۴. در کنار پیکر مجروح پدر ۱۴۳

۱۵. آخرین وصیت های امیر مؤمنان علیه السلام ۱۴۶

۱۶. تصریح امیر مؤمنان به خلافت امام حسن علیه السلام ۱۵۰

۱۷. در جوار معبود ۱۵۰

۱۸. تجهیز و مراسم دفن ۱۵۱

بخش نخست: عصر امام حسن مجتبی علیه السلام ۱۵۵

بخش دوم: مواضع و دست آوردهای امام علیه السلام ۱۶۵

مبحث نخست از بیعت تا صلح ۱۶۵

۱. سخنان امام مجتبی علیه السلام در روز شهادت پدر ۱۶۵

۲. بیعت با امام حسن علیه السلام ۱۶۷

ص: ۳۰۳

۳. قصاص قاتل امیر المؤمنین علیه السلام ۱۶۸

۴. مبارزات امام حسن علیه السلام ۱۶۸

۵. حرکت معاویه به عراق و موضع امام علیه السلام ۱۷۳

۶. نکوهش موضع عدم همکاری ۱۷۶

۷. وجود جریان های فکری مخالف در سپاه امام علیه السلام ۱۷۸

۸. طلایه داران سپاه امام حسن علیه السلام ۱۸۰

۹. خیانت فرمانده لشکر ۱۸۱

۱۰. خیانت های پیاپی در لشکر امام علیه السلام ۱۸۴

۱۱. سوء قصد به جان امام حسن علیه السلام ۱۹۱

۱۲. موضع گیری امام حسن علیه السلام ۱۹۳

مبحث دوم: علل و نتایج صلح ۱۹۴

اتمام حجّت ۱۹۴

پذیرش صلح ۱۹۶

مواد پیمان نامه ۱۹۷

علل و اسباب صلح به روایت تاریخ ۱۹۹

دو تحلیل در علل صلح ۲۰۵

نخستین تحلیل ۲۰۵

تحلیل دوم ۲۰۸

خلاصه بحث ۲۱۴

بیان گذاری علل و اسباب صلح ۲۱۴

مبحث سوم (پس از صلح تا شهادت) ۲۱۶

گردهمایی کوفه ۲۱۶

مخالفان صلح ۲۱۸

الف-قیس بن سعد بن عباده ۲۱۸

ب-حجر بن عدی ۲۲۰

ج.عدی بن حاتم ۲۲۱

ص: ۳۰۴

د-مسیب بن نجبه و سلیمان بن صرد ۲۲۲

به سوی مدینه ۲۲۳

مرجعیت علمی و دینی ۲۲۴

مکتب امام و فعالیت علمی ۲۲۴

مرجعیت اجتماعی ۲۲۶

الف-مهربانی با مستمندان ۲۲۶

ب-پناهجویی به امام ۲۲۷

مرجعیت سیاسی ۲۲۸

ردّ خویشاوندی سببی امویان ۲۳۰

موضع امام در قبال معاویه و طرفدارانش ۲۳۱

الف-با معاویه در مدینه ۲۳۱

ب-در دمشق ۲۳۶

نخستین مناظره ۲۳۷

مناظره دوم ۲۳۸

مبحث چهارم(سرنوشت مواد پیمان نامه و شهادت امام حسن علیه السلام) ۲۴۵

پیمان شکنی معاویه ۲۴۵

توطئه معاویه بر ضد امام علیه السلام ۲۴۸

کیفیت شهادت امام حسن علیه السلام ۲۵۰

آخرین سفارشات ۲۵۲

الف-سفارش به جناده ۲۵۲

ب- وصیت به امام حسین علیه السّلام ۲۵۴

ج- وصیت امام علیه السّلام به محمد حنفیه ۲۵۶

به سوی دوست ۲۵۷

تجهیز و تشییع ۲۵۹

مراسم دفن و فتنه انگیزی عایشه ۲۶۰

ص: ۳۰۵

بخش سوم: میراث علمی امام مجتبی علیه السلام ۲۶۳

۱. میراث امام علیه السلام در چشم اندازی کلی ۲۶۳

۲. دانش و خرد ۲۶۵

۳. قرآن کریم ۲۶۷

۴. حدیث و سیره ۲۶۹

۵. اعتقادات ۲۷۶

۶. ولایت اهل بیت علیهم السلام ۲۷۹

۷. مژده ظهور مهدی منتظر علیه السلام ۲۸۲

۸. اخلاق و تربیت ۲۸۳

۹. پندهایی حکیمانه ۲۸۶

سخنان پربار و گرانها ۲۸۸

۱۰. فقه و احکام دین ۲۸۹

۱۱. دعاهاى امام مجتبی علیه السلام ۲۹۰

۱۲. شخصیت ادبی امام مجتبی علیه السلام ۲۹۵

شعر و ادب ۲۹۷

فهرست ۳۰۱

ص: ۳۰۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

